

Call No	Acc. No
1	
1	
1	
t .	1

فارى اردواى درد

وفلمت على وخوى	مدين-ب	ن: ﴿ اكْرْسِيدامِيْنِ عَالَمِي - إِيم ك : فَأَلِيكُ الْحَالِمِ
إجلايا	م أوجون مقواع	وه المجين معام المباركة
مغر ۲	عنستالى	عِيْوَتَى مِسَدِّ ٱلْمِثْكِ
1417 .	*	دا دب فارسی، مختصری وربارهٔ فرینگ ورفشان ایران
-14 ~	ا قای ب شکلتی آگای طی اصغرمکیت	پندمټرف
18	المرابع المرابع المرابع المرابع	را عب اردن الماك دممت
entry .	، فالم مثار مرزا	رتیب مانظرسفیدازی
76 -	,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,,	بعدبنه
rolfn -	خلیت کی مطالب ہے ورضاطین روسا	معلمان سکیت معمد دفت

جگونگ مجار آصناً عجار آصناً

مدتی است که جنده نربان وا دبیات شیرین فارسی دا دوست دادم و کس فارسی دا دوست دادم و کس فارسی در الد سیارت شیرین فارسی در در این مید نوع می شنیدم کرا ناسفارت کبری ایران مید نوع می بلات و مطبوعات ایران می فارشی کا بهای تا زه و در در سترس مراجب کنندگان گزار ده میشود و برای علاقه مندان بزبان فارشی کلاسما نیز تهنیدت شمرده وارد کلاس شدم و فارشی کلاسما نیز تهنیدت د کردم که می نزبان فارسی را میتوان در هند بیش از بیش توسعی دادد و در تی بیش نهاد د می برین منظور مجله ای نشرو در آن مقاله ما بربان فاری و مرد د در ت شود ر تا معملین دانشگاه و دصاحبان دوق استفاده نما بیند و این بیشنهاد د می میشود می در تا میمسی کردم کرما به در می در می میشود می دارد می میشود می دارد بین بیشنهاد د می میشود می در این بیش بین داندگان گرامی تقدیم میشود و در این می میشود و در سین د می میشود و در سین بین بین می ناسک می میشود و در سین میشود و در سین بین بین می ناسک می میشود و در سین می نیستان می نیستان می نیستان میشود و در سین میشود و در سین می نوستان می نیستان میشود و در سین می نیستان می نیستان میشود و در سین میشود و در سیند می نیستان میشود و در سین می نیستان میشود و در سین میشود و در سین میشود و در میشود میشود میشود میشود و در سین میسی می نیستان می نیستان می نیستان میشود و در سین می نیستان میشود و در می نیستان میشود و در سین می نیستان می نیستان می نیستان می نیستان می نود اینتان می نیستان می نی

وایت کی فیباد" ا هنگ بنوانندگان گرا می تقدیم میشود-از دولت شاهنشاهی ایرآن بی نهایت سیاسگزاریم که دُرکشور ما «خاننی فوهنگی ایرا" تامسیں شده است و مُا ازین موسسه علی واد تی هموار و استفاده خواهسیم کرد-

ا ذامتا دان و کارمندان '' خاکن شده فنسی هنگی "هم تشکر سیکنیم که بها هسه رگونه کمک میکنند د خوا مند کرد به بسید

ا دارهٔ "آمنگ" ازاگای فرتنی مقدّری مستشاد سفارت کبری ایدآن در تقبّد تشکر میکند که مقاله بُرازرشِ خود" فرهنگ درخشان ایران" برای انتشاد دراین مجازم مرحمت فرمودند و وعده فرمود و اند که آمیند و نیزاز رشیات تسلم خوداین مجله دا مزین خواههندف مودیهٔ

عظمت على

تحفظري دَربارهٔ فرنباكِ درخشالِ الملن

مُركَذِشْت يَتَّت باستاني ايران درسيان تا ديخ حيات مل منورة شاخص وتقريبا منحصر بفردي است واين ام ورالنم قرسبك عالى وخصائل نزادى ايرانيان مورت پذیرفته است دراین باره بایدگفت که نهتنها از قدیم ترین ایام قاریخی اسنادی مِراهمیت فربنگی و سیاسی ارآن دائيا نيا ن موجود است بلكه دلاكل وضيحو مدارك معيني درد است که ایران از بزاران سال قبل آذ تادیخ مهد تدن بوده است از تحقیقات باشان سشناسی معلوم شده است کردرجنوب دمغرب ایران از دورہ بای ماقبل تاریخ مردی زندگی سیکردہ اند کہ داری سازمان و زندگی اجماعی بوده اند- دُرغار با و نیز دد مزّارما ئی که درمین اخیردرسدندمای آلبرزشت شدة جبهد واستخوامها في مانسة المدكّ ثابت منوده ابن سرّزن سکن نژاوی ازمرد مان تنومند و لمند قامت بوده که اندادْ بمبرآ نان مشتش برابر مبحيرانسان امروزي لبوده ومردم شناسان این آثار را متعلق برزمانهای قبل از تاریخ و قریب ۵ به نیرار سال قبل از این میدانند و ثابت شه است که اینجایلی از قدیم ترین مهدبایی تمدّن مبتری لوده است ر

مرزمین آیران موزه نی است که دارای منوداری از تا مرزمین آیران موزه نی است که دارای منوداری از تام مرامل ممتلف بیشرفت و تکامل نیزاد اسانی . بوده ازادواربیار قدیم بیش افرتا ریخ مرفشتا وولان

زندگیهای بردی وعهرمیات تعاونی شهر با و تمتری شوش که آقاسه سرارسال قبل از سیلا دسیج یوده شوش که آقاسه شرارسال قبل از سیلا دسیج یوده است. و دورهٔ به فعلت ساسا نیان (۵۰ سیلادی) سلوقیان (۵۰ سیلادی) سلوقیان (۵۰ سیلادی) سلوقیان (۵۰ سیلادی) ما فرو دوران شاسنای بهدی که دوسی شامینایش ما فرو دوران شاسنای بهدی که دوسی شامینایش این مدتی که قریب سنسش مزارسال میشود و ایران داملی آثار موجود درموزه بای باستان شنامی است و بیش از سر برادسال بم تاریخ مدون دارد که قمست بای از سر برادسال بم تاریخ مدون دارد که قمست بای از سر برادسال بم تاریخ مدون دارد که قمست بای از سر برادسال بم تاریخ مدون دارد که قمست بای باتی دنیان ایران داملی به بینان بر بینیان دخوان است و مبیر باتی دنیایان دوران برایم بای باتی دخوان است و مبیر باتی دنیایات و داری برایم باتی دخوان است و مبیر به بینان باتی دنیایان دخوان است و مبیر به بینان در داران برایم باتی دخوان است و مبیر به بینان در داری برایم باتی دخوان است و مبیر به بینان در در با به بینان در در باتی دخوان است و مبیر به بینان در در باتی در باتیان شاک برایم بینان در باتی در باتیان شاک به بینان در در برایم بینان در در باتیان در باتیان در بینیان در در باتیان در برایم بینان در بینان در بینان در بینان در باتیان در باتیان در برایان در باتیان در بینان در بینان در باتیان در بینان در در بینان در در بینان در در بینان در در بینان در در بینان در در بینان در

برای بحث از فرسنگ ملّتی که این مینین تاریخ فرلانی و مبالمی دار د سالها و نت وصد با افراد داشند دمحقق لازم است که مگری کارکت دو مرّاران کمّا ب بنوریندو تازه کار ثنان خاتمه نیافته باشد دور آخسسر منوریندو تازه کار ثنان خاتمه نیافته باشد دور آخسسر

گمان مرکدهایان دسیدکا دمعناک مزادبادهٔ ناخود ده ور دگی آک است اینک کدادمن نواسته شده ناشری کی رامع برفرینگ آروپادسشان دمشرق افرایا بنی قابل توجی موثر دی ازعوامل عده تمدن بوده و مهوزیم نیتوان گفت که آن ابهیت باستانی را ندارد بلکه ابهیت فرانی و معنوی او مفوظ مانده باصافد دارای وض سوق ابیشی مهم بوده از تظر و فاع خادر میاند داسیایتر وارای ارزش فوق العاده است و معاون مرش رفت و دیگر منابع معدنی اواز تطرحها نیان دور نیست مخصر که نقته برای بما تدخوی در رک و دشکا با ی صنتی د ماشینی جهان در کردش است واز اینها که دستد مر نامین الهام بخش وجان نست واز اینها که دستد مر بی ماند زبان فارسی بهتری نشاط بخش جای ار با ب بی ماند زبان فارسی بهتری نشاط بخش جای ار با ب و قوی است و بقول شاردن خاصعه علی فرانسوی که میصد میال بیش گفتراست:

beauty in the fir of Persia, that 9 can neither forget it myself, nor forbear mentioning it to everybody; one would swear that the Heavens were more sublimely elevated, and tineturid with quite another colour there, than they are in our thick end dreamy European Climates. And in those countries, the Goodness and Virtue of the Air spreads and diffuses itself over all the face of Nature, that it enables

ایران بزدیم نی وانم از کجاش دوع کنم، فرنگ ایران و آن بم دریک مقاله ۱۰ این کاری آب نفل است اگر و بنود دریار او کرنوان و بنگ درختان و بنود دریار او کرنوان و بنگ درختان و کرانر آنخار ایران دام دریک مقاله مخبانید و کرانر آنخار ایران دام دریک مقاله مخبانید بید و کرنو و ه نی معنت خه می با آن ایرانی و طن پرستی ستم دباین صعنت خه افتخار دارم اما در این مقاله نی توانم از جاده و خبیعت بنوایم زیرانه و مطابی افزاق آمیز دبوخلان و ان فرایم زیرانه و موان می از این کار رمنایتی دار د و بنوایم زیرانه و موان می از این کار رمنایتی دار د و مرز نش د النشه با ایران حاصل میشود بلیم جب مرز نش د النشه با ایران حاصل میشود بلیم جب مرز نش د النشه با ایران حاصل میشود بلیم جب مرز نش د النشه با این کر تبار سخ حیات بلتها و افق می مرز نش د النشه با این و من به تاریخ او مشدی میشود می مود می می بریا به دلیل د من د میلی و شابه تاریخ است د مرای که میلام کان رساله AHANG

مشتی نشان خوواری است صغیقت اینست که ایران در مشت فرینگ د نندن سابقه درخشان قابل تدی داد که بجهان وجها ببان الهام بخش دیددگارومکل معارض آنان ای مقلف قرار ایران که درسرراه نالماتی و تمدّیهای مقلف قرار گرفته و ملقاتسال ما در و باخر بوده با نیروی معندی و پرفسرو نیخ خود «رندتهای آنان انزات بسیار و نفوذ غیرقابل ایکاری داشته د قوه خلاقه نکری دابشکار و پوشش و ذکای ایرانی در قمل ستبا در از معسندا ر د پانغیدسال در مرامراسیا و حتی در چنوب مشدر آن

۵۰ مفنگب" شیته میشود دبما نند کابی و رقبال

یک کوئی بزرگ است و لی بقول سعدی شیرا دی

و ارتوپایهد دراین سرزمین بایم تلاتی کرده و در میگریکر انزینوده و تسفیه شده و تکابل یافت و بیمالم میزود ان د فرمنگ عرضه گشته و تمدن نژاد دبشری را تکیبل نمود و است ۱۰

البته ايران مهيشه دوران سعادت وعظن ونوش بختی عمراشته ملکه زندگی این کمشور بهاشند دیگران و بهاشد زندگانی افراد دارای فراز دنشیب با بود و وای مهد تمدتن شابد خوسش بختيها وبدسجنتها ترتيات والخطاط مسرتها وعنها . بدريا وغومها بييرفتا. وعدم ندكمها بوده امّا تطعت ايزدي عروم ميا بدايران بك خصيص ذاتی ومشخصاتِ معنوی ونژا **دی عطاکرده ک**ر ایران ماازدستبردتطعى توادث مصرُن داشيّ وازنا بودى حفظ کرده است بطور کچ پس از مسسرما و پژهم و خطرناك تاريئ وطوفان حوادث وبديختي بازمسسر لمبذ کروه دقدعلم نوده دموج وببت خودرا اجلام وانسشت ونه تتبا زندگی عا دی خودرا از سر فرفشه دخرابیها را ترمیم كرديه يلكه ازمهان حوادث ومعسائب يك مصل مهربير فریکی ایماد کرده و دسشمنان تو دوستماوزین مماک کشورمشس را تابع فرمنگ نوئیش کرده وآن فرمنگ د اصول ستجا وزرا دُرِتمدن وسازمان و فرسبگراین ووب ومحونوده است فيوكا وارد براون ورمقدم كمآب "انقلاب أيراك"

درسال ۱۹۱۰ دراین با ب چنین مینویید :-۲ دربارهٔ ایران نیزس بجرا ثت میگویم که بهان موقعیت د بونان دروم) دا داراست · جه درمیان مهر رال کمن که آشنانی باحوال آنان داریم میش از مهرایران است که مانندیکواصدسنقل سسیاسی در دروین مرزبای all its Productions, and all the works of Art with an unparallel'd lustre. Solidity and Duration; not to speak of how much this secently of Air enlivers and imago-rates the Constitution of the brody, and how happily it influences the Disposition of the Mind."

Disposition of the Mind."

Current of the Mind."

As for poetry, everyone knows the charm and wisdom of Omar Khayyam, though in Persia itself, the most poetic of cultures. where even mendicants eite foets for their own purposes, Omar is accounted only a minor poet, outranhed by scores of others and far surfassed by the great Firdausi, "bulwark of the Persian soul", who stands close to Homer and Virgil; or Hafiz who, in his own field. is surfassed by none.

مرمٍ بنّیتر درتا ریخ تنّدتن و فرنهگِ ایران سطاند وتحقیق شود واضح میگردد کدایران مهد قدي تمدن -اکمیا بئ بوده کامِنا فرتمدن مِیتی دمِنْدُ وآستبای مسفِر

بهنا دراسلام مرحجا باردبر وبدبغنى ديئميشويم خود سنوز يا بربها مانده دمردي كرمنوز باكمال شكفتي از رنينه أن ابداني ودر تاريخ ايران است خواه وزين بمان نتراد قرون و اعصار (کداکنون بخون بمنت تعور بندرالهبديه « وبراره ای عربی و کا ثا ری از بازگشت ميتونه ومنونه نى از اصالت سياكان خود اند كران قدرت ايراني يادرقامره جامعه ازمرهسنرار ساله زىيت دارند بار ماايران بدست يونكن بآرتب مارا ازرویای عبدالنهٔ میون آگاهی دا ده یادآدی عِلْ ومَغُولُ مِنْ أَرْتُرْكُها. بغلامٍ مِغلوب كُفته شكت منابد بمجنين در شوريد ورتزكيد واندا تجاببوى نوَرده وفرمازوا یان کومیک برآن فرمان فرما نی شرق تا ېندوستان ونرکتتان علامات افزاش وارشتهائد بإزمم تاكنون لجثى فمتاز ومسرفراز بأ تفنو ذُ-ابرانی ارْزبان طرز فکرو فرمنگ نمایان ورامجه اداب د فرسنگ ولیژه مود با پدارمانده است برهبه ایران استشام میشود -من دربارة رل سباس كدايران ورجهان بعهده واشة پافتاری نکرده و پای بندنفو درومانی و معنوب

درباره ارزلت صنابع متنطرفه و ادبيات ابران بايدبافثارى مبرى ترى كرديمية قاليهاى ذبيا كالميها ظردف كفائى ايمان مطهرا حرام ومباليب توجهمه ک بی است که قدراین میزیای گرامنها دامیداشد مرحیٰدک توسخ سلطنت او لی آیران را فقط یک میند نفرا ردياني درسياحت خود تطورسطي دريافته اندو نام چندتن از شعرا بن وست کم فردومی سعدمی مافظا و دراین اوافر (بویره دروسیای انگرسا*کن)* نام مسرخيام ورنز د ترسيت يا فتكان وشعراى بروك بهان معرون ميباشد منتها دنبا مدلون ا وبيات ایرانی است بکک با بدمیور شوحه بان بو و بیرادبیات عرب نیزاگر از تعرفات و بدایای قریحه ایا بیان مروم بات بباری از بهترین میدت بای آن فاقدمزب گردیده گنامها ند و اگرعلوم امردزه كى مدلون ايران است نام بوعل سينا كانى است که دبن قرون وسطی و پمچنین آسیا براسکی از فرزندانش كراذ لمافا فلسغروطب كرتقسرساً إذان يسعوميت پیداکرده با یاد آدری تاید ـ

ازد درصحنه بهنا وَرکتی بوجود آوروه است

زرد شت که عالم موسویت واسلام بدیون تعابیم

وآین کوناگون اومیبانند ما بی که فردی ایرانی بود

ورش بعیت شکفتی بنیان نهاد که قربنا که دنیای میبیحبیت

واسلام را مجذوب خود ساخته بر الاصفریات بات ن

فراک از بنبای دردیگرار) ترکتان چین نوز

ای اد بی شکفت آوری ادا و بدست آمده است

مزدک آن فیلسوف باستان با بک معروف

مرد وک آن فیلسوف باستان با بک معروف

مرد و آن که سالیانی میند با منطقای عبامی درسیر

مود خواتندگان آنگیبی سنت سانده شده و گردی و میرش در بینر

ویگر کرتبلیغات برد امنرا نها برضد میدادگران تازی ویژه امویان زمینه متعد و بار آ و رخاط میکن ایران دا چان بخشده بخود مبلب مینود ند

ایران دا جاخی بخشده بخود مبلب مینود ند

آنچه رااسلام ازمومنین و میمانین دارد بدون

مبالغهما زسطام الديشرا يرانى كدودمتموى معماى

آفییش و فات مندادندلوده اند نرزده و در تلم و

خلاصدا يرانيان بقدرى شحضبيت وشهرت جبانگرى درشعب علوم داشته اندكه از كبه شعار باى رسول اكرم ا نحدم) بردایت ابن خلدون ای است کدمیفرماید -" لوكان العلم بالتربا فالارجال من الغرس" منكاميكه اسكندرهامر ومخرب كدا وما ببنلط اسكندر كبيرميكويند بهايران ممله كردود رأترصغف مكوست مخانثي باوجود وفاع وليرانه مدا فغين تنكه بإرس تحت فرماندی مرداد بزرگ درشد ایران زنزال آری برزن كه تالنسسر آخرمان شرب را درراه ومن شار كر دند بالانو برابران علبه كرد دنا منديم پيش آيد وبز . تتل و فزانی و بی ناموسی کاری نگرد- وارنظرمببود فرسنك دنمدن ابلأ انداى تنمود ودرنتجرص مباه طبي وخوى درندكى واخلاق فاسدو نالود كمننده اوايرانيا ر فخ فرادان بردندوایران صدمات بسیاردید شهراستخرخراب شدوكاخ باعظهت ننخت جمثيد بدست · زُن رومسبی بنام تامیس ۲۸۱۶ که درمغل اسکندر مت ولانبقل بوداتش زده خداما ورمعیٰ تنیم نشده دييزى نگذشت كه آق حله ديجوم بي نيتحه ما نداسكندر ازبين دفت ممالك مفتوحه اوتغيم تشدوبا زايراميان استاس استقلال نودرا ظاهرساخة فربثك ايران برفرمنك يونانى غلبكرد ونقط مضلى بنام تدن ايران دلونان بركتاب فرسك ايران افرود . دورة باعظت ساسانی پس از میزور شامبشامی بر قدرت وور مثان بالاخره صبیعت مشدد بدست مجابدین آمسلام که نو د ازموشرنی ازاین امپراطوری وسیع برخاسته بو دندستون مشدكه ملت ان يكي تحقيقت امول اسلامي ونزديج حقايق اک بالبعش ازمبانی خمهب ذر دشت بود و دیگرا نکرور

اثرجنگ مای چندصد ساله ایران دروم منعن برسیگر ایران ماصل شده وا دِصناع داخلی نیرست گفته بر بود مثلمانان فأتح شدندلكن ايرائيان باقدرت فريكل وتمدن عالى نود بتدريج درا داره امپراطوري اسلام والدواشده كالربالا بدست كرفتند وتمدن ندمي اسلام را بتدریج برپایه بای امپراطوری ساسا فی استوار کردندو بهان رسوم واکواب ایرانی را زنده كردند ايرانيان علوم اسلامي را در تحت متطر كرفته -درباره آن بررسی و تحقیقات منوده اساس تدوین دُكِيل آن را رَجَة معارنی نون د پرعظست بجها میّان توضه كروند تجدى كهبهترين والنشندان عرف ومخو وقواعدزبان عرب م ازميا ك ايرا سال بارا د وازعد علوم ومعارف كه بعدا ذكرى ازا بها مؤامم كرو اگر مگذریم در مست بای ا داری و د فتر داری وسیامگر دمی وزارت ضلافت اسلامی مبشر متالی کر وند كرلمبارمال توجبت آآن انداده كرسب براسس وترس طلغا شد ايرائيان موفق نثدندمها طأ دستكا خلافت بی امبررا به پیند وعباسیان را برمرکار آدمند ودر دشگاه آنان وزارت ومکومت کنند رشادت سردار بزرگ ایرانی الوت ایم فراسانی که بساط ملافت وباغلت بى اسدرا بانبروى تشمشرخود مرجد اين رشادت مارق العادة ومورد روح بزرك فرزندى رسشيد بودكروين خودرا بفرمبك ورخشاني كراورا پرورت بود اواکرد

داستان یمیٰ برکی ودو فرزندسش نقنل و تنبغر کروزارت قلرو وسیع باردن خلیفرعبای را داشتند دلیل کافی براین امراست کرآنان علاً براین آمپراطوی

عظیم سلطنت سیکردندو آداب درسوم ایرانی را رواج داده بودند وخلید فقط در اثرترس از انان اقدام بست ایشان کردکیکی از داشانههای خم انگیب ز تاریخ عالم است -

بعديم كم مآرون ازبين رفث دوميسرا زاد باقی باندائمین و ماکون که ماورووی ایرانی لود -باروك ورزمان حيات خودآتين رامبانين نو دكرده بود نسپس از انکرمارون ممرد ایرانیان از دبود مامون ومعفوراه در نواسان استفاده کرده تاحد بمرتندرا بزیر فرمان وی در آورد ندو ففل بن سبل ایرانی وزیرا د ث و اوراخلیغه شرق اعلام کر د ۰ بعدآما هر مردادايراني لمجنك امين رذت وتمام تلمت باىغرني ايران وقلم دخليفدا بتفرث درآورد بالاخره مجاهره بغداد برداخت وانجا رامم نتح كرو وني ارمرانا ايراني امين رابعتل رسابنيد دبأ اين دضع ايرانيان خلامنت باثون راببان کرده بغام پراي طرفداری او درباطن برای اعاده استقلال ایران جنگیدند و **ساط او**اری ونسلط وحکومت ایران ر انجد بد کر دند و ودمقيقت طامرؤوالينين استقلال ايران راتجدبد د بس ازیک دورهٔ فرما نبرداری برجم استقلال مجدد ایران رابرا فراشت ونيشا بوررا بإبتخت خودكروه مدنى **پادشایی داش**تند و پس ازا نان صفاریان و الک بوب وساما منيان وغز نؤيان يكايك سلسله باى متفل ايراني راتامسيس منوده مملكت را بالاستقلال إداره كرده حتی کشور کشان با کی نمووند دور صنیقت دیگر سباط خلانت برجیه ه شده دایران آزادی خودرا یافت. وتابعتي ادوت كا و مارجي ندات تند. ودين اسلام

وارد فرنبگ ایران شده بود و دیگردی می توانت بهام تسلط برایران گردد این نقسل نیز یا یان یافت درمالیکر نقبلی مثبع و پرارزش دورختان برفرشگ ایران اصاند شده و دانشندان و رجال ایران توانش بودند اصاند بر مداخله دراموراداری و مملکت داری دارسی بردن دستگاه بای خلا فنت بی آمید و بینی عباس درعالم میشر و دانش بیشرفت بای بیاری کرد تمدن خودرا ناجوب قراستم درغ ب و تاجین ورشرق دامند دار کبند

اپراطوری وسیع سلبوقیان نیز فضل درختانی از
تاریخ ایران است که لوجود وزیران کاردان و
دانشهندان و نولیندگان و شعرای معروف مزینات
وفصل نوین دباعلی از فرمنگ را مخصوصاً در ما لم مبر
معماری دشتر وادب وطرز اوار آه مملکت ایجود و بعلیان
عرضه کر ده است و دره نوارزمشا میان نیز در این
منوده است باز حمله منوان ند در اوائل قرن مفتم
منوده است باز حمله منوان که در اوائل قرن مفتم
منجری (قرن میز دیم میلا دی) اغاز شد حقیقه کم شکن
منجری (قرن میز دیم میلا دی) اغاز شد حقیقه کم شکن
منجری (قرن میز دیم میلا دی) اغاز شد حقیقه کم شکن
منجری (قرن میز دیم میلا دی) اغاز شد حقیقه کم شکن
منجری (قرن میز دیم میلا دی) اغاز شد حقیقه کم شکن
مرجاد سیدند فراب کردند و کشتند و وادن مید
کردند و براسارت مرون در بیکرایران از این حملات
چنگیز و تیمور لنگ و افعاری خوا وان دید

دیی کُس گمان نمیکر دکرسپس، زاین بلا بای مظیم وطوفان بای وصنت آوری که آنسیا و اردیا را به خاک وخو ن کیندند دیگر ایر ان بم شواند فدعکم کند اما ایران بعی این سرزیس یاستنانی و مهدتمدن در مرابراین حملات مهلک میم مفاوست بلی خو درا نشان دا و بالاخره

بودكريم المسملاال تطعى آن ميرونت ومن بهدارى فريك د ارانی ارتش ادارات دولتی مریک از دیگری مدتر بود امباب در کار ملکت محدا خله میردانمتند مروم ماکوس شده واز کاروان ترتی معتب با نده بووند اما بازیم روح مِرْ حِلای ایرامنِت طاوع کر د وسطوی کبیر فرزند ر^{زن} بید ايران اذاين سرزمين باستانى برخاست وقسد مرداني علم كرد وبادست طالي اما باقدرتي يزعادي ديودى رامسنخ باصلاح ادصاع أشغته مهت مماشت ودر خلال مدت كوتاي ايران را ازنو جوان كروه ب كارواى نزني ودانش رسانيد ودر حقبقت تحولي منكرت درتام شون کشورا بجا د کرد وان محمه ضدمت کر د کم ددمَرامَرْبان شهرت مندمات صاوقان و اعال بزرش پیچید آگرمیٔ ان ارزش بر آتی بسته بقاد مت در مرام سخيتها وبلايا باستد مجوني مبتوان كعنت كدايران از این امتحا نات سحنت وجانفرسا خوب بدر آمده وارزش عالى خودرا بخوبى نابت كرده است أرى اينها ممرتجليات ردح ایرانی است که از یک منع یر قدرت معزی دوی مرح ثرميكيرد وبعالميان ثابت ميكندك ايران بغربنك درخشان دياستاني خود متكياست وفرينك ايران كافحي عظيم وبنانی رفیح است که از تنگه با دِحرادِث جهان تزلزلی در ادکانش راه بنی یا پدونصائل ابرانی منتی مرخصالف نژادی وعلت فربكى است كربغربان ايرد متعال تانورمشية ماه درخندگی وارند درجیان باتی است ومجدخود معالمیا بغن میرما ندور بشرب مندست میکند. این سنت فرهنگ ایران است که در مرمصرور مانی الهام مجنش و تیران بعید ودر صدمت به مالم بشرب طئي طريق كرده است ماريكا ايران مشحون ازموادث مالب است وتاريخ تمدلش

اور بیک پر قدرت خود برای و شیان آدم خوار وخون اشام خلبه و آنان را درخود مل کرد امایس از دنی کربرای بو کشوری زیا و نیست یک ملسلایاتی نام قدرت را بدست گرفت و کنیست که از عظیت و قدرت دولت صفوی بی فربات و مفدا کاریهای سلاطین بزرگ و رصفی ت پران براندشاه امیمیل و شآه عباس کبیر را درصفیات پرانخار تاریخ ایران نخوانده یا از و بان ید بان نشینده با شد و کدام شهز دوست و آدم خوش ید بان نشینده با شد و کدام شهز دوست و آدم خوش در قاست که از میتر و نقاشی و مشاری خامی که فرنبگ دوق است که از میتر و نقاشی و مشاری خامی که فرنبگ ایران بی از دوره مغولان ایجا و کرده بیخبر با شد و یا آنها را ند برد؟ آیا سجد زیبا و رو افرای گوتهر میشا دی از میزاران دلیل این مدعب افرای گوتهر میشا دی از میزاران دلیل این مدعب منست ؟

ملوازنام بزرگانی است که در رشند بای متلف علوم ومنون و فلسفه و ریا منیات و ۱ د بیات فعد مات بغیرقابل افکاری ابرازکرده اند شار دان فرانسوی سیاح سود قرن شا ترویم بین سعاصر نبان صغویه سیگوید که ایرانیا متعد ترین مردم مشرق ست معدمه ساله می متحده می ماه معدمه می میرانیا ویمچنین فیلیس مراکیس

دربا وايران ميكويد That been the track for reases moving from the farther parts of Asia through the southern 'gateway' into Europe ... Persia has succeeded in animilating the invaders to herself, and passing the newly formed humanity on to the west. It has therefore played a very important part in the history of the peoples inhabiting the Southern 'gateway' ... Throught all the ages, inspite of the Greek, Arab, Mongol and Tater invasions and devalation Nature through the agency of the fertile vanes has restored to I ran the damage inflicted on her by mon, and has given the Persian that natural wealth which has enabled him to build up a culture

of undying fame. Every foreign

race that has subduced Persia politically has within a short period become culturally animilated to her.

I from has always been the creator of abstract itees, philosophies, mysterios and schools of thought, which she has sent porth to the East and to the has sent porth to the East and to the week.

Life y is a life of the fact and to the week of the principle of the principle

که بخواست آبهورا مردا من شاه شابان ستم من عدالت را دوست دارم ازبی عدالتی متنظم خوش آبید من نبیت که طبقات پاتین از بی عدالتی برای خاطرطبقات بالارمنج بهبرند. این چنین سخن سیگو در داریوش پادشا و بزرگ ایان. (۱۷ قبل ازمیلاد)

جرمیدانندگر دستورزندگی ایرا نیان از قدیم" پنداد نیک .گفتارنیک .کر دارنیک" بوده است برای در ادوار مختلف تاریخ طولانی ایران بنام بزرگانی برخور دمیکنیم که این سه بند بزرگ را آدیزه گوشش کر ده د اندلیشه منیک دارشتند د نیکوگفتند دکرداری نیکوداشتند و نام پرافتحار نو درا برصفحات تاریخایک بخطوط زرین مجادید باقی گذاشتند یک نگاه اجمالی بگذشته این حقیقت را دُوش میسازد - توجربه تربهیت و توسعه فرنگ ازعهود باستانی مورد ملافهٔ ایرانیان لوده وست ایدیی از علل عمده پیشرفتهای فرنهگی در بقای نژاد ایرانی بهین دلبتگی با بوده است . در اوت این دعارا می پیم که منگورد -

"آی احورا مزدا فرزندی بمن عطا فسدماکه باتزیت ود، نا بوده ورمهیات اجتماع داخل شده بوطیف خولش دفت ارکند فرزندرسشید دمحترمی کدحاجت دیگران را برآ ورد و فرزندی که تبواند در ترقی و سعادت خالود دشهر دکشور خود بکوشد"

این آرزدی قلی عمومی ایرانیان است که بشکل دعا درک ب دین آمده و مربوط بهبزاران سال پش است که به برا سال تبل مربوط است که بدروا تی به مشت امرارسال تبل مربوط است و مداقل مدتی که برای ان قائل میشوندیش از دوران سلطنت به مامنشیان یعنی ۱۰۰ سال بیش از این است.

ی دار دیرسش در یک کنید دیگری که اکنون در کومهای مرو دشت فارسس مینی در نقش رستم باتی است گفته است که "امپورامز دا و دیگر ایزدان از ان جست مر یاری کردند کرمن دود د ، انم خومش قلب دراستگو و باالعناف بودیم "من مطابق می دعدالت یا دشامی گردم نه توافگر را آزردم نه ناتوان را . "

ان دستورندی کے قبلاً نوشتہ واپ ہم ردیہ د مام داری و پادشای وطرز تفکر و رفتار تی از ۔ بزرگترین بادشامان قدیم ایران ایست کدرعب ہفامنشان تدن و فرنگ رشد دبط کانی داشتہ

مدالت دراشگونی والفان سمشق ددید عمومی بود در مین صال که شاه درعیت مرد مانی سنسجاع و جنگ آز ما ودلیر بوده انداز بیرحی وستمگری احراز دارشته اند وظلم و در دغ را ازرّ ذاکلِ اسریمینی می دالته اند -

درتهم ۲۵ کثوری که دار بوسش گثو و ۵ و جزء شابنشامی خود منوده و از شد تاجنوب سنرتی اروپاوكشمال ومنشرق افرلقا وتام آسا ئ ميا جزوان بوده مدالت واحترام معاوات وعقايد مردِم عکومت داشته است - روش ارتباطی قاعد ادارهٔ مملکت منقیات و سازمان سبیاسی آمها نة تنها تاك زمان بي سابقه بوده ملكه بعد بامم دولتهاى خارجي وسيرنتوا تستنداكن قدرت ملكت داری وعدالت گنزی را ابراز کنند دا ربیش کمبیر بود کر مرای تخین بار درعالم در کشور بهنا ور ودور ودراد تود راه بای ارتباطی درست کرد مایاتهای برامول مبيح وعاد لايذمقرر واشت كتبيات ممشور را درست کرد. چاپاردبیت را تاسیس کرد. بارسانى كرحيثهم وكوش بإدشاه مؤانده مينندند باستامها فرشاده تا از حال مردم مرتبا آگاه باشد سکه زو و إمروز بوند وشبانگ كه در انگلبس را نج است معاد کرداریک عنصه و ماهن و زمان واربوش است

د راکن امپراطوری عظیم تنصبات نژ ادی بنو وه در مالیکه نژاد بای مختلف خمت فرمان قوم پارسی بو دند رفتار عاد لاند کر ر دسش کبیریا قوم بهو د داستانی تاریخی است که درکتابهای میبود میان - در دَورانِ سَاسَ نیان نیرهم ومنر قبط و ادان و آ انوشیردان عادل دانشندان را مسترم میبشرو و آنان را بعنور میپذیردنت و با آنان مباسمات ملی و ناسنی مینو د . وزیردانشند و وانای اُ د بعی بزرگههر میم را عالمیان می شناندگاب بنجاشند ا (کلید دمن) د بازی شقریخ دوزبان او از میندبه ایران آند و ا و بازی نرد و چکان را به میدمعرفی کرد و ارتباطات سیای د فرشی بن ایران و میند بر قسرار کرد سای با بیان بای عظیت کم نظیری که واشتند در

ساسانیان بای عندت کم نظری کرواشتند در توسعهٔ فرمنگ در مهای بلندی برداشتند مراکز علی بزرگ ایجا و کردند و دانشکده پزشی جندی شاپوری اذان جمله است کر بسط و توسعه بسیار یا فت بطوری کر پزشکان اخراج شده از درباره ردم بامن آمده پناه یا بند و به تحقیقات علی خود بهر و از ند از آمند اطباء و داد و با بیا ور دند دیمین مرکز علی بود که میس از طلوع اسلام درانر اقدامات عباسیان به بغداد از مقال داده شدواز انجارفتر باروپا اثر کرد و

راه برصفیات تاریخ حیات بشرشت است - مهزمندا میکه ورزمان ساسانیان بودندم و رزمان ساسانیان بودندم و رزمان ساسانیان بودندم و رزمان ساسانیان بودندم و دان مررگ مرکز فراموش نمیشوند- نقاشان گویندگان بافندگان سازندگان و با لاخره و تقاصان این همه درخان در توادی عالم نامشان شبت است - دردوران بعدان اسلام نیز بحدی هائی بررگ دردوران بعدان اسان و درنیگ و بدان و مان و درنیگ و بداه شدره کا

شايد خارسن نام ايثان مقدور سباشد زوزف

فدمات والشندان اسلامى بفوس ايرانيان دراين

فکرشده و مبورکه ۱۵ قرق انان زبان گذشته به یکی از کوروش با دمیکنند و ابرازسی شنای میمایند بالای نای عارت اداره سبت مرکزی عب رقی میخوانند که در حقیقت تکیی بهموسس ببت جهال میخوانند که در حقیقت تکیی بهموسس ببت جهال میخوانند که در خال را که در زبان سخامنشان به ایران معروف یونانی را که در زبان سخامنشان به ایران آمده باخط در شن در بالای مرستون و نای آن اوارهٔ بزرگ کشورمتدن امر سکامی بیم که نوشتر اوارهٔ بزرگ کشورمتدن امر سکامی بیم که نوشتر است و

Neither snow nor rain nor heat nor gloom of night stays these couriers from the swift completion of their appointed rounds.

ماک کاپ نوینده گآب عظرین مهایین در اسپانیا" خوب نحقیقاتی دربارهٔ این موصوحات کرده واز عجر کیفصل از کتاب خو درا به ملوم ایرانی و خدمات ایرا نیان دسلمان اختصاص دا ده و درآن از دانشمندان ایرانی بینکی یا دمی کند داز جمل سیگوید ایرانیان و عرب علوم راگرفته چهارت سرن تمام درزنده کرون آن علوم و کامل ساختن انها کوششش فرادان منو دند د بعد این علوم وارد خاک اروپا گشته سو انع را پایمالی منوده در داه تر نی کامل خود سیرکرده تا انکو مراسخام تمام اوصاع

جهان را تغیرتی بخید"
درجای دی میکوید" برخلاف نوشته معزمنین
بایدگفت که درمرامرام راطوری اسلام که تمدن
عظیم اسلامی کشیده مشده فود در سرجا مردمان بزرگ
از نواد ایرانی بظیوردسبید دیشکا میک مکب معتر
و مدارک موثق رجوع نایم بعدا زسال منهدرسلای در تمدن اسلامی و ناههای وانشندان نشکاه کنیم مهر
با ایرانی بوده اند با توب"

دِي يَجِهِ مِيكَرِ وكُرابِي تمدن ابراني بتندن عالم كك مهيار منوده أست ،

ایرانیای ریاضیات راگرفت درآن خیل کار گردندومتی ایرانیان بودندکه اجداد سانسکرت رابعالم بوید دونیای اسلام واز آنجا با روپامونی کردند اگراعداد معول درایران واحداد لاتین را اعداد سانشکرت که امروزم دربند را بج است شکیر کیم صحت این تفید بخولی دوغن میشود یکن تاقبل انال و بها مروت ایجد را بجای اعداد بجارمیوند

موکترسارتن سورخ معروف میگویدک ریامی دَان شهومایرانی موسوم برتوارزی بزدگتری ریافیو عالم درزمان مامون خلیله لووه دموا و بسیاری بهشنشات افزوده است "

درمهم بهیآت نیزبیاری از دانشندان ایرانی پیرفت بای قابل ملافط کرده اندو میکند ماک کا خیلی بیشتراز الی بابل دیونان پیش رفته و در این کار توفیق با فته اند چنا می دودن زمین کاملاً عقیده داشتند و زا دیر دیر کروی بودن زمین کاملاً عقیده داشتند و زا دیر کسوف و حوف راکشف و انداز ه گرفتند و تمام المی کرتابیش از اختراع تلسکوب مکن بوده کشف شود

مرحم بهندس مرتب عدائدا ق فال بغایری میشد با حدیث میگذت که سابقا سابهای شعبی بهبشه با حدیث اختلات وسبب اشکال بوده و بنجیس بهرمید مند مسال یک مرتبه آنرا فدری اسلات سیکر دند اصلاما بنه به بزرگ ایرانی میم مرتبرخیام بوده که درسال ای بر بزرگ ایرانی میم مرتبرخیام بوده که درسال ای بر بحب وی که تعدیل سالهای شعبی دا بحد کمال رسیا منبی است و لی ارد پائیان ۱۹ ه سال بعد از ای سنجین است و لی ارد پائیان ۱۹ ه سال بعد از ای بابب گریگواریک نفسه بنم انزااصلام کرد و لی با بابب گریگواریک نفسه بنم انزااصلام کرد و لی با بیب گریگواری این عیب دا دارد که دایم صدمال باید یک میم کند و لی با باید که میم میزرسد دیم چنین در تعدیل حیام در بر سری و سرسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر سری و رسال فقط ششن ساعت کربه بکت که بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر میم نیزرسد دیم چنین در تعدیل خیام در بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر سال و تعدیل خیام در بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر سال و تعدیل خیام در بر سری و رسال و تعدیل خیام در بر سال میم نیزرسد دیم چنین در تعدیل خیام و در بر سال در بر میم نیزرسد دیم چنین در تعدیل خیام و در بر سال میم نیزرسد دیم چنین در تعدیل خیام و در بر سال میم و در بر سال میم نیزرسد دیم چنین در تعدیل خیام و در بر سال میم نی در بر سال میم نیام در بر سال میم نیام و در بر سال میم نیزرسد دیم چنین در تعدیل خیام و در بر سال میم نیام و در بر سال میم و در بر سال میم

رارسال یک روز نفاوت پیدامیشود درصورت کر رنندیل گریگوری در سرصار بزار سال یک روزاختلا بدامیشود -

گالیله در اوائل قب ین یاز دیم بجری دراریا مارعقیده کرد که زمین درکت سیکنداما درایحی کردند بالاخره درم ۱۰۲ بجری در دادگاه مجبورش کرد ند رازعقیده خود استغفار کنداما این شیم درششصه مال پیش ازاد نظر به حرکت زمین را میان داشت درمیط ایران دمیط علمی اسلامی مورد استقبال تبول داقع شد وکسی م ادرا تحفیر نکرد

ماک کاپ درجای دیگرمیگویدکه" ابرا نیان و ملانان عرب درباره انجه امروزعلم فیزیک نامیده میشود و فرود درامه وف داشتند و تحصیلات وازبایش ی بییاری در باره مباذبه ما بیات. قوه مباذبه زن درحابها و دیکاد بردند و خصائص جنبش نوسانی و اصول آونگهای ماعنی داکشف کرده عقربک مقناطیبی وادرساخش قطبا ما برای نخیتن یا درجها ن بکار برده و دنطب نما ما برای نخیتن یا درجها ن فتسراع منوده بسیاری از کار ما دا آسان کرد ند فن دربا نوروی را توسعه د اوند -

اگرتباریخ علم بنیمی توخبان مقار بررگی که نفیب پرامیان شده روسشن میگر دو بزرگانی از تبیل رآزی آبوهای سبنا چندر بربشریت می وارند . کتب مفیدی روشیمی وطب و وارگوسازی دتشریح کالیت کرده ند. وضع علوم را دیگرگون کرده است ۱۰ یا کتب بهی بوهای نبود که قرنشامن کتب کلاسی دانشجویان طب برد بتا پنجاه سال بیش عینا وروانشگاه بای بزرگ تدرس

مینندوسنوزیم ایمیت ان مجال نود بانی است · بیمیس پیش ازمازی نتوانسند بود مرض ابله و مرخچ رامور دمطالعه دقیق فزار واده علاج انزا پیدائند و درباره آن کتابها بنولید

از به و کای در به به به با که دقی فلیفر اور امامو کرد تا بهارستانی به آزو او برای یافتن به به ین ممل در ککر شد و چذب قطعه گوشت را در چذبی ممل آدیخت و بهارستان را در ساختان دانشگاه و ایجاد مرکز تازه نز بانده بود ساختان دانشگاه و ایجاد مرکز برای تحقیل علوم عفر نیزاز مخترطات ایزا نیا ن است آیانظا مبد با نی که نواج نظام الملک و زیر-بزرگ ددانشند ایرانی دراکنات امپراطوری ایران باخت شوالت کمل مرکز علی جذی شا پوربشود و باخیا به تبداد دامش گاه مونبلید قرالنه گشته سسنه ای مرکزی دانشگاه بای بزرگ اد د با و بعد امریکا مرکزی دانشگاه بای بزرگ اد د با و بعد امریکا

ورا داخر قرون دسطی که ار ویا در تاریی جها لت دسیارگی وفرق خواب خفلت بود کشورایران در اوج تعانی ترقی علی بود وعلوی بمانندریامنیات فیزمک بهات شیمی کیاه شناسی تاریخ جسی و پزشکی را تبیل د بعضی داخراع کرده بتدن بآریا پزشکی کرده تویل بهانیان داد و فضد کی فربهگ بات داستعداد نژا دایرانی را ثابت و در ادرای تا ریخ عالم جاوید کرد -

ا بالملیک مید به نوستشند برمنورادداَر دبرا دن انگلیسی کر درَ انار ادبی فریخی ایران تحقیقات کانی دار د مراحبه کمنیم

وی درسسراسرکتابهای خودمطابی و اردکهموتیداین المهارات من است -

ازممله میگویدکهٔ ایرانیان در سردسنته ازاد بهام عُرب مقام برحبته نی دارند دنه تنها در ملسفه دعکوم بلکه در تاریخ و حغرافیا و تفریر وعلوم اسمی و ربیامنی دحی در خرف و نخو تعنت و تعرع بی مم مقام برحبته نی دارند " مشارالیه در مبلد اول تاریخ ادبی ایران "

شمه مه مه مه مه معتمله المهم معتمله ۸ دربار ه این که میکونه وارد کارتحصیل دیجیق در زبان دا دب ماری مشده مطلب زیردا بهای میکند که خود حاکی از تا نیروا بیان میکند که خود حاکی از تا نیرواند فوهنگهاست "اوبیگویی" میمند مطالعات شرفشای خود را با تمعیل زبان

معمن مطالعات ترضای تود را با معیل زبان زکی آغاز نمودم ولی بزودی بسوی زبان فارسی کشیده شدم. زیراتر کهافرنگ واشکال ۱د بی خودرا ازایرا نبان بعاریت گرفته انداین بودکه بزودی در آن برون دانستن زبان د ادبیات عربی د تمدن وفرنگ خرب سرگزیسی نتواند جزبنافت امیدمغرنی در باره زبان قارسی داشته باشد د از آشنانی سطی بایی زبان قدمی فرانه د باذیم مکرکردم شاید غلی و بس برایران دگرویدن قست اعظم ایرانیان بدین اسلام

مُبداء تا طع ورصایت بختی براکی این تحقیقات باشد زیرااین دانعد بقدری میم دعظیم دانقلانی بود که شاید تبوان گفت بوجی سفیدبوجود آدرد ۱۰ است ومرم، در

تبوان کفت نوخی سفید لوقود ادر ده است و سرم در گذشتهٔ برآن نوح نوسشته بردندار صفر آن پاک د

زدوده شده است لکن بتدین معلوم شد که این تفود است باطل وراگی بسیا ردوراز حقیقت و مِسَو ا ب

است باطل درانی بهارد دراز حقیقت دمیو ا ب معادم شدکه بهباری از منطام تمدن ددره تنلفای -

عَبَّاسی که تمدّن بود مرکب از عناه رمتعدد ولی مرتبط دم تناط دمرتب و بهجنین تاریخ بزی اوائل اسلام وکتاب و تعلیمات بیا مبرع بی را فقط از در بی تاریخ دره بای بیش توان فهبد ناگزیراز عفراسلام باید به عفر سامانی و از سامی به بارتها و از پارتها به به بینامتی درا دی و اسوری و آرا با بههای مبدد ی برشنت "

ابن تقلدون مورخ بزرگ عرب درمقدم کمآب نو دکددره، هجری نوشته ددرا یالت معرمکرات بعلی درسیده درباره تاینر ایران و ایرانیان در ایجاد فرنبگ اسلامی سینوی دکه-

" انغ(ائر) میمی درجامهٔ اسلامی چه درملوم شرع دچه درعلوم نقلی اکتربیشوا یان علم اثرا بل ایران بو دندگر درموار و نادر قلبل دچنامحد بعض از آنان شوب بعرب بو دند زبان شان منارسی وممیط تربیت و استاد شان ایرانی بود درصور تیکه جامعه دصاصب شربیت عربی است ن

ورتاری نوسیقی عالم گذشته ازموسیقی دانان بزرگ بانند بآربد و نکینا وفاریابی آیا نام احداریا راکه باسپانیا رفت وموسیقی مطبوع اسپانیولی را ایجاد کرد - منیوان فراموش منو دارشوعلی کهمویی ایرانی درموسیق ترک وعوب دا بیا نیاوختی مستی از آسکیا وارو با دافرنقای سشمالی داشته قابل ایکار نیست

آیا ہمان کتاب جبر دمغابلہ محدمومی خوارزمی که یازده قرن بیش میزیدتنه (۱۲۲۴ بجری نوت کرده) نخسین و تنهاکتاب این علم بنود کم بها رصّدسال در

دافشگاه بای ادتوپاندرسی میشکروایا اونبودکرمعادلا درمیهٔ دوراصل کرد بمین دانشندایرانی بود کدکت بی دربارهٔ اِرقام مهزمسی نوشت و آنزا به سایرسلمانا دادو پائبان معرنی کرد وجون اک کتب بزیان عربی لومنشند شده بود انرا ارقام عربی نواندند کرمنو ز هم باین نام درمیان معرون است

هم باین نام درجهان معروف است ایمان بخور جانی خواسان نبود که در مزاد قبل در ایران میزید و برای خین بارشک ت ماعلم ستقلی کرد وظل را میداکرد و برای خین بار در جهان مدول جیب وظل را ندوی دنا بیت کرد آیا ابور کیان بیردی نبود که دری قرن پش زندگی میکرد دکروی بود ن ، زنین را معتقد بود در مالیکه از آبائیان تا مدتها لیس ازان عقیده د اشتذکه زمین شط است

آیا عَلِیَ الدین کا شائی متو فی ۱۳۸ بجری) نبودکه برای نختین باردرجهان کسر آهناری را در می سبات بکارمرد ۲

دبارهٔ ادبیات آنقدرشادگان درختان در مالم فربنگ ابران است کربجرشت بیتوان گفت این فربنگی تا باین بایه نرسیده است. درباژهلوم تربتی بنراز دیر باز وازه بدبات تازمان ما مترم تبابزرگانی درجهان فرسنگ ایران قدم بعرصهٔ وجود گذاشته دنظریه بای گور ویته بای تربیتی خوب و قابل توج ارا یر کرده اید کربیمت

تازمان محاصر مربابر روای درجهان درسند ابر ان قدم بعرمد وجود گذاشته دنظریه بای گور ویته بای تربیخ می میتوان در از کرده اندکه بروی میتوان نظر آنان را درجای دیگریا دنت د انجهانه علوم تربیخی امروزی درمغرب زمین برگرخ ما کشیده میشود میگریا بید دمبنای بهان شالده بای استواری است که این دانشندان دربه بران بای دربه بران

بزرگ با تد زر دشت ابن سینا - کاوس . غِزالى نواجه تفيرالدين طرسي معدى منيرانى -مسكونية رازي مِناتي. مبلني. ملا انورنرا تي وعيزه در مرعفروزماني يكيس از ديري بى ريزى كردهاند درنست مماری ومبربای زیباجزات ره باتّاری که از عمود قدیم کم وسن باتی ما نده جاره ای نبست زيرادراين باب الثخاص محقق وعلماى عاليفة كتب عديثي نوست انانجدير فسوربوب امريكاني بهكارى سفتاد نفردانشند ديخركتاب ماى بزرك ببیاری درباره مبریسی مهرمای ایران و شامکار بای منابع ابران " تالیعناکر ده اند که درامر دیگا بجاب رسيده ومنتوان ازمطالعما بالغظت فكرى ايرانسيان دراين باره بي برد ازاين کتابهای دنعتیت مشهور میشود که ایرا نیان ور برعفروز مانی نیروی فلاقه د قدرت معنوی و فرسنكى فودرا ابراز والشة وآثا ربديني درمتابغ يدبدا ورده اند

به به به المعلق المراث الكاشت مريمن فردارد التاريب زادرا ابل ذوق ودوسندارا ك تهزي

مینیا نورهای زیبای ایرانی بهتری پینیای برموزه و الاری است - میولاا تاردوران صفری الدیر در مدارس قدمی وگنبد با دمیناره بای سکام دصنها ن وکاخهای مازندران بهداست و طرز سناوکاملی آن کاریهای د لفزیب دمیزمنداند امنها لذت بمنش دیدگا میرت دره جهانگروان و نقاد گان است میرت دره جهانگروان و نقاد گان است

ینجا مبومیه این مهرٔ عالی بندر کافی مشهرت رو چه آرزدی مهرس ورجهان داشتن بک بن اثر ایرانی است -

آکادیهای تخت جمیند دخرز پیکان زیباد می قعر مغلیم و متوبهای مربعبلک کشیده ملت باش فی آیران مینودکتابی گویا از بوع و فیرای این مینودکتابی گویا از بوع و فیرای این مینودکتابی گویا از بود و فیرای مینون مینون مینون ایران است رم بری بینود و واطانی مینام در در برابر عظمت مینون مینام و فرزندالش مربع مینون مینام و فرزندالش مربع مینون مینام و فرزندالش مربع مینون مینام در و در واد و در منام مینون مینام در و در واد و در منام و در و در منام و در مینام در در و در مینان مینون مینان مینون مینان مینون مینان مینون مینان مینون مینان مینون مینان می

بی با ترسی مروم می خاتم شرادی را احرامش برای اینکاربررگ بیتر میشد بر منده اینکاربررگ بیتر میشد نظیر دوستی د دو آن از در سنان منار فلی داستان منار فهای داستان منار فهای داستان منار فهای داستان منار میبرد می اگرخود ما ندیده لودیم بدباستان برای ماحکایت میکرد شاید به دبیرمیافتادیم و اماضغیت اینت که ابن فی مرور می د در سدسه ای کداکنون بم فی مرور می د در سدسه ای کداکنون بم فی مرور می و در است بطوری ساخت شو

ک اگرمشما بربالای یک مناره بروید و آنرابوکت بدمبیدنواحبید دیدکرمناره دیگررمبنش در آمده است -

نهمنت بزرگ فریگی ایران راشخص شامپشاه دمبری میغرایند و مررد در مراقب و توجه خاص بامود فریگی ایران دارند وروی مین مبنی است که سال ترقیات فکر نی در کادم ای فراکش میشود - اگر توجی به گزادش اخیر جناب آنای دکتر مهران دزیر فرسنگ ایران که خود از دانشندان ورمال کار وای عصرحا مرزد بشود بخوبی مشهرومیشود که فرسنگ ایران چگو ته کارمیکند و میگو نه پیش میرود -

ورسال ۱۹۲۰ عده مدارس ایران ۱۱۲ و جمع

بسربازان ولیرامیان بوده و دراین داه پیشرفتای شایان کرده اند وطبق آخرین اماری کردس منتشر شده تعداد ۲۰۰۰ ۱۰ ان از بر بازان که مبیواد بوده اند بارس از بر بازان که مبیواد بوده یا دگرفته اند واصافه بران حرفه بای مختلف با نان انموخته شده وامن بر نامه برسال ادامه دارد و دیری نمیگذرد که این دلیران بر ببیوادی غلبه منوده منگرهای نمیگذرد که این دلیران بر ببیوادی غلبه منوده منگرهای جمیل داتعرف کرده خراب و تا بودخوا بند کرد و وباره میملین بغراز آمار در ننجویان وافعه میملین بغراز آمار در ننجویان وافعه بای تبران شیراز تبریز یاصنهان مشهد وا سوا ز بای تبران شیراز تبریز یاصنهان مشهد وا سوا ز بای تبریزی مزار دخت و لیرجوان این است که خود باین برجیزین مزار دخت و لیرجوان باین است که خود باین برجیزین مزار دخت و لیرجوان باین باید و خویش سف و داون در وروز در کار و کوشش مستند می باید و خویش سف و دروز در کار و کوشش مستند می در تر در کار و کوشش مستند و میش سف در منتدری

وانن أموزان ٥٥,٠٠٠ نفرو مدارس عالي شحصر يرشكر وحقوق بوده ابادرسال ١٩٥٥ عده مدرس ير ٩٤٠ من وجع والنش اموزان بد ٢٠٠٠ ١٠٠ انن رمسيده ودرسال تحقيل گذرشند و ۴ م ۱۳۱۰ ۱۳۴۶ **ر بر**ی بینی سال ۱۹۵۰ بودج فرسنگ ایران اباشا بودجه دانشگاه بزرگ تهسران برنه و همرد دم دیال درسیده دمی کاسهای مدارس ایران ۱۲: ۲۰۱ ياب وعده محصلين و ٢٠٨ م ١٠٨ انن وعده معايين ١١٩ م تن بوده است واصافه براين حب الامرشا منتاه -والنن برورايران يكمسلسله مبارزه عليهميوادى آ غازت ده که تنبا در سال گذمشنه در کلاسبای اللا اعم انکشوری و مشکری ۱۹۰۹، ۲۰۹ من شغول تمیل بوده اندونيز برصب امراعليعفرت بمايون شابنتاه یک ساز مان سنقل فرمنگی درارتش شابنشایی تهمین تُ ده که تمت نظربهنرین و فاضل نرسی افسران مربی ميثود وشغول باسواد كرون ويزويرنه آمومش

فشكروتمنا

با تشکر از دوستداران دعلاتمندان به بین آ دری رسوم دافدا می کم در بی خدست و نسر بنگی با با بهکاری می کنند بمناداری که در نامسه با می ارسیا لی حتی ا لا مکان نام و نشان محلی ا که مرلوبط بر انجاست واضح تر و کا لمتر تعین فرما نید-« (فر باشر»





ببخرصدف

اراقاي على اصغر محمت وزيرخا رجه دسفيركبيرسابق ايران درهيند

یکی بین دننسرا زصدف دارگوش جوگوسرگن آویزه گوسش موسش بيحر تاكثب راكاتا بان كُنتُ ر . صدف چون بدریای عتّان کُند مثنيدم درون صدف جاگرفت ىكى دانەرملىپاه اىنىڭىت ازان بد*گھے۔ بسنگ* نا سازگار ننِ نرم آن حبُ انورستْ د فگار چواندا م نزمش ازان خب تبرشد هُمان لخط عقد كمب ربيترت ر ئرمنتش به بر ما تن *ریش ریش* مُسابى تنيدش بم ازجانِ خوسيُّ بديداد من رزان مبارك نعاب یکی دُرِّرختنده چون آفت اب ازان گشت کوکوئی لالا پدید بكظفش صدف حون سجبان بيروربد ستُ بهن دانهٔ رمل زستِ سباه درختان دُري زيب دمېيمت، دل تب ره وسنسن نا كار من دارْ دوستی لولو پوستل بوار کسی کز قحرت کمب رسبت تنگ توا ندگھُ رساخت از تیرہ سنگ چوکړي تواندېرار د گېپ زگر کا د می تاجبه داردُنهنسه

(غیرمطیرع مائے آسٹک)

ابران وہند

لفظ بسيجوموجوده فارى مين حم (محشيد) كي شكل مين دكواني ديتات - اى طرع أك كو دو لول جگه احراً) کی نظرہے دیکھا ا ورمغدس محماکیا ہے۔ بہاں اے أَلَىٰ اور درإن اس أرد در آن و أعركها كيا ہے۔ يه لؤسب مې ننتي كه مهندوستان كم موود تمدل میں اہران کو بہت دخل ہے۔ فارسی مدلوں يهال كى مركارى زبان ري ب اوردمان كادب نے بہاں اکرایک نئی زندگی اور روح بابی ہے۔ ادر اردوكي فليل مين فارس كاليك بدت ي خابان ا فر رہا ہے لیکن بیم لوگوں کو معلوم ہے کہ ایران برمند سے کیا کیا ا تراث دہے میں۔ ابران تعدن کی ترقىس بدھ ندسېكانى اثراندادره چكا سے ايران كرشرتي مصومي اس مدرب كاكافى رواج تما أور اسلام کے بعدیم اثر تصوف کی صورت بب ظاهسر ہوا اور فنا اور نزوا ما یک ی درجہ کے نام میں۔ ساساینوں کے زمان بیں بودا کی مذمب کا اسس ور زورتھا۔ کہ ایران کے سینیرانی نے جے ٥ ، ٢ سيوى سي تنل كياكيا البي كوموعود بودالي ملى تلايا تفا بنجله ا درسبرک تیزول سے جیے خسرو نوشپروال کابل کے اطراف کے لوٹ کر لے گیا ایک مفرت بره کاکتکول می نفا-ای طرح حب معودهٔ میں ایرا^ن سفرمین گیا۔ توویاں ماتا بدھ کے دانتوں کولطور

شايدى دنيا كركسى دوسمدن ملك مي الناكب اور تا پال نني اور فرنگي روا بط موجع شفنه ايران و مند بیں یا تے جاتے ہیں۔ ہندوستان اورایران کے اربا نوگ (یک بی مرزمین سے نکل کردد سمبایہ ملکول میں الك الله محريفر على على الدارس ترنى كى مترلون كو كل كرت رہے ہيں يسنكرن! درسنا بيلوى ادر فارسى ايك بي زبان سينكلي مي -إدراس كاانداز بے شارانفا ظ کی شاہرت در مانکت سے میک يه مثلاً منكرت من نير ادر تابين بيراور فارى مين بسرو بوريسنكرت من شكن فارسى من تگون سننگرت مين شوا شرو فارسي مين خسر معنكرت مي سينة فارس مي سنبته اوراس طرح سے ہزاروں فارسی اور سننگرت کے الفا مُلا و لغات میں-جوائن اصلی سکیت سے فکلکر سوجودہ شكل مين دونون زبانول مين يائ جات بي-ہندوستان کواریوں کی وجہ سے آریہ ور اور وبان کی سرزمین کو ابران کهاگیا- بندوستان ين أدميون كو جار كرومون من القيم كيا كراسي إى طرح ایران قدیم میں می اس ملک کے بات ندو ل كوچار متا زطبقون مين بانتاكبا تفاء ايران و مهند میں مبت ی واستانیں مثر کمی- ایمان میں يم ا درسدسيم برورد كارسيم كي سي وردركار

اطبا اورعلاکا ایک مرکز تا اوران علاء تے عباسی حدد کے نثر وع میں سندی کنایوں کاعربی میں ترجم کر سندی طبیوں میں گنگہ اور ان حدی سے بہت ک ابن دھی ایر ان میں کنایوں میں گنگہ اور میں سنمانوں نے منصور کے زملنے سے بہت ک کتابوں کو ایر امنوں کے واسط سے عربی زبان میں ترجمہ کیا ہوں کا آخری ترجمان ابور کا در قلم بخرم کی گنا ہوں کا آخری ترجمان ابور کیا ہوں کا احرب میں جمدان بیرونی (۱۲۹۲ - ۲۹۲ میں ۱۹۹۰ کیا بوں کا کہ دور کے علاوہ تحقیقات کی کیا ہوں کی کسا

ا دبیات میں سب سے خایاں کتاب نجتنز ہے جو پہلے ہیادی میمرعربی اور محیر فارسی میں ٹر جمہ میرتی ما اور اب برگناب کلید ووسد نے نام سے موجد دا ور ب مدمقبول ہے ، نوستبروان عادل محمم سے ایک مشهور طببیب برزوریه میندو ستان آبادر مختلز اور دو سری کتابوں کو بطور تحف کے اس ملک سے لیجاکم بېلوى زبان سى ترجمه كيا . يدهي كهام ناسيد كرحب النشروا ل ما كابل ك اطرات برماركيا توويا ل بودا کی بادبناہ نے بہت ک جیزوں کے علادہ پنجتر کومی تطور تحفہ کے ویا تھا۔ بہلوی ترجمہ کے علاوہ ایک ایرانی عببالی نے حبکا نام برود بوت تھا - عدد عبوى مين يعني نوستبردان كي وفات سے نوسال بيد بيمتر كوبيلوى سي سرياني زبان من زجمه كيا-ابن مقفع يرح الذي تعااد سبع ١٢١ سمري و ١٩١ - ۵۰ مبروس فليغرعباس كے حكم سے تنگ كر د ماكيا سب سے پہلے اس کی ب کو مہلوی زبان سے عربی میں

تمغر کے اپنے ملک سے لے گیا تھا۔ اسلام کے بعد بھی ابودائی تعلیم ابران سے تدن وتهزيب براينا انردالتي ري- اور ايران و مند کے تصوت نے فصوصیت سے ایرانی . زرشتی الوی ۔ بودائی اور سندی فلسفہ سے زیر اٹر ترقی کی ہے۔ایرانی نصوف یاسٹر تی نصون نے سرزمین بلع میں نتود تماہشروع کی ادر بلع مدلوں بودائ مدسب كا مركز رەجيكا بعدايرانى تقوف كالراح بينواشروعيس الواسحق ابرامهم بلنی (۱۹۱ ا در ۱۹۱ هجبری ۲۵ ۵ ک سام عیوی کے درمیان بائی ہے) ابوعلی شقیق بلخی (م ١١ جري - ١٩٠ - ١٩١ عبيويين انتقال كمايم يامقتول موسئين) اورعيدالرمن بلي (۱۳۷ م محری ۱۳۵۰ - ۸۵۱ مسیوی مین وفات بانی سیم بهوت بن ایرانی سوفی بودان اور مبندی خیالات ادر رباصنت سے اس فدر منافز ہوئے کوگیاں میں صدی ہجری کے ایک بڑے موفی میرابوالقاسم فندر سکی نے بندکی ایک اہم رایست کی کناب یوگه بشته کاج گ بانشت کے نام سے فارسی میں نرجم کیا ہے یی وجر سے کہ ابران تصوف مندوستايس شروع ي سمقول رما ادرسلان اورمندو وولوں نے اس کوفیو ل ر اورصوفیوں کے بہت سے ملطے جیسے رکا ہے۔اورصوفیوں کے بہت سے ملطے جیسے جنی فا دری نقشبندی ادر مهرور وی اگرجهایا میں ختم مو کئے کر اب مک مندوستان میں باق وُدِں نے _{ابر}ان کے ذریعہسے سندی علوم وفنون سعاستفاده كميا كند تابو رمندي

مرجم کیلیم بی زوید سے برک ب عرانی اسیا تیا که اور اسیا ای کی زوید سے برک ب عرانی اسیا تیا که اور اسیا ای کی زوید سے برک ب عرانی ای ب کا ترجم برد گا - ابان بن عربه کمید در مری صدی بجری کا شاع ب کلید و در مه کو رسم الا الدین الوب (سمالاه - ۹۹ ه م ۱۹۹۹) کے عبد سی الوا لمکارم اسعد بن فیلم رمانی اسعری نفرانی ۱۹۹۱) کے عبد سی الوا لمکارم میں وفات باقی ہے ۔ انے بی اسکوم فی بین نفریا ۔ میل وفات باقی ہے ۔ انے بی اسکوم فی بین اسکار جمد کمیا ہے ۔ کمیا ہے ۔ کمیا ہے و در مرکز بہلوی ترجم نا بید م جبکا تعالی سے موجودہ فاری بی ترجم بولی کے سب سے موجودہ فاری بی ترجم بردی کی سب سے بیلے دود کی (۱۹۲۹ ہجری = ۲۰۹۰ میروی میں وفات بائی ہے) سے فاری بی اس کتاب کونظم کیا ۔ بیا کہ وفات بائی ہے) سے فاری بی اس کتاب کونظم کیا ۔ وفات بائی ہے) سے فاری بی اس کتاب کونظم کیا ۔ وفات بائی ہے) سے فاری بی اس کتاب کونظم کیا ۔ وفات بائی ہے) سے فاری بی اس کتاب کونظم کیا ۔ وفات بائی ہے) سے فاری بی اس کتاب کونظم کیا ۔

" رخب ده ام " دانسيغلمن على "

از زمین رنجیده ام از آسمان رنجیده ام" کاسس می دانست کرزم بهان رنجیده ام" زین سبب از میهستان ومیزان رنجیده ام" وزجهٔ ای مردم نامهبد با ن رنجیده ام" با ده میخواهم نبخت این داک "رنجیده ام" از داد ن بای میم درجهتان رانجیده ام" من درین ومنیا زخور دیگران رنجیده ام ا ای حسین نادب ربان برهم کن هوش وخسرد در و دل باکی بگریم چون مرا در مان نبست من تشکر می کمن مرافش کرهنی اری کمن کرتلطف می کنی وسواس این و آن مکن! باغئیان ناده بربان و رودی گل با لای حسار

گفت ۱ ی تقت به خوای از دنیف مبال ؟ ا د حب را گوید! کراز نا محرمان رخبید و ام "

ترجمه ازم ما ممتازمير دا و بلوي

رُفيب

ایرن کی بے آب وگیاہ ذندگی بین، س دن سے مسکواہیں رقص کرنے لگیں، حس دن کردہ ممہاکو اپنے گھرلایا ۔۔۔ دفت اس نے ممہاکی تربیت اس اور سے کہ دونوں کے ما بین ایک خاص قسم کا آنس اور اسراز آمیز تعلقات بیدا مو گئے ۔۔۔ آب نہ ممہاکوایرج کے بینے میں نا، اور نہ آبین کو سکم اگر بین میں اس برسکون زندگی اوران حالات میں جب آبیز تو تین اس برسکون زندگی اوران حالات میں جب آبیز تو تین کو اپنی دفیق نیات بنانے کا فیصلہ کیا تو ایک بہم ساخون اس

کے لاشعور میں پیدا موکررہ گیا -د کبا نوشین اور شہا ایک دوسر کے کی دوست بن سکیں گی "؟

اس بارے میں اے نمک ہی تھا۔ تھر بھی ہرجہ با داباد۔ نوشین اس کے گھر کی سلکہ بن کرا گئی ۔ اتی ج نے نئی دلہن کے لئے گھرا در باغ آراست کرنے کی خاطر مکان کی از سر نو تعمیر شروع کرادی اور بہیں ہے گویا اس المناک فضت ہ کا آغاز موزائے۔

سُمانُظرے غائب ہوجی فنی لیکن جوں می ایرت بنی مگر ہے اُن فیار مانے کس جا طری ہے برنی کی مانڈ کلیلیں کرتی ہوئی و اب اُن آنے پاس بنی کئی اور اس کے مقب میں فدم بعت م اس کوٹ ش کے ساتھ ملتی رہی کراس کے قدم تازہ کمبی موٹی مجری برند بجر بی میافک کم دونو عمارت کے نزدیک بنیج

گئے۔ دونول کی ہی جسی بے قرادی کے ساتھ ایک ایک جیز کاجائزہ لیتے رہے جمارت کے بیتے سے مے کر دیوادی نے بے بوٹ فو بصورت در یج کاکوفورسے دیکھے رہے،اور گیر ایک احساس عم کے ساتھ وہ نقصانات حوگذمت جیدون میں بیش آئے ان کے ذمن میں تازہ موگئے اوران میں سے ایک تازہ مرین عم ۔۔۔ نوشین کی خرشی پر تجیبا در کیا ہوا ان کا جمور ترین علی مہر کا درخت ان کے سامنے تھا ۔۔ گل میرکا خوبصوت اورغزیز تین درخت اپنے سین سرخ گلیبودک کے سامے میں ن کے سامنے جڑھے کہ اجوا آست آست استہا کم سم تھی ۔۔۔ وہ زیر ایرن کا دل عم سے بو جس کھا ۔ شہرا کم سم تھی ۔۔۔ وہ زیر ایرن کا دل عم سے بو جس کھا ۔ شہرا کم سم تھی ۔۔۔ وہ زیر

سبربرایا یا استراک استراک اوازت مزدے سکون کا۔

یہ تو انتہا کی شرمناک ہے او شہا اور س در حن کوتین سال سے جانی ہے ایج نا ایکن میں ۔۔۔ "

میں اسم ابھاری قدموں سے درخت کی سابن جگریوگئی ۔

اسے سونگھا اور مجرجسے درخت محتم تصویر بن کواس کی تکھوں کے سامنے بہا الے لگا ۔ ایک بھی میں وہ یا گل سی مجا کھی اور میں طرح گئے تو مڑی کو بحث سے انکا کے ساتھ کا ورکرتے میں ماری کو کرکے یہ میں درکرتے ہیں ، اسی طرح دیوان داراب نیجوں سے زمین کو کرکے یہ لئی ۔

میں ، اسی طرح دیوان داراب نیجوں سے زمین کو کرکے یہ نے لئی ۔

میں موردہ سانب کی طرح اب کھاتی کو یا انتہا تی کرب کے علی میں مورکھیں اس سے جین مرحق کی طرح ارحرسے او مصد میں مورکھیں اس سے جین مرحق کی طرح ارحرسے او مصد میں میں مورکھیں اس سے جین مرحق کی طرح ارحرسے او مصد

جست كرتى من كاند عوش فحراق اللها بو- ادرم مٹی کے ڈھسلوں کو اپنے باؤں سے روند تی ادر ذر ذاک آواز مع في العراب دم انهائ مودب اوريرسكون بور مند گری گری سالبد لیتی مدنی ارام سے ایک، حکم میراکی منے ایک طوفان مندر یا قیامت اس کے مسترے

ایوسی اس زام عرصے میں ابی مگر پرخا روستس، ساكت اوريُر دقار كرارباء أيرن سُها محمَّل ساني طي وانف عا - حب مي د ومضطرب دريرسان جوتي ايون كى ممام بركوسشش برمونى اروحتى المقد درساكت اور ميرمذ بانى رہے جو بحدوہ بليوں كى عادات واطوار سو كولى واقت تمااورانفین عزیز رکمهای اسی لئے معدین وہ شہا کے طاہری مالات سے باسانی اس کے اندرونی دابا كاندازه كالتالحان

اولىن دن جب اس ئے شہاکو منائش بن مزیدا آواس کے چرے ہے ایرن نے بی کے استقلال المندنظري أورعالي تمني كاية لكاليا تحا اور عيرحب وسين في سي عدا تفاكر:

مدكيون مذكم فاس حيكبرى عبورى بىك بحائ ايك خونصورت ساسفيد بى كالمجردا تواس نيجواب ديا غفانه

ر مميا ميں بسلے ہي تم كونئيں تباجيكاكرمبرامفصد محض بلى كالجيحزيد نانه تقاءين ين سهاكو اس کی ملیندنظری آداب دا نی ادرانسانوں سے فیت کی بنا پر خریدا ہے اور یہ ماری صفا اس وصب مي كروه عالى زاد ب " نوشین کاچیرو ایک دم گلنار موگیا۔ اس سے سوچاسما

تحجه وتب ان جليم برگزيده السّان ي بجان سكتي مي اور بون بات آنی کی موکی -

اس وتت تک کے لیے کہ ان کا خونھبورت مکان بن محمہ تیار مور نوعووس جوڑے نے نصیلہ کیا کہ ایک جیوٹاسا نلیٹ اطراف تتبرس لے لیاجائے۔

نے مکان میمنتقل ہونے کے کچدون مبداتین شفوس کیا، مہااس کی دوری سے رنجیدہ اور لاعزمونی حلی جا رہی ہے۔ اس کا احساس کرتے ہی ایرن تیزی سے سہاکی مفوص کو گھری یں گیا اور اسے گودیں لئے موے درائل روم میں جلا آیا۔ وُسَيْنِ مَا بِنديه وهمان كي مدي سخت ناخوش مولي أور ايزج كوم يعلف كى فاطرسُها كواينار قبب كهنه نكى ليكن دره تبت يرت كى سما سے يا دليسي اور فحت ، اس بين حديد حسد بيد اكر كي على اور باله خرایک دن ایرن کی عدم موجود کی میں به جذبه نقابات كراس هرم سامنية أكياكه بياري سُمِاك نئه ما ي ماندن في نه یائ رفتن ۔

حس دن کی یہ بات ہے اس دن سربب رکونومشین اور سمها دونوا بن محبوب کی دائسی کی منتظر تحسیں ۔ بتی بالکونی میں ا کیسسٹون کے ساتھ نم جوابیہ ہی پڑی تھی اور نوشین بالکونی کی وبوارك سائونيت لكائدان بازون كونكيدسا بناكرمسوك ینچے رکھے کھڑی گئی ۔

ا ہے تماکا سطرح انظار کرنا بھد بارگزر وہا تھا۔۔ جرل تی الکیکان می هینے جل ہے دواس کے سامنے میے بے خنیفت می مونی ماری ہے رہے ذلت وہ زیادہ دیر مردا شتانہیں کرسے گئی ریہ خیال آنے ہی اس نے بی کی طرف دیکھا اور جیسے دونو^ں ایک دومرے کے دل کی نند تک پنج کیں ۔ بی نے جیے اس کو سنچھادیا " یہ مذاور مسور کی وال" ۔ میرے مالک كوهينوگى تم ؟ -- موند

فرٹین نے سُہاسے ایک نفط بھی نہا ، اور محواس انداز سے بالکوئی بر تھی کر محری ہوگی گویا اس عمارت کے نام واز کا کھر کیاں کن رہی ہو ۔۔ یا یہ اندازہ لگا ناجا ہی ہو کرعارت کس قدر منبدہے ؟

اسی طرح کمر می کمر اس نے اپنا اس کھ سہا کی طرف بڑھا یا لیکن سہا فزراً اپنی حکر سے کمر می ہوگئی اور قدر مرز اسلم برجا کر لیٹ گئی ۔۔ بتر خطا موجکا تھا۔۔ نوشین تنہا رہ گئی ۔ مرف اس قدر ہے چارگی اور بے ہی تواسس نے اس سے بہلے کہی محسوس نہی تھی ۔ یہنی س بی ، جسے اس کے دل کے سادے دار جانتی مو۔

جرتھی -نوشین کوجیے ابھی مبرنہ یا ، سو۔ اس نے سنگرو کھانے کھاتے دیوار کی طرف اس طرح اُچھال دیا کداگر ٹی کو: کرنیج نہ اُم اے تو کھڑی سے باہر تھی ۔۔ مہا بھرائ من

دروا درے کے پاسس اکر میٹیائی۔ فرشین بے ص و حرکت کھڑی اسمان کی لا محدود وسعق کو تک ری تھی، اس کی گیشت بلی طرف متی ۔ سہامہی موتی اسے تک دی تھی، فرطون سے اس کا سانس تیزائیر ادر نام مواجی رہا تھا۔ وہ اکھٹی، دو تین باراس نے اسی تنگ مگر کے حکر رہائے۔ بند در دازے سے موم کواک اسی تنگ مگر کے حکر رہائے۔ بند در دازے سے موم کواک اسی تعلیا ہا یہ زین کر یہ تی رہی۔ لیکن نوشین بران تنام حرکات کا جیسے کو فراش پی نہ تھا ۔۔ معصوم جانو راب کا ملا

تکا آن اور دون و مراس اس کے جرے نا مرفقا تین جار بار بنایت تحبیف اور ازیں میا وس ، میاوس کی صدابشک اس کے علق سے کلی ۔ سبکن وہ بھی صدا بھی اثابت ہوئی۔ دلائی کی مزید کوسٹش کے خیال سے شہا و ہاں سے بجر بالکونی میں اگری نے نیا اس کے عقب میں ہی توشین بھی علدی سے آئی اس کا ریک خوا میں انعلق بنیں ہے اور اسی انداز کو مرز اور کھنے کے لیے اس سے لا برد ای سے دیراب گنگ نا ا مرز دار کے بیا اس سے لا برد ای سے دیراب گنگ نا ا میں اور کا فی جدوجید کے معدایری کے وفتر کے مبند میں اور کا فی جدوجید کے معدایری کے وفتر کے مبند درواز سے تک بنج میں کا میاب ہوگئی۔

محصوم بی اس تمام یک ددو کے بعداس فدرلا چار اور ماجز مزیجی عمی کراس نے اداد وکرنیا اُب چاہے مرحبائے لیکن آدار زیریا ہے گی۔ کوشین یہاں مجی اسی لا پروا بھا درتیزی سے کا رغیا دیں اور جاری تھی۔

د فق سہانے د بوار برحست مکا ن کیونکو قریب تھا کہ فوشین کے یا و م اس مے سرکو کی فوائے ادراس سے بیٹیر کروشین کے

دہ اسے اعمار انے سوے کرہ میں ہے آیا اور میزیر کادیا۔ اسی رات بلی ایرن کے سامنے میزرد لی اس کے بیل دی عتى ـ نوشين في دم تبركومشش كى كداس سائ ووراكى سرمی سے اس کے مسرمہ یا تھ تھیزا مِا ا ۔۔ سکن جوں میاس کا اتحد تی کے نزد کی بینیا سہا سبات عضبناک آواز می دی اوراینے نج اس کے اعتبر مار رئے ۔ نوشین کلیف کی شدت سے حنی ۔ جیے کسی کا اعظم را کو ی تقبی فیگاری بر راجائے ۔ وہ در کے تھے مٹ گئ۔ کیونکہ بی این تھیلی انگوں سے میزر کھڑی ہودی تھی،اس کے حسم کے بال او سے تاری ما ند سخت ادر کورے سو کر ہے۔ دانت کا ہے وہ رقب سے ابنا انتقام لینے کے لئے تیار تقی " ایرن کفرا بوگیاا ورسها اور نوشین دونه کو بانے لے تبار ہوگیا ۔ نوشین موشیار، بلی شاید یا کل موکئی ہے " ادر بجر شها كونهايت بيار م بكالاستها الشهالاني! وشین نے تندیکا موںسے اپنے شومری نظروں سے نظری مِلا ين - ان كامون بين اصل حقيقت جيسا ك ربي متى البين بصيعة ان مكامون كو مجركيا مراس في بوجاء " كيا بات تقى نوشين " كم ف اس كه سائة كيا كيا بي تم حبى كى وصب يتمت الاضب ا رس نے کو سیس کیا " حواب تھا ايرت في كما " نامكن بي مين يعين نبيس كرا إها ذرا و نبي، مينس لكاتى إلى إلى الماسة شايدياكل موكى ي اترن منت ان القص مها كالبنت ادرمسم سہلانے نگا۔ آنی کی درشی اورفقی کم ہوگی . بال جوسیدھ کھرے

تع اپنی اصلی حالت برآگئے۔ وہ اس مانوس التی گری قبت

ا توسياك بالكونى من يخيرائون من يعينك مما كودكربالك محفرش بالكئ اورراه فرارها مسل كريزك لئ بار بارترد مِن سَمِ الدهرم أد هراور أدهرت إدهر درلك نكى ر عزیب بلی ، اس کی انگھیں متوارّح دبین پرنگی تفیس رسکنان مين منعفَّه تقامة شكايت السبحوف جان اورشد ويفطرب یمی خیالات؛ س تھی سی جان کو طاک کئے دیتے تھے۔ اس کے ينج خوف ودمشت كے باعث ليمين بن عرق نف اوران كر نشان فکی بوٹوں کی سسکل میں درش بریننے جارے تھے اور محرالیا مواکه نوشین هنگ کرایک حکرکاری جی تنگ اس كا سنفلال (ورظامري اطهينان سب رخصة بويكا تحا --- بي خيالي مي اس كي نظري عزه ب موت الله آف كِلطرف كُلْسُ واست كلا في برمبدهي كلمراي ديمي ، در باوري خانے سے آتی ہوئی برتنوں کی برُسٹور آواز کو عورے منف نكى اس كى حالت السي لهى جيسے كسى طويل بسيب خواب ہے میداد مونی مو۔ مہا میت خستہ و بے حال؛ اور پڑم دہ . ممائ فحسوس كياكرريف في ميدان جمير ديا اسس ك اطمینان کا سامس کران جسم کودهمیلاتهوردیا . ۱ در انگیس بندكرلس . را حت كايه احساس ديندسكندسي فالمربا موكا كەنوشىن كەب رتم ما تقون نے بلى كور بن سے اُ ماكر كالجت فضائ بعكران من تعور وياء ايك ولخراش حي بي كرم مے نکل کر نفسال وسعوں میں کم موگئ - نوشین نے مالا بار جہا کرد بھا کھا ان میونوں کے تخے کے درسیان بدنصیب بلّی بڑی ایر بان رزاری عقی - نوشین بیجیه سرت آئی ا در براً سده ک باب يشت كرم كمرى بوكى ـ لیکن اس طرح بمیاں مرانہیں کرتی ۔ ابرے نے

مماكورخى اورنالان عمادت كعنب بب ياليا ويست

خیال مواکستا یفلمی سے چھونگ لگاتے موٹ نیج اُرکی ہے۔

، ورلمس کوخوب بیجانی تھی ۔ لمیکن اس کی نکا ہیں درستو د دوشین کی جانب اکشش با ریخیس ۔

امی*تن نے بھرا مہشہ سے کہا ''* نا ممکن ہے ''اورابک دم وہ حی^بک بڑا :۔

ایرن نے تردید کیلئے مسر الا یا ۔۔۔ نوشین نے محیوکہا:۔

تو فی کیامعلوم انقارادس سب سے مطلب کیا ہے آخر ہی کیاون واسیات باتوں برقوب عمر فراکرنا چاہتے مو ؟ -

ایرت نے اپنا مرا دیرا کھایا - اورسوجے موے لولا۔ "پانی س سکون سے پانی س سکماں ب پانی ساس کے بعد بوی کی طرف تکاہ کی سے غم د مخصد سے اس کا چرو ترت ا انجانھا۔ درشتی سے بولا :۔

تعیں بنیں معلوم رنشان کیے ی ج نہیں تم عبد

کیاجا نو۔۔ یوخوف وہراس کے نشان میں بھیں، خوف کے۔ ریبید کے نشان ہیں - بی کے سیند کے اور ریبیدنت آگاہ

جب بی بے صد فوفزدہ اور سہی موئی سو ۔ بس معلوم موگیا کہ بی کم سے دری موئی ہے ۔ . . ''

اس کے بعد آ ہر سے مہا کے بنج اپنے ہا تھیں لیکر دیکھنے لگا۔ اس کے ناحوں دیکھے تمام کوئے ہوئے تھے اور کھیے و گویا لیسے آپ سے بولا :-

ر آمام ناخون وفسط کے ہیں ، اس نے ناحون در اس کے ناحون در اس کے نقروں میں کا ڈرکے تورٹ میں ''
ان او معوری ہی چھپوٹر کراس نے بی کو گو دیں اس کا اس کے عنس خاند میں جبا گیا۔ اسے صاف کیا کھا یا اوراس کے اعدا اسے شلا کو فرقین کے پاس سوئیلے کمو میں والیس آگیا اور بالا اس کے اس میری جان ، جاور اگر شہا کے علا وہ کوئی دو سری جی میری پاس موتی تو تم میر کا باس موتی تو تم میر سال کے دو کوئی دو سری جی میری پاس موتی تو تم اس سے بہتر سلوک کر تیں نا ج

۱ کا کے بہر صوب کریا ہا؟ " یقینًا ، کیونکہ تم بھی اسے سہاکی اند فزیزیہ نہ دکھتے۔ تاریخ

ابتن اقرادگیاکا به بع ب ا

نوننین کاغصۂ ایک دم آسمان پرجامینیا، پیلے سے زیادہ ترشی سے بولی :

بہانتک کو کسی فورت تک کو مسمی فوت تک کو ۔ ۔۔۔ تم آغانبس چاہتے ۔۔ "

ايرن في كما " ول يفي لهيك ب

نوسشین بولی " تم ان مردول میں سے نہیں ہوجوما او ر کو مھن ما اور سمجد کر بالے اور محبت کرتے ہیں ۔ بم تو سمئنا کے ماشق مو عاشق ۔'

ایرن نے خواب دیا '' میں نے کھی تم سے یہ بات ہوشیدہ نہیں دکھی۔ لسکن اس کے ساتھ ہی دب میں نے یہ کہا تھا کی کہا ایرت اولا ساس کبانی کے باتی حسد کا منظر موں ۔۔ اس کے بعد آست ہے ان اور میں کے باتی حسد کا منظر موں ۔۔ اس کے بعد آست ہے ان کا اور میں کی طرف اشار گیا ہے کھی کھولی کے اس جا کر کھول کا اس جا کہ کھیں کھولی کے بعد تکا اس کے دولا سات میں کہ کھیں کا جا اس کھولی ہے نے بعد تکا اس

کرے بولا " و یہ م مقیل ، تم نے اکن محراکی سے نیج میسا اس کا میں تقور می نہیں کرسکتا کھا کہ اٹنی ڈلیل حرکت کھی تم سے

مرزدموسکتی ہے ۔۔۔

نوننین مسری کے دومری طرف موگی سین اکارجرم کی حرات اِسے
در سوسی -ایر آن نیم تسبم کے ساتھ اس کے بجاؤی تدمیر وقت اراسی می
اسے نیچ کچندیکا – دس معسوم ہے زبان بے گناہ جا نورسے کم
لے انتقام لیا۔ اب میں ایکی طرح جان چکا موں کہ تم مج دونوں کے
بڑسکون زندگی میں طوفان بن کراگئی ہو۔ تم نے میراسکون

غارت کردیا ہے ۔ ہمی سی جان کے اخون دیواد سے رکڑ گا کے اور ت کردیا ہے ۔ رکڑ گا کے اور ت کردیا ہے ۔ رکڑ گا کے اس فرکوسٹ ش کی گئی ت اس کے بعد گردن نیچ کرکے کو یا اس مطرکو فرسم کرنیکی گئی ت اس کے بعد کردن کی گئی ت اس کے بعد کردن کی گئی ت

ارت موئ بولا -" لیکن آن ایسکس طرح نیج بینیا کیاگرد سے بچر کر کھنیکا عتا دب دہ بالکنی کی دیدار روم فی مولی تھی تمنے

غامن جان كراس برليا - يا بيلے ساكوني نعشہ كھا مي دمن مي تماس اس سے بيلے تو تم دونو لي ران كي منين مون كھي -

اس نے سرا دیر انھایا اور وشین کے داخا اور بار وید کی کم بنوں کے نشان الاش کرنے تک مین بھائے بدن بڑکوئی خواس کا کمینیں، واقتی بی کی عالی ظرنی میں کوئی شک منیں ، وہ چاہی تو تھا ارھیلہ بجار

سکی کتی ۱ در پینفبت تحسی اسوفت نوبشش بگی **بوگ به آب ندان** محسر بر با تعمیر ناچا با تقا ۰

ایک ندنشه ماک نگاه اس نے وشین بر دُه الی اور کھرلا منائی اسمان بر عمر ی مو وُضح نفی ساروں کو دکھنے موے کا ل سکون واستعلال کے لیجے میں بولائے ' اُسِمیرے ہے'اس گھرمی کوئی مگرمیں ہی۔ میں دور مہا

يهان ع منشكيل رفعت موتي مواما فط الم

ادر طبارت کانقین دلانا چات موسدسین نوشین کو جید نقین نه آیا اسی زمرآلود نویس بولی :-"دوه میری رقیب ب ، یاس خب مانی مول" اس کا چرو مرز موگیا دل کی آگ الفاظ بن کرزبان بر

تھاری رفیب مرکز نہیں ہے، توریکی غلط نکہا تھا۔ اوریہ یکر کوشین کی تکھوں میں جھانکا کویا اس طرح ابنی پاکیزگ

الکی ۔ تیزی سے ایرت کی طرف فری اور ی کرکہا:۔ دوئوں می میں میں سے تعیس دی سوب تلخف سے بیلے میں نے تم وونوں کو دیجیا۔"

سے ہیں ایک مودوں و دھا۔ لرزتے ہوئے الم تھے ڈرائنگ وم کی طرف اشارہ کرتے موے بولی:۔

ولوں کم دونو باہم بیٹیے تقے ۔ اس قدر مورکومیری آمد مجی تھیں ہوشیار ذکر سی سونے بر اس طرح آم دونو لیٹے تھے جیسے ایک دوسری میں مرحم موجاد کے ۔ اور تھر آم کہتے ہوکہ وہ میری رقیب نہیں ہے ۔ مونبد "

اس کے بعد اپنے تئیں تا زہ دم کرنے کی خاطردریجے میں گئی اور طویل مسلم کی سانس ہے کر ایر ن سے کہا :۔

" اب بتا کہ کہا میں بی بجائر پنیں ہوں کواس بی سوافرت کروں ! کیا مجھے متی نہیں کر متماری ان حرکتوں براپیا ول ون کروں ! کیا مجھے اس آگ میں جلنے کی بھی بمارت نہیں ، جرتم دونوں سے مسرے سے جہا کی ہے ۔۔ "

ا توقع اس بوارع صدین اس قدرخا موش اورساکت بخی داد که ایک مغطومی اس کی را بان سے ناکلا ۔ نوششین دو بارہ حراع ! با موگئی -

"اُب تم مذہ کے کہ کوئے بی یا یون بت کی طرح بھے رہے اُب حیث کیوں موسولے کیوں نہیں ؟" اُب نب مارے جاب اللے کا تو آمز کس چیز کے منظر یو ؟

حا فطشيراري

سان اسفید خواجر حافظ شیران گئے بہندوایوان کاکون متنفس نا آشنا ہے اورکس میں ذوق کی دبان برآپ کے اشعار دواں بہن آب کی عزالیں بالوسوں کو بہت بند بلنے اور دنیا میں خوش و حرَّم زندہ رہے کی تلقین کرتی بی جُن و نگنی خوافت و مطافت کے ساتھ استعادات کی خوبی بنشیبہات کی نجئی ۔ مضاً بن کی ندرت وروائی قابل استفادہ ہے جسُن کی نقشہ کشی فحبت کی داویزی فیشی کیفیات بیٹر تعب و طریقیت کے میٹر بن بار کے میں اس کے لئے میکر سکتے ہیں کہ آب مشرق کے قاد العلام زمزم میں اور میں میں ایک میٹر اور میں میں بلکہ وصدت وحقیقت کے بہت میں میں میں کار بی میٹر ان اور میں میں اور و منظوم ترجم حضرت مولوی احتشام الدین صاوب حقی ایم اے ملیک سے دار میں میں کہ ایک سے دار می میٹر کی ایک سے کیا ہے۔ اگر آپ کی بہند خاطر موا تو آئندہ میں بیش کیا جائے گا۔

مزی سے کیا ہے۔ اگر آپ کی بہند خاطر موا تو آئندہ میں بیش کیا جائے گا۔

درصلاح کارکہاں بیددل خراب کہاں » صادح کا رکہاں ہے ول حراب کہاں ب فرق و فاصله ان مي كميان سے ايكيان صلاح وتقوى كورندى سيركيا عبلالسبت خراش ومخط كبان نغشه رباب كهسان تصور شب دصلت یں دن کو بجول کئے ک ده کرمشعدگیان ادرده ابعاب کمیان يناه فانقدا ورخسدت رياني كدهسرب ويرمغال ادرشراب ابكبان حبال يارم ردمشن موكيا منميرم دو يراغ مده كها رشيع آفشاب كهاں ندو ورسيب زنخدان بيجاه ييع بن ب درا توعشر! جلال با يرمسنتاب كهان مجے توسمسر بے می تھاری پرکھٹ ی م جاوُل جيورك س دركوك جياب كهال قراروخ اب كامان فديكير كمان بنو قرار كسيسا كصيبين اورخواب كمبان

رصلاح كاركيا ومن خراب كجا " ملاح کار کیا ومن حسرا کیا مین تعنا وت ره از کاست ما یکی ا چنسبت ست برندى والماح ونقوى دا سماع وعظ کمپا ،نغٹ رباب کمپا بشدريا وتحوش يادروز كاروصال خود آن کرشمه کهارنت د آن عمّاب کیا د لم زصومعه بجرفت د مزقدُ سانوس کا ست دیرمغان در راب ناب کب زروى دوست دل دشمنان چه دريا بد يراغ مروه كجاشيع أفتابك بببن بسيب زغدان كهاه در رامت كالتمى روى اى دل بدين شناب كيا چوکحل دیده ماخاک استان شماست كادويم بعبندماأ زين جناب كجب قرار وخوان صافط طبع مداريدوت فتراديث الميرى كذم وخواب كجا از سبیفلت علی منوی

هندوساني سنكبت

بہندسہ طب اور نحبت کے فلسف کا گہوادہ تھا، یہی دم ھی گرابران کم نوشیروان عادل جیسے بادش ہ فیزیکے وربار میں بڑے بڑے فلسفی موجود موال بزر کم پرجیب وزیراعظم رکھتا مو، دہ بھی ہندوستان سے نعانی تعلقات رکھنے پر فیجور تھا اور مہدوستانی دوب کا دہ شام کا رحب کا نام پخیستر تھا حاصل کرے ابنی حکومت کے افراد کے دماعوں کو ایک خاص تربت کا عالی مبادیا ، ووسر علوم و نون سے قبلے نظر کر کے میں اس وقت تعدور روشنی مبدوستانی موسیقی رسٹگیت) بر ڈوان جا سیاموں۔

سندوستان کوجہاں وبگر علوم ونٹون میں دوسر کو ملکوں کا مستاد ہونے کا نخر سسے، و ہاں سنگیت میں سونیفیدی وُنیا کا اُستاد مان لیا گیا ہے۔ یہ تعلق نہیں ملکہ ایک دندہ عقیقت ہے جس کے دیند دجو ہات ہیں۔

ن د سان کی فدیم تاریخی اور مذبی کی ابوں سے معلوم موتا
ہے کہ سند وسیان یں النیور علی بینی عرفان حاصل کرنے
کا ذریعہ وسیقی پر قایم ہے ، اس لئے فاہر ہے کہ ایک ندبی
ملک یں جس کا طریعہ عبادت موسیقی مو، کیوں ند در خرکمال کو
پہنچ کہاجا تا ہے کہ بیاں سیسے بیلے استونی دیار تھنا)
ہا دلوجی نے کی ، جواب عرف کر کوجی کہلاتی ہے دج ہے کہ
اس متنا تر موکر ابنی اسی معدلے موئے ہیں ، اکفوں نے استور کی فیت
سے سائر موکر ابنی اسی معددے مطابق نگیت ہیں جدت بیدا
سے سائر موکر ابنی اسی معددے مطابق نگیت ہیں جدت بیدا کی معورت میں
حس کے سب سے تاریخ دو ایک نا قابل تردید آریل کی معورت میں
حس کے سب سے تاریخ دو ایک نا قابل تردید آریل کی معورت میں
حس کے سب سے تاریخ دو ایک نا قابل تردید آریل کی معورت میں
حس کے سب سے سائر کو کرائی ایک انتخاب کی معورت میں کے سب سے سائر کو کرائی ایک انتخاب کی معورت میں کے سب سے سائر کو کرائی کا مورت میں کے سب سے سائر کو کرائی کا قابل تردید آریل کی معورت میں کے سب سے سائر کو کرائی کا کا خوا کی کا خوا کی کا کا کی کا کو کرائی کا کا کو کرائی کا کا کو کرائی کا کا کو کرائی کا کا کی کا کو کرائی کا کا کا کی کا کو کرائی کا کا کو کرائی کا کا کو کرائی کا کا کا کا کو کرائی کا کا کرائی کا کا کی کا کا کی کا کی کا کا کا کی کا کی کا کی کا کی کی کا کو کرائی کا کا کی کا کی کی کا کا کی کا کا کو کرائی کا کا کا کی کا کی کی کا کا کی کار کی کا کی کی کا کی کار کا کی کار

ممارا مندوستان ممجى سارے اليشارمي اپني منغرد حتيت كامائك تعاجب كايرهم رعناني بيروني ممالك كر اہی حصوصیات گوناگوں کے باعث دعوت نظرد تباعقایس كه اد بي دهار بي مير وعرب جليج فارس أو ريحبره اسودت آگے مردد کو دریائے میں میں گرتے تھے یک میں دورانس معتب كارْ ما مد مهار سادتي او رفني تحقیقات كے ورج كار أ تحا غرمالك ممارك أرك كوسيكه كسوق مين ممت سے۔ تجارتی اور فرمنگی تعلقات قائم کرنیکے لئے مضطرب اور سرار علمارا درغفلا، كوايت بهال بلان كيل بنحين تع يغول مرسينفر مارى تجادت كايه عالم تحاكداك ستربرك بدع بن مزار فان كرك كربت وسي سات ملت تقيطان امين حس كارتم موسوسيفر كيام. المتاع كرف عدم مرمدون کی تجارت بہت بڑے ہمیار کرشیہ بنت اور منگولیا کے راستہ مونى تقى اورخيع فارس سے خين اور مندو ستّان كى بيادار برا وراست مرفندا مين . بجرو مان سي ملب ا دردمش وغيرو بھی جائیں۔ عمّان ادر بحرتن کے داست سے مجتمتی اشیار مشلا حوامرات وغيره بروني مالك كومات - اس صورت س عال منبدوستان المباطوح شحالي كاسرحتيه تعا مروز وغم فروات أردد تحا محت اورطوص كالك دريات البيداك رقا حس مين مرادان محبث كالشينان حسينان شوخ وتريك محميلوم ميلوتري عشي محسدساري سنكبت . نعاشي المخم- الله من اور من الدونان كامتعلق كماجا ما بي كريددون إن مو ان می کی بیدائش کے واقت مبا دیوجی اے بیاد کرے البے مع برمال كويمي موجونك أي اوركانا مدوسان كي يفيي جِيرَاود النَّيْور كُوخِشْ كرك كا ايك وربعه يقى، اسى لنَّه اس بر بب برع مندوسانى فلسغبو ن فيودا بورادهيان دير اس كوايك شامكارة رف بناديا معبت اوراخلات كريكر إعظم مری کرشن مباران نے نوٹری درسنگیت سے گوپ بیلا، اور را دَسَيكاجي ببلارجاني حس كويَرن كهاجايًا ہے، دُس وتت آل فيّا نمبی بوجا میں شال تھی۔

مندوسان کی مِرانی متزیب و تندن سے دسنیا ك تمام ملكون فالمه الله إليا حس مي الإ احصد عرو ب اور ابرا بنوں کام ، اگرچ عراق اور ایرا بنوب سے خوومبند و سان ن ملی بہت کو سکھا اور یا ای مگر مستگیت میں یہ الفؤدیت کا مالک ریا -

الماسب مندوستان اس إب مي دياكوتام مالك كيك إعث رتك بنار إاوراس بينالي نغمات کی معرتا نوبسے جرامرت رمی برسایا اس سے ستو ورشباب کے حبم میں جان پڑگئی ۔ بے حفرت اليرخسروا در ماتن ملين جيسے فد كارون ایے غیرفائ سے مکارسے من وعثق کی د سیا کو ایسی رعنالیاںعطاکیں من کا مسروروكيف رسبى دست ك تا يم ر ہے گا۔

مبدوستان كے مسلم با دشاموں نے دیے دور مكوت مي اس فن كوع وزيخش اوراس كوس هرع سيفس رايا وه محمالسي سے پرمشیدونسي.

مغلیسلطنت کے زوال اور برطا نوی سلطنت کے وز

ع متانز موكر مولانارد مصير صاحب بريوت فرمايا ١٠ بشغوانني جون محايت ميكند درمدان اشكايت ميكند بنانچه آنسری کاسی وارس صرت فیزفان کے درما بدایئ ب جور صفوالوں سے لوشیدہ نہیں اس طرزنکریں دومسرے موفيات كرام كاشعارهي ملافط فراي : . شب ازمطرب كه دل خوش با دوى را

رجودي اوريي بنين كراس مصرف بلي سنودى فالدو تحالا

بكمسلمانون كرب برع تقسلمادا درمونيات عطام

ا می استفاده کیامنلاً بالنسری کی و میکی برسی ادر مرایط و

مانظ *شیراز*ی سننيدم نالهُ ول مستُورُ في إرا بيا ملسدا بردهٔ ساز مين

'طپوری المسرب ميدود اينك آوازكن ز انگشت منتی تا ر طبیور

أاالحق خيبة سنيرحون دارمفور اميزسرو بسنى تن و دُرُ دست دگر تمان ي رقعيد

فنتيل مَا شِأَكُنْ كُهُ آن كا فرمِيخُوشْ تَرِكانه في دِهَمِهِ زناخن بازی معرب چها درسیازی آید

لرمَشْتِ المنتُن مردل زمر آوازی آید سنبِکَدانی معرم اليسنكت مندوسان كبي عددونهين راء ملافعاتان لے داسترور بارا بران کے بہنجا ، صب کو حکماء ایران نے اپنی عُوْتِ شُوق مِن كر ... فَوْنِ مَكْت كالبِك عصر قرار ديدا. مَنْدُوسِتَان كِي اس مِشْ بِهُا فَن كُوسِيْ الرئيس بِعَلَى سِينا

۔ نے سکیفے عدفر آا در شہنا ی بیادی بمرص ال أسوب سيسكند راعظم إعماء أسى داسوي داراك ملك في ير نگین تحد لو نآن اورلورب تک بنجایا -

مبارے زم کا بکے جزونان بھی مقاص کو کم دہش من

ريمام دنيان ابنايا-

بَدَوَخَاں سارنگی نواز یختیط خان وکریم خان بتان سینے ستار نواز دندہ وین تھنوی کھو آئی پرشا دکھک -انتین کھنک دلجو کھک جیسے ما ہرین جن کئے -

بین مین در و بین بیلی بین برق بی اور عفاکر بیمالیت راؤ . بند بیارت کهند اور عفاکر نواب علی خان کوخورنواب رضاعی خان بها در ف ا بن شاکر د بنایا عضیکه رام بورک سکیت اسکول کوج بشرف حاصل ہے دو در بعذیه بین مجی مفقود نظر آتا ہے اور حجمت ابن

علم موسیقی پرکتب خا زُسرکاری میں موجود ہیں، دوسندوشان گیکسی بھی لائبر میری میں نہیں بائی جا نمیں -اعلامیز میں نہیں میں کا میں سے میں میں میں اور کا کا

ا علی حفرت نے اہل بورپ کے اس اعترا ص کوکہ '' انڈین موزک میں ہار منی نہیں اور اس کا نوٹیشن نہیں ہوسکتا ''

زبردست تسکست وی ہے۔ چنا نی آپ سے اپنے دسنگیت ساگریکے ہرجیا رجیے ہیں ہرگانے کوسد نومین کے ہمیش فزماکرسنگیت کے طالب علموں کے سے الیسا آسان فاعد ایجاد فرمادیا، حس کے لئے سنگیت کے عشاف العیضرت کے مختید عمون دہیں گے ۔

اسی طرح مندوستانی ادب میں آپ کی شآ تحری قابلِ داد ہے . آپ نے مذہبی اور سماجی شکل محاور دن کواس خوبی سے سندی میں ادا کیا جو سب رے نزد کی سمجو معلوم موتا ہے ۔

آپ ی شاعری بین خصوصیات یا نی جاتی جی سیلی میرک تا ای جاتی جی سیلی میرک تا در کرس کسی حکوستم نهیں و مالائله سیم نے اکثرہ کیا ہے کہ مندی کا نے اکثر تناز بات کی میرز بان کا نفط داخل نہیں کیا گیا۔ بلکہ خاص سنبدوستانی زبان میں کا اگرار میں میں کہا گیا۔ بلکہ خاص سنبدوستانی زبان میں کا اگرار میں میں کہا گیا۔ بلکہ خاص سنبدوستانی زبان

ك زماد مي حب الكريد في ممار ، اس أر في كواني تنصا فلركاشكار بنايا، اس وقت مبدوستان واليان رياست ف اس کی دستگیری کی اورایت سایدُ عاطفت میں اس کو ميلنه ، معد لي كاموقع ويا خسوصًا روسِلكُ فلكي رام إدر نا می ریاست کے نوابوں نے محمد عریر شوب زمانسین جیاں وولت مغلبہ کے طب بڑے فکا روں کی عزت افزانی كى دون بالصاس مندى سنگيت برخاص نوح كى اوراس فن كے مشہور عالموں كوائے دربار مي حكد دے كراس كو ننا ہو سے سے بیاریا ۔ ص کے لئے ہماری قرم مام واليان رام بورخصوصًا اعلنمفرت نواب واكثرميد فمدرضًا علی خاں بہا دروالی رام بورکی ممنون احسان ہے، عن کوسندی سنگیت سے مثوق ہی تہنیں ملکھنٹن ہے۔ آپ نے کردروں روسیہ خ و کرے دام بوری ارباب نشاط کے نام سے ایک ایک اسکول قائم کیا حس می مثال مبنده ستان میں نہیں لمی۔ اس اسكول سنه يعه ايعه استادبيد كنهم آن جارت مالك بینانی کا حبومری منلا علی مرت فرت فرانگ صاحب کے بوق امتاد وربيفان اورتان سيني فاندان كامتاد وحيد مَان مِتاردُاد بِهَ وَمُعْمِيعَيُ سَادِ شَيَّانَ حِسِنِ خان رَكُولُهُ ميدلسك ازمدر جمبوري علآرالدين خان مرود نوازاتمند يافنة ا زمدرمبردي) - مَاتَظ على مان مرود نواز دنعذياف دنياكا بهترن طعله لوازات أداسموجان خان تيمركودا ورمياد ق على خان جيب بين كاراسي اسكول محمندما فتداوراسی در باری برورش یا فتاس .

معمد یا صدور کا در بات بات به به مساور کا مند بات به اسطفا ان کے علاوہ روشن خان ڈاگر بیارخان ، با درسین خان رابئے جنفرخان مصادق علی خان گریئے ، بها درسین خان عنایت جین خان محدستین خان بن کار میان مسید شاہ امور ہواز بنی کنن خان بنیار و نداختین خان سرود دیے تسرے داک اور شرے کوئی لفظ علی منبس موات بکداس کا استخان اس خوبی سے کیائی ہے حس کو کم جانے فرنس کرکے داک ۔ تال اور طبلہ کے بول اور اسکی او اُبگی کے والے بھی تخوبی سمجے سکتے ہیں ۔ مثلا آپ نے خوتی اکھا ہے ،

تال داورا

راگ ماند

الاعليفرت والشرير فيمارضا علنحال بها دردام قبالهم نوايله

الدر تعلق المراق المرا

جواد **حین اوداد صکاری م**یں کیے

		7	1 10		
1 - 4	ت	~	P	ν.	<u> </u>
f	Ü	10	ľ	ڊ ۾ن	4,
		= /			×
راك ناية المساح المادرا					
1	1	1 9	41		
	1,",	7,50	7	9	,
	رواق الموالي الموالي	1		الم الم	
	عي	8,	- 44	14.	
7		کېږ	رت وه "عة را		مِنْ بِرِيْ اللَّهِ
g		متام ا	2 49		7
<u>ٿ</u>	يمريا	نباني	7	رفي	19 19 19 19 19 19 19 19 19 19 19 19 19 1
منبي					
-10=	و المالية الما	ا الله الله الله الله الله الله الله ال	5		
الله الله	\$ 5"	ولن		ij B	- C
	علاج ا	9.11	1	ار المار ال	1 1 2
-10 s -(0 m) -(0 m) -(0 m)		-17	رائي	3	و با روس هارائے وهوں رائے
- 1	- 3	719	رائع	او <u>ں</u> ي	9
	<u> </u>	2	7,3 99		7
- i	7,37	¥	12	يق	
النتيره					
i, q	2	, ,	اقيو ل		
ر في	ئي ا	4	يون (م) رواط	على	د المالية المالية
٤	4	الم	3	0	45
ä	(3)	70	۳,	138 99	الل الله
200	يو و و المارة	ما المواقع الم	19.	ع ا	·0
- T	الازاي	. 19			2",
3	6,	منبئ ا	ا ت	<i>'</i> 'y	8
•	<u></u>	<u> </u>	6	1	
; ",	ما 	(r.''			
		الح	3		
2 • 7		ال	مين ا	1/20	<u> </u>
2.7	2	3	ر ت		25,0
3,0	ig.	المراهمة المراجعة	وه مرزز	1	
"	مرده دل مدر ا	19	و المالية الما		- 2
	4		(2)	过	2

أخبار

اَرْدِدَشْ، بِخَاب بِهَا رادردَ فِی کے ادد و بولندالِعوام خصوف اسلانوں کو نهایت فوش ہون کہ اُل انڈیا کا گُرسکیٹ خصوف اسلانوں کو نهایت فوش ہون کہ اُل انڈیا کا گُرسکیٹ کو چاہیت کے بے مرمِن طلاقوں ہیں اگد و بولی جاتی ہے ان ہیں علاقا لی نہاں کو حقیقت سے ارد و کو مناسب ہوں تیں دکھائی اور یہ کا اُرکس کا کہ کا گرس کی ملب میں ایک ہے کہ دہ اس یاے کا ما کم نے مرکزی مکومت کو می ہوایت کی ہے کہ دہ اس یاے کا ما کرنے مورا کی مکومت کو می ہوایت کی ہے کہ دہ اس یاے کا ما کرنے مورا کی مکومت کو می ہوایت کی ہے کہ دہ اس یاے کا ما کرنے مورا کی مکومت کو می ہوایت کی ہے کہ دہ اس پرمی ل

مجلس ماطرکے اس نبعل سے واہمیں سرت اور خوشی ک لہرد در گئی ہے ، دہ کاگرس کے اس اقدام کو ادبی اور زہنل تعلقات کا پنین خیر تھو وکرنے ہیں . امیدے کا اُدّ و دبر نے د الے صوبی کے عمام اب مکومت کے زیادہ توریب آجائیں گے .

بنددسان بن دسی نعلیی پردگرام کے تحت مال بن سند کے مزید نو معود ب کے امر کی ایداد کا ایک نیا سا به الکو ڈالر کی جس کی دوسے کا ۔ جو بہد وستان کی زراعت بمنعت، محت جامہ، تعلیم اور زری سائنسی تحقیق کے سلسلیس فرچ کی جائے گئ مرن زراعت ، تعلیم اور رابیرے کیا ہے لاکھ ۸ ہ بزار ڈالر کی دم معنوص کی گئے ہے ۔ دہاتی مرکزی تعلیم اوار کی ترمیع کے لئے دو لاکھ دس بزارڈ الرکھے گئے ہیں جہاں معلوں اور ماہرین تعلیم کو ترمیت دیجائے گئے۔ اس کے علادہ امرکیے ہی ب

تعلی اہرین دلی ایک کے اور مند دستان کے سٹنزہ اہرین کوتعلی نظامت کی ترست کے لئے امرکم بھیجاجائے گا۔ مندوشان کے اس وسع تعلیمی بدارام سے عرام ہت برامیدنظ آتے میں

در الم مند بند تجابر ال بنرد ندا آل المدا کا گرس کیلی کے
املاس سی اللی اور فرق برسی مجوا بنا سران ادمی ہے جوئے
خرایا کہ مبندوستان میں فرقہ پرستی مجوا بنا سران ادمی ہے سلوف نے
اکھاڑ سیکنے کی ضرورت ہے ۔ آپنے فرایا کہم انگا دھی کے سلوف نے
میں دوجتھیار تھے سرایک تما ختلف فراہب میں ابھی اتحاد اور
امولول کا اس المول کو ترق کرنے کے مساوی مواقع الله ودفیا میک
نیاد ہے ۔ فرقہ برسی کا طویقہ خطب مزاک ہے ۔ آپ کی نام مہا و
فرقہ برسی کے دھائے میں مبنی میں برسی کے میں ، اگراس کو
فرد برسی کے دھائے میں مبنون ہرب وگری ہے ۔ آپ کی نام مہا و
فرد برسی کے دھائے میں مبنون ہرب وگریس ، اگراس کو
فرد برسی کے دھائے میں مباور آپ میں بہد کے میں ، اگراس کو
فرد وکھی تو مکن ہے ہم اور آپ میں بہد کے میں ، اگراس کو
فرد وکھی تو مکن ہے ہم اور آپ میں بہد مائیں۔

مشر برد میمها اللیتی فرقد کا دن جینا اکثریتی فرقد کا فرض بر بر میجم به کدان کے نا جائز ملمال تا منفور برد فی جاہیں . میشر بزد ہے کہا کہ جہوریت میں اگر فرمی افلیٹس چوس کریں کر الدہ کے کا تھ نا الغمانی جوری بر ترفیط ناک باست میں جی حقیق پر معلوم جوا کہ اللیتی فرقہ کی تعداد ملاز متوں میں کمشی جاری حقیق پر معلوم جوا کہ اللیتی فرقہ کی تعداد ملاز متوں میں کمشی جاری میں کا ایک بڑا سبب امید وارکو بہذی برم بورک نا ہے میرک خیال میں اگر کسی امید وارکو بہذی برم بورک نا ہے میرک خیال میں اگر کسی امید وارکو بہذی برم بورک نا ہے میرک جانے کے بعد میکی مسکت اے . کی دی اورکیشن کے مشورہ پرمرکزی کومت کو گورغنٹ آف اڈھا میں ایک اطلان کے ذرید اس تعلیم کے کسی ادارے کواس ایک شاکی مذشار کے مطابق یونیورٹٹی تر ار دینے کا اختیار حاصل ہے بشرط کی دہ ادارہ خود یونیورٹٹی نر ہو۔ مرکزی کھومت کے اس فیصلے کی دہ سے اب بنگلور کا اڈین انسٹی ٹیوٹ آف مائسس کی ہوجہ اے گا ہہ کمیشن سے ذر اراد وغیرہ حاصل کرنے کا مستنی ہوجہ اے گا ہہ

کوکیوه مِی شِهناه اران عمرتناه باداد د بغته کے سرکاری دوره پر آب یهاں دار دسیوت نشبنشاه برومین نے بوائی اڈه پر ان کا اشتقبال کیا - دزیر الم فوزوادر دور مرکز ده جا پان بھی جوائی اڈه پر موجو دفتے بر بوائی اڈ پیراستقبال کے بعد وہ تہنشاہ جا پان کے بمراہ ۲۰ والمی بجائی ایک جرب کا دیرا بھی کر توکیو کے سرکاری سمان خالے کو ملے گئے۔ وہ ایک جرب کا درہ ہی دہ اس مہان خانے میں قیام کریں گے

آبنگ فارسیا دراردوا دبکا شابکارے

الدست والوس عفلات متربات بود كا يُحدّر بهر كابر من بروسيايون دالوس مخطاف متربات بود كا يُحرّر بهر بهر بهر بهر بهر المربي البيب البير بهر بهر المربي البيب المربي البيب المربي ا

میارت سرکارنے : اعلان کیا ہے کہ بیزیورٹی گرانٹ کیشن کے مشویے برنگلورکے انڈین انٹی ٹیوٹ آٹ ساکٹس کو فیزیدٹ گرانٹ کمیٹن اکیٹ کہنشا مکے مطابق بونیورٹی تعودکیا جائے گا ، برانٹ شیوٹ ایک اعلی تعلیمی ادار وہے - بونیورٹ گرانٹس کیٹن کی دوکھ

اليصواب

مامنامر آبنگ کابہلا شارہ حاضرہ مت ہے۔
اس رسالہ کے اجراء کامفعدیہ کے مہد دستان میں نارسی اور اُت در کے طبی وا دبی دوق کورتی دی چلئے۔ اِنھی اور دوق کورتی دی چلئے۔ اِنھی اور دوق کورتی دی چلئے۔ اِنھی وادن دوق کورتی دی چلئے۔ اِنھی دوق کورٹ اِنوں کے طلب کے لئے جمالیت وار معلومات فرائم کئے جائیں جوان کی طلب ہیں کہ لیے جائے تارین سے مفید اور اِن اللہ کے کے مشور دوں ہوسی کی کوزیا دہ سے زیا دہ مفید اور اُنے کا را آمسید سال کر کے ہم اس عبلی کوزیا دہ سے زیا دہ مفید اور اُنے کا را آمسید سے مطلع منٹ رائیں سے اپنی سے اپنی سے ایک سے مطلع منٹ رائیں سے یہ اس مطلع منٹ رائیں سے یہ ا

(1<1(8)

عرف المعمود دونا

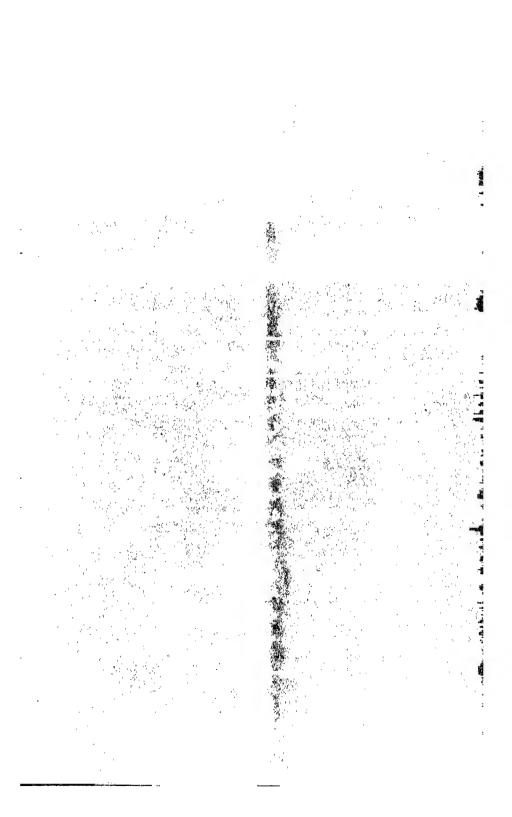
اس اندهرے مے سنسان خبال میں ہم ، دائدگاتے رہے مسکراتے رہے لُوکی مائند ہم لڑکھڑاتے رہے ، پرت م اپنے ایک بڑھاتے رہے بیارجن کو ہے تج سے الحین فکرکیا ، وہ توبس موت پرسکراتے رہے زندگی تیرے دیوانوں کی بات کیا ، سسرا تھاتے رہے سرکالتے رہے اجنی مشہریں، اجبنی را سے ، مب ری تنبائ رشکراتے رہے میں بہت ویر تک بوں ہی میلتا رہا ، تم نبت ویر تک یاد آئے رہے کل کیب رابیا موامیں بہت تھک گیا ، اس نے سن نے بھی اُن سنی کر گیا کتنی یا دوں کے بیٹنے ہوئے کا رواں ، دل کے زخموں کے درکھنگھٹاتے ہے مب بھی کوئی ذہن وول مرّ سگا ، زندگی کی طرف اک در بھی کھا ہم بھی گویائسی سناز کے آ رہی، جوٹ کھاتے رہے گنگاتے ہے ایک بے چارہ میں اور سرسمت ہے ، اس جب ان کا حنون صار گری الزام مجب مرك ك كرار الكات الدانطاتي اب ول کے سیا باں میں جاتے ہوئے سیسریوں کا نیتے ہیں کا تھے ہیں گا ۔ خب دے ہم دکوں کے گلشاں کھلاتے ہے طوٹ ن میں گھر کیا تھا ہمارا جنون وٹ متناجمنا أررائهم جسراغ متناجلات زندگی بھی مسسیں آ ز مانی ری اور ہی بھی اُ ہے آز ہم تو وہ گیت ہیں، جب مغنی ملا' زندگی گم ہوئی نعشہ ام المغنى بمى بى الم مى نىنسم بى بى الم بى كائے گئے ہم ى كارت ہے كھيے دسے ہم قریطے تھے ہى سون كرا منت زل امردوكي فرن مائينے دا ہى ہم كيا كريں دا سنے بين اگر ممسنسر داستا نين بناتے دہے

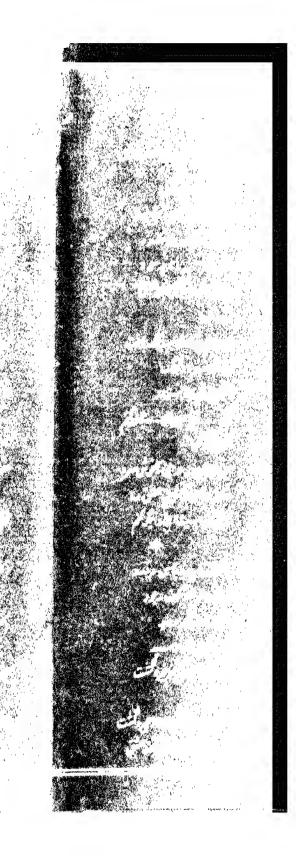
دا في الن صيل الحالي

مدشامها ن سے مشہود ایران شاعر صیدتی جوانی کا نا در موصف کلام ہولیے فران کی بدی در ایران کے معمومیات کا آفیب، دار ہے، ڈاکٹر سید ما برسین ملبق پرفیر دہلی در ہی آئے بائد آر ہم کی وادبی مقالے کے ساتھ شائع کرمے ہی یہ نا یا ہے جوسب واکد ما حب کے سس واہمام سے بہلی مرسی جیب رہا ہے ، اورا ہی ملے کے ایک کرانقد و تحف ہے ۔ آر در میم کر لیے حسن دوق کا نبوت دیجئے۔ سابت و مباعت دیدہ زیب کا فاسند کھی و تیب ہا گردیے ۔ صولا اک ملاوہ ملے کا بہت ہے ، ۔ الرآباد پرلیس سال حیسا وراسی باز ار وحسلی



ميده شاك نوبل شرخ ادا) درس سناك كروبره البتريدي المسكرا المنز إلى المراب شاكاي





一年 一

شعرفاری وصل معاصر العرفاری وصل معاصر

ماطقه منتهای محکمت انسانی وشوخواصه نیکودنقا وهٔ وق بشری است و درآن قومت و نیروئی فیبی نهفته است که از آن باعجاز کالی تجیر می گرد و د انسان از زد ایای صحوال دیبا بانها گرزته تا تصورعالی در شهرای بزدگ ورم معال بیاری آن قومت نهانی آثاری بعرض ظهور مودده که ادبیات عظیم جهان راتشکیل می دید-

دراساطر قدام و نائیان آمده است که مغیرن ۱۹۱۹ه ۱۹۹۸ بر نود بیر از ۱۹ میرون و نائی که در شاود فرزا فراه میرود یک میگای که دواد بای شرت عصوبه سامای نهاد مر دوزه اوفران فود ما بری گفت و تراشه یی محراث بیری سرود نیروی شعراد جادات رایمنیش که آوند در با معالی از معدان خود بدا شده و فلطان در

اطران اوگردی آمدند و او آنها ما برجا کمینواست اجا بی میداد.
ونیز دخران دمجا نه تر و بستراز مالم طوی نفون فلک عمل و اور ما در کفف حایت می گرفتند که کی از آنها (موس) یا و به شواست که این نویجیل دا در این جهان علی عمواده رمبری می نماید - این تشکیل شد که در افسانه او و اساطیر آمده برای انسان این منی است که شواه میشود خاکدان با وی آسان مربواست و شاعوانسانی از بههان با اداست از حنس این جهان بست نی باشد.

تعیرازآن برال ی کندنی است بحدیدت نیامرالهٔ فاعظهٔ می است داد آنجاست کربه شوا، دفویرندگای در پرصودندگی از صورت گوفت دمین قباعه پرستداند- ومرفیهای بوزدد ت صاص دول پرماخته دزبان گه یا ندارد- فودمانمت اميت.

وصدت معانی دیگانی افکارگرانسادا توام د طل باد جواختلافات نژادی و بنی و فری و انسانی موجوداست دلیل بردصدت منی این اکدهٔ البی است به حرصی از افراد بخررا درخرق و یا درخرب آن معمت شنع مراخة است و داد آنمیان قرم و نژاد با نیز از بین خان درحانی بهره ای فراوان برده و نصیبی و افرگرفته و در قالب زبان فادس آباری جادی و مخله بجای گزاشته اند که اجهان باتی است عظمت قدر و مجلات مقام آن گویندگان بلند مرتبت بر قرار خوام اند و در تخیره ا و بی کشود ایران می با شریح و ای از تطیعت ترین و زیبا ترین آنار شوی است که و طی سالها و قرنها فرزندان صاحب ذوق این سرزمین از مسالم غیب بعیمینه شود آورده اند .

گی اذباغ وفا رخیت براند در نسیم نفس آویجند اند گوش را آمدد. بوین برخام سخنش محروه ب اطقه ام طبع اخرم از اندیشهٔ اوست خرم آبکس کوشن بیشهٔ اوست در همروز مانی که اا یک در آن زندگانی کنیم مان غریره دیرین خود نماوی در مردم این مرز دادم بهجان بمنتهای کمال وقت خود نمایان وجون موجرات کیمیل و تکیر سخن دم کلام نسبت با هماره ایم کاده ترکر دیده دایده انتشارا نارخوی نیز دمین ترکشت به بعدای ک

"ا ریخ جمری اسلامی از وجد دوم قرن جبار دیم شردع می شرد و برنها ن حامنرختم می گرد د طلیعهٔ صبح درخشانی است که در انق آن دمبرم آنآب دانش دا دب اوج میگیرد در برخطه با عظمت دجلان خودنهایات زمیگرده. دانش دا دب ا

ميترا ن گفت بنجاه سال اخير يعني نيمه اول از قرن مبيتم ميلاد*ي كد*در

این دوره بنجاه سالد که یک تست از آنرا با پدران خود بسترآ ورده و تسمنی دیگیرا با فرزند ان خویش بسر میدیم بخصائص وصفات چند موصوت بست . که از آنرو این نیم قرن از ترون و اعصار انسی امنتیا زمی روشن و با اووار

نخلفة ارت كُونيت أدب اخلافي داخع دادد - الرُغوناري از آنهام

ای تودت زمین تمت شد وجری مجای نماند. در آن در آن در آن در آن در تا به در بن باید وجری دید که در گلام فربت بشاه رسید و در کشان بیاید وجری دید که و محیرای او بمنی میت دست کمان به بدر گلوا و الهی بلند کرد در گفت منداه ندا ایمن که داست گوترین بندگان توام تهی دست و منیزا ماخدم مرایا دی کن در در این خوان دو این خود تسمیت می کردند در کجا او دی بگی یا در عالم وجود بروی ا

شاه گفت: بادالها امن در آن دقت درماحت وقر قریم می نودم اچیم من بردی قر دگوش من بسخنان قربود به من مرمست باده فری آسانی بودم با از اینرو بنعشهای زمین نظریم محیدم بخدا د ندربود " اکنون کاداز کارگزشته وزمین از درمست دفته در محربای توصیعی در آنجا نیا نده است این خودم دا تبوی خیشم بیا د با من زندگانی کن سیمیشه در بای بازگاه من بردی قرباز است "

این دُخیرهٔ المی دنعت آسانی که از آن بزبان بشری به " خود شاعری" تعبیری کمند منتسب بهیج وم د لمّت خاخ میت واین بار دخیمی تمام اولاد آوم را یجان مستفرق فردورد گن وس درم نام با تان فودرا انتادی فردو آهم خرک میرد جم جری تو له سرخی نداشته وافواع شعر فارس از تعییده و غول وشندی در بای میش ه کم بیک نبی در بیک سوال سرو ده شده است از آنروست که ایمناع و احال اجماعی و بدنی کشورایران در طول مدت ده قرن بیک روش و بیک فتق جویان مییافت، و برگاه حواد فی جند در آبری نمیاسی بران رو که و مسترکاه اجتماع و مدنیت ایران را بیک منقب میارد و که دسترکاه اجتماع و مدنیت ایران را بیک منقب میارد و که دسترکاه اجتماع و مدنیت ایران را بیک منقب میارد و در ماری میک میزود و در می میروی نمود و در نظم و نشر فا رسی بیری مورت نسبتا نابت و مستقرانده

مین در ترن در در مها وی حواه خطیمی در جهان ردی دادکد این در ترن در در مها وی حواه خطیمی در جهان ردی دادکد این مین در ترن فران انتقاب بالطیح میدن ایرانی نیز معلون نماند و دادت بسیار مهم در زندگانی سباسی ایرانیان بوق عربیوست که قرن جیم ماهم میدیدی معرفی نود در بیوج می با قرنهای گزشته شابهت نداشت ۱ دربیات در این همه نیز بیم قانون با قرنهای گزشته شابهت نداشت ۱ دربیات در این همه نیز بیم قانون دربیک نیز و نیم می در نیز زند منسوخ کر دید و انحطاطی از یک طرف دربیک نیز و نظم می مربی نیز زند منسوخ کر دید و انحطاطی از یک طرف دربیک نیز و نظم می در بنام می در می می ایراد شد که مینوزیم در در میک نیز و نیز کران این می باشد و تناید این جو توشرا و بر ترک دارد.

صغات وخصایص نهایان این عصر در نفو نا قد بصیر میبار و ستدداست نجسستین آنها بها با انتخار دسید سوا دوخواندن دنوشق میباشد ... زیرا در این عصر بودک نن میاب « در ایران داج یافت و اکارب یاراز قدیم وجدید از نظم دستر بنخ فرادان شنتشر گشت به جینین روز نامر بای رونانه دسمی که ان نیز از اختراعات عصر ماخراست در ایران بویسته و معت یافت و مطالعه تحالات دختو ایرانی برخوان دو میرگشت . کلات اد با و نویسندگان : پیگر جرار برانی برخوانده میرگشت . کلات اد با و نویسندگان : پیگر

مل از فرانسوی دانگلیسی و روسی داکه ان دعرب و ترک که از گرت فن طباحت در اطراف جهان منتشر شده بود بایران که در و و از کان بزبان فاسی در که دو بجایپ رسید و ممل مطالعه داستفاده اصحاب تربید دارباب دوق قرارگرفت .

صغت دیگر از شخصات این عصرار تباط دو دافر ون مردم ایران بامردم دیگر مالک است. درطول قرون دیل د بالافص در قرنهای دیم و یا دریم د دواز دیم انیم قرن ریز دیم تعصبهای خرمی بشمکشهای سیاسی جامعه ایران را از بمسایگان خود منعطع نمود دستد د نشد از ایران بامایر ممالک بهز در دائره بسیار محد دوی غیر کمن گشت. در قرن سیز دیم که از حوارت و استعالی تعصبهای دنی کارته شد داصول دوالبط مل بربایر حقرق د قوانمین بین الملل نها ده شد منز مرا ی میمر روبیا بی ملاطین قاجار با دو با مرشق دیمی ای گردید به برمدال می در دانها از بیرو برنا بردیا مرشق در میگران گردید به برمدال می در دانها از بیرو برنا بردیا مرشق دجرخ مای منظم ما اسلوب نوکر تعیراز کان" بادارت جدید" میکودند در محومت و برای انتظام امود میشت جامعه بوجود که داین افکار و عقاید و این تأمیسات نوین مالم شغرفارسی را نیز منقلساخت و روزی محومت فردی مبدل میکومت ای تشد با بعی فنخر کمیت" در شعرفارسی مبانشین بحیر" فردی "گردید -

این نکر (کمیت) میداز دفات مظفرالدین شاه کرمهار مشروطمیت دا تبدای شباب زادی ایران است روز بروزشد نموده داد باء دشوا از سامیون درامهران اجتماعی تعلید کروندو دبجای آبح با اسلوب ترون و ملی با دشاه دا برت و منظر فروقرار دبند بهیئت جامعه رانصب انعین خوبش ساختند . یمی از مستشرقین ایران شناس در مقدمه کساب خود که درسال ۱۹۱۳ میدن پرسال بدا زمشروطیت ایران درباب شو مبدید فوشته است

معقرهامه لمت جينتر از لمبقات ديگر باينظر زخوار باسخن ومخصوصاً شواداد با باشد و دمن چينين تصور سيخم كه درعالم عتى نيست كه بقدر لمت ايران مجذوب شعر با شد دشع در طبيعت ايران جا ذب مخصوص دارد كه كمتر نظيران درسايراقوم ديره شده است .

چنن گفت.

۱ زاین نظر شوانی که بسلاح مال طبقه عامر لمت را در نظوداد ند مرجع دیجوان می باشند ... د ما می بنیم که او با دوشوا و عصر حاصر بی برین بحته برده اند امین ابحار محانی دا از آن وا گره محدو د بیرون آورده د خوان الوان نظم را لمیتی خاص و حام گسترده و طبقه عامد دا از آن برخور د ارکرده از دی

ن از آبی و در نوشا و بیئت جامد شرخوادیم با پددبراو مالی باشد وازمطالی نشکوی کرمفید بردد کا تبیئت جامد بوده و باسعا دت را بردی قوم با زکند د آنچه که درسیاست و اقتصا و و اصلات دستگاه پیموست و سایرامور ا جناعی و پیمومل اشلای خاص عام است بحث نماید این نتج طبیعی و قبری انقلاب سیاسی بودک سفیره المچی بایران می آمدند تماس یک قوم با قوم دیگر آندتهاس دد نازگر تولید حوارت و برق می کنند ورقراک و دودق مردم ایران نیز برنی براهچیخت و در ا دب نادسی شعله فی تا بدید که پرتوآن ورآثار نویسند کان این عصر پخولی نما پان است.

ازمغات بارزهٔ دحجران زمان هما ناتبدل دزیمگ^{وت} و دولت ود**متنگاه ن**رما نروانی دسلطنت است داین را بیترا بزرگترین منعبرترتن حدید اردیا دانست بس از انقلاب کبرزراس دریا یان قرن میجدیم اسلوب حکومتهای می که یا به واساس سان برموی (مقوق انسانی) دخیم شده و باسبادی تراوی دیرایک ومرادرى فنتوونها مي نموه در مغرب زمين بسطوه انتشار يانته وماند موجى كدازمركز حركت كرده لبرى محيط ميرود دراواخرقرن نوزديم به دائره فعاک ایران رسید . افکار آزا دی خواهی و اندلیشه ، سیل محومت جهوری ومشروط که مل غرب ار دیا را کیا یک فراگونسته بوه در ابتدای قرن مبیتم رژیم محوست ایران راهم دازگون ساخت وسلطنت متريده درسال ١٣١٨ عدرت ميدل بسلطنت مشروطه گردید بسلماست که تغیراسلوب ملکت مارگ بِعَدرى مُوثِر بودك درجامحُ ايُران تمام وتتْلَكُاه إى رائجُ قردن ولل مجم طبع میرایستی زمیان برد دواملوبهای جدید مانشین آن شود ادبیات کلاسیک ایران نیزیکی از آن مرابود و از این جهت است که ما ماریخ این مقال دا از سال ۱۳۱۳ قمری بق باسال ١٨٩٥ قرار واديم وأن سالي است كالصرالدين شاء محشة شده اريخ سياسي آيان برائ سُستين بارتس بِأُ دِثَابِي إ برا **ژهور کیفر" انق**ابی" ثبت نود و بهان وقت کجم اموس طبیعی اجماع درکتاب ماریخ ادل درایران نیرمنو موریک باز شد وازآن ارتخ عقائه وافكار نا زه كه باير آن بر روى فردر مى وولمن رستى دانتمارات ماريخى زار دارد بنطور رسيد محنين مباوی آزاد یوابی د توامین مدنی دجزائی و تاسسیس، سنگاه را

در این معربه طور دسید-

دی و از خصاف باردهٔ این صریدائن مهزد صنت مدیدا کآن خو نیز مولود انقلاب بلی مینمی تعلیمی بود که در قران ۱۹ و ۱۹ در ار و پا حادث گردید – اخرا حات از و دا کمتنا فات جدید کانتی از تعلا بشر برتوهٔ بخار و برق و برست گرنش قای مکانی بود و رق زندگانی فرع بشر را کیاره منقلب نرد - دکارخا نجاب حب بد جانیشن دکمان با می منعقل ان قرون وسعی شد بهترین اخرا حات در امروسائی ارتبا طابش بغیور بیرست . تنگرات و کمفون و در اه کم بری و اتو بسیل و موابع فرع انسان دا بسید بخر نزد یک نمود و دا آن علم دسعت گرفت و فرع صرخاک تنگ شده زندگانی اقتصادی و صنعتی ایران که از زمان بسیدایش نمارت تا قرن دواز دیم بهجری شن کم بیک حرکت بعلبی و یک نواخت بشی میرخت بخیاره و از گون کم بیک حرکت بعلبی و یک نواخت بشی میرخت بخیاره و از گون کم بیک حرکت بعلبی و یک نواخت بشی میرخت بخیاره و از گون کر دیه بهجای کاروانهای شر موتور بای شی کا فرد بها بهای کنگر بر خوسفلات ایران را قطع نمود ند و میجای شی کا فرد بها بهای کنگر بر

اتشاه حدید ادخاع جدیدی دی کار آدرو ایوم دادبانه متلام قوانین دنغا اس نوی بود. تشکیلات مجرست بنا چارجامهٔ متلام قوانین دنغا اس نوی بود. تشکیلات مجرست بنا چارجامهٔ عصری پوخید و قوانین حدید برای اُتفام ابر زندگی د نی و بتجار آن د ندراحتی دخا فرادگی د نی و بتجار آن تازه شد . شعرک تا د بود آن از محوسات شاع با فته می تر د بالین و د از تغییر مساست شاع با فته می تر د بالین و د انتیامی د از مرکز خود بطور دا گره بسوی میسط و داخر و میست و اندم خود می و د این برگت سرای میسط و در بر برای میسط د می تشاه وی و میست دامنه خود می نوا د در برا برای می آن د این میل عظیم د د زافر و دن بست و انتها د امکار جدیدی بوج د آد مده آن آن کار د دیم می میسط سست و انتها د امکار جدیدی بوج د آد مده آن آن کار د دیم می میستی د در تر این نقاط ایران در برامن خوی فارس د در مراکز کویرات

دنیک انتخاریافت. داختراهات آده بویت برعیت انتخارای یای می نبود و تجوانشوی نیزبهان قاصه تغیر دتبدیل و بسد د نشرطال کروسه این است که درا بترایی شرطی تغیر دتبدیل و بسد د نشرطال کرور این است که درا بترایی شروطی تنافرای ایران خالباً و دولی محور تأسیس مؤسساتی ماند بانک فی دکارخانجات دکشیدن داده بی دا جزد آلی در در است در اینک که بوسط آک قران دسیده دام شاع معاصر اینک و در شاخ در در در شاخ می داخت و در تبدیل را می در منافع می شدند اینک که بوسط آک قران دسیده در می داخت و در تبدیل را می در منافع می شدند اینک که در منافع می شدند و در تبدیل را می در منافع می شدند اینک تر در در منافع می شدند می در تبدیل می در منافع می شدند کارخانجات بیمن می کند.

حركت تكالى درتهام شكون ونواميس ميات ما ما قالون مكم د استواد نشتاب است که نبسبت مربع بعد از مرکز برسر**مت خ**ود میا فزاید . برای شن سمنچ که در مدت چیل سال اخیر در شدن بشری بینرنت ماصل شده بین از آن است که در مدت جهارمندل یا چهار مېزارسال اخپرردی داده ۱ این قاعده طبیعی درمعانی د انکار ادل کخود موجودی می وزنده و تاج نوانین حیات است نیز حکمترا . كن مقدار اندلیثه ومعانی كه درطول مدت بنجا و سال منجر در مشكر گویندگان ایران کام یافتهیش از آن است که در مدت پانصد مال ! با نِح هزارمال زمان امن*ی میرکرد*واست. بنابراین داب. بود که خفرفارس کرموضوع سخن است، در این دت کردای بسیار طولاني بيروده باخدونيزا نيكر درنميه دوم اين قرن نصيك خوام شْد هزاد مرتبه بیش از آن است که درنیمه اول حاصل کرده. نهایش آن امت که انتخارترن معاصرا برمایرتودن ازآن جهت ارست كرفودمبدة أرتغ حركت مديد ونقطدا دلير اين فبنب عظيم امت. بعبادت ديميم مرامعهادت إعصرى است كرميات مياك وا تصادی و زندگانی اولی وشعری استروع بمبسی از ده نوده است د وكمَّق ما آ فا ذكر ده است كه بإيان آن جزبر خداى خيب ان برا حدی معلوم میست -

منتهای کمال زیبانی دنغزی است بظهور رسیده هم دراین اشحارطزیا مدید درقافیه و وزن و یا نوع شعر و تعیرمشاین تدریجا بننا به ومیشود. معمول نوکر ای نوین است . دراین اشحار بطور واضح دنهایان نجیط محصول نوکر ای نوین است . دراین اشحار بطور واضح دنهایان نجیط قاهدنغلی و مزی و نظامات عوض دقافیه و بیان کلامیک بگر محست داخلات آنها با روش قدیم بسیار محس است . اضحار محتب مدید از آنجا کر برف آن به بیت اجتماعیه است و برای دری درج و شرو با قرائت در محافل و بجامع مهاختری شد و خوانندگان کیشرواشت بلیدة میبایتی بزبانی ساخترشود کرمیشت جامعه آزا بغهد در مقبول بلیدة میبایسی بزبانی ساختر شود کرمیشت جامعه آزا بغهد در مقبول

ازاینردگویندگان این بحت از بحرای تقیل و یاصعی مول کلایک عددل کرده اوزان د بجد فرح انگیزی کطبیعت عامه نزا بمیندند انتخاب واختراع کرده اند تیکوارتوانی و تعدد آن به بیری اشعار اروپائی بیشتر مطلوب ایشان بود و در ترکیب بل وعبارات داختیار الفاظ د نفات و از عبارات معقد و شعنی و کلمات تعیل د مزین که نهانوای و دانشمندان و او با مخصوصهٔ میشنایان به اوب عربی آن را نهمی کروند اجتزاب نفوده و در ترکیب عبل د اختیار الفاظ مهرات و روانی و عام لبندی دا برگزیدند .

زبان فادی که آمیخ برخ کی و تحت انساع آن لسان بود دراین عراستقل فاصی حاصل نوده از این رد تمایل به تصغیه زبان از نعات بیگان دعنوصا بعنت ح بی در پیجر اسماسات مبالغ آمیز کمیت د "شوینیزم" دراین عصر برد کمال درید و از این دو شوخوب لب بک جدید مین شوی بود که کمتر نعات معلق ع بی داشته ا بهرلت و دوانی وعوام نهی مماز باشد و بم بینی سرودن جام ایک بارسی سرو به بیروی از فولیندگان بارس فولین بسیار شد تشکیل بارسی سرو به بیروی از فولیندگان بارس فولین بسیار شد تشکیل زبنگ ن به نریت نعیفی زبان براین معنی یادی نود و در بطاع عام به نماز بایا در انتخار از است اشعار انتخادی در انتخاد و از این بمه دولت زیک تأثیر صمیح بخت تست باش تا خورمشیدا قبالت براید آسشسکاد دراین مدت پنجاه سازشونادی بسرمبک کم سرمبک مولود زمانی وزائیده زمانی دیگیراست و ناشی: زرمان ماضی و مقدم بر مبک زاد مستقبل است تقسیری شود-

مخست اشعار سبک قدیم :- و آن منطواتی است که گویندگان آن مخست اشعار سببک قدیم :- و آن منطواتی است که گویندگان آن مخصر اسلوب پنینیای را تعلید کرده اند بمکتب خر قامار دون خود این و ملجوتیان بجال فروشخوه رسید و در دور و قامار بغنی در تران میز دیم تجدید حیات نود ا ساتیدی در مرحصر و ان بغلور آدر د که مت سرا رسال معاد کاخ کلام منظوم فاری بوده اند مغنری د فرودی و بلال الدین ددی د فظامی و جای در شنوی سعدی د مانظ در موالی الدین ددی د فظامی و جای در شنوی سعدی د مانظ در موالی فرع خران د خیام و ابوسعید در نوع را بی کاران اساتی و تبدیس به کلاران این بای تنظیم را بی آنگذند و از ایک کلام ایشان تبدیس به کلاران اساتی و تبدیس به کلاران اساتی و تبدیس به کلاران اساتی و تبدیس به کلاران این بای تنظیم را بی آنگذند و از ادل کر ن تبدیس به کلاریک گلام ایشان این بای تا کلور و در محت ناز بان صاحر گویندگانی بود و در مستند کریاخود در کمت کم کری در داد این و در ناز این این از دا کره سبک شعد مین میرون میست -

وهم مبک مرکب از قدیم و جدید به و آن اخار ازه گ است که درا ترعوائل جدیریاسی و اقتصا دی بغهورسی و مخسوصاً نغوی شوا ر دیائی در آن نهایان است - این مبک و اسلوب شخوص گویند کا نمیست که منانی جدید را در قالب الغائل و تبعیرات قدیم ایراد خوده و اخرای این بحت خود اساتیدی میتند که با دیمی قواعد د نغایات عرض و قانید دحرف و نموانی و بیان وحتی کلم بندی (وکبول) متقدمین دا محترم شوده اند الکار جدید داندیشت به بی نوین خود را در قالب قدیم نادی بیان کرده آند داز آنها آن به بیر رطیعت که ناب و رید امادی خوانت و لطافت ا

اوضاع میاسی د منوات مرزی (مایتری) متداول اکست خواشد و مختبین در منفوات و ترکیب بند از از منفوات و ترکیب بند از افراع شوی که در بای بود ترکیب بند از در مرسواع آن قافیه ایعوز نوین ا داع شده بود در مرم بر رند چند معراع و یا نیم معراع بعد ربرگردان با بهان قافید مخرار میشد و ترار بای گوناگون از افزیکو د بنطور میویست که درکت تدیم سریع و از آن فرع اسمی و عنوانی و کرنشده است .

وچون انطباق اشعاد بارسیقی که وداین عصرددات بسیار گرنته و دمطلوب ما مربود اشعار جدیدی برای بهساز کردن با اودات بویتی ساخته شده و دزیتیجد انواع تصنیب نه و مرد و کا وغز لهای طخیا وفرح انگیز دراین عصرنطهور پیوست .

این سربک سرگرمل است از یکال شعرقایی که کم قانون طبیع " یکال "دریم " درعصرمعا صربنجلود رسیده است - زیرا زمان سلساد بمتدی است که یک سوی آن بگذشته و دیچ سربه آینده اتعمال دارد و از این دو زمان ماخی ودحال وزمان حال در مشقبل وائما موثری باشد. بهرد قیقت دود د تیق تبل ومولد دقیق بعداست - واز خعما نصطبین به موجدی د زنده کرامیر اسازه

(دنبالددارد)

بره فی بردنش زند آ تسش برم ناکامیش زمان کا به باز این داه دا بسر بر یه بازست مان دم عاتبت بخاط دومت من گوند "وف ش بحال کمی کاین غز لها برای خاط اومت " من گوند "وف ش بحال کمی برنت نظم وجر آ اجند است ؟ کمی نداند که نفر ساز بهشت به گاه تو نیز خود مند است ! (فرید دن مشیری)

داز

مرا مر فوال لبزد دست بدست شاعری کرده بازغو خاکی انجن است برسر عمن ندل برسر تعطره ای زوریا کی کیست این ففرساز باغ بهشت؟ کددراین خاکدان گرفت مقام؟ کیست آن دل بای شهر خوب؟ کر باین روح مید بد الهام؟ گوش جان مرز بان دل ند به سوزه ک بازبان حال گوید شخر حشق و آرزد و نمید زوبان فرخشتگان عموید إذ دكترسيداميرسن عابدى

بابا وَلَى رَام

والمهلاري والمراجع والمراجع والمراجع المراجع المراجع والمراجع والم

رسيداراسي فروداتد وبسيار كوستش كردكه يابا راحمراه خود بازگرد اندا المابا بدد حزاست واصرار اوتوهي نحرد-شاعزاده گفت که : " دست در کارودل با یار باید داخت بابا یا سنج داد که: " در آغاز این سلوک شاهزاده ای چون شمايين من ايستاده است يس إنجام أن جودا معد بودمسر انجام شاهزاده نا سيرشدو تنها بركشت - با إولى رام رباعي زیل را معنوان مذرخوای بشاهرا دهٔ مزبور فرساده است م بشنو زوتی د فای د نیا ای مشاه من د دمشوید زلن دمشت و ماه حسر جند حو در عمی نما پرسیکن چون تطرهٔ *منت*بنم است برنوک گیاه یس از آن بابا ولی را منی مت صوفی و عارث عصر الله شاه بخشی دمبهال ۲ × ۱۰ مغجری ۰ ۲۰ ۱ ۲۲ میلادی در گذمنتهٔ است) رسیدو ارْضین محتبش بېره مىندگر دید -وسیس با با در کوهنگی که در سیان رود مقدس کنگا در معرودالا بووجاى كزيدوار البخاهيكا وفردوني أمد يربيش بنا صودام حمواره درمندست دی بود دم یک ماه یا دوما ه یکبارستهری آمدولوازم زندگی را فراهم می کرد د بان کو حک برمیگنت بالانجشف دكرات فلاحرى وجيزها ي غيرعها دي علاقه ای نداننت دمی خواست که ما نندمرد مان عادی ملکی کند - در زبان اقامت با با برا*ک کوهک دو*تن ازصامها

دفته دفته زیم علاین دبنری از قلب بابا زدوده شد.
روزی میخواست کرجبزی از نوستند بای اورا شا مزاده به بید اما چرن شا برا دو به بی از نوستند بای اورا شا مزاده بدن اما چرن شا برا دو بر کار دیگری اشتخال داشت در دیدن دی و نوست اصل و رزید ربا با ولی دام چندی منتظرت د دو دانیم وقلم مرد و دا بریم برا داخت و در با د شاهبزاد و دا بریک رنگشت باز ترک کرد و بسوی بیا بان رحسیارگردید و دیگر برگشت باز ترک کرد و بسوی بیا بان رحسیارگردید و دیگر برگشت باز می گردا نید و شاهزاده بزرگان در با خواسش اورا نید و شاهزاده و بری ناباخواسش اورا نید بردت و در مراقب خواست که بازگرد و دوی ن باباخواسش اورا نید بردت و وی در بازگشت بابا با امید شدخود آنبا دفت چون زددی

كشف وكرامت نزدوى آمدندوخوامش كردندكه بإبخائه اليثنان مرووبيون احراربسيا دكردندبا إراصى نندرجون فزودآ مدند باباكشتى خاست تادزدريا مجذر درابيشان چِون صاحبان کرامات بودند گفتند : ' چِرا شا مدون کشتی و لِلَّ حِنَّى رويد". با با حواب داد : "من مِنانكه عادت است باكسى ى آيم ير چون بجانه رمسيد نديكي ارأن دو من توسه منبط نعس ممرخنگل را معطب مركره وسيس دير ي بيس دم درسراسرخل بوی بدیراکنده کرد اماراین تسرفات با با هيع ستأنز نشدو باستان هيع العميني نداد- أن مرتاصان قدم با بارابوسید ندوافرآرکردندکه:'' اصل فقر نز دشما است. این چیزها اربای استفاده دنیوی میمیم میازامرا كردندكه فرمانتين كند باباگفت: "جون شا معاصب كشف صستيدبا بديدا نيدكرماجت ماجيست " يون ايشاں بطربق امتران نظركر دندويدندكه بابا ارهمه احتياجيات ىرى است - بازاھراركردنددگفتندكر: چون ماراھيجو کیمیا میدا نندرسم است که حرکسی کدر ۱ مرمی وزروخی ى ملبد"- باباكنت: "چون لازم شدكراز شاجرى طلبم

بسیا دا فزی کردند -مرانجام درسال ۴۷۰ م هجری کر ۴۷۷ و مبلادی بابا ولی دام از این جهان رخت بربست - بس از مرگ دو نبا حور دام نمی توانسنت تنها مراسم تجهزو تخیس دسوختن دا انجام دحلا - ناگهان آب گشکا درطنیان آمد و ملند شد تا سر کوحک رسیاد ولاشه باباره در آغوش خودگرت -در خاک ولی دا آب برد" تاریخ وفات ادرست -

خواستِّن می کنم که دیگر بیش ما نیاییدیهٔ حرکیان متخیر شدند و

با با دی دام درسلوک دتصوت تعنیفات عالی بر زبان ظارسی وادنام دلی از آن تصا نیف «تغنیروحدت

است - ولی" داجا دلی " دا از صندی بفارسی ترجه کرور ونگیراز آنیادوی" گلزادخیال" سرّ مهدندا بیشنا مهمِ برده چند می باسند -

شاعری بیشه او بود ۱۱ ما نندستمرای صوفی احوال خونین را در شعرگنجا نیده است مؤلف بدبینا می نوابید ۱۰ اگرچه شاعریت او مرتبه ندارد ۱ ما بعضی شخنانش خالحا از خیال نبست ۳ درق ، ۲ در در بیروی منتنوی مولانا روم دلی هم منتنوی در تقسیر د توضیح حدیث ۱۰ من عرف نفسد نقد عرف ربت ۳ سروده است منتنوی دلی دام درطیع متر الماس ۱۲ مور با هنمام نبلات کمند درام کشیری بجاب رسیده و دارای ۱۲ مور با هنمام نبلات کمند درام کشیری بجاب رسیده و دارای

است وبااشعار ذل شروع مي شود . لماركغرووين همديكمة نشنشها يم جلدا ول محواصل این دو بیخو د گشتها یم بيامن هم سنى گرىم زهميت جكد دوم مرا درا نمیت ماندآن کسیم و آن وئیم **م**لِدسوم ى نشان الده ادنشان ومُسِيم غقل إعشق مبرساز داخسر جلدجيبارم روياه بائتيرمة اردآف ا منسان حيد بوديخي ظهروري ملدنجيب ادمرتا يا فاعنسون نودى ملاشتتم ممدبذأئ كهنودش جهامنت

دا اننخطی ۱۹۱ مرسیان کلکش علیگر

وزىس بىدا بنشىس بنيا نست

نىخ كنطى دىيوان ولى كردركتا بخار المجنن آسيائى نبكال

باخودی تاکرزود بی خبری نیک بشناس کرجیزی دگری با خودی تاکه زخود بودی حیث کرمعدنت خود دوری معروه اکتر با خود دوری معروه است مرکود است می است می گوید اکتر با میات بومد دقع و فازاد در ای بات اورت: برجند برنگ بی بای می می می ای می می برجند برنگ بی بایت بهان در جنیم و لی می می مرا باست بهان می می که می مرا باست بهان شدم کرزواج با تنجیان در می می که می مرا باست بهان شدم کرزواج با تنجیان در می می که می مرا باست بهان شدم کرزواج بات بهان در می می که می مرا باست بهان می می که می که دور باست بهان در می که می که دور باست بهان می که دور باست بهان در می که می که دور باست بهان در می که دور باست به دارد به در می که دور باست به دور باشد دور باست به دور باست دور باست به د

رُدلیت جها کررِدُنِ اِمْنَ تَا نُرُّادی اونِعَشْ کم ساختن است دنیا بنال کعبتین نرداست برداشتن ازبرای انداختن است

دنیات کآن درد بدانیت گرهٔ ده به دجام درد بدانیت بهرست بیک جیر معلل دارد حزنا کامی کام درد بیدا نمیست

درخود نبگرگیجان در جانازتونی در مجلس خود جراع و برده مذنونی م ناچند بگرد خار کشتن شب در در در خانه در آگر معاحب خانه توئی

بایدطلب ندر ره دلداردرست حمت هم یار بایدای بار درست اخلاص درست مبزامیارد زین میاردرست مبنود کاردرست

> ا ذر بای ذیل اسم دخلص ولی پیدا می شود: اسب بدنم نسیت بجب زبزالی درشعت خلصم و لی ای وا بی ور' دَرِبُری باصیل ذاتم یا بی ازاسی ورسم ورخلص خالی

ر ۷۷) موج واست شامل سفتست ادین تنوی است و مؤلف فهرست کنا نجار پنتنوی مزور در است نزار مال " ی خوا نددی نولیسد کریجا ی واژه" دفتر" " دزن" با در دو دزن دلی اشده است. دلی عجب این است کراشعار اول دو دزن دلی با ابیات دو مبلدادل منتوی جایی اختلات دار در و دزن ادل منتوی جایی اختلات دار در کن ورن ادل منتوی جایی اختلات دار در کن ورن ادل منتوی جایی اختلات دلیس کن عن ایت در دو در فان دلیس وزن دم منتر بیت جلیت در طور مظاهر در با دب آموز عقل من نظر احد

البیستوادل وزن سوم مهان است کردرجلیسوم داده شده است. اختصار دیگر نسخ مطلی نیز در درخترجا بی و بیه ننی شود برطبق گفتهٔ موسی فهرست ندکورستنوی گلزاد حال درسال ۱۳۰۰ احجری (۱۹۳۱ سه ۲) بیایان رسیده است دراینجا بایدتذکردهیم کرامیاس ششن مبلد یاستشن وزن در وجرحا می مخلف مروده شده است و نبا براین مششن شوی مخلف نبشار خواصدرفت . در یمی از آن مشویها می سراید:

غۇر در تولىنى ، ئىردى كائى جند چون عام يېسىم داھى دىكرى كن كەرە جېزى بېكىس دىنىنى نەنۇ دا نەرىغىسى غىرۇنىيىت مېباب نوتو ئىڭدرا دەكوركودى توتر از ستی عظمت علی رصوی

عنزل

الموزگارفارسی

ورس (۱)





آن مرد 41/1 آن مرداست

آن زن آن زن است





آن دختراست

ده مرد اس لاک کا باید ہے





وو ورت اس لاکی کی ان ہے وو عورت اس الركك كي مان ہے وہ مرد اسس لوکی کا باہے

رر ۱۰ پدر اب آن ادراست آن بداست آن زن مادرآن دختراست بوزند در د آن بادراست آن زن مادرآن بسراست آن مرد پدرآن دختراست آن مرد پدرآن بسرامت

الفاظ ا مدحبلوں کومندرج بالاسنوں ا در ترتیب کے ساتھ یا دکر لیجے۔

ع.و- اظهو

"فرقع فرخزاد"

آقائی شجاع الدین شفآنے اسپرکے مقدمیں تخریر کیا بسطنت اگناہ موس است کو سیائی محار دفت رو ربنی عزور خش اینها کلماتی است کو بیابی محار دفت رو در حقیقت آر دیوداصلی اشعار اور آتشکیل داده است" یہ جندا لفاظ خاتم فرخزاد کے تنام کلام کا اختصار میں دوخ سائے قلعات نجین مشکر دکھوتے ہیں -

سرزمین ایران کو اگریکها جائے کروہ فطرت کا ا كم شعرم" و بمانموكا، و بان ا ول و بان كانفا وال كى بباروفزال ومنيكم مرجز كاتقا ملا كرافان ان كى نغرىيف شغرى كرئے - اللي مالت مي عورت جومرد سے زیادہ ازک اورصاس ول رکھتی ہے کس طرح اس کلبیے دوررسی مینانچہ فارسی شاعری کے آغازے ہی عورتوں فصد لیا۔ مستی اوردابعہ کے نام کوم فراموش بنیں کرسکتے مسیویں صدی میں بروین اصفیائی نے نباری شامری میں اینے افکار دخیالات بین کر کے گذمیت ندکی مدایوں کے اس افسوں کو ہزار یا کرورٹ مرف محرکے ينے (Woman for Hut) متابي کے بندخیالات اس کے بندونسائے۔ اپنی قوم کی ہما ہ برآنسو جالت كا انسوس يسياسي اور مكى ما لات ك انزات - بجراعتصابي كاكروار -اس كااينا ماوردنعدس ان سب عوا مل نے مل کراس کودنت سے پہلے بی اور ما كرديا اوراسي وحب إعسميده ادربا وقار تريناعوه

ایوان کہا جا آہے ۔ لین برطان اس کے قروع فرخز اور جن کو کام ہے ہم اس مضمون میں کجٹ کریں گے۔ ایک دووان شام و ہے وہ مددیوں کے اس میال سے کوورٹ غلام ہے مذمر فانو کرتی ہے۔ کرتی ہے۔ دو ذا نوٹر ہو گراک مردعورت یو محرا فی کرے ، دو دا ذا نوٹر ہو گراک مردعورت یو محرا فی کرے ،

دو کمی ہے کراب وہ زمان حم ہوگیاک مرد عورت پر حمران کرے،
اب قتلقات کی بنیاد آقا اور ندی کا قدم رسطتہ نہیں بلکہ ا داد
با می کی بنیاد حو گی ۔ ایک ووسرے کے تعاون سے می زندگی
کی مح الری مل سکتی ہے ۔

فزدغ کے بہاں چیش وخروش ہے ، وعت بہا دہمد ہے ۔ ترا نہ انقلاب او رصدائے بغاوت ہے ۔ ابن کامام فجوء کلام "اسیر" اسی قتم کے فیالات سے لبریز ہے ۔ فروغ کے بہاں برجیزکوئی بناوٹ یا تفنع انیا اسلوب بیان نہیں ہو کھ اشعاراس کے اشعار وافکا دیک آئیڈ دار ہیں ، وہ جو کچو در کچتی سنتی برحتی ادر مسوں کرتی ہو جی جزیں اسکے بہاں اشعار کے قالب میں دصل باتی ہیں ۔ فود معول خانم فوق شغر نبان دل است فرق میں دیا ہے۔ میں دصل باتی ہیں ۔ فود معول خانم وقائی شغر بال دل است فرق میں دیا ہے۔

مت بود) مت فق دمت از مردآ دلب سنگرار بود سکر فغم دادد انت داوش ترک در کردی پریدالم که بود؟ فروخ مرد کا در حرجی طرح جانی به ده ۱سیات سع می با خرب کرمش می مرده عورت کی کو فی حقیقت بنین ۱۰ س دربادی ددنون مرام بین مبیب و هموب مل کرمش بین اول مین

كبى كمى خلوت بى اسع اين موب كى الاش يمى موتى ب اوروہ ماستی ہے کہ جام اس کے نبوں سے نگاموا مواد وہ " اس م کے آغرش میں مور خلوتی بیخوا ہم دا عوش تو خلوتی میخرانهم دلبهای مام و يجيئه " آمنگ دل خود سيدهم گوستن" ين كس طرح سے تنہا فی کا نعشہ کینیا ہے ۔ انسی مالت میں آدمی ایفاب ہے ہی باتیں کرناہے وہ دل کی آواز برکان ما وبتاہے۔ زمانہ میں دور بھی ہے ۔ لوگوں میں خلوص منہیں سریا تر وانودے ، دحوکہ عرب ہے مدیر کی الدمیمانی کی۔ فروع کے اشعار س کر لوگ اس کے سامنے و تعربی کرتے ہیں بیکن اس کی غیبت میں اسے بدنام کرتے ہیں ،وہ مذان کی مرمین سے وش ورزان کی ذمت سے رنجیدہ سے -ازاين مروم كرثا شعره شئيلند برديم يون ملى فوشبوتكفت دى آندم كردرضلوت نشستند مرايب سناعر بدنام كفتند عشق میں ول کی کیفیت محبوب کے ظلم دستم اس کی بيگانظى كا ذكر . ب خبرى اور نا آشنا فى بيرسب واروات عشق میں اگران میں کیے مذبات زبیا ن کئے جایئ تورالفا كالكوركمة ومعندابن كرره مات بيران مدبات مي مردومورة ک کوئی تخفیص نہیں ۔ خانے فروع بھی اینے ول واہدار کوسیکن دين ہے مبري لفين كرتى ہے واس كواصاس ب كري دیوانگی کی علامات میں و و کمتی ہے: ول من ... ای ول دیوانین کیمسیوزی از این سطانگی ا کن دیگرزدمت بوست فریا و سندا را ... بس کن این دیدهی ا

مرد سے دو مرعوب منیں ،اس کے اندازیں بے باکی ہے،ستوفی ترشی مطنز نازادر معدسب کھریا! جا اے وہ مرد کوکتنی باک ہے خلاب کرتی ہے۔ اس کو مرد کی برتری کا اصا س نہیں، ہس ی طرین وه صرف فیوب سے راس کے فیوب نے اس کاسکو وقرار تھین میاہے ۔ اس کا سکوت لوٹ گیاہے ادر اب دہ مجر ہو نے بیالہ کی طرح تھلک رہی ہے۔ **خلوت خامش دمحسن**ودن مرا توبر از ما طره کردیای مرد! ننغمن ننعلهًا مساسس منست تومرا شاع و کردی ای مرد! ب اسان بررزع والام كي بمار وفي لرتي بن معاب کی پورس موتی ہے، ت ادی منال اسمارالتلے اس کو گوشهٔ خلوت میں عافیت نظرا تی ہے . فنوع مجی تمام جیزوں ے د نیاکے ان مباکا موں سے اکمالی ہے اور اس کی آلاو ہے کہ وہ کی ملوت میں ماموش اور میسکون رندگی گزارے رحع آستنایا ن میگریزم نخبی مبغد زم آرام دخاش بگایم غوط، در درشیرگیها با منگ دل حور میدهم گوش اس كوزندگى كا تىلف ا ورصيخ كأمزا اسى ميں نطسب آتا براس كوسكون مستروتهائي ل جائے سكوت بو ادر ده شعرکتنی مو-و عصیان س وه ان جیزون کی آرز د کر تی ہے۔

كما يى خلوتى ستعرى سكوتى

مراشا دی وبعت زندگا نمیت

میرعنیم کر در بہشتی رو ندارم

که درهنبم بشتی حسا و دای است

من آن شعم کرمیسوزی سرابای وردسشن منيكم ويرانه إيءا اكرحوا مم كرف أتوشى كرينم بریشان میکنم کاشانه ای را فروع ك فزديك شاعرى احساسات ومذبات كأتماني كانام ب. اس كاكلام تقنع ادر بناوك عدياك ب منغدمناك وبرا زنيازى كنك بانگامی که ربخ مستی داشت بردوم بشش نگا ه کردم وگفت بابدا زعنن ماصلى بردانت سایدای روی ٔ سایدای فم شار درسیای را زیرورشب نفنسی روی گؤیذای معنبذید بوسه ای شعبله زومیان دولب ا من كى اس ب باكى اورب تعلقى كى وج س مبت سے لوگ اس برفاش اور حریانی کا الزام لگا تے میالیکن اكر بطرانعات وكجاجات توفروغ اسسلسلس محسرم ہیں۔ وہ مرف صاف گوئی سے کام لیتی ہے رشا عسری^ا كوا معا ظ كالحيل مني بناقى ، كمرمذ بأت سے شاعب مك دامن كو معروي براس كى يەمن اورب باكى كم تابل معرب بني فروع اس بات كاشعور كمن محرد أورت ہے ادروواس كا افہار بر الكرتى ہے - ووسى ماستىكدوه مردكے لئے اپنی انفرادت كوخم كردے" ومنیع" مي وه كبى بى دى من يك زن معستم ودل من واحساسات دل من با احساساتیکه درول یک مرووه و وار دبسیار فرق دارد ر یا و انودیے و و کتنا گھراتی ہے اس کا الدا نمان الفاظ سے مولاء وہ کہتے ہے او من مخاصم وتعمیم وارم کہ

مجوء كلام ين اس كى نفرد اسير" شا مكايس اس نظم كالبرسر شعراود معرعه معرعه اينه زوروتا فيرك الأفيت اہم ہے ۔ عور میں چونک سزاروں سال کی علامی کی وجسے سی طرد راجمی خلام موکئی مین، اس لئے اب وہ آزادی اورغلای ین تنزیمی بهن کرسکتین ۱ ورید درصه ایسا سے کراس بوتیا عبى انسوس كيا جائے كم ہے - غلام ہونا اتنا انسوساك سني متناكراس مالت كوتبول كرامياً ادراس كي الاف مدوجبد نکرنا۔ فروغ عورتوں کی اس مانت سے واقعنی وواین برنسی کا اظہار کرتی ہے، اس تظم کانس منطب عور تون كى سينكرون برس كى مظلومىت ادر معموميت كى كب في ب- السي مالت يرسوا في النوس كاوركيا كبا جاسكتام - جنائج يالزجوان شاعره مي اللهارع کرتی ہے اور خاموستی اختیار کر میتی ہے ، فزمغ کی اسس نظے میں عورت کے نام کوئی پیغام بنیں حرف انلہار المعنا درين فسكرم من ودا بم كه حركر مرا بارای رفتن ذین نفس سیت ارى مونى بازى مبتى ماسكتى بي تبكست فع من برل سكتي ہے، يكن كب جب أومى كيا س بمت كاخذاد جد مين الركوئ فزداس متاع محراما يركو التست وے دے ممت ہی ہار سکے توبقین جانے ووجبی مونی إزى أل ملائل ملائل ونع بعي شكست ين بدل ما ق ب. فروغ عبی وه مهت بردا ز کموی سے . فنوطیت اس بر جیانی مولی ہے عورت کیا ہے ؟ متعباد صفات کا تنا اددامتزان عى معيف ونازك - الرايك طرف اس كوجذبُ

خدمت ودىيت مواجع تو ددمرى مانب وه زردست مزم انتقام عى ركمتى ب- اس كى فا موتى ا درگوسته نيشى مايكندن

مغوم اوا کمرتی ہے۔

ے۔ اس کی نظموں ہیں بیام جہا دہے ، گووہ خود مجی اس خبا کی اجدا اور انہا ہے وافع نہیں ، وہ نہیں جانی کہ انجام کہا موکا یوس وہ توجنگ کے لئے ابھا دیتی ہے ، اس کا نغرہ مرحکے خلان ہمتیار انقلاب اس کی آر دہ ہے کہ فورت مرح خلان ہمتیار انقلاب اس کی طاق بغادت کرفے۔ مرح خیال میں ہم ہم ہمارے کلام کی جان ہے کہ کورٹ وہ ممل طور سے فورت بن کر ہمارے سامنے آئی ہے بحورث مطلام کے خلا اور ظالم کے خلاف آدار قدرتی طور ہواس مطلام کے خلا اور ظالم کے خلاف آدار قدرتی طور ہواس میں جان ہر جان ہے اور فارین کو منا تر مونا ہوتا ہے ۔

اس کی یہ افزادیت اور فیصوصیت کہ وہ شعور کالا برائی صنف کو بہیں مجولتی اسے بہت مساز کر دہی ہے۔ دہ حوّا کی بیٹیوں کی ترجبان ہے . معقائی خواہ کشخ مجی نخ مول کو خالم ر مبابر جرم اور ڈکیٹر کی شکل ہیں بیٹی کہا گیا ہے ۔ کیام دد دں کے پاس ابنی صفائی کے سے کوئی ڈبیل موجودے! کیا وہ اپنے سرسے اس الزام کو دور کرسکتے ہیں ۔ اگر نہیں تو کیا وہ اپنے سرسے اس الزام کو دور کرسکتے ہیں ۔ اگر نہیں تو دہ فاموشی سے اپنے ظلم وجبر یفض بیستی اور ہوسنا کی کی تصویر کا جیمانک اور کھنا دُ نار نے بھی دیکے لیں ،جس کے خلاف مجبر اور مظلم عورت منہاوت برآ ما دہ ہے ۔ وہ ایرانی خاتون کو کوئی میں دلاتی ہے کہ تو ہی بسماندہ ورہ کئی ہے ، باتی دنیا کی مورتیں بیداد موکی ہیں ۔ تو المجمی حواب عقلت ہیں ہے۔

تنها تو باندی ای زن ایرانی در سندنط با دنگبت و برنجستی خواهی اگرگر باره شؤداین بند دستی بزن برامن سندسختی وه یعی جانتی بے کوورت ^{در} بان "ہے بھربھی مرد کی برتری

در شعره مچنان دن إتى بها نم بن ميج وفت احديان باين ندادم كرمعبوركم اسك عفت وعصمت مزنم ودرباطن تسالة ديرى واستيت إستم مقول خيام : گومیند لمراکه ی پیستمعستم كويندمرا ضامق ومستم عستم ورظ حسرمن نگا هسپيايكن كاندر باطن حينا نكه مستم مستم اور کھر آخریں اینے اسی خیال کا اعادہ کرتے موے کہتی ہے '' ایک عورت کواس بات کا تق ہے کروہ شعر س تھی عورت ہو، اور حولوگ اِ سے قبول منیں کرتے اٹھیں جاتا كەدە اس دن كاانتظار كەي حب معزىي ئېتذىپ دىتەن كاڭ تى ہارے مک میں بھی عور توں کو بحق دلا دے اوا سکی طف شَّیاع الدین نشفائے تھی فروع کے فجموعہ کلام اسیزے مقدّ میں اشارہ کیا ہے ور این شعر مظرم تندو بی بروا ا ابسیار رنده وباروح المريشعرى بودكه درآن شاع خودداحماس در و نی خویش را بی تنکا هروم ده پوشی نشان داده بود ، و شايدهين سرياني بودكربدان جاذبراي خاص ميداويً ميرى نظر مي فروع كالام بن جوجيزيني اورقابي توم م وووی فی عاس معنی ایک شاعره کے اعتراضات اور دیے احسا سات کوسمی سے ملیحدہ رکھنا ہے '

خروع کے یہاں نیآم کی طرح فلسفیانہ موشکا فیاں اور سعدی کے پیندونصار کے نہیں کمیں گے مردع حافظ سے مہت مشامزے جوش وخروش رندی دسترسی مانظ کی مائی سے کلام میں بھی یائی جاتی ہے، لیکن اس کے ساتھ ساتھ اس کے بیاں عورت کی کس میٹرسی ، اس کی غلامی ۔ مبذبات واحساسات یائے جاتے ہیں۔ اس نے سازعت نہیں تھے کا عشق دفحیت کے کہت نہیں گائے۔ اس نے سازعت نہیں تھے کا عشق دفحیت کے کہت نہیں گائے۔ اس نے صورانع لائے ہے کہ

ادر ورت کی زیردستی شرمناک ہے -

آنکس کہ آف ریدہ دست آدست رحبان و بر تریش ترانگ مت ای رن مجو مجنب کہ دسیای در انتظار د با توسم آصنگ ست وہ عورت کو فاطب کر کے کہتی ہے سراے عورت! توابنی موجودہ مالت برطمن ہے ، کیا بتری حاست نسوساً مہیں، تومرد ہے کب یک رحم کی درخواست کرے گی لطف دہر بابی کی عیک مانٹے گی طالا کے تو تو وہ ہے کہ مرد تیرے ماسے مرتب کی خرکرے "

> زین کندگی و خواری و بَدِمجتی خفتن بخو رتب و مراخوسشتر بخوم و برعزور ؟ بخربا» زین پس بدرگه توبسایدسر دکن خات کی شد که دسی ساتر سا

رین بس بدر که توبسا پرسر در فراسا پرسر در فراس دنگین در درخ کی فطرت بر آورانهیں کرتی کروه اس دنگین در موکر در تا اور بست کام در بنین وحوکر سے تواس نفرت ہے۔ اس کی خواس ہے کام درکے کا نوب تک جی اس اور بیار کی دار میں ایک کورت منگ کے دواس جہاد کی داہ میں ایک کورت بنگ کے دواس جہاد کی داہ میں ایک کورت کارور تی براک نوبی بہا گئی بہا کہ موراس میں اور برول میں دواس جولادتی ہی دواس میں اور برول میں۔ دنگ و برکار کی باتیں، ن کے دل مورلادتی ہیں۔

کو مرد برعزدر ؟ گربزشید کا بینمبا زنی بجنگ توسیفیدزد حوصق مق است در رومی مرکز از روی صعف اشک منیرمیزد

اس کوابنی فتح کالفین ہے، یہ محض موائی قلعہ نہیں ، طبکہ ولیل دیتے ہوئے کہتی ہے کوئی ہارے ساتھ ہے، او اللہ اللہ محت کا جوئی ہے۔

حرف میں اوخشم و درد جبہا بیش محم می یا مرد پر عزور گواین زن
یا مرد پر عزور گواین زن
د رابرہ بردن کشد بایش مردوں نے عورت کو کھی ایک کھلونے سے زیا دوق بنیں دی ہے۔ دو بہتہا س کوابنی عیش وعشرت کا ذریع خیال کرتے ہیں۔

باو مبندا در موسس چنری گفتند در اوحب و طوو ظی آصد ندیدند بهب رما ردفت درگوشش مردوند که مهند زن را بهرعشرت آفریدند

نن برينيان شدونالريدكه ...وائ وائ ...اين طفه كه

این صنف اورسس می حالت دیکه کرده گفیرا دهشی ہے۔ اس کو حورت برلحی نفسہ کا ہے کہ اس نے آئ کک ایم اگرادی کا مطالب کیوں نہیں کیا ؟ تطبیف بیرا میس طنز تھی ہے۔

تا بچی درحب مرسسهوت مرد ما بیعث دیت والذت بودن تا نجی همچون کنبزی بدخت سسیرمغب دوربانش سودن عزت نفس ادرخود داری کی تعلیم کتین عدوبراکیس دری ہے ۔

مردی این آت شهرت دموس کو سرد کرنے کے میٹ ایسے قوائین کا اجرا و کیا اس سے وہ فوب واد عیش دے ایسے آل انساف اور ایک ایسے اور ایک من آلزورا کھ میں کر اپنے مناف اور فوائد کا پڑر الم میٹ ہے گایا ۔ عورت کواس نے زرخز بدلونڈی خیال کیا جس کے فیال کیا جس کے فیالات ۔ جذبات وافعار دسیاسات ان سب کی طر اس نے ذرا توصر نہیں دی ۔ اپنی موس اور شہرت کے نرصر میں سرد نے فطرت کے تقاطوں کو تعی نظرانداز کر دیا ادر وقت کو اور المهرمی کا شکار بنانا جا کا ۔

تا بکی در رہ یک تعتبہ ان صیف ماجی صدسالہ شدن صیف ماجی صدسالہ شدن صوی دیر ن تا بخی طر وسیم خوا معرمن تا بخی طر ورخ کی تاروں می تعرف انقلاب بن جائے ۔ عورت اس بند غلامی سے بجات پائے راسس کے لئے دفت کا انتظار نہیں کرناچا ہے اس کی زندگی کا بہی صف

بازهم تابش ورخشندگی است فردغ ابنی نظم "نجز احمسرم" بین ہمارے سانٹ ا العقال في كى سَكُل مِين آئى ہے راس كى حوا مَشَ ہے كه مّام م و رواج کولورڈ الے ۔غورت ابنے ھوق طلب کرے ادار رم دکے در باری اس کی شنوانی تنہیں ہوتی تو محروہ تار رجائے بغاوت اور انقلاب کے نغرے نگائے۔ آگ مكرينا ق جين ك فرفغ فيها ال وعوت ونقلاب وي مها ، إن اس نے ابنے نظر إن كے كئے كسى دسل كى عزورت بال منبس كى يكونى را ستراطر بعيّه كارتبنين بني كبا ، فعف وش اورب ب ب ، ووقحسوس الى عكراب وفت آليا عُكِيرٌ الْقَدَارِينَ وَبِأُ وَبِكُما نَعْرِهِ لِكَاوِمَا جِالسَّيْرَةِ كِتِي اسْ لَو ب ركاوث أبت مرادياجائد اس كانسام بوء کارم میں جیے ہی نظم سب سے اجھی معلم موتی ہے۔ سے اس میں حوش وحروثی کھی مدرجه المرموحود ب -خسب ز از مائ وطاب کن حق حور خواهب رمن رنبيه روخاموتي خب ز از مائ که باید زین کس و ن مر دان سنه گرنوشی مزدغ فرخزا دكويه كؤارالهي كركوني استضعيف ورکمز ورکیے یا س کی آزادی سلب کرے خانہ نشین لروے روہ تو آزادی کے ساتھ مبنا جاستی ہے وہ بنیا بہنوں کولاکارتی ہے" حوّا کی بٹیوا انگو . قدم بڑھ اُڈ سدان مي آوراب وقت الماي ا خسيذ ازمائ وطلب كن حق حزد

ازكئاني كهضعفت خواندبد

ازكن نبكه بعيد حسبله وفن

گوٹ مٹانہ ترابنٹا ند ند

کے حذبات کی تسکین موجاتی ہے اور ذہبی عیاشی ہی۔
رزازی چدت ایستد طبقہ : ۔ یالوگ سنجید تی ہے افروغ کے کلام میں گیرائی و گہرائی باتے ہیں ان کے مزدیک اوب میں میچ اور سیح عذبات کی مزجاتی ہوئی جاہیے ، الخیس سے حفظ المون ہے اور کیلہے ، یا کہنے فا الموان کیا ہے ۔

چونکی ایک علیده اوستقل موضوع ب، (سلی اسب. بحث میں ممہدیں فریں گے ، البند فروغ کے کلام سے جند مثالبد ویں گے تاکہ قارمین کو اندازہ ہوسکے ۔

فروغ کی نظر میں مروثیوب ہے اور وہ اس کی عاشق "سبر جائی" میں وہ کہنی ہے ۔

الی زینتی خونش مسنی گوئی گربوسه خوای اراب من بستان ترزان بوسه که برابت ددم کینب سو زنده تر آدری منی یا بی سوزنده بر آدری منی یا بی سرف ارزوجه جهده کاکوئی بینیام بنین س

کاسٹن این لب کرمرا میلبوسند لب سوزندهٔ آن بد فو بود میکشندم چو در آغوسشن مہب من بعب کرم کہ جہ سارآغوسشش اور 'ناشئاس میں کہتی ہے :

لب براجشن مها دم و نالبدم اذبون " کای مرد ناشناس بادش این تعرب!" "مونة میں مرد کوز ثوت دینی ہے۔

بیاه و نیانی ار زور ... با بن برم زوایع می دای محط ای شادی کن دین دنیای مستی را بیگان نعسره وضریا دشید

یا ید این سند گران باره کی

تا ترا رندگی آزا د خنود

ید جنگ واتی یا افزادی مفا دکیاینس ارسی کائی۔

می کے ایم مشتر کرمنا فع کے لئے اور طلا دستم کے خلا م

فتح می کی میرک نین مغیر صد وجہدا ورکو کشش کے نہیں

مسلسل کوششش کی ضرورت ہے۔

مسلسل کوششش کی ضرورت ہے۔

حنب نراز جا تی وعن رئین طلم

مراحتی مجنش دل برخون را

بايدان ناله فحشيم آكودت

مبد آرادی خودفانی را فروغ کی عریانی ادر فاشی یه همی ایک فلی موشوع سه بهم مغیراس بر محب که به کس دیا که درست ب مرف اتناع فیل کرین که کرفرما کی شهرت یک اسهاب بین سے بدایک الهم سبب سید، موجود والیدانی شل میں اس کی مقبولیت کی عوال تین بین اور ان میں عرایی درسراول برے ۔ درحبراول برے ۔

حبران مستعمراي

رد، عریا تی از ۲۰ سا دگی (۴۰مزبانی ساد جورگ اس که عظام کوسیندکرتے میں یا بڑھتے میں وو بھی مین مختلف طبقوں نیشنن میں -

(۱) فدامت لینده فد او یطبق فرق کا کلام کو مفرت کی نگاه سے اکیتا ہے اس کے کلام کو فاشی و برت اس کے کلام کو فاشی و برت بدنام ہے ۔ کہنا چاہیے کہ اس طبقین اور غیبت بدنام ہے ۔ کہنا چاہیے کہ اس طبقین اور غیبت بدنام ہے ۔ (۱۱) نوجو ال طبقین اور سامین ایک گروہ دہ ہے بونح النی کوہید کرتا ہے، کیونکہ اس سے ان دس کے ہوئے بیاہے ہیں، وہ مرد کے ابوں کی آرزد کرتے ہیں، اس کا ہر ہر انس تصفیشق بیان کرا ہے۔ بازلہہائے عطش کردہ من اب سو زان ترامیجو بیار می طب قلبم و با سرطیشی تصب مشق ترامیکوید

فروغ کافن بڑئی کررہائی ، کماں کے درجبر بر مہیں منبیا ہے ، اس کے بہاں جوش وخردسش ہے بڑا مفیقیت میں ملین ویشم ی فو بیاں میں میں سے کلام و حی الا شاعری بیمیری مرباتی ہے اس درجہ برہنجے کے ملام کو وقات درزیائے ی صادرت ہے سکن فردع کی صلاحتیاں موگی۔ اس درجہ برصلہ ہی بنیاد نگی اور پی فروغ کی معران کیال موگی۔ دبت را بهمزانا زین جام براز با ده چنار متن نم احز دعنبی تشددسی دا س کامحبوب، یک مسافز نامشناپ بازهم در سبستر اً غوشش من رم دکو د حوک با زاور فریم کهتی ہے، نیکن کلبرا ی کی آرڈ قدم

> ور یا و آمر آن زن دیوار را کوخت بخشب بر د در بر از وست عشق ماز

ای مرد ای شریجی تم میاکه باز برسیبهٔ پر آنهش حو دمیفشا رمت

از مآيدصدهي،

فكرټ اويد

ضوفظاں دل میں ہیں یوں تم کی ہماروں کے دیئے . جیسے تاریک فضاؤں میں سننا۔ دن کے دیئے

شب ذرو ہا را حوادث ذررا کھید دیر تھہد بھی والے ہیں تم درو کے اردن کے دیئے

گرگئی بُرق توکیاعنہ کہ ^ٹین میں مرکے رمہب ِ الٰ کاستاں ہیں مضوا روں کے دیے

شیدی بلوں بیمی آنسوکر جلائے بیں کہیں رو درگا نے پُکاری نے کٹ روں کے دیے ول میں یوں یا امر ں کچہ یاس زدہ اُمید یں جیسے تاریب سیاباں میں مزاردں کے دیئے زندہ رسناہے توجاً ویل حبگر فون کرد! رندہ کی جاشی ہے اشک کے دھادوں کئے

جسکی حبیری توم می و بین بی ہوں از دُائٹُوٹیگور (۱)

میرے سروانے جلتا ہوا چاخ فاموش موجا تعالی ابر برندوں کے جیوں سے بیدار ہوگئی۔ ایک کھی کھڑی کے پاسو بیٹے کرمین نے اپنے بالوں کو کھولوں کے تان کی طرح سجالیا، ج کے دصد کے میں میں نے دیفا کہ ایک جنی مسافرولار کم ڈیٹر کا جار ا ہے ، جس کی گرون میں موتبول کی مالا بھی اور سورن کا کنو اس کے تات کو مل کا ری تعقیق جمیرے در دازہ کے سابنے گرکھ نہ بولیا جوش ور فوت بھرے بھی نرکھ بھی ہے جو بھیا ، وہ ایک کہاد جس کے جنوبی توج وہ بی ہی ہوں ؟ وسل

وُصندهلکا موجها تھا، مگر بھی چراخ روش دھی تھے پریشانی کے عالم میں، میں دینے بالوں کو لیپ ری تھی سوب کی دیم شعا میں فردب کی خردے ری تھیں کہ وی مسافر جوان دینی سواری پر گیا ۔ میرے مکان کے سامنے آگر نیج اُتر گیا در خیف آواز سے چیا " وہ لڑکی کہاں ہے !" میں ایسی سفر مائی کہ ریمی رکھنے " نے مسافر جوان حس کی جنبویں تو ہے ، وہ " میں یہ موں "

ر میں ایک موسم بہاری شب تی اجرا طا کرے میں مل واقع نرم نیم عوامیل ری تی ۔ توش الحان طائز ہے اینے آ غیافود ہو سوچکے تھے ۔

انکه میخوا هی میت از: دُکرّ باگد (۱)

جراغ در کمن رسترین خاموسش مست، و بود سحرگا بان با صدائ نغمان برندگان سیداد شدم در کمنا رو بخرهٔ بازخ دنسستم دمو بای فودرادر یک آن حق محصور کردم درمه غلیظ روشن موگاه مسافرناشناس ور طول جا ده میرون گرد ن بدیروار بدی تخرون واشت واشکور شیر بروی تازی و میرون شیرا در مقابی و رفاستام البتاد و با وارت مشق از من ترمید آن و خرکی سنتا اشرکین و فیلت دوه شده و دنی توانستم جوالین کویم که ای سسافرم وان ایمنی داکم میخوای مستم ا

(1)

هم فرادسیده بود و چراخ منوز دوش د شده بود" موایم را باند وه و مبت می بافتم خررشید شعاع کرنگ فزوب دای ۱۳ باز ۱۳ مسافر چران با ارائه خود رسید" شو د پش بیره و لبامسش برگرد و خاک بود م حقابل درخازام بیاده رشد « و با مدای خست آن پرسید پس آن دختر کاست ا شرقین دخیلت نده دشته م انحاد الشتم جرابش گریم کرنے مسافر چران آنکس داکر تو پیوانی مسنسم"

(مع) کیسٹپ بہاری اسٹ پیاغ ودا کا قبمن می سوزد ؟ با دِحنوب آرم آلام میوز دیطوطی مُرحرف دِنَعْسِ نو د گؤاپ رفشند است "!

بین آمانی رنگ کا بلاد زاور د حانی رنگ کی سار می بینے کورکی سے پاس زمین پر تنہام جی تی اور کوئی شف حکومیں ويكي أده ت منس كذر رباتفا"

ر آخر ران کے ان میرے اور سنانے میں میں اس طرح مُنكُنا نے انگ اے سافر حوال إجلى حبيو مي توہم ميں ي مون" "بان "بين مي مون-ا

۱ 'نرجمه ازغطیت علی)

رتگ نیمه نزام بون مرتک کلوی طاوس ور و برسش من يرنگ مسيرُ علق ورآيده است!"

نزديك بنجره وفي روى زمن كشسترام و بحرشه خاوتي کرمتی یک مایراز آن می گزرد نگاه سکز"

ورتاريك الملالي سنب وور اتروائي مطلق ، آسرة ويرايُ

اكامافريون المتكس كدوه بتولق بني بسن أري من (ترجمه إنه الودرصدا قت :

أخربن ستام

بربرنك سسه

خامم مبين اكها ير بب در ديده م مردا ردام كزاب بامت بريده م

دغير فخواه دريسية آيم، كدسانها - چون سايد در تغنائ نوم سودويده ام كُوشَم دار بقعب أَنتي تونيت نيت مَن باريا ف دُعث شنيده م دير مشراب بوسيا بجنام بهم مريز مند بارطعيم باده تخف چشيده م ينب ن منو كه ألم ارموزوسار تو من مرع دام ديده مجران كشيده م و نگرفت رئید سنی حِثمت می فورم 💎 خود ست جا و دانه میخ آنه پره ام برعاج دوش ُزعتُ شکن درشکن مربز

بردار دام ، كزلب باست پريده ام

ای از تومرا امید مبسودی نه به بامن توحینا نکیبش اذین بودی نه

میدانشم کرمبدو بمیان مرا دریم شکی ولی باین زو دی ند

دامیمسرود لموی:

ب ظا الدين الديسر . المي

« الوريحال بيرني اور خراف يه عالم .

قِن بِهِ إِدَانَ نَهُ هَذَ مِي الْمَدَيْرِ اللَّهُ يَهِ بِيرِينَ كَامَةَ جِبِينَ النَّاقِينَ مِي الْمَا الْهُو مُولِبنَا إِوَالْكُلَامِ آرَا وَمِرْوَمُ غَانَدُوبَ إِلَاعِنُوانَ رِالكِيكُّرَا غَذَ فَيْمِى الْمَالِ فَارِين ا دَبِ وَلَى مِجَاءً الرَّانَ وَبِيْدَ عَمِي شَائِعُ بِوَرَقَهُ مِن وَالْإِلَمُ مِيوْرَاحِ مَّتِينَ عَلَيْهِ ك كُلِكُ اس مَعْلَلُ كُمَامِ الْمَهَا مِنْ الْمُؤْمِدُ وَارْدُورُومِ * الْمُؤْمِنَاتُ عَلَيْهِ مِيرِيْنِ مِي الْم

الوریان المدن احمد البیرد فی علایته حمد البیرد فی علایته حمد البیر دی علایته حمد البیر دی علایت حمد البید البی البید ال

فلسفه وحکمت ۱ در، و کا ریخ اجرافیه ۱ در رئیمبات میں دگانهٔ روز گار اور آنے علم وبعثل کی بدولت نہایت اعزاز واحترام کے ستی سیمے جلتے نے اِنھومی مبلطان سعود غونی آپ کی بہت زیادہ تدر دمنزلمن کرتا تھا۔

کیا جاتا ہے کر ملامہ بردن نے نظاف بی اور نی میا حث پر نٹوک میں تعنیف کیں میکن ان میں سے بنت ایا ہا ہیں ،

ہ ہے ہمند و ستان ہی ہوئی مدت نیب تھیام ذریرہے۔ اور سلطان صودۂ ٹوی نے منوں کے دوران میں بہس موجود نظر

مندوسان کے زائر تیاریں یون فرہاں کے ہندو علماء سے سنسکرت کی اعلی تعلیم عاص کردوراس کے بعد باشندگان بند کے عقالاہ

ریم ورواج بیت و نکسفہ اور ایم تاریخی مسائل کے متعلق نہایت مغید اور معتملد معلومات کا فی تحقیق و کل شائل کے متعلق کے بعد این کتاب اسلامات کے انظار و عقائد کے اب بیس افول نے میں حزم داختیا کا سے کام قیا ہے ہے ۔ اور دا تمات کو میں تعدد زیان اور صداقت کے ساتھ بیان کیا ہے وہ ان کی بلند نظری الجمعی اور انہان کی بینائلک روشن دلیل ہے ۔

لاریب کا مدائدگ یا یمکناب مندونتان کیر مستند تا ریخی ا خذوں میں بست بلند مقام عجی ہے۔ اورکوئی مواقع اس کمک کی سیج اور محتقا نہ تاریخ چھتے دقت اس کی اہمیت کو ننکسر انداز طیس کرسکتا۔

" المہند کی تالیف وٹر ٹیب سے فاغت کے بعد علامہ برونی نے اپنی دو سری حرکت الکاراء کناب ہو ملطان کے تناب ہ قانون مسعودی " کو مرّون کیا ہو ملطان میں وغزنوی کے نام پرمعنون ہم " نانون مسعودی ایرت وجغرا نیہ سے متعلق نام کام مستنف کی حالان تحقیقات ادر البرائ

ره نموس توجه كاستن عي نفا -

عربی ریاضیات دراصل تیسری صدی بجری میں عام وجود میں آئے اور اسی دورمیں اس میں دو اہم شعبے پیدا ہوئے۔

ار بنیت کروی رق مینت از ماکشی ایک ابتدائی طالت یک به دونول نظیم ایمی بات ابتدائی طالت می نفی اور بستانی با در کار می فی دو نه بوش می ترقی اس نفی کے لئے در کار تقی دو نه بوش اور سیاحول کے نقی اس نفی اس می کیا با مون از شید می عبد میں مرتب ہوا کے ابید تیار ہوئے ہیں ، ان نقشوں میں سے کیجب نقیتے آج بی موج د میں . گر یہ سب بست ساوہ نقیتے آج بی موج د میں گر یہ سب بست ساوہ اور اجالی ہیں ، جن میں صرف اتا لیم کی ہمنتگان اور اجالی ہیں ، جن میں صرف اتا لیم کی ہمنتگان تقییم پر اکتفاک تمنی ہے ، عرف د کو ل کا تعیق ہیں اور سیام اور مشہور ہے ، مرتب کے ہو کو فی ایم اور مشہور ہے ، مرتب کے بی بی موج و کو فی ایم اور مشہور ہے ، مرتب کے کی در میں اس کی شرع بھی کے در میں اس کی شرع بھی

یا نقشہ اورلیتی نے عظام بیرونی سے ۱۹۰۰ مال بید ترتیب وہا تھا۔ اور کہا جاتا ہے کہ بات کے ملاقا کے حلما کے حلما کے جزائیہ اور بولید بڑے جہا زرا ل تقریبا سو ہویں سری میسوی تک اس سے استفادہ کرتے ہے۔ لیکن حقیقت یہ ہے کہ منی اور تحقیق احتسار سے جر ون کو تیار کیا ہوا نقشہ اس سے بہت زیارہ متا زے۔

ادرس نے اپنے نقفے می سابق اہرین نن

یو کان بیت کے مام روابع سے قبل ساروں رفیرہ کے احوال و او مناع کا پیت نگا نے کے لئے اس عرب بیت کا اور مناع کا پیت نگا نے کے لئے اتباع کرتے گئے . اور ان کے جزا فیا لُن کمول و مون کا ما فذیمی ہندو ستان کی دی قدیم کاب مل جو سرحان ، کے نام سے مشہور ہے ۔ لئین جب فلیف کا مون ، تیم نام سے مشہور ہے ۔ لئین جب فلیف کی مورت میں ہیت کی معروف کا ب ، میسف ، تیار موالی اور اس کے قریب سے لیگیموسی بھائت کے اور اس کے قریب سے لیگیموسی بھائت کے امول و مغراب با عرب کی تمام تر توج بلیموسی کی ہمان کی ہمان کی ہمان کا حتا ہوگئی اس کی ہمان کا حتا ہوگئی اور چونکہ اس کی ہمان کا حتا ہیں کے بیمن کا حتا ہیں کی ہمان کا حتا ہیں کے بیمن کا حتا ہیں کے بیمن کا حتا ہیں کی ہمان کا حتا ہیں کے ہمان کی ہمان کا حتا ہیں کے ہمان کی ہمان کا حتا ہیں کی ہمان کا حتا ہیں کے ہمان کی ہمان کا حتا ہیں کی ہمان کا حتا ہیں کے ہمان کی ہمان کا حتا ہیں کی ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کا حتا ہیں کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کے خوالی کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان کی ہمان کی ہمان کا حتا ہمان کی ہمان

سب ے زادہ اہم ہے.

مناهد بیر دنی کے بعد عالم اسلای پی سعدد رصد خانے قائم ہوئے ۔ ور ان کی مدد سے جانب اور بہت کی مغلم الشان خد اس انجام دی گئیں۔ بہت کر بہت اور انگان منزل نا بت ہوئے ۔ کوئی ا برن حیاوال کے ساتھ یہ دبولی نبیس کر سکتا کہ اس نے بیرون کے ساتھ یہ دبولی نبیس کر سکتا کہ اس نے بیرون کے والی اور انگشان سے بیرون کے وسیع جرات اور انگشان سے بیرون کے وسیع جرات اور انگشان سے خالم نواہ استفادہ نبس کی ۔

فالم نواه استفاده نہیں کیا۔
ان کی بھن کوسی ملائر توشی، ابوالقدا
ادریا توت جیسے لمند پایہ مکمانے علامہ بروئی
کے نفسل دکمال کا زمرت اعترات کیا ہے
بکہ لیخ نعشوں دغیرہ کی ترشیب دیمبل میں ان
کے فراہم کر دہ معلومات اور دبنب کئے ہوئے نعشول سے کا فی دول ہے .

مختفریه کر طائم بررونی کو اگر ان کی فنی بهآن اجنها دی قابلیت اور مجدد اند شخصیت کے احتبار سے لینے زیا دائم مار علو مرکبا جائے کو بالکل بحا اور درست ب

ملم ودانش أورنغل وكال كاج آفتاب (مستاج ۱ مستناق) يم ۱۸ سال كاعم ب بيندك لخ غروب بوكيار اللبند اور قانون تسعور كعلاد تآر العبر بمديرنها يات الانك ينهذ بالاوال في تعيم النول والعوض فعيف المنقول من اعروض واللول تصيم النول وألع دعي المساكن المعودة من الارض وان كي يا ديمان في بين المراس ب

کے سلو ات داکھنا فات کو حن ترتیب کے ساقہ فیک ٹیمک ہیں ہے تھے ہے واپن رائے دلد تمین کو انفوں نے بیا ن کے تھے ہے واپن رائے دلد تمین کو دس بہت واپ بین بیرونی نے بیٹے علمار کے سلوا کو مرن نقل ہی نہیں کیا۔ بلک نبایت غور وفک در برات کے بعد ان میں کا فی امنا نے اور جتیں بیدا کیں۔ علم مرت بیرون کے زانہ بک عام دستور کیا تا کی جوافیہ کی کن بول میں نیا حوں کے بیان کا جوائے ہے جو ابل تمین کی نظر میں نیا حوں کے بیان کو جن ان بیت سے انسا نے اور قصے بھی شاق کی خوا نہیں ہوتے کیک اس فیر مخاط روش کو بیت نظر والے نئی کا اس فیر مخاط روش کو بیت جو ابل کی دقیقہ دس نظر والے نئی کی اس فیر مخاط روش کو بیت جدا ڈیا ۔ اور اپنی کیا ہوں میں اس لھے بیتے کو خستہ کر دیا۔

یم می می کو ملاً مربر دن سے بہلے عربستان اور آتی ، ایٹ ایک کو میک ، ابشائے فی ، دوم اور بہت بنیا نیے ہے موی جو ، نید سے سملی نہایت مغید معلومات الب عرب مبنیا کر میلے تھے ۔ جنا پنج برآئی اور اصطح تی نے اپنی کا بوں میں عربستان اور ایشیای غربی کے جوانے کو خود می تعصیل میکن وصط ایشیا ، ہند دستان اور جزائر غرب البتد کے حالات اور جزائر غرب البتد کے حالات اور جزائی نے بے وہ اہمی ہوی در جن وات سے کام ہے کو ان تعالمات کے دور این اور جزائی حالات اور جزائی کا در این اور جزائی کا دا موں میں مرتب کے اور این کا یہ کا دا موں میں مرتب کے اور این کا یہ کام در حقیقت ان کے فی کار ناموں میں کے اور این کا دیام ور حقیقت ان کے فی کارناموں میں

رغراتهم

بكيل

د کن میں قدیم اسلامی تہدندیں کا ایک گہوارہ معدمین میں میں اسلامی تہدیدیں کا ایک گہوارہ

بدر توابنا بالیم تن منون بر بیونکر بال کی آب و رو جمیمی اور بر بیان کی بندی بدا تع ع اور بیم عظم سند سیمی ۱۳۰۰ نف کی بندی باندی بدا تع کری جو بت جلای شن نسان دشونت کے لام منهور ہوگیا ۔ اسلامی شان اور نس تعربر کو برقرار دکھنے کے لئے اگر علی بادشا ہوں نے تعالیٰ بندوستان کو بت بالی تو بہنی اور بیشا ہی بادشا ہو نائی نے مختلف شہروں کو اور بالخصوص بدر کو محل ت اور بانات وغیو سے اور زیاوہ مزین و آراست کیا ۔

ال کے بعد ہمایوں سا ہ کا دورشرم ہوائیکن رواتنا اللہ دور ہے ہم تعالداس کا خطاب می خالم ہوگئا یہ بہا جا تاہے کرایک دنداسک عد ہم جوجو دگی میں س ک سلطنت کے پہنستے بیں بغادت ہوگئی ۔ اس کے اس نے ان دو فرارسیا ہیوں کوجر وہاں تعین تے ترتیخ ا در کو توال شہر کولوہ کے بنجرے میں بندگروا د بااور روزا نداس غریب کے جسم کا بھی ضوکات کے اسے اس کے مکن نے برمجود کی جا تا نعا تھ کی کہ جو دنوں میں وہ مرکیا ۔ خام ہے کہ ایک حکم ال حس کے ظلم وشد دک فوت بان کے بیجو کی جوانے اندر ۔ نعا ست کب بیدا

مایوں شاہ میں بعد اس کے دارتوں میں فا دیجگیاں شوع ہوگئیں ، اور شہر کو بے در بے معانب کا سامنا کرنا پڑا ، اس سے اس دورس ان تہروں نے کو لا ترتی رک

منزلیں گردی ماتیداڑی جب اتی ہی وى انداز جبسان كذران يريعوها بمن کا قدیم نامه ... مهمنی در آیه شامی یا پیشخنه: مند که ا د ت سیس س در ایک العبای بنا موای جوبیدر کے ام سے شہوا ب تارئ میں اس کاؤر شاسل تھ ہے جکرسلانوں نے المة فتح كياتما يدا آليج استاكالة من وإن إي مهموا فيتيت والية دى نے جوكسانوں كے لميقه سالعلن ركھتانھا اور لمغرفار كے نام مینشہور تما بہنی سلطنت كى بنیا و ڈائى اور علاؤ الدین بمنى إرشا وك ام ساين مكومت كادورد نندف كال الغزغان كمتعلق مختلف دوايات مشهورس وه خالاعمين يدابوا تعابس ل كارخ أيك كسان ك حشيت وزرگ لسر كى . اس كه أقافي و دبل كالك بريمن تعاليه اكم تعوزمن د ومز دورا دربیوں کی ایک جوری دیدی تنی ایک دن کلیت جوتتے وقت اسے وہا ں ایک برتن انٹرنسوں سے بھر 'جو' ^ہ مے وہ لینے رہمن آ تاکی ہدست ہیں ہے گیا ۔ سلطان دی ہے مِیْ خِرِسِی قواس کی ایما مداری سے فوش ہو کہانے الک سو سوار دل مبسروار مقر کردیا ، آقائے اپنے ملازم کی فیرمولی تل برسعب موكر زائم والاادر ميشين كول كأروه ابك زايدن بادشاه كےرتبه كوبهونيخ كا٠ الماسياع يك بيني ا دنتها مون ادار الخلاف المركز و البين

بوك يركزنشيب مين واقعيه اورنس باكرم مي يه اسك

بهمنی خاندا*ن کے دسویں* بادشاہ ،حمرش دنے سائٹ کا ٹرمس

آوران کی مغلبت وشوکت میں بجائے ، فزائش کی کی آن کی
بہاں تک کہ عیاش اور کمرہ وکمرانوں کا بدولت تباہی اور برادی
نے انہیں آبڑوا اور یہ جا نفرا خطے اپنے شباب پر پہنچنے سے بعلے
می خریب کی لوٹ کا مرن ہونے تکے ، سیکن شن شہور ہے کہ بھیے
اللہ رکھے اسے کون جکھے محمد فتاہ تا نی کے زائر میں اس کی
عیاشیوں کی بدولت اس کا وزیر طاسم برید آناز دو ہو گوگیا کہ
حقیقیا کوگ اس کو فود فتار با وشاہ بجہ بیٹے بالا خروب ب
یبال کک پہونچی کہ شکا ہے لئے میں قاسم برید کے ہوئے علی برید
نیاس کی پہونچی کہ شکا ہے اور اس کی نیا و
والی جو اس دقت سے محمد فتائی کس لیمن اور نگ زیر کی
فالی جو اس دقت سے محمد فائل کی کس لیمن اور نگ زیر کی
فائل جو اس دقت سے محمد فائل کی میاری مناب کی
فائل جو اس دقت سے محمد فائل کی میاری مناب کی
کی دف میر کرو ط جرتی اور اس طرح بدر کی مناب رفت
دائیں ل کئی کی

ایک و من کا بران اللک اول نے ابن خود من ارکا اطلان کرکے

الک کو دکن برایا تبغیر وافع ایرا نے ابن خود من ارکا اطلان کرکے

الم دکن برایا تبغیر وافع ایرا نیا۔ بادجو د نا انکی نیرکسوں اور

تباہیوں کے بیدر میں اب مج بجیلی شان و شوکت کے بہر نہ

الم برو بروس کے برو الم برائی اس کا انداز واس سے ہوسکتا

الکر دوہیے کی بادود دوسے سان کے ملاولا دالو مارہ بین باقق اور کی دوسوں سے اس نے میاس اس کی دیواری ہاتھ اور کو سے میں اور آئی برائی میں اس کی دیواری ہاتھ اور کو شوسوں سے اس نے کی احداد کی دیواری ہاتی اللہ اور کو اس نا میں اور آئی برائی کو بی ان میں اور آئی برائی کو بی ان میں ان میں سے ایک تو یہ تحدیث کا بی کرنے کے اور مردا ابنی کو بی ان کرنے کے اور مردا ابنی کو بی ان میں ان میں سے ایک تو یہ تحدیث کا بیت با ان کرنے کے اور مردا ابنی کو بی انتقاریا کا کو کئی ہے اور ایران کی کئی ہے ک

سیس گولا والین کے وصائے کا گولا کی کا توگی روفت ہے۔

تیمن توبوں پر بالے والوں کے ام می کھرے موائے ہیں اور
ساتھ ہی یہ می درج ہے کاس میں کتنی یار ود وُ الن جا ہے

بر برخا ندان کے اوشاہوں کو عاتبیں بنوانے کا بہت

شوق تھا۔ انھوں نے قلد کی عارتوں ہیں جو اضافے کئے ہیں

وہ تا بل و کر ہیں۔ انھوں نے تلد کے اندرایک عارت بنوائی

جورنگ سُل کے ام ہے شہور ہے۔ اے ریکین ایس سے مزین

کیا گیا گا اس کے یاس کی عارت نقش جو بی لسٹوں پر بال کئی

حس برکسی زیانہ میں سوزمیاندی کا کام بھت سیکن اب کی کہ

امورعامراس پر برسال قلمی کراویہ ہے۔

امورعامراس پر برسال قلمی کراویہ ہے۔

اسى كرى كاك الداور باوتساه عسلى بريد نے قلویس ایک بشاکر و بی بنوا یا جسے شاہ شین کہتے ہیں ۔ یہ اب مجی اپنی جینی شان و شوکت اور ان و خوشحالی کا اعلان کررہا ہے اس کے اندر کے نفتش ورنگار قابل دیدیں ۔ س معارت میں ایرانی نن تعبیر نوب نو یاں ہے۔ دو سرے شاہی محالات جب میں سے بہت تہ اب کھ نگر رمو کے ہیں اس کے بی تقریباً سوسال قبل محارشا ہم ن نے تعریباً اس کے ان محالات کے وہیع کم ہے اور نہ بری اس زبانہ طرید کرتی میں بان ما نول میں ہے وکیجہ انھی مانت میں ہیں اب

سَالُو کِی بِ النِیسِ مُسَدِّدِ رِومِی رکا ہوا تھا جا ہے: اوکا جنینطِ شاہی تخت تھا۔

بيدر كرمه النهاد كاروه درسه جيم علاهلوس الحدثناه كوزيم ولوان في تعريبا تعادات كيكر عدال الرئيكر النال الرئيب الديوا وروش كل من من من المرودة كالشفي بالمنطقة المعالم المرودة والمائل ورسكام ومي المروش كالمروي المروش كالمروي المروش كالمروي المروش كالمروش ك

اس میں سے ایک میناراور تعزیبا نصف عارت امجانک باتی ہے ۔ کہا جاتا ہے کراور نگ زیب نے اس مارت کو پی نوجو ایک بارکوں اور میگو یو کے لو زیر اسمال مہاتھ ہوگئی کین ڈینے میاس یہ ہے کراس کا باعث فود زیارک مہاتھ ہوگئی کین ڈینے میاس یہ ہے کراس کا باعث فود زیارک

یدد سه اس فقت بین باریمنی اور بریشا ای سلستور کیرچم درای بنی و نیالی بهترین درسول بین شارکیا جا آتا ادر بهادر کی درس این مثمال آب تقع ، اس کا فلسے بیدودم اور بغداد کے در تعالی مزید فریر با یا تقعی ، اس کا فلسے بیدودم اس دار انعمام کے کتب خارک کی تی بین جرائی ترافی شوب رشتی تعمی مانع دو کیلی جر می فعیل و احتفاق انتوں یں رشتی کیکی م

بر بی سیدرسے داسیں شدق کی اون ایک کو اس بین بین باز ہو عضر سے میں اس میں سب سے بولم بقرہ احداث و کا بی بدوب اس شاہ بسر نے جدید بیدتر میراد اور اس مقبرہ ایرانی والیم ابنا سرائے اور دہاں کون تعمیمی ایک دکھش مثال میں کرتا ہے اس کے اندر کی رنگیرہ تعاشی اور سنگلتراثی نہایت

ديده زيب ۽ .

ریدتای بادتای کے تقاربیدری فرب گوان در در بینای بادتای بید مقاربیدری فرب گوان و در بینای بینار بادن بینار بینار بادن کار بینار بات کار داران کی دیکا مزار ول میں اید ان بینار بال دیں واقع تغیی اسکین البال مزار ول میں اید ان بینار بینال بینار بینا

ای برد به ترسکان کادا انحاا دنهی لیک واد که کندو ساسک خت وشوکت که اب بی نیان شان وشوکت بی د بات که ده و ده ده دار دول بی بالی شان وشوکت برتی شهر و اسایک ده ده دار دول بی اب بی مانوی نبذ ازی در لفاست پال بال به دایک در افاده مثلام موت که بریمت با زی موج و دنشایس انت جوایی جادی برس کشی شکست ومروم کششی فنا شدند

پر دن من نمین بارشو با ای نوا زا ورنقار*ی اب معی* ان وقتون

يرلين فرنش كوا واكرتي م

~ ÷ ~

ترجمه مولوى اختشام الدمن مناحق ايم ليعليك صبح دولت ميمي بنطيحبام رشك أفتاب اس سے بہتر د تت کیا ہوگا۔ چلے جام شرا ب خارب ترتشونش. ساقی یار . مطرب بدار سنج روزمین و دَدرِساغر نِصلِ گُل عِهدِ شعاب ماتی و نما ہدیں دست افٹان دمطرب یے کوب چٹم کیٹ سے اڑا ماغمز 'ہُ ساتی نے خوا ب خلوت خاص ـ امن کی جا . بزم گاه د لفریب دىكىتابوكى بول مارب ب يربيارى كه خواب لطف مے ہی لئے متّاط خوش سنگر <u>ن</u> بحرد یادگ رگ ین برگ ال ک در برده کلاب راحتِ دل کے لئے جسن وطرب کے زیب ا خرشنا ترکیب. جام زریں ہے ع^س ل مزابہ حبب سے وہ مدمِشری در بائے صافظ کا مو گویش زمره میں ہے ہردم شور گلبانگ ربار

صبح دولت ميدمد كو حب ام جيجون النت اب فرستی زمین رکحب باشد- بده حام شرا ب خانه بى تشوين وراتى يار ومطرب مذارستني موسم عيش ارت و دور ساغر وعهد مشها ب <mark>شامهِ و برا تی بدست انشان دمطرب یا می کو ب</mark> غرزهٔ ساتی زحیتم می پرستان برددخوا ب فلوت خاص مت وجاى أن ونزم شكاه انس اينكم من بنيم. بربيدارليت مارب ما بخواب اذخيال لطف می مشاطئ، چالاک طبین درضمیر برگ گل منوش میکن ببنهان گلا ب از یی تفری طبع و زیدر حسن و طر ب خوش بوو تركيب زرين جام بالعل مذاب تا خداک مه بمشتری دُر بای ما کنظ را بجوش ميرك بهردم بجوشِ زهره . گلبانگ رباب

لسان الغيب حافظ شايرازى

غم انترطا له مانترطاد آبادی حفت تگرمراد آبادی

سناروستایهٔ ابربهت از نماکنا جبین متوت رکف یائے یار کیا کہنا نكارستس عنسه محت شكار ،كياكهنا فسائر ول کے اختیار، کماکہنا ستكوت حمن، ولب نغسسه بار، كماكهنا مب روبه با د ویخوست گوار محیاکهنا یسا رئسبرکف رعشه دار کیاکهنا ن في دروول بي تسدار ، كماكت كرم من مستم نا زِحمُن الرِئُورُ ﴿ مُسِتَمْمُ مُنَا كُرِمُ خَاصِ مِادٍ الْمَيْاكُمُ مَا

فطسرے دفشہ اسم انظار ، کیاکٹ کھنی ہے سامنے تصویر یار ، کیاکہنا پیچتم مست، به اُمِرو، به زنف به خدوخال میرانب، به رُخ. بیعبین، به عَذا را کیاکهنا تشنباب، دورمنمل شنباب، رئاله المستاد ، مياكها المراد بنم بهت ركياكها المسادم نكب شوت الديمياكها المستحد المراكبة المستحد المراكبة المستحد المراكبة المراجة المراكبة كل ومبغشه ونسرن ونسيزن كباخوب بیتان درد، و زبان خمو ننی دعوش نیاز كُذارَ رَضِي ول عنه م وزي معياذ الله ننام شوق و شکایت، منسام مهرو دف فنون نسيم نكابي وسحب استغناد و فو رَبِخِو و بِي صَبطِ عِنْ مِهِ مِزاك اللهِ مت راب ريزن سُن نگهر ارك ورا منبك رواني انتك دخنك نسيم كرم نَا وَ اذْ يُسِينُ مُ أَسْارُه الْمُطيفُ مُسْتُ سَيْنِينُهُ ول باربار كياكبنا

حر م حسن کے یر دے استھے ہوئے ہیں مگر یبی اگر ہے عنب انتف رکیا کہنا

(دوان مے)

شكريه واستدعاء

آھنگ کے پینے شارہ کے متعلق ہوکیز خطوط میں موہ ول ہوئے او بیس شرع اس برا ظہار بیند یدگی یائیا ، اُسے دکھ کواڈ ارہ موال ابھی ہند دیائٹ ان میں اوب سے فیسبی رکھنے والے انتخاب فیضا یہ فی موٹو ہیں اسکے لئے ادارہ ان ولداد کا اِن اوب کا بی سکو گرارہے ۔ انزال اوب کا بی سکو گرارہے ۔ انزال اوب کا بی سکوری اور مرزید دار آ مد بنا نے کے سے کا جھوں کے لینے خیالات اسکی میں وی دیر زید دار آ مد بنا نے کے سے میں بھیے ۔

سبائبک تووود ابوسان برسان داسلام سبرن دارو آن برسان میسائبک تووود ابوسان برسان میسائب کو اسکا جراد کا ادلین تحسد مند که طلبا دکو فارسی اورا و کا شوق دلاکر نشاه بیدا کرنا و دارد د کرمعیا دکواو نیما از دو دسرون کوهی استفاده کا بوخ فرایم آراب به خود می انگر شد و این سرطانیر فی این مسالح انتظامی نے زیر تشد ایران و میند و سان کے مابین ایک سیاسی دیوارها فی کر شی آقی اسکے مند و سان کے طبیا کو حدید بیاریان سے استفاده کا موقع شان

علاوہ بریں پاکستان الیّان افغانستان مارے کیروی ملت میں اس سے ان سے اور تعلق ت الم رکھنا ہا را ولین ولف ہے۔ لین کیروی ملک ہیں سے ان کی اور ولفن کی اور ولفن ان می میں ملک کی اور ولفن ان می اسلے بیٹھ اور ی کن تر جنی ہے واللہ تر دو کریم ان سے اور جنی ان سے دبط رکھنا والیہ بنات کے اور جن ان سے دبط رکھنا والیہ نے باعث فر سمجھتے ہیں۔

سر بند که خام د تصویم کریسکند کی صورت مال با تو تصویم کند ان دا فعات کی روشنی پس م آی سے ان افکار د خیال کے متنی بین جن سے بارے اس نظر پیرکی ایند جو لی مع

نَّ مَدَّرِيْدِهُ وَدَلِيكِمِنِي مِرْسَدُ سَمِّى كَارِي كَنْدِجِن مِوْدِ اسْتَعَادُ ہارے یاس مضایش کنٹر اِقدادی موصوں ہوئے ہیں ایکن ہیں اپنی چاور کی وسعت بریٹی انظر کھنی ہے۔

خوصه از انتک زدم کام خرهیت گیند پاکتواول دس دورن بانغزز اس مصفون کاراسی به ریجیس که این مفون وروز این آنیا آیا بلکه باری ندگوره بالایلی کوملوظ و کفرتعیل شاعت که نقافی سامناد انت و دی انتقای آن دارد که کشوه کیفرد و سان مقبول

اكترمضمون منبسل سي تكھ موئ تنكسته خط مي موصول موئے بي جو

پُرصنے میں نہیں آئے، اس نے بواہ کرم مضاین لباعت کے کے بھیے دت

د د بارہ پُرم کر روٹنائی سے سب کے ایک طرف صاف کھکر دور فرایئ ۔

ہست امید کا زخسر بنی کرم کرمت عذر خواہ من باسٹ رہ میں مرتب جد برفارسی کے بنتی کا سلسلہ شروع کیا جارہا ہے ، جو ایران سے مکار تعلیمات نے تام ایران میں انہوں کیلئے جاری کیا ہے ، جو جا لیس سبق پُر صنے کے مبد حدید یا فارسی برکا فی عود بایا جا سکتا ہے ،

با دہ ورشینے دل یا کس بریزاد شود

قطسره جون دكرصدف اخأ وكمربرخزد

ثقافتي خبري

"أردو" ثقافتى سرابه سالامال ب-

A State of the second

دی - پندت نهره و در باعظم مهد عابی برس کا نفوشی اردو عضعاق فرایاک اردو کوائین می قری زبان تسلیم کیا گیاہے بیسز مهذی و دفقا فق سریا یہ سے اردو کافی الا بال ہے ، اس سے اسکا ت مانیا ہے جہاں کک اُردو مهندی تنازعہ کا سوال ہے ، اُردو مهندی کاکوئی حکر انہیں ہے - مهندی کوسر کاری زبان سیم کیا جا جگاہے ، اُردو جن علا قوں میں زیادہ لولی جائی ہے ، ان علاقوں میں اودو کی مرکاری جیٹیت کوسلیم کرنا چاہیے جبر انر بروتین بہار بنیا ب

دومستانهفاهمت كيانونغ

دزیراعظم پاکستان سرفرورخان نون نے ایک بیان میں نہری پائی لاندکر وکرتے جدے کہا کہ نہری پان کے مسئل س مہندون سے آئیدہ سال تک مغاہمت جوجائے گی ۔

ايران كےمفادكيك امركيت بات جيت

واشنگس می شاه ایران نجدامریک کا فیرسرکاری دوره مزمارههی مه صدرامری آسزن اورسے الحقات کی اس القات میں ایران مصفادی بلت جب بوتی دی مشاه موصوت فاخبار

نایندوں کو بنایاکہ فی صدرامری سے س کر ٹری مسرت موئی او ممے دونوں مکوں کے مفادات کے بیش نظر اِت جیت کی آ آ ۔ صدرمو صوت سے عرضی کے -

شاہ ایران کے احرازیں صدا ترن اور نے ننے کی ترتیب دی تھی، حب میں بڑے بڑے حکام کے علاوہ وزیر خارج سٹر ڈولیز دوروزیرد فاع مشرئیل میکلائے نے بھی شرکت کی۔

بندوستاني باشندون كودة وظائف

عکومت سوم رادیند ند بندوستانی باشدون کوسائن کسی بی شویکیا لای با انجینیزگ بن تیلم و کیش کے لئے دوولگا بیش کئے ہیں ۔ امیدوار فرسٹ کلاس ایم ۔ اس یی ایا بخینیزگ بافیکیا لوی میں فرسٹ کلاس بی ۔ اس سی موں ۔ دوسال کا کمی یافیکیا لوی میں فرسٹ کالوی ہی ۔ اس سی موں ۔ دوسال کا کمی اور عمرہ ارجولائی من العقرمن یا فرانسیسی زبان جانے ہوں اور عمرہ ارجولائی من الازم مجی جوں ہنت کے مونا چاہئے کی میں یافعلی ادارہ میں طازم مجی جوں ہنت امیدواسوں کو تعلیمی فیس معان کرنے کے علاوہ ، میں م و روبیر سے ، دو بیریک الورش دیا جائے کا اور دو طرفہ کو ایریمی کیا جائے۔

ثقا فتى معاہد منسوخ

اددن سے محدہ عرب جمبوریے تعلقات انتہا فی کشید بولی

بنان محرف مد والمستان المسائلة المسائل

سويل طالبات روس بندوشان قص بدش كرمينگي

روس کی تین طالبات چھیلے دوں سندوستانی رقس کی تعلیم حاصل کرنے آئی تھیں، جن کو حکومت سندے د طیف ایقا اب اور اب اور اب اور اب اور اب اور دانس کرکے دوس والس جاری ہیں۔ اور د انسک وام کوسٹندستانی رقص سے دوشناس کوئی آگ

بختونوں کے حق امادی کوتسلیم کئے بغیراکسان اور انغانشان کے تعلقات وشکوار نہیں ہوں گے

وانتكثن يجرجوناني وبعب نك باكسان بينوستان يحق المافة كرتسليمبي كرتا اس وقت تك باكستان الدافغانستان كدومب ن معلقات بسی مدهر کے اوران مے درمیان عصد سے جکتی کیا اور ے، وہ برابرقا المرب على أيب وه بيان جرا هفائتان كه دريرا عظم مؤا هرداؤدخان نے پرس کے فایندہ ل کے موالوں کے جواب میں دیا سرداد موصوف محل الربيك كادوره كرب يس اورهكومت الريحسكم فايندون بان جیت کردے میں ۔ برس کلب میں خباری فایدوں نے فونستان ۱۹ ا خانتان اور پاکستان کے تعلقات کے بارسے میں متعدوسوال ت کے مردار فرد ا دُو فال نے کہا کہ بھی ٹری وسی ہے کہ آب اوگوں نے مجولت تع بادے میں جسم والات کے ایس نے کہا کرنونستان کا سوال کو اُن سوال بني ب.يموال پاكتان كوجودي الفاعه بيط موجودة آپ نے کہا کہ اصل بات یہ ہے کرنجز نستان ا دریاکتا ن کے لوگوں سے اور كولة چيزمنترك ميس بي ومبهكدال بخونتان كافرف عصد كياجاد المه كرانكواب مستقبل كافيدكر في أوادى دى جائد أ ياكسّان اخط ماكرمطا لبركوان كيك تياريني ب جسكى وم صيا اورافغانتان كردرسان تناتى بل ريها ادرتعلقات انعدام أميناكم الوستك المستان يونستان كروكونا فأآذا مقاسطال ليوسي وسعامه الكسيطري مرفرس كن اور اكن كراكا رق و ناج

امرمكيبندوسان سيخصوى درتى جارسك

ديوان متبدئ تبراني

مهدشا بهانی می مشهودایدای شاه میتدی بهددان کا نا در هر نزکلام جرای زمانگ بهتری اوبی دوایات او خصوصیات کا آئینند دادیت - واکست رسیّدا میرسن ما کدی پروخیسره کی یویونگی بلین بلندیا بیلی وادبی مقالے کے ساختشان کررہے ہیں-

ينايات مجر في الرفهاعب كاسى واست مع يها مرتب ميب راع اوروي على كابك

كُتَابِت وطباعت ويده زيب كاغذسفيد كليز، فيت جارروبي معمولة التعلاده

ملف كايتد : - الداك بادبرسين مندس ياورى بازاروبي

تواجربر ودكش كے ماية از محب بات

بمبرمنن

مذددات بسودوں، بالحفوص باکریاکا واحدتریات، ایتے وائت الجی تزدشی بخوبعودت دائت مین سکڑمٹ بجٹ انجیسے فیٹنی و انٹے ہیے ' وہ نے ہیے ' انجرد ہید۔ طادہ معولہ کک ر

يبيك شدحار

صبن دیار تبن ادربادی پرابرگلند کریم فیک تبعل خاصرت کی وجان بنارش بهایان - جائد ایک ۱۱ پیش بروده دیدید علاده میول دُاک

زبيف ياه بميزالكسيودراز

خواش کار فیل کومونی اور لی بنان بالدن کوکرے ے دیے شیال کی کے مسیاد احداث کر کھے دان کوسکون در نیز لایز الاش ، حشیت دور و ب ب علادہ صور الاک

- The college

ميكا - كولمان و الموجود و يون مرسون كرم بايا العام الون كوسياه و المجلة و بما كووّت دينودا و فيت دوم فيد . العام الون كوس و المراكة و الم

ل دال : معلن كالبيال : مواجريرودكس المعلود يو- يي دارا ا

ع على الله المال المراح المواحل المالي المالي



مراكميلنى آقاى على امنز حكت وزيرخارم ابران قرام تثوفارسي ورعصرمعا صر اذيونم رمع يغنيى أساد وافتكاه ايران PL. فا **ط**الت ا دني مترعقمت على يعنوي بانوى ماردتان اوب أردد م تأخيل متشارز بنكي الخفرت بها يون بادشاه امغانسان مِنْدُوا فَعَانْسَانُ كاتريكا دورج و ازرا خل حرصا شروا هاماها نوركن الفياري وكي كابح 446.14 ناحظی مرمندی اظېرد لړی. دلی کارلخ . 49 EVA مرلاماجال الديوع فأ غلم احد معاصب فرقت کاکوردی . ایم . اے . سولايس أردوستروا دب مين اقسام فرافت م حفرت آميزمرو وترجم حباب قوتحامروبي ۳۲ غيزل فالب. اتدر وآديزواني. ترمرادة بادي فسيزليات ٣4 عظمت على رمنوى متوادى جوثى كانونس مسرووس یم وایم اولاه ولحيب علوات سخنبا كفنى الم دعهم اواده מא כאא تعلى خرس





نا بنشاهی ارسال شد که مورد توجه و تعجید خرار گرفته و بوسیله هم این سفارت کبری از مساعی سرکار ا براز ت روانی کرده اند و انجام خدمات مطهوعاتی و تشیید روانبط و شکی بران درمند موزن باشید به مفیل بران درمند موزن باشید به مفیل سفیک بران درمند موزن باشید به مفیل سفیک برای مرزم همی میشود به مشخص مرزم همی



شعرفاري دعصرمعاصر

اذاقاى على اصغه وكهت وزبوخا دجه ايوان دا مرفيوضكم

، گرنخواتیم از حیث زمان تاریخی این منرت پنجاه ساله را إد وارى جِنْرِ من كنم درائ اين من كاما فعيماني (كونولوزيك) فاكل شويم، بايدحواوت ووفا كع مبى كدورًا رتح سياى كنورايان ورا بن تديث كونا ه روى وا وه است سبرا بقيم فرار وبم جهاروا مهما مينهم قرن دا بجهار دوره بارزونها إن غشم و محرك مرمك ازا نبا نفط ولبيوكت ومراغا زران جدائه زالبت كاومات واحواليًّا ق زمان را تعلى وكر كون ساخت، وا بن ا دوارهما رگوية ويتعرفاري ورامن لست فرن مني فيسي جما زحيط مختلف سياسي مت وانباا زابن قرارات وها دراين مفالة تواديخ را بهيته بجرى فمرى ز کرنگلینی اشتنایی روی ندید .) کووره اول از ۱۳ ۱۳ ه ق تا ۳ م ۱۳ م) بکب دوره زمها لا-

از قل ما مرالدين شاه ما علام شروطيت ايران .

ووره دوم از ۱۳ ۱۳ تا ۲۰ ۱۳ قل . کب دوره پا نزوه ساله. از، علام شروطبت ما وافعه كورتما ي حوت ١٣٥٩

ووروسوم از مهم موانا ، ۱۳۹۰ ق. يك دوره سبيت ساله . ازيدد يدايش مهاوئ نامنغوط سلطنت اوم

ووره جبارم از ۴۰ ماره و. ق ماكنون كه زمان حاغراست ورسريك ازامن اووار إغضاى اومناع واحوال سياك و اخِمَاعِي كِي **نُوعَ ا**شْعَارِ**غَا مُحَالِغُلِهِ رِرسِيرِه اسْتَ كُرَا زَآ ْ لَا**وَا وَوَارْ ! كَيْرِ ممَازُودِكُرُگُوزُقُ مَا شُد _

وورداول كرمصادن إسلعنت طفرالدين نماه است سگارن از ما نی است کر تازه : نکار بر میرمای واصل مات بخی و گی

دركثور نثوونها كرده است ازيف مُربك _ شير، كويندًا ل غالبًا مهدروش فديم بطرز " كلامكيه " امن و مبُدرت امداع إاتبكاري ورفع وبدو می مفود و لی از حیث معنی مها دی وطن مرسکی ر نوویکج وتوبي علم د فكرمساع حديد ورآن نبازگ بدا شده . وراين زمان است که روز نا مجانه نامیس مندا دِنْ نر دید و مدارس و دبستانهای در پردرسرگوشه افتیاح مئزد دفعت وا مد باسلامبول وبطازه رغ وغرب، رو بإمبيا وممول كرديد، مبك روس وزا بن و مح اً الوينيا احمام غرور لى و افتخارات وهي را ورسر لم برورش مبيداه را ه آی و نلکرات و لمفن وحتی از سبل و اسباری دیگر از سرایع حدید ابران نشاخة شند - بسماعجاب برگفتی نسبت بیلم وصنعت ادوباود خاط بالبريد المترار وخلاصه زدان لمان است كفلق الدر أريم كومت الفرادى استنبادى النبوء أمده وبالنفاب اونساع نودبا مالك ففنه حکومت بای اخباعی کی ، وندلبهمتنی برفانون دا طالب نندند، مراتبر ابن وقا بع واحسا مات وانعكار درانتعارا بن دوره بمعكس است. در این به مهارزمان تشویق مزرگان وا ولهای وولت خفه رسکاشاه وصکر اغطم وشامراه كان درنرويج سنو سوزعال مؤثر بوزيه برمنا بنطفؤ الدين شاه را زون ادلې د منعرق بيا په بدرش نيرسېږ د رښان د او څفعا طبع منور ندوشت ولی بروش اوا ز نتاع نوازی مفراکنه نمی کرد. میزدانلی اهوفیا أناكب واريرى نشو دومت وأباع برور وكرم النس بود وتكريم والزغير خاط نُنوا دریغ مُداخت به درس به در دره دمیان بای منواساتیما دستگیر

ومدح ایزنشاه و وزیرملوایت . ازهاف دیگیرانتشار مرامدفار تنفیکی دار بایده رتهان وتدبریو

منبان ومشهدد وگیرشهرا و درخا دی ایرن باند اساسول و در نه برن اگریت و ایرن باند اساسول و در نه برن اگر تربین وا الملاح وایران و فرشک وا دب وحل آیین و پرورش و نشریا و نیرد وسید نوبی برای انتشاراً گارشوری بود و این انتشار کیم بلوی شویی گویدگان و تخرکی خوانمذکان دا سیرو به نسویسا فلسا بریشطوراً فی که در تنجیل بطن و تزکیم مفاضراً، تخی و یا در مفری اتحاو د ول اسلام و یا در منجی وی و تخرید از معلوم و سراین فرنگ ان ساخت می شد و سفی شامن حرایم با کمال آمهیت و دونی حبر گرمی شد.

دوده دوم اینی بازده مال نردطیت را مانی ست ک ژرمیمکومت استبرادی کل شموخ گردی سرزان ادادات و قارخاً بامبرک ادوبا و یا بفعای زختمانها در مکلت دا ترشد مرمیمکومت مزد طرمنوز نسیج در دان تکرفت و ها ایج عادت برگر

محموه **بودنگش**بیات ادا دی نیز خو دل ناه نیز بان ایک وه بود، در آن دوره دوزگامهای برمید و مفتکی بر زنویشند ای شد.

محمّاب اسے ذانہ وعرف جارید وترکی وتر میآ میا بھاری در **ایران مغراوانی** منڈا ول گرو ہارہ صد وشاگر دان سازی ابترا نی ومتوسط د**ائمآ دو یا د بود** ۔

وراین دوره است که جُنگ بزیک مالم گیر دل دافع نشده اثرات بلیغ دراعهٔ ن فکرامل عالمه دارژال حبله امل این امکانت ایجا دکرد -

درای دوره شاه جران مشرد طرکه برخت او دورست مندانشده دا کاداد و ککتان داچش می گرفت و کار باچندی جست اندایسلاغ وحیدی برست رسی اوز دا با محول بود - دره نرصنعت مکومت مکزی ضرو و استکال و بشنگیبات مکومت نظارت در در نینچنو این دگردی شان شیخات مرا اوات ملکت در برطفهای برداشتن در کرنیز اضاری طفیر د تشیخا محار دکش کش با بین احزاب میشنجات میاسی با ندام موکویت با د امتدالیون می کمال دمید -

"منتبال مکومت با داختراش بر۱۰ دارات ، مام دش برد دارد او**نهاح اخبًا می ، توجهال اسفیاک** نسوان دفعل دو داردهان خبکای

د ، نی نب اعدی می درانتفرات نادی دستروطیت ایمها نکادی او دکد
در و اغیاج ان سیکرو و اندهاس آن دراشناد عشروزمان شاهمی و و
انتفادا زخیاد ادارات و اواب دعادات نی بها تاخرا از فینا دما و
از درگوئی ای کومت نزازی درمیبه دمنوسات شخرس نراونها نرمیت و
در این دوره کوع مکومت نی امدت و سمیت جامده کلی دلدائی عاش
مؤتر بوده است رمین دلک وجو دین کنداز درمیالی فامنس و با فوق
مؤتر بوده است رمین داند و بودین کنداز درمیالی فامنس و با فوق
مؤتر بوده است رمین داند این از ما مها از ما مها از دعیال معتبرعم
در داند کند در دارا معد فیزاری میس از فتح مهان جرمین مجانب
مان طرف کومت مربیلی نشاه دینی از ۱۲۰۰۰ از ۲۰ سها از دعیال معتبرعم

این م دوتن با و بیایت خاربهٔ آنشا بودند دخریعینی ادشاه کاد بای شخری راازادسهٔ خارج نفیاری نرحهٔ نموده واز این روابل علم و تصل دا مزام می کردند و این احرام موجب بشوین بو د -

درسال ۱ موسی، فربت زمام داری دولت به فاسین و توق رسیکه درت دوسال و عیام مجلس محاویتی بالاستفال داشت و دان محوست اوسسادت با خاشر حبک بین امل اول و کسکت آلمان و انقلاب کیررومید و کامی با معد ظل بود و ورزان او بیش و حرکتی ور معادت بظهر بیوست ، بهخود اقتحت امل دوق و وانش و دالری و لیت و مرحوم احراب با ای دسلوم است و یم و در پرمعا دهت مرس به و دین مردوا زشتو داسان بیش بخلیل و کری سیزا می کردند ازین رومه ط و انتقاری در این رشد افاد بد به بیرتان و در دون مراب و میاب آل زمان حبارا ای و مرابی تقویت می شاود می می دون مرابی و میاب آل زمان حبارا ای و مرابی تقویت می شاک قطعاتی

ننسية ن زان و باث. .

دوره سرم مصاوت بامبين سال مكومت رضالنا ومهلوي است ازً ن زمان کر بوسلہ کووٹا ی سوم حوت ۱۳۹۹ م مبغیر سیکٹ بدید آمد ناموم شهر بور ۱۳۹۰ بیچری نفری که کوکب دولت اوغ وب نمود - ابن زما في است كوالا أن بيه ووره ومكماً تورى " تعبير كلند و *ایرن است ک*رمها دی حکومت فروی واملول! شهر و فرایش م واغلب ممالك معموره حهان مناإ ول كرويد وحيدتن وكميّا تورير ميدنهانفوس مشرى حكومت مى كروندر ورايران لنر فركت مردي ، زه وقاد با کمیت کی رولفه لخذا به دکشتهٔ ا دا و، و ووا مدیمه فرها ی وفهٰ رَوْ كُدُوبِيدٍ - وَيُسْتَجِعِ مِلْكُونَ مِن مِكُورَ مِنْهُ فُولَ العالِيوة مُشَدِيدٌ فِي انْ لمدو، وُلِفُو أِحْكُومِكُ } أَخَاطَ مِنا إِنْ مِدِيمَ مِن وَكَانُوسِعِهِ مِا فَتْ رَوَا بَنِ عدربيايش بهارى ازآثا رسنا فينحديد ومضرء الهولت ارتباطا وميوت دساً في نفليدوآسا في مسافرت وتوسعه . وح سلي شوري و *ایجا وصنعت هنگی بر اموری لو د که درا ترجینگ جها* فی ول درعا لمرید^{ند}. آر وملكت مانيزآن في نعيرب كمشت را ومناع استبرا دى تخضى وعلومت فردی در آثا را د نی نیزانعکاس یافت و دراشعار آن دوره كمترم ثمارا نتفا دنمو داراست واگرا شعاری درانتفا دازو^{سع} حكومت ودثريم اخباعى ودزوا بإونهان فبازإ وثرندإن بآكفتند نى شەرازىزس نىڭەت غىلىكىيىن خىنى ۋىنئورسى ما نەوغالىپ اشغار دىمىرچ ونتما وتجب البخص واحداست زبرا بدت ومنظورا وبوو

مرونگیا تو ایران برم خروان قدیم شو دویتی وشاعر برد راشفادنو و قراره با درازگر بندگان دیمن را این به ایجاد و ساس ا دندگانی یا بذل افتحارات تشویقی می کرد مرآ بند مکن بو دک در غرز رای جنبش شد به ی دوی د مدونزانج واستعداد با جاده گری آفادک ب کیکن شاه میانکه با پیاجعت اوب فاری بی بنره و میشا نکو کمرا آفاق آماد می نمها د وازگو بندگان قدر ششماسی می کرد. چیانکو کمرا آفاق آماد کرشاوی تبییدة مدی با مورین دولت به فتر مخصوص شاه دشا ده مجان درشتایین از تعدی با مورین دولت به فتر مخصوص شاه دشا ده مجان

م کوشن اودامحل نوج نزار دم بندمود دعتاب وعقاب قزارمی گرفت ^د که کچه شرمه ارت کو د و دریش گارسگفنت نربان شخوش گفته است مکن دجود بندن از رجال دولت ما نندعلی ایم روا و **رومنسوگا** مرحم می بلی فروس کدم و ما نی اوب دوست و با زوج بودند و از ننا دان می عدو سانمید خن بفدرام کان نشویچی کی کرد ندایش دو به شا درانند بل می نمود -

دراین عند دمیشفات روز ما مهات کن تطعات منظوم دمیره می آور، روز بهاس و دهافل به شورا ای شون شد.

د ای بات مربی می استانی در مرم لوحه به شووشاع می درایی دوره چندام اتفاق اتبا دکینیتی فهری اقتضای زمان بو دو فارح از جیط قدرت یا اشاه و این امورگویندگان و شوا راتشویقی مبزاکرد و قبل مجروح جامه مربیان میم نهاد و تعضی از آن و فائع ورشوفاری بے

ده تام الر بزرگ اندهٔ انسوی والما نی وانگلیسی وایتا ابهائی و روی چارتی از دره موشمندان و تحییسی وایتا ابهائی و رب ده بای از دره موشمندان و تحییسی وایتا ابهای رب درب ده بای ولاویز کرده اندو ابن جهاعت اجا و باری قاری فاری ایر باید و اندو ابن جهاعت اجا شری درب نام می و مبند و لدکه ولف و ساد در آلان د نمیز مرال د می بردن و شکون و در و می مرف از مدد باین شرق شناسان ادو با مهتد که در سکونیچ در دومینه و فداد همد باین شرق شناسان ادو با مهتد که کدد

را با و آلیفات میل خود نام ادب فارس دالبن کرود افدر این کوامی که برعظمت فدر نفو فارسی میل آمد در در م اہل فون نظری میدیا بری کرد ونوش طبعان عبدان ماکه فرنفیندا دمیات میکیا نه دوند دانستند که دیگیان تاجه باید نفزیجه و زوق موروث ایشان نمت می نهنده فارسی زاد کان محن ور باین مکه به کم روند که خداوند مالمیان ورنها دانشیان چه تفاد از حد فاکی زون و ملعن طبع وقوت مالمیان ورنها دانشیان چه تفاد از حد فاکی زون و ملعن طبع وقوت

: ئەربى دىيى ئىمارە است -

افنا . وَكُنْكُرةُ مُنْظِمَى لَهُ ارْمَتْحُوا وابران تُسْاسان سربرط ويتم إِنْ لِنَظْبِل شَد

﴿ زِهِ ادِنْ مِعِي مِسنَ كَا دِرْمًا لِرَجُ مَنْعِ دِمِنْوا جِ لَنظِ وَ جِمَا مِنْدَ است. ور

ابِنَّةَ نِبْنِ كَهُ اَعْلَى بِمُعْلِى ثَمْرِقَ وَعَرِبِ عَالْمُ ثَرَّكَ مُوهِ وَ مِنْ اِ فَرِي ﴾ إِدِكَا برمرة دام كاه اضا ليُّ استاده بي مِناكرون وفضا برغ ارجاب سيد

١٠٠ و بز كه دُر ميرا سرملك نتاخن سرابان عصر در تعليل ١٠٠٠ مرساحب أنا دنامه

مرود ندنرگهتهن مشوقی برای نخریک فرید شوی در افر د قوم وقیت بود.

البنا بن فدمت بزدک مدین فداکاری تجی از فوامی توم بود که دراک ایام مخبی جام " مخبی آناد لی " در تبران شکل کدد، و این کار بزدگ د گرانماید دا بامهی لمبند دسی و افر و صوری سنتر سبا بیان رسا نبدند. یم درآن زبان ، در سال ۱۵ مه ۱۵ هدق کرد از تا بیدن و و شاه کار بزدگ شویدی تکت ن و بستان شیخ شیزد ر درست مهنت صد سال می گذشت بنجلیل نام آن اشاد بزدک تبت کماشته و فرای که در سمعری نامه "ضیمه نعایش می تربیت سندن است از آن شاع نزدگوا

ساختن آدام گاه فردوی با عث شکد برماختن مقابر ومرافد دگیمشوانبزان امشود : د ازاین دو : رسال ۱۵ م ۱۵ دام کامی دفیع و بنائ مجلل برای حافظ درشیر زبر پاگره به نیجینین برای و نگیمنثوا ما نشد کمال جغهانی وخواجزی کرمانی و حدادشترسنونی وبایای سمبانی وونگیان مهر درصد و برآید نذک دارم کامهای شایستند بر پانمایند-

وگرد دسانی و در مرب شون بم دسخیرا فیان و توکیه فرانکی بود و در دان و در ه رواح داشت - تامیس خبن پاسے اد فی و مجالس شوامت کهم و دنران و بم در سایه طاقت بل کردید - بیداست که مرائی تخریک طبع و انگیزش و بحیر آیج و سیدمو دمن ترازا خباع سفرا روقرات شار در موض حبح نمی باش - و مهین رویه برده دمت که از اعصار و فرد قدیم تاریخی تاکنون در بیان در وم و خرب و بحیم ناعزان شعار فود دا

ومعرص معابيذ و در ومعت دس صاحبان زوق مي گذاشته اند-

دراین زمان درایران خستین بارنجی بنام دواش کده ، مهمت اساد بزرگ مردم بهار درص و و سال ۴ مه اسکیل گردید که جوامان صاحب استا عداد و شاعوان با فروق در آنجا بطرح مضامین دانش استطوات پرد اختیار درسی اختیار کردند که عباست بود، از بیردی اسانید رصه رت ، وطرح افکار جدید ورضی و و حال آن تجمن و دمجار نفیسی جام د انش کده طبع می شداد به اکنون موجر د و کمی از سن بع

بنیع دیگری از متوار بنام دیخن ادبی ایران و در تبران و در ساری از متوان در ساری از متوان در ساری از متوان و سال ۱۹ سر ۱۱ متنابیل گرد به کرای بن اواخ بر قراد و دا تر بود و بسیاری از منطه و اما تبدا نده تا تحصیل مربی ، مرحوم مرزد ارضا خان آیمی به مرحوم و برد در مت گرد در تا است به براه نسخهی واشت و در داشت. می تا در عیضا در بن آخین که در خالب شهر این آخین واشت و در دوره با تی بسیدن سال در جد ارمنان) مندرج است - واز این مه کرد آن مجل ایکی از بهتر بن اسن و برای مناس با بروان می در برای مورد به برخون تعینی از و در ای معاد با بروان می در برای می مرد بر برخون تعینی از و در ای معاد با بروانه براه برای می متوی خیا معامی می میرد از می می می میرد از میرد از می میرد از از میرد از میرد

داده وگفتهٔ پائی خود را در نیزواک با قدان مخل حک واصلاح می کرون. -میخشوسا درسالهای ۳ ه ۱۳۵ جبعد در وزارت معارف اعتباً و توج خاصی میشوسندول گردید ومنز د بودکیج انان واش آموز درمیامع جنن وشخن را نی چار بای بریعی نیز میراندید وصاحبان رشنما دنویجعبول براند شخین می شارند -

ابن مسائل مه ورَشُولِيّ واحياء درّح شُعرفادي ورا بن وورهَ رُونْز بو ده وتمام ابن عوال باعث بقائ ايرشُعد فرودان در كانون دلهای گویندگان گردیدکه آشنی که بهردیهٔ پند درول است" اما دورجهادم - کداؤها و نئرسوم شهر بود ۲۰ م) . تل د نُروع

گرويره آند بياروسيع بيناوري در برام نن كتاوه است -

از ضمانگی این عُفرتها و بطلوع عفیده آزادی است این نکر نوین که در افق ساست نظهور رسید براسمان اوب نیز تجلی کرد و نهضتی نوین ورشعرفارسی بسبک بسیار مدیع و نازه نظهور رسید که تبود و سلاسل نوا مارکلامی ت بهم دامتر لزل ساخته است -

تغیراونداع سیاسی در مهایی جهان و به پنین بخدیداگها فی در این ارا با دونلم با دا آذا:
در یکوست ایران از فردی با جهای زبان با دا با دونلم با دا آذا:
وسوانع دا ازمیان برواشت ایجث در افکا رطفا بدا نمتراکی، توج بهالی، افغیا دی طبت کادگراسی در به و در ندگ فی زنجیان وکشاون از در بنیا در بنیا دوره در افسارا حجای و سیماسی به می این است که در این دوره در افسارا حجای به بید بید برا مره داری خیاسی و انتخا و ی مجواده سیلام در بید و با انبکا و عمواده سیلام تنجیروی در این دوره حبیر مالی و بین گذشته افتحا دمیاری با هم در در بده امریک که وکه بیگا و انتخاری و در در در افیارا مینیا داد و در در در در در اور این انتخاره داد و د

دیفو خانیک در این دور همول بحث شواست د خالبا انتقاد از زیم آسکوه از پرشانی د دار و ماسک مسایی، وکرمعایب و توانس انجا و اور دوی اسلامات اقتضادی است انعدو و استشار میرود زام و در این دور دیم و از توجئن مرا باین دااز فرد و احد به بیش جام میعلو ساخت کشر بری جامد گفت نی در و زبای حوم و بری هم قام قات کا در با جار با بریهای سفاتی منصف گرد دکه تغول میسی عامد قراد گیرو در با جار با بریهای سفاتی منصف گرد دکه تغول میسی عامد قراد گیرو داری با فتر است ،

ادرید وادیمیات و مرجیدی و با دسیا مست که ورعفر ملاخود این جهت است که ورعفر ملاخود این جهت است که ورعفر ملاخود ا با دان در دنی برخاستاند که دا لای در نهای مطبیعت و قریحه بای من ومعنوات نمین وروحها سے آزاد مستند واز زخائر نعنل نباگان و سانبه شفام بهره وافی وارند: با روح آزاد و طبع و فاد مکتب مدیدی ادر نووا دب بهجو و مباود ند - ۱ ما خلعنفی ۱۳

فاطرات أدبي

تای استاد سعیدنفرسی)

کار ہای سا د د طبیعی اور ایم نقلبدمی کنند-

بهیاست کرای کورونها و داد نمایی باسه خوانای کودروی که مروم وادو می کند والجنان دا از مهان حفائق وودی که چنیجه مهم اطاقی واحتهای و ملی دارو- این دامهیت که مهر بزرگان ایرانی درین مدت چاین مهرال که از زنگی نزری مدت چاین مهرال که از زنگی نزری مدت چای در از برگی دری کورتا را بی متحدی با ندا زه قب ایران میده نمی نئود. بی در در بی متحدی کاری کردند کردند کردند و می نود و بی در می متحدی کردند کردند و می نود و بی در می متحدی کردند کردند کردند کردند کردند کردند و می متحدی کردند کردند کردند کردند و می متحدی کردند کرد کردند کردن

درسیان کسانی که این داه دا برای آگایی و تغییر آلت ایران برگزیده اند بزدگان تصوف پیش از بهرخوست کرده اندوخاصبت بزرگ او بهایت ایران که با به متنیا دستم آن در در این منت د تاکندن توسی بهدانکرده این سنت که زبان فاری برست از متنوی با کی که زرگان تسوی برا فی بهرخ خصوه و بمین روش مروده اند و حق بجگ جهیان و به دو کرکن د ا کمانی که اذا و بهایت ارزیا محضوصا از اصول کمی که در برمبعهای اونی ومطالعات ودا و بهایت گذشته پیش گرفته اندوسکیه اضخام جسبتهٔ او بهایت اروپاست با خبر باشندشها می که میخوا به دوارد ۱۰ برا ایران شخدمشکل بزرگی درمیشی وارند و آن این ست که کار با کی کی کرده در او بهایت ایران از مزارسال برای با ایار داست .

بييشينيان ماعش مفرطي إنسانا وخوارق ماران وائيا كورجيز ا می کودک مین رونا دان فرمیست بسیار دو نشه ندا ند مهنیند در ایران بیش پهلوانان د مروان بزوگشنتی در بن به ده است ، برای ایکراین ت_ه مانان لمت ايران مروم را مبتير بخود حابب كنند وكار بابتيان ورنظ مروم نمایان نزبات و مروم بیروی از اینیان منیز را غیب باستند زندگی ساوه انتیان را با ضارهٔ آمنیة ۱ ندو کارمای ممکنت بار ذکردنی ما بم درباره ابنيان مضابقه نكرده اند-اين كاردلي عني منطقي م داژ اريكاكا كركبسى مكوفي وليرماش ومردانه بسيان درآ وموت وجهان مروى وكرم والبينية خروكن وذير وست فواذ وكرون فراذ وربرابر زور محريان وبدخوا إن باش وى بهين ساد كى وباين آسانى اين الدروكا رانمی پذیر دامنیت کر متی از چرب سی شاره است می وا نارداین صفات مردی ومردانگی ومزرگوادی داکه می خرامبدد دم بدان کردند وروج واوجا می ومن رو ورضن جهنوا رق عادات و کاریا کی ماکدا ز عهده ونگجان مباخة نيست وكسى حزرت منعيال واصار اى فكردة آ ورميان كادباى ساوه وهمبي اوراض مى كمنذ يّا ترّجه مردم باريشيزشود

الثان دا برجم ومروت و مشكيري و ولحوني مندلي كرد داند -مهنزين منيدنهائن أشاوأ مذاى كدورب زمنينه وارمي تنمويات تَّ نُ رُعَكَا رُومِ لِلَّالَ الدين مولوى مِامى و بيروان روش اشيان است تم کم زمین روش اد بی سور انتفاره ای کرده اند کریتنها بزبان از میات باتام شده كليدا دانبزووجا روخ ورحمت جان فرساى كرده است ان مېينت کا زين کو دا فسا زما کې ېردنگ درباره بېمس دبيش ازېمه درباره مروان اوب ماخمة اند-اي انسا: ما ذي باندازه اي جاي حنيقت داگرفسة إمست كداا مروز ودمستنمى وانيم المتخفى ونام بدر ونسب وروى ومعارق ومام بدرصا فطاؤهم وتجرا دمزره ن اصباما حيا بروه است بمنرت اونداى كدر ثبي وارتم ابن است كدفر مدالدين على يحاز زرگةزين نبيلوانان ا دب ما درفتنه مغول اسبر يجي از نظر ما جمليز شه واستدور بمروى ازمر بالن دى برخورد وخواستاست دى دا بهماى لإفحا ذآك شكرى مردمكمش إرخو دعطا دكفنة العشامة فأكا كمبني ازينا مي ارزم مينزن وكركرك زين واعبيرا و داده اندبا زعطا روى را اذان كاربا ذواشة ومرانجام مريدي ننهيدست رسيره اندكرمز توبره اي ووچیزی در مبا وانداشه و در را ربین شها دوی عطار گفته است -" بغروش كاسبيس ازين منى ارزم" مرمغول وزخهم شنده زگردن وی را زده بست وعطار سربر بده خود

مومونول وزهم شده وکردن وی داده بست وعطادم بریده نود مابدست گرفته و ناگویسستان بهای نود دفته و درداه نشنوی دبی مرنامه) دا مروده دبست کفنخهآن مح در دست بست -

اینگوزافها : پردازیها کادکهانی داکدورا دبیات ایان کام

میکفندنسبار دشوارکروه است و در ار د مرنوبینده وگوینده بزرگ نخست بابدائين سبالغه إ وكذات كونئ إى داكور مهكما بهام ميت دو كرد و مدلايل ما وريت بودن آمها دا أبت كرد دسيس كمشت وا فركو شروك ا حقايق ما برست أوروان كارمبار رزرك ومبايغصل ودخوارسين كرشاية إسالهائ نداذا وباى ايإن داكرفنا دخودك يهمين جمينين از روزى كدرس محيط نرركوا و خريف ارب ايان وارد شدم خوسين را درمعال وي وظيف بسارتكين وبارم وجاره جزون ندائم كدوري مالن واروشور و با بمدو شوار ق با نگ جا بها و و منته بسیار معدود می کامین کاروار و از از این ارقاني راك كمن بور بايجاد آنا را د في عن وآورون مطاب كه فروت خداوا فاورزا وماررت وتنتبع وورس وبحبث إز ذهن من مي نشأ مرمنيز بن ساحث خشك كدمرا واتبكار إزس اشت كددانم ودبن وارتم تعرم وسم منان مفتحرم ازین حرب ایساری از سائل اد بی داهل کودم د دساله ای کافت بسارتى أزبرركات أبران مقالات وكماميا ورساني برداخم وبسارى از تاريق ائ ما ان اين داروش كردم كرسمى ازان جاب شده درمت مركم مِنْرُدد برای بن کا دخماج مِنه نیسخها می معتبراز گفتار **بردگان ایران بردگ** وجلده وان ندائتم كالسفها فكل دا زمر حابهت كروآ ورم وباليم بنجم ومنعكم وتصبح كنم وحون مران الدازه مجال نداخ كمديركران مبيع فولينار وسب بارز كرمتنا لركمة جاره جزان وركه نتيه والخطأة ورمنوليم والمغيمت كقمت عده ازعمون دركادكر شت ونه ديك صدو بجاء كما باظم و نتر الخِذْ فور نوشنه الم كوا فيك حليث وموجو وواست -

به خیمانی من از بهمیت است که در نیم گرفتاری باین عزده با از تهدید آثاراد بی کراندم با زبائی آن پردوره شده بودم وشب و دوزخور دا دبان کادآماده می کردم بازمانهم - در جبان ماود رزندگی امروزم میرتن کادکسانی کرندق و قریحه ادبی داد نداییست که آماد ادبی و نیایپ برطابق معدیات امروزجهانی از دومانی و داسان کوماد و نیماتر و درام و فیرد تهریکن زیاا دبایت ایمان بیا بیاد و بیات کشور

مای متن مان امروزجهان برسد.

ادبیات امروز با ندازه ای در داشان پر دازی فروزدست بشوده چهان امردز مخت الشفاع ننژونق شده دیگا از رولق دیرین و دانساً ده بست دیمهن جهن در بینج کنثوری ده یک شاعران نزدگا د و قران که بشته بو ده اند دیده نمی مثود -

اشغال د دْ وْرُوسِيُّ درن مُحْقِبْقات ا د لي دسْنِهما واستعضِما إي

بان كاه مراا ذا وى اين وظيفه مهم با ندازه اى كرمى توانتم و المرسيخ بازداشت ميشتر بين كادازين مب بسبكي واشتم كرى د برم وكليان كرمى خوا مبداين باردا بكن و درايران باي ادبيا يت حديد جهان ليند را بازكنند ترخيان كه وسول سلم ادب مى ليند دو كم مى كن از عب د برمى آيند - وليل عن فيقع ما كادا بينان نهميت كه آن احاطاى داكه بايد شودا وبيات جهانى ونه ورا و بيات ايران وارد نوميند و كبين و بزرگ ورايران امروز كميت كه در حداول از يمه كوشوك را بى ما كيك ودورانى ده اوبيات من ادب له ايران جمها خبر باشرچ دسد با فيك مرامرتنا مها مرفر دوى و آثار دلاا قل صدشام بزرگ ايران دا برقت و با كمال تسمل خوانده و از ان بهره مندشده باش د

وروره درم می بالیت درا دیان جهان کا ما بهروت باشدولا افل از آنا ربزرگان نظم فشر دراند بیان جهان کا ما بهروت ما لمان وا تبالیه واسیانیه و دخوس از شام کارما می کما و بهای آیانی وایش اطلاع کال واشد باش وجزئیات روش مان فرسی و تکانز نویی دا بادند کا تبوا مذربان فاری چری نبرید کراگرده بهان شهرت نکسند دست کم خوانمد و با مواو و با دون ایا نی دارای کسزو چری در برا برکی نویینده درویانی مگذار دو

این به می از این است که ارشان پی برده ام از یک کمت بسیادی کارشان پی برده ام از یک کمت بسیادی کارساس در بایت که نوب ده ام از بی کار تاریخ کا فافلروان اینست که نوب ده می این فاهیچ این و بیدند بره نرین از بشهای در دری فقیسی ترین و می نامی در این شاره کرد در ده ترین و ورست ترین امشای زبان فادی نبوید و بریش دا کرد در ده ام و اینچا بخیا کوادی کم د باس خوب آنست که پارم خوب انجا کانوب

به دزناگر در مع دراخیاط نوب مروزو کا دخیاط حرام شده و اگراید.
خوب دامنی مبروز دو پارچه حرام شده است در با و مبایت کارمنز از خیاط ا محرخوب دامبری زبان باید نوشت به شاه فکرامروزی و نیا پ دلیاید
بزبان فروری درصوری وحافظ و خیام مبیان کرد تا پارموخوب از د خیاط میرون آمده با خدوکر بدرا زبان درست و میسی وا دفی نوشتن اثراد فی بدی ورون نمیت و بهبین گونه نکرخوب دا نربان نا درست نوشتن کا دا و بی توان دانست .

نقاشی خوب نست که شکال زیبادا بادلوان زیباتوم کنسنداد درا د بیات فکروضعرون جانشین بهان اسکال زیبا وافشای درست وپذید ومعنائی زبان جانشین بهان الوان زیباست .

رسا تر باسبادت دا بر ق اوای صوداداه سیاد سد . نونینده دگیری را می شنامی که نامش دا نمی برم ولی آثار متحدد او درمیان مردم است - وی بالکس فارسی دا روان و ورست وگامی میم دهیلی ورست معین بیش از انجه با بید با عبارت بر مازی بای نامانوس می نوسید - اما در بینا کاک رابند ندار و برمیا دی نوخت شکرار کردات خود اورست چه برم بمبکردات دیگران بهمیشی مطالب

بیش با افنا ده دامی کیرد . ورسی مبدید موعظیم بکند، میندوا ماازمیانی واینباونگرورا و بهات حهان کهند شنده است ۱۰ مروز نوسیایی و کمپر ٠. عظا كوني و نو حدثرا في دفعيهجت فروشي نييت . ام و د نوب كي كارستي ا تفاشبیت اینگ ساز است مجتمد ساز است و دیندگی یک نوع بنماى زنگاد نگی شره است با بدرال حرکت انشاط جنم ، غفب ريونگي مهني، حيان فشاني ، از مهه إلا نريشوا يي ميشي آمنيکي د را منهائي بسوی آبیده باش نوب ده با بد گر با ند و نجنا ند زانبکه موعظ کن -وكليات ببافدا أنهم كلياتى كدو كرمروم أنها دافعول فادف مردم وكليامروزا زدري اخلاق خسة ورميده تثره المزازمين موعظهم إل مردم ورثرغ گفتهٔ امذو آنچه را که درخود ندا^{نه...} اندتخولی مروم داره اندكه در تهدهای حبان امروز مردم از بن نوع سخمان مزورانه وريا كارانه ومرامر دروغ وخريب سيرارث وان بهمردما زنومن خرب متوقع الدياا دينًا ن مُربد؛ ونخار دومنر كدغم وشادى التيان بشود، مهرردانيان باشر بسينا ورا ريسليقه رزم حبال رايكلي تغبرُ داد و امذ حتى أمّا تركه ما جبندى بيشي منو زمهم زين ركن اربيات بودامروز وزحوانسن و دراتيج جاى دنيا د گره چنانمى كن واگر دو تا اعانه ندمندویا ری مکننداز با درمی آید -

درین معروت نوسیندگی امروز غیراز نوسیندگی دیروز و بریروزاست - امروز مردم از نومیده خوب بیجان جنبش مرداز داخها کی با می دلاورا نامیخوامهٔ ند-ایرهٔ نسوس تخوانندگان ایرانی نیمت - در مهم جهان حق درکشور با می که وزیمتدن امروز درم المنحیین بهمتنداین توظع دااز نوامینه و دادند-

بسان کا دکتابهائی راکه تا مبیت سال بیش مردم مرودست برای تهامی شکستنده گرکسی نی خوا ند - با تعکس نویین گافی که تا جید بیش در در حدد دوم به و مذامرون در در جداول جائی گرفته و آنها دا مردم از صعت عقب لصبحت حلوه ۵ دوده اند- اندا و بیات فرانسه برای شامتل میزنم - روز بروز و نکیته رم و کوکه نه ترحی نتود،

تها قرل فرانس که تا مهیت سال میش سنداد بایت فرانسه برد وار د کهندی شود به درین و نبای امروز یکار کسی که شهر زما می خود داانه وست نداده و مهرگرزا دوست نخوا به دا دسکم پرست و آن میم بواسط بیجان وانقلاب و شور مین که در آثارا وست و لتر و باکردای که سخت اشاع بروندامه و زود بایده برجهان او سبطها لی می کسف نده به بیخون و گورکی نامشان میش از درگیان برسز با بنیاست تراکسید مرام از بیان جهان دا کرفته است به بیم آن میرود که کونته شاع زرگ جهانی دا بیم تم زار شربه بدهند به مروش بیکار و دانسته براسط بهان بیما و متوری

اینت که درا و بیات آمد و درود که موعظ مرا کی و پنیا می درانی دوره کمذشت دانست در دم از او بیات ترکت و نهیشت و بنبش میخواسند ارسات ترز بی آرق با و لا در بیای تندو کرش و ا می بیند ند به چری توان کر د به مشرامدت و نیخواسیدیاین صورت در تریده است را برانی میمشراست و نده است دل صورت در تریده است را برانی میمشراست و نرش میخوام مخفیقه دارد احرام کمک ند، وروم کمک در این می در در در میش میخوام مخفیقه توسیح کمن ورونیا داان دارد میرو کمی ا درا و از در مخووج بند تاقی بده ده کاه گایی ورکوششش فریا و کمفد داین چین نومینده ای را

شعر فارسی درعصررمعاصر

د بغه بسفه ه) . یکی د جمیاز آناداین دوره حدید مها ناایجا دروابطانهٔ کی واد به ایران بادیگر است دردوره کمونی ایجا داین روا به ادام وادی حرودی حیات سیاسی و فرم کی ایران وانسته این وانخس به می دوا بط فرم کی تفکیل شنده ومسافرت سیئت با تعظمی واد بی وافراد ا و به و د وانع شندان و تناس با فعتدا د داشندان ال دیم آنان فرگرد به درست (ازستيدعظهت عرضي)

با نوي مندُوسانُ .

مِيرِئُنْ إِنْسَارِيَ وَمَا دِرِي ٱرْدُو لَهِ إِنَّ !

از وجودت ميهن ماٺ سرامرگلتان څوروش' زيما صنم' چون مرواندر**ور**نان رعوت نظاره بيم، لمركز فسسكر جوان خال براوج ہلال و کہکٹان در سمان بالبكاه حيثم مى كون است كسيلي زمان دست زنگین است این ماشعالی شفان ُ إِ فَرُوغِ شَعَلُهُ خُورِثُ يُصْلِبُ ُ دَرْمِيان قرب محراب محتبث عشق شدسيره كتنان در نرام ناز جون کب دری دربو سان ای بری چبرو ول ارا، وافعن عشق نهان از فربب حسب ص واز مردم نام إن بأتعاضائ خِرَّد ممت زشواندر جِيان'' يا بية برنرد بان عسلم باعست م جوان . بی تسوا دی محبّت وخواری ونخوت بهگمان خوشُ مکن صجت دمی اصلح جویان جها ن

ای سرایا خوبرو ای" بانوی ہندوشان" شوخ چنم' ومدلقا، وسرو قد' رختنه ه بور قامت موزون فيامت فلنهائ وتنوخ أخ عار هن گلگون تو جون ٌ لالهُ احمر تجعنب ٌ پر تو نور جبین دلب پرنا و سب ناذك وزبيا وخوشة ساعدست بين نئت مهت آمان ومنورُاين مهُ وانجم شهاب **پون برازمِهرو و فاآغوسشِ نور ا واکنی** من از فرط نزاكت اكفت يا بيجو مكل گویمیت ای مُنْجبین ای وختر کنگٹ وحمن! "ما بکی ہیکا رؤ دیوا مزمنوی ورعشن خیسا م نوجرا رنجیده ای از مرزمان زشت و خام توکه باخن وعمل ٌور دایهٔ نب زایه ای بنجه زن' با فرقه تبندئ وتعقب تبر وطت ب از في عدّرت، واخوت وزيل على و بُمْز كر بخوا بى عظمت من وسان دا جا د وان!

ترجه: رياض احد شرداني

بهندوشان دافغانشان

اُسّا دِخلیلی ستشار فربنگی اللحضرت ہما بول با دِشاہِ انغانسان کی وہ تقریر جو آپ نے اُستا دِخلیلی ستشار فرباکی ملاحضرت ہما بول با دِشاہِ اعراب کے منظمی ۲۳ربرج فروری ۱۹۵۸ء کوبینی بیس کی کھی

قبل ای کے گیا پنج تقریر شروع کروں ، چاہتا ہول کہ ہندوستان کی مجنگ آ زادی کے ہیرہ ادرعلماء و دانشمندان ہند کے دہبر سولننا الوالکلام آ زاد کی دفات حسرت آیات پراپنے دِلی غم واندوہ کااظہاد کروں یموللناعلم زمعادت کے دوشن سارے تھے آجے اس انجم آبال کے غوب ہونے سے ساری علمی موزامیں بدایا آن بھی کئی ہے۔

علمی و نیامیں بیا طِ ماتم کچھ گئی ہے۔ مولینسیا ساری زندگی اپنے ہم وطنوں کی مبلائی اور بہبود کے لئے اپنے فرائعن اخلاقی کوبطورامن انجام دینے ہے۔ ان کوزائفن کی انجام دہی نے اطمینان بغس اور سکون خلب بخشا دراب وہ ابدیت کی طرف رہادہ ہوئے۔ اِتَّ مِتَّم وَ اِنَّالِ لَمُجَيدِ دَاحِعُونُ نَ

اِن دِنْمِ وَ اِنَّا اِلْكَبِي دَاجِعُونُ نَ مِينَ مِنْ وَ اِنَّا اِلْكَبِي دَاجِعُونُ نَ مِينَ مِنْ مَنْ مَنت نہيں کہ مولانا موم کے نفٹائل اورا و معاف بيان کرسکوں ۔ چنانچ کلام الملو کھی اللہ کھی کھی کے مقدان بہتریہ مجسنا موں کہ اپنے بادشاہ علم پر: رہائھ تر معظم ہا یونی کے بیام تفویت میں سے جوابھوں نے مولینا کی و فا کے دفت دیا تھا دیک جان ہے۔ جلہ اس تمام ذکر و فکر کی جان ہے۔ اعلی خرایا :۔ اعلی خرایا :۔

" ولانا آزاد کی و فات سے سادے مہدوشان کو زبردست اور ناق بل لا فی نقصان پہنچا ہے اور ان کی سوت دوست داران کی سوت دوست داران علم اور مہندوشان سے دوستوں کے لیے بھی باعث غم

الم ہے '' بینانی دہر آزادی سنداست آزاد مہین دہر آزادی سنداست نان مہند راین دم براست مرز شد قافله علم سب بوش در این مرز آزاد غم این مت فلہ سالا در بگریہ اللّٰهُ مَّراَ عُفَیْ کُو وَارْحُرَّهُ وَلَهُ عَلُ الْحَبَّنَةَ مَسُو مجھے نویں ہے کہ میں اپنے دلی احساسات اور مذبات ملبح کا جھے ترجانی کے بیے موزوں اور سناسب الفاظا درعام ہم ناب ہیں انتخاب ذکر سکا ۔ لنہ الرزمین شرق کے عادی بزرگ مولین مبلال الدین کمنی دومی کے یہ دوستم پڑھ کرانے ول تولی فی

مد نراران زمبان خیزد نه دل خیبرد نه دل خیب نطق د خیب ایمام و مجل پس زبان بهد دلی با دگیراست بهد دلی از مهسد دلی دلی از مهسد د

لآہور سے اپنی اواز طبنہ کی تھی دل نتیں مواادرای ساز کی اوار برصرونے جو بلخ کے کمیں زادول نے مقل دیکھتے تھے اپنے تعمول کا اس فاز کیا ۔

ان کاعفیده نفاک آ فرینش کائنات کے وقت ہی ہے انسان ملکو تی نفات ہے ہی ناص دگا و اور دل جی رکھتا ہے۔
یہاں نک کر حب خدائی نعالی نے یہ سادی کا ثبات بنائی
اور دوح کوجو ایک تطبیعت نور کی شکل میں تھی آ دم کے اند جبر کے
جم میں دوخل ہونے کا حکم صاور فرمایا تو وہ اس نا رہی نفس کے
اندر جاتے ہوئے جملی لہذا خدا وند تعالیا نے فرشتوں کو حکم دیاکہ
عشق کا ساز جیسٹریں آگا ، وج انسانی اس محبّت وشق کے تنمہ کو
سنتے ہی ترم کے سیکر ہیں واضل جوجا و سے ۔
سند مے کہ میکر ہیں واضل جوجا و سے ۔
سند میکر کر و مید روج آ دم ہب دن
سنتے میک ترکہ کی سفوا نہ ترک ب

در تن ، دُرتن ، دُرآ اندر تن ۱ورای شن که نت ربی خانقاه معین الدین نیزی رم سی آج

می فروزان ہے۔ میراعقیدہ ہے کہ مندوشان اورافعالی کی ۔ ۔ ۔ رحوام مراعقیدہ ہے کہ مندوشان اورافعالی کے ۔ ۔ ۔ رحوام کو دہ تعلیمات ہیں جان صوفیا کی کرام نے بن قوموں کو دیں۔ جب تک بنی نوع آدم اپنی تسکین قلب اور وقع آلام کے بیے اور ایک وو مرے سے نز دیک تر ہونے کے لیے عبر وجہ میں شغول ہے اور جب نگ وہ اس بات کا میا زمندو تحالماں ہے کمنرل حقیقت کی طون گامزن میرائ بات کو خال کرے اس وقت تک اِن وو نوں ملکوں کے دیشن فکر اور رسینسن ضمیران ہا ہمی علمی اور ادبی مرگرمیوں کے لیے مرہون تنت رمیں کے ۔

أج في في والقبل الإريان في بندوشان آكر إل

حنیقتاً دل ہی وہ وسلے جوانسانوں کوایک دوس پخزدیک لانا اورانسانی منہ بات کی زجانی کر نا ہے۔ صف ور میں انہ

مده روز بال در است الدر المحل المدن المات ورد ورد ورد المرد المرد

ک طرف رمنها فی کرتا ہے اوران کوایک وزشا مستقبل کا غزوہ اسال کا خروہ اسال کا جائے کا خروہ اسال کا جائے کا میں ا اسال ہے بھیا بچے خواج معین الترین عارف افغا فی رہ جیب ہرات اور بلنے ہوئے میں اسال کی حرف رہم ہارہ دے تو اسال کی اسال کی سحوری کا واز

بل کھائے اور تھینے وکئے یا لی کا لہروں کی طرح جرمہار کو ماروں سے مبندوشان کی طرف بہتی میلی آرہی ہوں صلح وصفا کا بیام کیر اس ملک میں وار و موسکمان ساز کی ولکشش آواز نے منزالوں

مرد، عورتوں اور جانول کے دلول کو اپنی طرف چینج بیا اور یہ سازمحیّت اور دوستی کاساز کمیلا یا۔ بہی محبّت اور دوستی کا فغم شہبّت ہے کید باری اٹھا اور

دہاں سے دلجا وراجم بر مونا ہوا مند وسان کے گوش کوش میں بیسل کمیا محضرت فر بدالدین کا بی جنسکر گئے کے نام سے شہور بیسارہ اور کا بی جنسکر گئے کے نام سے شہور بین اولیارہ نے بھی دوستی اور محبّت کی شم رجھن تفاقی الدین اولیارہ نے بھی دوستی مانقا این نیم بیسیانے کے بیے مناقق این نیم بیسیانے کے بیے مناقق این نیم بیسی دار والی کے اور کی کا واز کا اثر ورد سیسی بیجو دیری اور والی کئے خش عز نوی کی مناج اور کی مرح منبول کے

فك كعلوم فلسفدا ورم يوميه ورباعنى كاكهرامطالع كميا نخا اور. نین سال کی بیم اور جان نوژ کوششوں کے معدبیاں کی علی ز بان منسکرت او علم ریاشی میں مہارت حاصل کرتے انی شہور س من بن ماللهن اوالتغنيم كلي تنسب من وشان سے وابسي بر ابورمیان نے اسپنے وطن عویز میں ایک زیر دست رسدخانہ ا یجاوات نے 'د نیا والوں کی معلوبات میں فابل قدر وضافہ سمانحا

ان کے ملا وہ معود سعد کمان لامور آئے اور حضرت امیرخرونے دہلی ہی بیر منتقل قیام اختیار کیا مرات کے سب سے بڑے عالم اور منطقی مبرزا ہدا وران کے وال قامنی محداثم اور مل ئے کلال مجمی ولم یا اور آگرہ ہیں عوام کواپنی مفید عام تعبیمات ہے فیض یا ب کرتے رہے ۔ امام رہائی می والعث فاق كالل سے نشرنب لكر مرم ند بر مقيم موت أورو بال كے نواميوں کوعرفان خدا و ندی کے مبن رکھائے ۔ امکوں نے نبا ہا کہ خداکو یہجانے کا بہتر طریقیہ سیرانفس ہے اور میرآ فات ہے ان کی ترجاً کواس مبلک کی طرف رحوع کیا اور آئین شہو دیان کی علیمی يتلمى اور تهذيبي بكيصبتي امك طرف توفلسفه اور علم العرفان برا زرا نداز مونی اور در سری جانب اس کے اثرات

مناعت طربغ میں ہی ہوری طرح نمایاں ہونے بنطب میناً

حِيْسلطان قطب الدمن امِيك نے تعمير كميا بڑي حدثك أس مينيا يہ

ے متراحلِنا ہے جو کہ غور کے بہاڑی علاقہ میں آج بھی گرد ن مخط

انے اعنی کی واسّان ُسار ہے . یہ دونوں میںار سندوا فغانسا ك في مُطِهِ اسلوب اورط زنعمبر كي حبائق شاليس بين اورأس

زمانے کے فن تعبہ کا بہترین مونہ کیے جاسکتے ہیں مرص بد ملک

نفاشى ،خطاطى ، اورئنى بېرى ا درىمى مشىنىرك آئارندىميە آن تىمينى

مِیں اور ابنے اس طرزِ لفکر کی دسل کے طور پر یہ اشعا ڈیٹیں كرتے ہيں ۔ **آفاق** را گرد بده ام بسيار خوبال وبدهام 'مَا نَفَتُنُ مِي بنارِو فَلك خوری ندائم یا ملک من نوش م نولمن شدی ماکس نگوید سید ازی نُسُروغ بیب د بی نوا

ا وران تومول ك مشرك الملوب مح مظامر ي ا ج اس مفل میں اُپ کے درسیان مبھے کرحب گر محبتی اور محبّت کے مطابرات کا میں شاہر مکرر ماجوں وہ آپ سب کے دوشان مدبات کی ترجانی کرنے ہیں اور ہمارے اورسٹروشان کے اہل علم و ذون کے درمیان گذشت سکر وں برموں سے جرعار کہ کیا جاتی اور روستی حالاً الم ہے یہ اظہار محبّ اس کی زندہ شال ہے۔ مندوافعان کلچرز . "نقافت کے فدیم_ی آثارا در بیا*ل کے سی*شل اور علمی و سمبر^{می} انمبول اور مرکز ول کو د کل نر بارے دلوں میں امنی کی بازيازه موحاتي يداورابيا معلوم موك مكتاب كفرموالن سُكر مُجْنِي مِن وقت تعبى رني خانقاه مِن مبيني مِن اورعوا م یروا: واران کے گرو خمع مو کرانستون، عرفان اور رمعت مشرب سے بن مال کرر ہے ہیں ۔ مجبے اسیامحوی موناہے کہ اب بھی انمبیرے اُسی مرسطی عشق کا زمز مدمن مور ما ہے بن نعمور کرنا ہوں کر حقاب ام برسرو دملی میں منتج مشغول منن مراِ ئی ہیں اور حبال تنبقی کی لعربیغوں کے دریا بہائے

مهربتان ورزیده ام آماً توجیزے دیگری کس را ندا ده *این مک* فسەرز ن_{ىر}تا دەم يايرى من تن شرم توحال شُرَو من ونگرم لو دیگری اف*ناوه در شرشسا*

ہوئے اُس بور کو ما دی و شاا ورقهم انسانی سے ملبند و بالاً روا

مِن ٱخرمِ ابنِهُ إِنْ انْعَادِ *كَ مَا ثَمُّهُ ٱ*بِسِيِّهِ اجا (ست عاہما ہوں ۔

ا وی دا گرچ ا دُسشت غباری سپکراسست جلوه كأعظمتش ازباختر آاخا ورسست ا دمى درمش كاه قدمس بنيان فارسن

مركاين بنبان كندوار وينماكش برارست

دای برانسان کر کارش را بسا زد وره ای أكاخرد زرملكمعني آفت ابالوانست

اگر می گنی مکن

ا زسوز دل شكايت اگر مي كني كمن! ابن نفته را حكا بين اكر مي كي مكن!

اُکنون که همچو نای ، زیاران مداشدی

ا أسونهِ ول شكاميت اكر مي كن كن! ازفول را دمان غرمن در زفتب دوی

اخسباد را روابن اگر می کن من !

بر دوستان كنايه اكرمي زني مزن اذ دشمنان حمسا بينت اگرمی کمی مکن !

> تكمى است نظم كهندك زانطام تبيت این نظم را رعابیت اگر می کنی مکن!

بامردی کرمبرند ازعسدل و داو دم ببداو بنیها بین اگرمی کمی مکن!

وانسنه كم ثدنه دنتفانِ منيس راه ابن قوم را براست اگر می کن مکن!

باستندک از بهر خیب ا سوئ غمسه يأن بنگرى مَين اب معبى إس خيال مين مكويا بهوا بهون كه الوريكا

أج يمبى عجائبات ساوى كى تلاش وحجر بين منتغول إس بيناور زمن سے شاروں اور سارول کے محدرا ورسوار کا مذارہ لگانے میں بمرتن معروف ہے اور اس فاک کے دہنے والول

كومالم بإك كے عوامات كا نمائند وكالناء مرسفول في مجتب برمعليم برنا ب كرمرات كانامورمورخ اورباسنان شناس جيب البركامعتنف معنت نطام الدين ادابا مح فرتان مي

ا بری نمیندسیاست آج می لوگول کوفرون ماضی کے اضافے منا دیا ہے او تبجال الدين افعا في منرق كي فرمول كريها وساور دائل من ون كو

مک کی بداری اور بهتری مختلق پابیام برانگ دام شادید میں۔ اوروه وبإت شبلي نعاني مولانا هلال الدمية بلخي سيتعلن على تحقيفات مِنْ عَوْل مِي روو مرى طرت بديل وا فى ماكر كے دوش كے كذا في سطح

تعبّ روسی کی عرف لوگوں کی دینمائی گردہے ہیں -مجدینین ہے کریادا بیس محتمل سادی دنیا کا فیلی فیملہ ہے

لاعظ الماني اخماى طوغ كى رادى نزلين طائر كـ أمديول ماس رمكي بانشاء الله ايد وزخناف تعبل كامت كامن موكان الي

سنونوں کو اعتمادا دومل کے زری اسولوں سے تھکم کرکے اپس میں ایک ڔۅٮڔ؎ڝعفابداورعلمات القي كاتبنية النرام كرماديه كأناكه باور

وسن كا ولواس جهان سع ميس مبنيك ليد دربد دم وجاور، ادان نَّانَی کی دوی حیات اضائی سے بہنان کو مَکین ادر فرحتُ بْن اللہ الملكح واشت كافتاب عالم ماب كاكريس انساني أرز أن كي دين

فلاً رانسان كى بزرگ در رامت كاسكر مجائيس . مندوسِّان مِينا أَثَارِ فَدِيمِيكَ تَغَظّ عَلَى، ادني مرمي اوروسَ

رد ق و فكرك مراكز كي مكر واشت كاشان ، كرنے كاجرم تقد مجيرا رق قت

سئراً یا ہے اس مصح بہت مترت اور بلی خرشی حامل مو ف ہے ۔

از نورالحسن انعیاری دی کابح د پی

نا صعلی سربهندی

ذوانفقارخاں (وفات ۱۱۲۴ جم) نے اس کو ہا تھوں ما تھ لیا۔ نواب مذکور بخ سراری منعب برفا کرتھا گر ناصرعلی کو دوانفقارخاں سے کہیں زیادہ اس علاقہ کے ورونشیوں اور مجذوبوں سے تعلق رہا۔ جندما لوں کے معبدناصرعلی و ہلی والیس آگیا اور میہیں اس نے ۱۰۰۸ جم میں رحلت کی ۔

ما صحلی نے ایک مختصرا در منتجب دیوان یادگار مجور دا ایک متنوی بمی محمی عتی مگراس کا نام و نشان نہیں دیوان میں عزبیں، رباعیاں اور قطعات و مغیرہ ہیں ۔ ناصر علی در حقیقت مملک عزب سرائی کا با دشاہ تھا۔ مگر اس کی رباحیاں اور قطعات بھی اختصار اور جامعیت میں ابنی متال آپ ہیں۔ ایک رباعی ملاحظہ ہو :۔۔ تایا د خدا دردل انسان باشد اندیش گذا زنفس و شیطان باشد

خفاش نیاردکد برآیدددردند مرجندگدا خاب بنب ن باشد فارسی غزل گوئی کے ضراعظم حافظ شراری میں ان کے مبدآنے والے برغزل گونے ان کی بیروی قامل فخر مجی ہے نادرعلی مجی النیس کی اثباع کا دعویٰ کرنا ہے۔

عَى الْمَشْبِ مِنْ شِيرارْدُرْمِام وسبودارد الا يا ايب النيا المثنا تي ادركائبا وناولياً

عَلَى ورَجَرِها فَطُدَّمَتُ وِيا يُ مَيْرُدُامِثُبِ * كَلَ ورَجَرِها فَطُدَّمِتُ وِيا يُ مَيْرُدُامِثُبِ * كَلَ وانتعال الشِك سا دُن ساملِها" نا صرعلی عالم گری دور کاسب سے مستاز شاعرتھا۔ وہ سرسندیں بیدا موا اس کی ابتدائی زندگی ادر تعلیم کے بارے میں مفصل حالات معلوم نہیں تاہم اس کے دلوان سے واضح موتا ہے کہ دہ عسام رائح میں ما سرا ورعلی قابلیت میں مستند تھا۔

ا صرعلی بیلے بہل سیف خا ں کے دریا رہومتعلق ہوں۔ سیف نماں عالم گیری دُور میں تشمیر کا گورنر تھا بعدم وسے الدا باد کا گور نبادیا گیا۔ ممارات ع اف ممدوع کے سائدالہ آبا وطلاقیا اور تربینی کی بہروں رغزل کے ساز حیراتا ر ہالیکن متمت کو منطور نہ تعاقبات بن سیصنهان رملت کرگیا - نا صرعی سر سندوا بس میلا أيا مكرمالات في عيمان عي مكون مختا اور اسے جنوبی سندی را ولینی ٹری ۔ حالات کی نامساعبدت كابنيا دى سبب يا تفاكه ناصرابك روزكسي حين زارمي بٹما محونا وُ وِنُوش تھا. اتفاق سے ادھرسے حضرت معسوراً طُفَ حَصْرِت محدد العَتْ تَا لَى وَ كَاكْرُر مِوارًا كَفُول كَ فَ نامرطي كوتسراب ييني د عمركر يوجها كيا شراب يي روم؟ الصرعى في مرحبة كهام يهوه تمراب بي جي ملائكه يتي بن " ناصر كه اس على الاعلان مذيبي بنيا دين بريمام علما اس کے محالف ہوگئے اور اس کے خلاف قبل کا محفراً م نارموگیا محبوراً استعنولی سندگی ره دلینی نری - و بان

ف استعارات اوردلبدرتسبهات سے واضح كرتا بورا) زندگی میں آمنے تعتیں ہیں۔ اس کی قوت اختراع اور شاعرار ائے نے کیمبی کوارا نہیں کیا کہ وہ بٹی مو کی انگیر پیلے ۔ دنیار شام میں قدم رکھنے کے معدنا صرفلی نے اپنے لئے ایک اور متوازی لائن بناني بيه كام بهت مشكل على ممانب اوضفني كالرح وه لا كمون استعار بذائم سكا . حبّرت كى كوست ش قدم قدم ير داسكيرموني ميريمي إسه كاميابي ماصل موني ٔ اصرعلی کی تبهین نئی میں ، اجنبی منیں ،عجیب میں یغیرمعون نہیں مشکل میں ، دور رس نہیں ، اس کے استعامی وقت طاب مگر دورا ز کارنمین برگیبین بیپیده مین مگر مغیرموزو ن ىنىير . اس كى شاعرى تغرى نېتىر ، بلكە د فا دى بريبان توقدم قدم بردكنا مي اورالعالد ومعانى كى اتعا ومرايون مي أنز كرفياً لات كران قدرموني تكالنام. نغس ورسينه من موركر ويك روان باشد كردل جون شيشيها مت ديست اد گروهلب جوبيى كرمن كام كشاكش يحسله ارمش حدا افكندمتيها كي شوش ناله ازدلها برنك غيرام حزبوي اوردر دل مي كنيد بوواي فامزراا زنتكئ ووقعنل مرولها ما گرفتارانِ مبتى رابحبشىم كممسيى بوی یوسف می دمد سروزه درا بوان سا

ماگرفتادان سبتی دا بجیسم کم سبی به بودره در ایوان ما تعقیل میسی در بردره در ایوان ما تعقیل در بردره در ایوان ما تعقیل عالمئیری دور شاعری کی ممتاز خصوصیت بو مسائب دوفات ۱۰۱ه هم می منسمیری دوفات ۱۰۱ه هم مرحوش دوفات ۱۰۱ه هم موسوی فا دفوات ۱۰۱ه هم اور تاصر فی اس سلسله ین فاص طور پرشهوری - ان بین در ایم می ما تعقیل انتخار سے برایک کے ساتھ ناحرالی کا مقابله می نهیس، ایکن مندور دیل مشیلی انتخار سے برحقیقت واضح موجاتی ہے کراسس ویر می می است

سکین حقیقت بدہ کداس کاطرزما فظ سے تعلقی مختلف ہے والب اند مختلف ہے موافظ کی عزل کوئی کا حسن اس کی والب اند ارخو درخگی، دنگین ساوگی اور داخش روانی میں ہے لیکن مضمون آفریں اور دار باآر سکی کے کے مشہوریں - مافظ اپنے جذبات بغیرسی نغسیاتی گروکے انتہائی فظری اندازیں پنی کرتے ہیں لیکن ناصر کے خیالات نظرا ورمنی کی منزلیں طح پنی کرتے ہیں لیکن ناصر کے خیالات نظرا ورمنی کی منزلیں طح ناصر کی کا خواب ملاحظ فرمائے، واضح موجائے گا:۔ عاصر کی کا واد و دار و نہاں درخلوت والها

چوتادسجه گم گرد پذاین ره زیرمنزلها بشت روشنی این کلید تا را ای دارد اگرول درگداد آمیدان مل کردشنکها بوشیمی کریم کام کشاکش بخسله تا کوشن

مدانگندسته کی شوت نالاندامها
علی که دیوان معلوم موتا می کداس نے کمی مون
خابری کے نئے غربین نخفی کی کوشش نہیں کی ۔ اس کی
حزبوں میں زیادہ سے زیادہ تیروا شعار میں ۔ یہ ایک سلم
صنیعت ہے کہ جب عزال کمی موتی ہے تواس کے ظاہر ی
مناسب و توا زن میں ایک محسوس ڈھیوین آجا آ ہو جب
ایک نعمی مان کو بد سنگر جنہ بہنا دیا مائے ۔ ناسر کی عزایس
میں معلا وہ عزل کے اس کے دیوان میں بہت سے فرد
میں جس کا مطلب یہ ہے کہ جو بھی بحرات موا فیال اس
کے دمان میں ایا اس نے قالب شعر میں ڈھال دیا اورغزل
مکمن کرے کے دربیا مہیں رہا۔ ناسر علی کے ناعری قریق
مکمن کرے کے دربیا مہیں رہا۔ ناسر علی کی ناعری قریق
مکمن کرے نیا و دو الیہ میں تال آب بی

ناصر علی حقیقاً ایک جروب در ولیش شراب کادی ادر اصول حیات سے طبی لا برواه انسان تھا راس کی آذاد روح ساجی ندر بی ادبی یا کسی اور طرح کی بند منس گوار ا نہیں کر سکتی تھی ۔ مادی دنیا اور اس کی آئی فائی لذتوں سے اس کا دل متنظم تھا ۔ اس کے دل در ساخ مشت متی کے سے اس کا دل متنظم تھا ۔ اس کے دل در ساخ مشت متی کم ما در استدنا کے زاد لوں سے تعلیل بی آیا تھا ۔ اس کی شاعری سے کماس کوندنگ کور سنظری در کھی بغیراس کی شاعری سے کماس کوندنگ می مناظری در ساخت اس کی شاعری سے محاس کوندنگ دو مکن بنیس ، استعن اور میں مداقت آئی می اور میصد اقت آئی می اور میصد اقت آئی

میدان می مجی اس کی فکاما را صلاحیت کم به ، دوه وزل کی خول مفت تمسیل می برداز می کوتای بین مفت تمسیل کی برداز می کوتای بین آتی - ۵ اگر فرشود بیدا محرکر در نا و مدم کو برشود بیدا غباد خاطر دا نا است اظهار میزکردن صف برخبرد از آمینهٔ حوبر شود بیدا بیری سعی کن گردر جوانی ار دفتار در آت رفا کستر شود بیدا بیری سعی کن گردر جوانی ار دفتار در آت رفا کستر شود بیدا در آت رفا کستر شود بیدا

آب چون در دفن افته نالوخرد ارجراغ معبت ناصب باست دمتم رازار ا اگرمه نامرعی آخری عمر کے جند برسوں کے علا و و مہینیا مراد کے دربارے تعلق ربا مگراس کی شاهری کا دامن مدح سرائی سے کعبی آلودو نہیں جوا - اس کے یوان میں ذوالفقار خاس کی شان میں ایک فقر سا تعییدہ ہے جس مطلع ہے

اے شان میدری زجبین توآشکار
ام تو در سبر دکند کا ر ذوالغتار
کہاجا آئے کواس تصیدہ پر نواب موسوٹ نے اس
کوبہت انعام عطاکیا تھا ، مگر ناصر علی گھرسے جیے ف ال
دامن آیا تھا و سے ہی دائیں بہونجا۔ سار ادمنام راستے
میں گٹادیا۔

ی علاده ادبی غزنوں میں سیف خال اور غضن غرخال دفیره کی طرف مددیدا شارے بیلتے ہیں۔ مثلاً سیف خال سارا بدفت آخر نی تشروکرد ورزیمری زیرائب خون شدهلی افضال ما می از رژیک استعداد ما ام و شعنم گذشته محبت دا حضد یم عاقبت از ترک مطلبه ا می شعب می برد شهرت از آن ترسم کر مدائب حزن بگر بدآب وروفست شووید د ناحرملی کی شاعری نجیل کی رضت، مضاین کی جندی ، اور افکار کی دور رسی کے لئے مہیشہ یاد کاررہ کے کی ۔ غزل کو کی میں وواس طرز کا راستما تھا، جس کی تکمیل غالب کے ماں نظر آتی ہو قدرت زبان ، خوت اخراع اور شن تعلیل نے اس کی شاعری کو مطنوں سے ہم آسزگ کردیا۔ اس کے دیوان بی عزال بوغزل برخ مائی میرور و کرار باتی افراد اس کے دیوان بی عزال برغزل برخ مائی میرور کو ادب کی شنگ کے بنیں باتی آخری اسکے اس شور میر کردا بڑا ہو۔ مائی میرور کی سر متوان ساخت دل را

فكزاتمام

عالم نداندرازمن ، خودشع وخود بردانه ام سوز وگدازشمع ام ، خاکستر رکه واند ام تو زمینت کاشاندای ممن وفق و برانه ا با برکسی وابسته ام ، با برکسی بریکا ندا خو د سافی بینجانه ام ، خودساغو پیچاندا ا خو د سافی بینجانه ام ، خودساغو پیچاندا ا

عکس بیخ جانا ندام، دازتجلی خاندام من عاشق دیوانه ام، از رسم و ره بیگاندام نی توزمن بیگانه ای ، نی من د تو بیگاندام من فطر تا فرزانه م، دشیم تو دیوا ندام مهنی بهند مین من مهندی من

مولانا جمال الدين عرفي اظهر دهادي

بواراتلخ ترمی زن چو دوق نغر کسیا کی تصدی را تیز ترمیخوان جو عمل را گران ببنی دخونی

رمطابق مفعی این مفتی این مقات در دیوان فارس موسئه مشتوانی با برودارت دارد نه دارا لافضل شوزشنولی مذیحه کداسس می منود مناسبت مفرعی عرفی را منظوردانت پنه نام و کمال کی تملیس حزوم فی کرد -

رس ، دوسری دیک دهر دبت ایم مے ادد سی یر
یم آئے جل کر مفسل بحث کریں گے دو ہے عربی کا فطرت ا مغرور مرنا ، اپنی ذات پر فخر کرنا اس کی انا بنت و خود تسائی اود اس کا سبب یہ ہے کہ دہ معرز خاند ان سے کیا ، نجلان اس کے دوسرے شعرار معمولی حسب ولسکے تھے ۔ عربی نے اپنے تحلص بی اپنا بانجین اور فخر نہ تھوڑ ا

عرتی نے علوم مدا و کریں کمال ماصل کیا۔ تذکرہ سارت ن من سی ہے کہ حق نے مصوری دنقا شی بھی سیمی متی ۔ عرقی کوشروشاع می سے نعل می منا سبت بھتی بھیں شباب بیں کا اس نے اچ جر در کھانے شرق کر دیے ۔ حرفی نے جب آنکھیں کھولیں تو ایران میں شاہ طہاسی رفت نیشی حسالی مد وفات سی کہ ہے ، وفاہ حبّاس انخت نشینی مصوری مد وفات سی دنانی ایک نی طرف کے حوجہ دنے جنے مقے یشعروشاع میں فغانی ایک نی طرف کے حوجہ دنے جنے عرتی حب دورس بدا مو ا ده علم وادب کے انتہائی عود ن کا زما ندتھا وایران میں صفری حکومت اپنی علم بر دری کے لئے بہت مشہور تھی ادر سند دستان میں اکبرا درجہائیگر کی علم بر وری اور ا دب نوازی کا سب کوعلم ہے -

عُوْلَیْ شَرِارک ایک شہودومعرز خاندان کاحیثم دجرات عالیک داندین الدین طوی شیراز میں مضف تعے عُولی کے دا داجمال الدین چا در بات بھی اپنے زمانے کے معروف وقستے لوگوں میں سے بچھے -

عرتی کے استخلص کی دو در بیان کی جاتی ہیں :.
ر ۱) ایرآن میں جو عدالتیں مذہبی ہیں جدنی دو عرقت کہلاتی ہیں اور جو نکو عرقت کے ملاتی ہی عدالت کے منطق کے اس کے اس سے اس اینا تکلی عرقی رکھا۔ سآ ٹر رمنی میں لکھا ہے :۔
رمنی میں لکھا ہے :۔

سے بگاڈ کرنے برقبورکردیا۔

عرائبری امراری عرقی کا طرکیم الوافع کسیلانی
دوفات عصم مطابق سنده و ایریزی و اس کا و می
شایدیمی کو کیم مطابق سنده و کا تریزی و اس کا و می
ادرعلی نواز تھی ۔ گو اکبرے در باریس ہزاری منصر با کہ تھے
لین علم وادب کی سرستی میں بیدرین خرج کرتے تھے فیمنی
سے ناراض موکر عرفی کئیم صاحب کے یہاں آگیا جگیم صاحب کا کمنتر
مفتی مان خاکان تک رسائی ہوئی ترقی نے کیم ماحب کی کمنر
معلی صلاحیت سے بہت فائد و انتھایا ۔ ملاحیدا تھا در داین فیصلے میں انکونی خطیم ماحب کا منظم معلی صلاحیت سے بہت فائد و انتھایا ۔ ملاحیدا تھا در داین فیکھتے ہیں اور میں انکونی خطیم ہیں اور انتہا کی میں انتہا کہ میں انتہا کہ میں انتہا کی میں انتہا کہ کھتے ہیں انتہا کہ میں انتہا کہ کھتے ہیں انتہا کہ کھتے ہیں انتہا کہ کہ کھتے ہیں انتہا کہ کہ کھتے ہیں انتہا کہ کھتے کہ کھتے ہیں انتہا کہ کھتے کہ کہ کھتے کہ کہ کھتے کہ کہ کہ کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کہ کھتے کہ کہ کہ کہ کے کہ کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کہ کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کھتے کہ کہ کہ کھتے کہ کھتے کہ کہ کھتے کہ کھتے کہ کہ کھتے

وا و کم الوا بعنی ربط پیدا کرد و از آنجا بر سفارش مکم بخان خانان مرتبت شد. و دوزبردز اورات مکم بخان خانان مرتبت شد. و دوزبردز اورات می در شعرویی و از قر عظیم رویی داد و حکم کمیلائی نے ایک رضد میں تعمام ہے: ۔

" مُعلوق و مُملاً میآئی سیارتری کرد و اند" عرفی حکم الوابع تعمده یہ بی کیا : ۔

و حکم الوابع تح کے در بار میں بہنجا تو مید تعمیده یہ بی کیا : ۔

و کار بار تعمید و کا مطلع یہ ہے ہے ہے میان اس تعمید و کا مطلع یہ ہے ہے ہے ہی کمیل کوربرخان خانان کا موت کے بعد حرق مکل طور برخان خانان کے موت کے بعد حرق مکل طور برخان خانان کے در بار سے منسلک موکریا ۔ اس زمانہ ین اکبری دربا رکے بعد کے در بار سے منسلک موکریا ۔ اس زمانہ ین اکبری دربا رکے بعد

الركوني در بارسب سي براعما تودويي در بارتما- فانخانان كي

تتخببت کے ارسدیں اتناکہا صروری ہے کہ یہ وی تنفی تھا

حومك وتت صاحب سيف عنى تمااور صاحب قلم عنى جؤورني

تھے۔ یو آئی کے ہم دطن تھے اور ایک طرح حس راہ کی مان ایکوں نے اشارے کے کتے ، غربی اسی برطن بڑا کین عمّ تی کے سعماق اندا کہنا عمروری ہے کہ اس کی معز ورطبیعیت سے اپنی خصوصیت بہاں تھی باتی رکھی عربی کے معصر شعرار میں مختشم ، کا شی ۔ تجنی برزی اور مغیرتی و عنرو مہرت مشہور ہیں ،

سيقهى ابرآن كى حالت ، اب شدوستان كا حال سينه اكبركا دربار بخاجس كى دوب نه ازى اورعلم برورى كالمشهره من كردور، دورسے أستادان فن عني جلے آئے تھے . بادشاہ كى اس سرمرستى كو ديج كرمبت سے ام اء اورسوارعلم كى طن مائل موسئے تھے ۔ اكبرى دربارے علاوہ تبی مبت سى محلفيں، مهتر سے دربار اورمبت سے مه ميان علم د شهراس زما : ميں موجود تھے دان ميں سب سے زياده مشہور فسوار حي خان نال موجود تھے دان ميں سب سے زياده مشہور فسوارح خان نال موجود تھے اور دكن ميں امراہيم عاول شاہ كا دربار تفا -وغيرہ تھے اور دكن ميں امراہيم عاول شاہ كا دربار تفا -اس علم برورى اورا وب نوازى كى شهرت ايران تك بنجى موئى تنى اددا بل عام وشہر مندوستان كى دا ملى راست بنجى موئى مى اددا بل عام وشہر مندوستان كى دا ملى راست بنجى موئى مى اددا بن كى كائنات كو تھين ليا . بيد ر باحى يں اس واقعہ كى طرف اشارہ كر كركتها ہے ہ دوشبندك بروبر وبر دوست موجود

بوشدنی مداشتم غیرار میشم می نرے کر بر بر برنی کوستم بود عرفی نے فع بورسکری بہنچ کرنشی رہیدائش سے "بعد دفا" ۱۰ رصفر سمنسلیم کے بہاں قیام کیا۔ ۱ بتدا و ایں توید ددی ۔ اتنی مضبوط رب کو تی نبخاب کے سفر یہ ایک بہنچ کے ساتھ ا دلین کچے دن کے بعد عرفی کی نخت برتی اور نور بنی نے نستنی

را نوجوں عروس لو درآغوشم لود

نگفت ومن بشنودم برام برگفترد اکددربان نگش کرد برزبان تقدیم مبش چن و بخوش ارکا و با گرفت و ناد سامعدر مون کو گروت نیم شهر در د کی تریف کرت کرت و فی کو بدم اینا فیال آیم داداین مدم می میم دینر شعر کمه د داند به سه مدایکا گریم بدرج و فی دوبت رکزی نیار در بر میرکرد طبیع سبیم زداده دل ده براگر شود ای ه - با صل خوش ننازد زشرم در میسیم شال لحق من در طبیقی کرخ دست د زلال ما دعین ست درد ما جمسیم شال لحق من در طبیقی کرخ دست د زلال ما دعین ست درد ما جمسیم

خرتی کی وفات کے متعلق صحیح علم نہیں کدوہ کس و مسے موئی تذکرہ واختان سے معلوم موتا ہے کہ ماسدوں نے اس کو مر دیدیا بہت سے لوگوں کا خیال ہے کہ زمر شامزادہ کے حکمت دیاگیا ۔

وُر ایُام ملازمت نسلیم دکورنش کردر بندوتان منعارف مهت کر معوض سلام بصاحبان می کنید به صاحب خود نی کر دبهرطرز وطوردروی کرمیخواست در عالس می نشست " اس ساین سے طاہرم تر اس می نار نبرداریاں کرتے تھے ۔ ایک موقع پر عرقی کو ایک قصیدہ کاصلہ ستر تزار رویٹر یا گیا۔

خیال کرتا ہے، سکن جو بینی میں دوسرے کو حقرود بے کو ممتلا دوسرے کو ذلیل اورا بے کو بلند ہودی یا خودواری ایک حتیل صعنت ہے، اس کی احزا طرح ورو حکم آور تعربط حجر و تحقیر جا اولازی امرے کر جب ہم افراط کو بنائیں گے قوستدل صعنت خود مج دہم میں یا کی حلے گی ۔

یب بیت با مرتی کے فوروز ورکے بارے میں اور بہت سے اوگوں کی رائے مینے سے ابوالعفیل اکبرنامریں مکھیاہے اس ''دری از مخن سرائے بروکشودہ بودیدہ ذووڈ کرلسبت ویر پاستانیان ، زبان لمین کشود ، منچ استعبداد شکفتہ نزمرد ''

اس بارے یں اس صدی کے مشہور فیفین و مور میں کی رائے بھی سلاخط مو میرا مطلب بروفسیر را کون اور علا نظی منمانی سے بروفسیسر را دُن اپنی ادبی تاریخ کی چوکھی حلب کے صفیہ ۱۳ میر د قسط زہیں :۔

In spile of his opportunities and undoubled latent urfis intolerable concict and arrogance prevented him from heing popular, and made him many enemies.

على يشكل نفوالمج معسوم كمسى مدد بركها ب ا اس سے اكار نہيں بوسكاك قرنى حدسے زياده مغرور اور حود ساتھ اور اساتذہ سنعند كانام ليف مقابلے ميں تحقرت ليا تھا الا ان ولائل وشوا ہدكى روشى يس تم قرتى كے كردار ك لامور می دفن موا ،لیکن ایک قلندراس کی بریان نجف مے گیا اور د بان دفن کین ، مار ترقی میں ہے کہ یا کام مرزا فیات میا کیا اور د بان کام مرزا فیات میا کے میں کے اشار معتصم وا اور اس نے اس قلندر کوکٹیروم دی موگئی کی دوبیشین کوئی بوری موگئی مواس نے اپنے ایک شعر میں کی تھی ، یشع مِنف مِنف تا ہے م

بکاوشش مزّه ، ذکّر تانجف بردم اگریببند بلاکم کی وگریتت اد

اب وقت ہے کوئر تی کے کرواری جود کر تصوصیات یا کیمائی
ہیں ان بریجت کی جائے۔ اس کا فخرا تجیم ودر اس کی کم بنی
دو ودستائی، یوجیزی عرفی کے ساتھ عفوص میں۔ گوہبت ہے
دو محاب نے اس کی ان ندمون سفات کوؤدی و نور دری قراد
دو محاب نے اس کی ان ندمون سفات کو خود دو اوری و نور دینی میں
داخل اس کے خلاف میں ۔ کیون کو خود دو اوری و خود یہ بنی میں
دامن حرف می دو بنیس کرکتے ہیں ، ابنی اختلاف کو برکوشن
کے با وجود میں دو بنیس کرکتے ہیں ، ابنی اختلاف کو برکوشن
کے با وجود می دو بنیس کرکتے ہیں ، ابنی اختلاف کو ترکیساکی توکیل
میں معاصرین کے افوال اس زیار کے مورضین کے بیانات
خود عرفی کا کروادا دوراس کا کلام بیسب اتنی ایم حقیقیں میں
کران کونظ انداز منیس کیا میاسکتا ۔ مملاً بدا یونی بنی نخسال حالی کران کونظ اندوں کے مالات میں تھے ہیں :۔

" جوائے لود صاحب نطرت عالی ، وہنم وہد دانسام شعر نیونگفتی اما زنس عجب د نخوت مپیدا کردکداز د دہا افتاد ؟

بدائد نی کے علاوہ میں حب سے می عربی کا دا سط بڑا رب کی ۔ تقرباً این رائے ہے۔

میری دائے میں خودی وجود بنی میں جزازک سافری ہو وہ سے کہ خودی میں آوی اسنے آپ کودوسروں کے برابر

بات میں ایک دائے قائم کسکتے ہیں، وہ دائے کیا ہوگئی میں اس کے بارے میں کچھ نہیں بناسکتا، البتہ بمبتیت مقالہ کار کے میار جوفرض تھا، وہ میں نے اداکرہ یار آئے اب ہم آگے ۔ یر معیں ادر ع نی کے کلام کومانیس ۔

كلام عرفي

یہ امرسلر ہے کوئی اپنی طرزی موجد تھا اور فالم بھی گوہہت سے شعوائے اس کی تعلید کی گرکا مباب مربوسکے -صاحب آ ترزیمی سے کھی ہے -

میں میں اور کا نہ ایست کالحال مستعدان واہ د بان دخن سجان تیت ادمی نمایند؛ مانخاناں کے حکم سے عرقی کا دیوان ترتیب دیاگیا۔ اسس کے مواحث نمو قاسم سرازہ اپنی ایک نطعہ میں آتی تی کا س صعیمیت

مانداد در شامواری حید کفتری فیت بری دکانی انداد در شامواری حید کفتری فیت بری دکانی افغط و معنی کی ندرت اور علو تمیل عربی کو کی کی حضوصیات می و بند شون اور نفتر در اس کے کلام یں اس کی بہت سی مثالی میں ، شلاً می شرع کو ید سن کرنا ، عثق کو ید نفروزن کا می توجم در در اوشش خود عنال انداخت

نت کامطلع ہے ے اقبال کرم میگزدار بات ہے را سمٹننی رزمیشتر لاونسے را

ازدخیت دنیاد لمآشوب نگرد م زیں با د پریشان نخم زیعن مسلم دا زورا ورفوددادی دونوں بوج دہیں -المنیۃ ہنٹرکرنیازم برنسینمیست

المندة الله کرنیازم به نسب بیست ایک بشها و تالملم لوح وتسمرا دوران که بود تاکند آداکش مند مدّاع مشهنشاه حرب را وقعیسرا تقدیر بهیک ناقبه نشاید دولی ل سلمائ مدوث تود ایسلائ تدم ل

مندرم بالاشعرى ديكية ايك طرف سلمانون كالعقيد وبعير صلم كه باره ين دومرى ماب ان كاقول دونون كاخيال ركماه بلين شعريت ادرزوربيان ين دراكمي نبيرة تي م يا خانجانان كي مرح ين كتاب ه

> ا سے دا شہ درسایہ بم تین دنسٹورا دی ساختہ آرائش بم نفسٹ فکرموا دومرس نفیدہ یں ہے ہے

می شایده ارزان در او میکده پاک تو در شقت نزی از طبعیت مخور ایک اور نعتید فقیده کو ملاحظ فرایئے کتنا زورا در دوسش وخروسش ہے ۔ سبید و دم چون زدم آسین شمع شعور سندید م آسیآ استفتی و از عب المرفور بل زشا به برم از ل ندا آید کرائ آمام دفار زمائی مالس دور

جِن آيد بعين برتماشائي جمال بىل آيدىبىل رتىنائ مىنىزل ع فی نے اصناف سن میں مقریبا ہرصف کو ہر اے اس کے كام ين مين تعبيده عزل ، د باعي ا ورقط دسب جنري لتي بي عرفی کے قول کے مطابق اس کا اصل میدان عزل سے م تقسيده كارموس بيثيكان بودعرني برتواز قلببالعشقي وظيفهات عزلست مولا ناستبلی کے قول کے مطابق عربی عزل می نظیری کے ہم بیہے ۔ لیکن عمیہ بات یہ ہے کر حرتی کی تما ستر شہرت کیا تعبیده کو کی میٹیت سے ہ مقا لہ کا فی طویل موگیا ہے ۔ موفی کے کلام کے ادے میں مسام کی عرص کیا ہے اس کو تنظراً موسوی صاحب فحرم کے الفاظیں بیان کرتا ہوں، تاکر آپ کے ذہن یں اس کا فاکر ہے - موسوی صاحب فحرم فرائے ہیں :this forceful diction new expression shal he was his Creatine waters, his unique similes and moto-How s have made him a poel attorne fresh and effective. Itis Conciousness of self is ever present in his poems and no one ever before practised this form. ازيد بو دحكايت دراز ترگفتم يحنا بكرحرت عصا گغت موسى اندرطور

زمي بعليا ونت حمن اوب دبي طاعت كه باامبازت مان زوصل مام مور ِ ٹی کے زور کلام کو دعمیا موتو یہ تعبیدہ پوراٹر ہوسائیے يِحْ كُرُوه سائمُت زيا وقتسين كها لك عن وركية نعيف إمين كميس ميسقم نبس، ملا خطر ائے بليائراد أن منج لي الأنغسعة منن نزونی هم زوق مژوه دیدار بعشوة كدرلين ابريدا زوكف دست بفتت كرميس أزيداذه بردار بالسي كما مكاب تويران سباسمون كالسم كمااي بی ایں ہمہو گند اے صدق آئیر كدنز وعسلم توحاجت ندائشتم بشمار دِں توع نی کے سرنصیدہ میں رندی وسٹرستی اور *جرسٹ*س ہ روش پایا جا تا ہے، نیکن وہ معمالدُ من کے مطلع درن وزیل ی بغصومیت سے قابل ذکریں ہے مبحدم يون درد مددل صورتنيون ذاي آسان من قيامت كنداز فوغسائي من دميسكولنتكر فخ صفي مجون خوامك ولم بناله ويدمنسيم ابي از در دوست چگوی می حوال دمی معميه شوق آمده إدوم ضمرح مان مخم فيرأي تحبيرسيه عشق كوتا خروبرا ندار و سسمود شوقى كجبسرانداذو اكبرى سائد سنفده مي كشيرى سيركوكيا ووان كاشان یں قصیدہ تکھا ہے برسوفته جان مريجننير درآيد مسترم منا كباب كبابل كرآيد العاظ كرودك الديشعرملاط فراي سه

فللم احواد تست كاكودوى

أروشوراد تبيل قسام طنت را

محلت البلوب مي طنزد مزاح ، فإانت ا ور شوخي ، لكا ا اور شوخي ، لكا ا اور شوخي في كلا ا اور شوخي في بير جن باله معلى كمال كويبني به في بير بير باس مين جنم ليا به . اورجب امن في وحادي مواجي الراحب كاتراش وحراش كا كله بدا المن في وحادي مواجي الراحب كاتراش وحراش كا كله بدا مواجي . والمي خفك اوربيلي مجواب . ووالمي خفك اوربيلي مجواب . ووالمي خفك اوربيلي مجواب . ووالمي خفك اوربيلي مجوابي و ما المن كوتهذيب وتمدن . امن و ما في مرافي المن مرافي المن مرافي المن مرافي المن كرد وا خت مرافي المن كرابي كرابي

ي غرض تبى الدول كى كى كاش ميں ام بن نف يات نے قبلا

که مواک ی جو با دید بیان ک به آجی مع اک اور بیا با توا سے گذر کریم کوان شوارا وراز باری زم نشاط کی پنجت که جو میت اور توقیق ک دنیا ہے بردا ہو کر بنتے سکراتے اور آبیعی بلند کرتے نظر آتے ہیں یہ وہ برگزیدہ اور متحق ہنگا ہیں جنوں نے دنیا کے آلام و مقانب کی دہمی آگ کوا چاسکار اول ادر نیت محیستال بنایا۔ اور بزم اوب کو ایسے میں اور کش محدستوں سے آرامند کیا جو کی وقعتی ہت کم بلائے ہوئے دوں کو بھنے دعوت ترم وہی رہے گی .

مست میں جوانسان کے احوارا ور دوہ میں نے تی ہو بڑی اور عام روش سے بٹی ہوئی ہوتی ہیں ، غالباس تعلیہ کی روشنی ہیں اگر آپ جیتر دوستار والوں کو اجمائی تہدیب کے قوائیق سے موگر دائی کو تے دیکھے ہیں تو آپ آن ہی ایک ہو نڈا بن پاک بیٹس فیے ہیں یا درجر بات میں جو کھ صفائے سو پیس طمن ہوتا ہے اس لئے آپ اس میں طوافت محسوس کرتے میں بروفیسر برگسان کے نظریتے کا اطلاق اسی وجسسے نام نہا دکھت بیں اور داخلیں اور ہوتا ہے جس کے باسے میں ایک دل جلائت اس کھتا ہے۔

' بین مداکو راعظ رنگین بن^ت را ب دنیا برل رس بے مسجد کی کو مفری میں اس واعظ اور محسب برطمنر کے بعد ار دومی رختی کاراج ہوا اور بڑے ٹریشوکرنے جتہ و دستُارادر نورا نی وا ڈھیوں کے ساتھ ہٰدی ٹناعری کی ہُنٹیس جب عورت کا سوانگ بجرکر عِشْق ومحبت کے مِذبات، رسم و روانتا ،محاودات ا در اسطلات مزے نے لے ار اُن ہی ک زبان میں بیان کر ناٹع كين توفطوت الساني كويهيز إجهاعي تهذيب مي بجوترى نغراً ئ اسى لئے يى پرونىيسردِكسان كے نظرے كى روش بم مبنی او تربتم کامحرک بن . بعد میں محدشاہ رمکیلے کے عهد یں جب زیاز ای عیاشبوں ور رنگینیوں میں شرا در ہوایا ادون مع کے فرنی لوگوں نے اس عهدی رسم کو تا زو کرنے کے لئے اور عیش دعشرت میں رہے ہوئے میش نواز ادمین کہنے امل اور با دبشاه كوخوش كرئے نام وغو و اورعزت وشمرت کے بیئے ان می فیش اور بارکار کی جذبات نظر کر 'ا مترفعاً کرنے توانفوں نے آبس میں ایک دوسرے کونیجا دکھا كے لئے اپنى زنره ولى كواس منزل يرسانيا درا بهال أداب كلس ادر زاق سليم ساتون ت المرب

تدن انسانی کی ایندا ہے اہی دورت کے دربارایک

مدیک اس تغریج ناک مشغلے کے ذمہ وار ہیں کیونک ان

تغریج پردر رجانات نے ظرافت میں افراد میں ایک آم کی بیر

معمول کد کہ کی بید اکر کے اس جذبہ کو درفر کمال کی بینچا دیا اور

معمودت دنیا کے مرعموں کو شے کے ال دورت فی بینون ہی

شدت ہے ای جات ہے ۔ اس سے بورب حرب بھی کوئی

فراز انسجاب ملتے ہیں . فلا معمد یہ ہے کہ جذبہ ظرافت قدما

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جس سے ذیا دو ترجو برگولی

میں بھی درفر کمال برموجود تھا جورا جا کوں کی تعمیدہ

خوانی مان کے خالفین کی ہوا در بن کوران کی نظروں سے

خوانی مان کے خالفین کی ہوا در بن کوران کی نظروں سے

ٹرانا ہرتا تھا۔ ان کا تمنو راورا سے تراکر تے تھے۔

ٹرانا ہرتا تھا۔ ان کا تمنو راورا سے تراکر تے تھے۔

گانا بر اتعاران کاتمنو اوراستهزاکر ترقع.

بهرحال کلام می شوی اور شکفی معنوا اور بنی دنگ دیک کے دوب بدل کر ساسنے آتی ہے ۔ گوایک نا واقف اورامنی کو ایک باوتی ان میں بڑا نازک اورلطیف فرق برقا ہے خوافق، ڈکا فت بھو، بنرل بعرات ، طنز ، تعریق ، مطیفا گون ، فی شن بات ، میل گئی ، ضلح مکبت میں ، میکرا اور تعمقوا دو و خرافت میں کا میں بات ، میکرا اور تعمقوا دو و کا میت اور بی میں بات دو تو میا میں بن بات دو تو میا اس کے دو تا در اوران کے حدود در بی تعمقا بری و دو اور کیے دو کے دو کا میں ایک بلند یا بین کا میں بن سکتا ، اوران کے حدود در بی میتا بری دہ اوران کے حدود میں بی سکتا ، اوران کے دورون کی طرف کا میتا ہوں دہ اوران کے دورون کی میتا بری سکتا ، کا طنز کا دیا ایک بلند یا بین کا میں بی سکتا ،

فارسی زبان میں فرافت کے تقوی عنی والما فی او ڈوش طبعی کے بیداسی نے اردویں یہ تعظیرے ویے سعنوں میں استعال موتا ہے ، ادراسے برمضی کھنے رات رجیبال کیا با اے

دراخالبكدا كرظرافت كالليس كى جائے تواس مي مام طورير تین اجزا کلیے میں داول احسا*س برتری دومریے تس*خ اور*تررے* رمبركى باغم وغصه انبئ تين جزوس كى مختلف مقداروں سے تيار مران برائر بالمراح كالشكل المقيار كراميّات بريادات شده مركب بوطنز يامراح كي شكل المقيار كراميّات بريادات كيمختلف اتسام كم كمخرميش ان اجزاء كے ايم مفرص تعدارى تغيريت والبنة بايون مجه ليمئ كرانهي اجزاكى المنضوص مقلار کرکیب سے بوپدا ہفت ہے ، ای تعار کے ایک تحصوص تغیر کے ا بعد لمنز دجودیں آتا ہے . اور انہیں اجزار کی مقدار کا ایک دومر تغرفانم مراع بداكتاب بمومى منيت يرسبجزن أره خرافت كيخت تأمي كران مي أبس ميهب زق ب برجيمي الى مكر رسلم كركمي المريفيا مركام مي ان اجزا ک مخسوص مقدار کامعلوم را دننواری - به دشواری س دنت اورمی بڑھ مال ہے جب رجیزی کہیں تقریبا برابر مقداریں جع برجاقيس - اسى الدون منزيامزاح ك كوئ تعلق مُونِ مِی مَن نبیں ہے بیری ایک اور رکہا ماسکتا ہے کرمیح لمنزوہ بے جال زیادہ تسویم زمرناک درکم سے کم احساس بری بوسكن اگركوئ السائوكية جاك جهال كوئي معنفسازيا وتم خر كافها ركرت الدبهت بمزبراكي فاسركرت واس تعت فعن فورر الصراح ذكار بالمنزركاركمناتسك موجانعا

اس طرع الخریزی زبان میں ایک نفط وسے ہے جس کے
سے اردوز بان میں کوئی ایسا نفط نہیں ہے ہواس آگریزی نفط
کالورا پوامعہوم اواکرسے، وکادت کا ایک نفظ ہے جاس سے
بہت ہ بیب ہے کیونکہ وط وراس و باخت اور تیمن شوخی سے
ماجل ہوئی ایک جبز کا نام ہے جوہ جستہ اور دھی استعمال ہو تھے
ایک طوت تو ذباخت سے معلق کیمتی ہے اور دوسری طون تمین
شوخی سے ایک جبن آئی تھی کہتے دی کہ بنا پر دھیز دل ہیں
ہنری اڑانے کے قابل کھت کھال لیتا ہے حاور استین باتوں

کے ذریعہ واکر تاہے، اے دفی کہتے ہیں ۔ اُر دوس دفی وایک مذیک برطانع و ایرستہ ما خرجوالی کہا جاسکت ہے گروٹ با ذکاوت مزاعے مختلف پیرے ۔ اس کالی طفز اور ذکاوت بیں بڑا فرق ہے ۔ ذکاوت یا ۱۴ نہو میں مقابلہ مزاح الد منز سنجدگی اور فری عنصر زیادہ ہو : ہے ۔ بیچیز در اصل فیا خت اور اوپ کی بیدا فار ہے ، مقصد ہے ہے کہ کوئی بات اس الداذیں کی جائے کو سفنے وال جران ہو ۔ اس سے لطعت اندوز ہو شالی اکبرالہ آبادی ہی نے ایک ہی مفہوم کو دوطر لیقے سے اداکیا ہے حس میں ایک میں مزاح اور دومرے میں مزاما یا کہا وت ہے ۔ ملاحظ ہو۔

مزاع ، حسرت بهت ترتی دفتری نمی انہیں بر دوجوا توگیا تو وہ آخس دکتر گئی دکادت یا دف: - بے پردہ کی جوائیں نفاحید بی بیال اکبرزمیں لمیں غیرت وی ساوا کسیا پرچھا جوان سے آپ کا بردا وہ کہا ہوا کہنے گئیں کرعمل پرتہ دوں کی بڑگیس

کین تین کر مل بر دون کارد کسی اس کرد کرد کسی اس مرد ملنز دخرات میں فرق ہے . المنز جینے اگریزی میں موری ہے دون کارد و زبان میں کوئی لفظ نہیں ہے حس کے ذریعاس ہے کارد و زبان میں کوئی لفظ نہیں ہے حس کے ذریعاس کے اگریزی کے لفظ کا تعین مقبوم ادا ہوسکے . لے دے کراس کے لئے بہولیت کے الفز کا ان کی مار کے در اس کے الفز کا ان کو مقبول کا اس کے دائن کو مقبولی سے میں کہ اور اور ما قتون کو مفکی خیز بنا کر میٹری کرا کے در دون کو مقبولی سے میں کی ماروں اور ما قتون کو مفکی خیز بنا کر میٹری کرا کے دوائن کو مقبولی سے کراس میں خیر دورت ہے . در دون کو مقبولی سے کو مقد دیں وافل ہوجاتا ہے . شکل خالت زام پر محتوزی افران کو مقبولی سے افران میں کرتے ہیں وافل ہوجاتا ہے . شکل خالت زام پر محتوزی افران کو کھرائیں کرتے ہیں .

طنز بري اس قدرمهذ کېجي گو کا منه نه ديجا-كى عمر بولول مي مرك اسيتال جاكر ار دومی فرانت کی ایک نیم بجویم بدین در ال ارائی داری ادرفارسى سے أرووم وائى راس بى كى جيزى شائل بوقى مى شلا طنز المعيذ الائت مفعتر استنبزا بهيني اور دلا زار فرانت كيوكوا س كالتعديض في فالعناك فرمن كرام والي. بح کو اور فرافت نگاری ذرا به خالع دافت نگارکسی یے دھنگ شے کو دیکے کرسنستا ہے ، اور پیوردوسروں کوسنسا ایا کا وه نقع اخاى يا بمور آن كودوركر عكا خوار تشمند نس بوا كر بحوراس يرمي ايك قدم الكي المصالح بجور و ومنك ناتیں اور مصورت مناظر کو دیکو کہ تاب ہوماتا ہے، ناانعا فی بے دی وریکا دی کی نزالیں دیچوکراس کے دل مي لغرت ، حفارت ، اوراسي نييم كي مباريات البرن لي كلّ مِل مِلْ عِنْ بِعِينَ مِنْدِ إِنَّ كَارُحِ إِنْ بِوِقْ بِ. دو مِن عِمَاعَ مِ اس اعده این مذات کوسدے سانے وریر بیان نبین کرا ووائے مِذ اِست ان کی تُندت کے باد حِرد طبی کی اختیار كرنام وران سالك تعلك موكر انهي ان قا يومي لاكر ان اصلعت كالذاكما ركرائم واوراس منعت كاراند المهادك وحبرس اس كعمذ إت كاشدت مي كم شيني إلى مول يرواك لذيد بغلاق كامال مراع اوراني بلندسفام سے الله فاكر وربول، خاميون، فريب كاربون كوائي منزكونشانه باآيا بي سيكوبهمال وم وكرانسان بوتا به اس ك محربت بس واكثراس ك بح وس البداكسي واق جدب سے بول تر مان اگروہ اپنے نن کی است اور اس كاصردرات سام م توروائي دالى مزب سطيمدك افتيارات ادرك المدتم كأما لكرى علاكاب دومنت المي سي اور د ما ين هي. وه ميروري ترحم اله

ستائش گرے زا ہراس تدرمیں باع رضوال کا رہ کے گدسترے م بی ودوں کے طاقب نسیاں کا ياايك دوسرى مكراني بى ادبر المنزكر تعمي يرسائل تعون يراسيان فالتب بَقِيمِ ولي سمِيةِ جو زياده خوار ٻو 'ا برمال جات ك مزاع كاتعلق به وه ورا العلاافت ك سبسے اللہ مے برکسان کاکسناپ کہ مزاعک ایل براہ را وابت سامون ب مزل تعقها ببداكر في كالمت ركمتك م ر ر تقلیے کے اغرور ی نس کو دہ مزاح سے بیدا ہو .مزاح لگار یسے ایے اور منے کی کیفیت طاری کرتا ہے تب دہ دوسروں کی كردرى رينسنا شرم الرتاب دومرن تماشال بني بوتا كر امبدون تاشري واع مزاع كالعلق بسي يومرور ہے ۔ گراس کا ما**س تعلق روہ ۲۸۹**۸ کسے ہے ۔ لینی مزاح ایک ات الک نفرے میں نہیں جہا ہو ابکاکی مکل بال ای ا معص محفظف بزيات منحكف فرضرور بوت بر برس كا کمل تا ٹر میردوی م جذبہ طاری کرتا ہے ۔ مزاح درامسل کی بات مصمغيك ادرد تجبب بلوك احساس ادراس انداز سيهان كرفية كانامه كرسنة والحكوب انتادهمى أطائة وموسول يرتميم كى ايك برمنرود وولهماك . يصنعت كيم كسى آوى مي وربيت مولى ع . بكداك طرع ك اقتاد لمبيست عركسوب نبين سوتى ممال كم طور رمرز انالب اينسو ملاحظ مو. يى ئى ئى تەزانا توستاناكى كوكىتى بى ورو کے ہولئے جب تم تومیرا امتحال کیوں ہو مندرجه ذل اشعارس مزاحا وركمنزكا فرق يوعه الاورير وافع بوطاتاب-واسع ہوجاتاہے۔ مزاح،- اک فحل میاکہ اس کویٹس سے ضرور

منكمل جياتفا ور نرمرا أه كي سليم

ادر نیام می کے جذبات ابرا را بھی ہے۔ اور ساتھ می ما تقضے
بغن اور حقارت کے جذبات مجمی بجر کا تاہے بہترین
بچو وہ ہے جو جلہ ذہن میں محفوظ ہوجائے جس کی ترکیب
ادر معنی میں بجید گئی نہ ہوجس کو عام مذا تی مجلقا ہوار ور ادر میں بجید گئی نہ ہوجس کو عام مذا تی مجلقا ہم اور ور ادر میں بیران کے بیران اس کی بیش جھی شاہیں
میں میں میں میں اور کے بہاں اس کی بیران کھتے ہیں
سے اس قدر ضیعت کہ او جائے با دسے
سے اس قدر ضیعت کہ او جائے با دسے
سے اس قدر ضیعت کہ او جائے با دسے
سیار سی تحقان کی ہودی نہ استوار

زاستوال زگوشت زکواس کے بیٹ یں دمونکے ہے دم کو اپنے کرجوں کھال کو اہسار

الع ات كربيدا كرجيز إرومزا عي خي براسي مورتوں کر اِن بِ ان کے سم و رواع ان کے محاورات هر شالاشال اوران مي المعلد مات تعلم كي ما تي مي رخین کافن إوبودفي الدب مونے كے دلميت ب مردول ا ورعورتول كرميا وروزاه رنيي مي تفور ابهت فرق بر ز إن ميں ہولے مجمراتنا ئبيں مبتنا ہيں اپن ز إن ميں نظر أمّا ہے . فارسی عربی سب زیانوں میں یہ استیاز موجود ت گراردواس صومیت میں برمی ہوئے ۔ فارسی اور عربي *كايرا* نا خراق تعاكر عربي شعر كييس توايي زبان **مي ا** در مركبي عورتول كازإن سامون خيانيا داكرت توزبان مِں ملعت بدائرے ہے ان کی'۔ اِن ختیاد کرلیتے ہی مال ا آگریزی کاب ۱۱٬ دوشاعرمی میشه سهر دوں کی زبان میں رى بهان تک که اس مين عوتمي کهتی مي تعين توم وو در مي کی زبان افتیارکرتی تحبی ادرایے لئے دیم ممبرک استعال كرتى تعبيب أأرشا عركانام نرمعكم بوتوكون بنبيئ يبواك سکیاکریسی درکالمام ہے یامورٹ کا -اردوشاخ محکا

قرا باج تعابی در مقارشوخ بن بوانوں میں خیال پیدا ہوا کہ اور و بنیت کی طرح ایک رفیق ایم اور و کی جائے بقیم یہ جوالد رفیق ارو و کا ایک فن ہوائی میں کہ شاعرے کی تی مور کا رفیق میں گرو ایک میں اس بر بر ارفی میں کہ جائے ہوئی کہ اس کے جاتے تو یون ایک حدیک ترقی کرنا مجر خوابی یہوئی کہ میں کئے جاتے تو یون ایک حدیک ترقی کرنا مجر خوابی یہوئی کہ میں کئے جاتے تو یون ایک حدیک ترقی کرنا مجر خوابی یہوئی کہ میں کہ خوابی میں کے خوابی میں کے خوابی میں کے خوابی میں کہ کہ کہ کہ کہ کہ کا میں کہ خوابی کے جو بات احتمال کے جو بات کی میں کہ نا کہ دو ہو خوابود محرا خلات کو خرد رفقعان پہنا اس کی لیک نال ملاحظ ہو۔

اس کی لیک نال ملاحظ ہو۔

روزيرال بولاى مرى مارفال

مباڑیں جائے کر ایہ وہ کریں گرمنسالی اُود دراے میں ضلیح بگت ایک ایسی صندت ہے جونا لبًا دنیا کی دوسری زبنوں میں تیس پائی جاتی صلے اور مبکت اسمالیں دو زبانوں کے دوجدا جدا جس اور اندنٹ میں مجی وونوں کے سخی ایک دوسرے سے جدا ہیں گرمنا اجت کے سبب دونوں کو ایک مشا استعال کیا جاتا ہے .

منطق بن را دوسیل کے معنوں میں استعال ہوتا ہے اگر و میں البی زبان میں البی کے معنوں میں استعال کرتے میں البی زبان سے خواندند اور بذر بندی کو میکت بازاور و بلید کوئی کو میکت بازی کہتے ہیں۔ اس کے تاریخ میں کہتے ہیں۔ میکت او نامی محا درہ ہے بمرز اشوق ابنی مینوی میں کہتے ہیں۔

پھرائی ہٹی تھی باسی ہاروں سے دومری تھی مگست کہنا روں سے منابع کمیت کہ بٹتال ملاحظ ہو۔

کی ری بے جو کودی می سموں میں جس سے اس کا اب کے زعلی وال زجیا ول کس کا

اردد کے داحیہ اوب مسیقی اورنقرہ ان سی ایک جبزے ۔ فقروبيست كرثاءا وازدكن كصعنون مي المنعال مواسط يمي ماستى ئىدىشرىدى مى جب اما تى ي. طِووَكُثرت اولاد وكماحب أتى ب فرانت که یک تیم ب اس می کسی مزاحیه استجده بات می کیفیم کافر مغاز بو م شال موق ب جس سے ان اوس کرس ين با منسلاكس والمروي وكاري كركبين كوناب اوى بي ك سركاته سي مين كبير ميني تعريباد نياك تمام زانون یں بالی ما آن نے عرب من اموں اور کمنیتوں کے درید سی کی عِالَ مَنْ الله الله إن من تعيني كارواج قديم زائے سے تعابكر ع بوں سے مختلف تما اور فارسی میں **عبی دلیں ہی تق** جیسی *ک* باری زان م ۷ - دنی نیرای شاع حجب کانگفش تکی نما میم ابوآلتتج بيميتيكو سنكئ إوراده محدرفيا كاشي كرعادت تتي كرجب كول بات كهتا تونيايت قرات كرما توكتها المرووكون نے بیتی کہی . قاری روزمرہ میتی ادر نقرے بازی میں بہت باریک فرق ب ایک بیت زاده تن و توش کادی وایک رس مر بعیندا دیجو کر رشد احد صدیقی نے کہا۔

ئومگوئ بمەتخت نېراىپ بود اسے نقرہ کہس گے .

اس طرع الميغراس بيوشي والمدكركية بن عبرس فرانت ك ماشى خواه الفافسة إكس تقرب سوبداركاس الدارمي بيان كاجك كرسن والون كوسسى اجك بليفر كخصوميت يرب كراس مي احتصار سي كام ليا جائي جمن بيان ادرس اداکی نیربهت خردری بس اس می دوسور می پدا رونى بى . نى نفسېد واتعد كاولېيب بونا اورانداز بيان كې ندر سُلُاکِرَالہ ٓ اِ دی کے اِس ایک صاحب تشریف لاے . ماخین میں سے ایک نے ا الملاع دی کہ ان کے تحرمی یا بخوی ادلا و يدا بول ب سيمون في ملما ل طلبك سيراكبر في كياس ان سے بچوطنت کرو برانس زوم کو باز ا رعشق ایا اورا

الثانة الدركري من ويجومي في انسي ك مثال سر كيا شوكها ي جاں کب مرآ، عران ، میکر ادر ماشی العلق ب اس بس ا ول الذكر كوجه وكر ميكو ادر نماشي كوم لعبض لوكون في طافت مي شال زليام . بالمحموص وربار او وهر تاسخ كم حيثين د بدی را س ال مجبورًا العرمي اردو قرافت مين شال رئا بديا م فارسی میں بزل کے تعوی عنی میں اسٹن بہورہ وسول کے اللہ يس برل فرانت كه س خرى درم كهة مي ب مي كام مال سليم ع ترجان كرتهذيك دامن كو إنته ع زمان م اور اربان اور برل کے بدیم الدی میں میات کی صور شروع ہوجاتے بي بيكونماش الدعريان ميسبت بى باريك فرق عِملًا أيكس كو اب تي مخالمبكريد اس كيداورزياده بے تکلف بن کم سالے اوربہنوں کے درمبرد اتراکی نوائے تے بک نوپکوے محرسا ہے اور پینول کے الفا کمشا ل کرنے کے بعد آب بجادي من وزك فاش من دافل بوجا في مي ركوريان برل سے کمکے ورج کی جزیع ، ان سب کا فرن مندرجرذی اشعار سے بورے لور روائع ہو ملے گا سب سے بسا فرانت كو لينيئ فالب كيتين.

كبال ميخانه كاوروازه غالب اوركيال واعظ براتنا ماتين كروه ما اتعاكرتم كطه! برل. مب ل دسکان بن دیدارگیم کا منه کول کے میں ہوگیا جار کہی کا يا : - اد ف ب عباكاتوماكانجد سے قبلے كے من دم کے میچ نیس نمسا امجے منداکا نام تھا نجد سے لیا کو بے مماکایں الزام تھا ادن بياره اس سي شهر من برنام تما

بعن باعمن كانبي بزيل بكولَ الله الما بناسية مد كا وَج كَنْكَا جِلَ اسى واح اصغ كوناره كاكوابك شموسمبوس -

اس سازیاده ۱۱ در کیا شوق تقش باکورد برن سی اک چک کی آب سر نیازی

این پر پیر دو می طاعنظه زند -عام این زوران کردن د که افاقه در به تاریخ برای میگر کردن ما در نه

مُرب جاس نفها أدى كى كد وفرا الدين بدرت مى كما جكى كى من مرنيان ي العاطرة الكل جراد دوادب من ب شيخ المركم كنابي اوريتيز واسوف مي عالمه بدأرود كرا اصاف كن مي و اسوفت والمن جماعات ما الكام الكيان في من كى كاد كرسة من برنا بحد المسكم مشول مديد ارق اورما شن بديد اتى اور عن كى كاد كراس شوخ الداري بها به بغزل والما عالى داموف عن كي كم

وا ونظ اور محتسب پر طنز میسلسدی نفردی بینجریا ساکا ذکر کیا جا میکسب اُدوی پریت براه رامت فاری زبان بی کی ہے جس بی اعظ اور محتسب به ندو کی تحقیق اُسٹی کے مسلسل میں طزر موسلسے فاری نموا مذلیے بہائیے واعظ اُن ہدا دو محتسب کم خدف طامت بندہ بی راسلے اُر دو شاع بی برای انگا فرکر جائے اور ان سرکا خداتی المحلقی میں میکم خوا دف تری کی واجل در تصف العید اختیار کے جان کی می دو در اور ان کی عباد قبارا انگا فیت والمحارث فادر اور کی ترین کی در کا اور کی تاریخ اور در سار ان کی عباد قبارا انگا فیت میصور مواق فر ندگی مرکز واقعال بروائی پر نموا و سے ایسی خاصی جدت کر دو کی ویت میصور مواقع نو ندگی مرکز واقعال بروائی پر نموا و سے ایسی خاصی جدت کر دو کی ویت آجاتی - اس کی چند شرایش بار موافع ہوں

یک دارهی نے آبرد رکھ لی ا ازعن بي أف إك دركان سعارج ہجم حشریں ہے ہے ہی پلاکے مجبے يركيا ذاف زشتو كراح سوجلب برمی مرقی و به او تعالی کما ن موت لنت أعناك كالمكان فثي بريكسا كعدمني بمرككم ثرث والراش نذك يترفقه واكابعي معيسرا مدكا التعلمى كعراكي ومخاف بروك فأتست ويربغ دب يا شفسدا ش تم بھی جساکر بھان ہوجسانے كتيخ جي ميكده درجنتنت ناشخ سا بونومت بمي عانل كوكما سجيدگی سے محفل مانی بيں بان کی ئەپىتوپەكونى نامېم مىخىلە مرم وديريس موفاع يرمنش كسكي عریا نی:۔ کی عیا لکام کی ہونی نہیں کیوں عراجا نا ہے کسن کے لئے چھکڑے۔ یوں پسکی لیا یاں مجی ترکیوم بن کیں ملحظ دکھے دنیا اس ڈسٹر نہم کو پھرکرکے اس پہ فیضر کہدیئے ابن اور ہ

اسالونکا انٹی ستھاتو بدلارا استہرکو فراشی کی منزا لیجو چشعریں کھنے جارہ ہوں دہ اگرچہ دائن سنے پر بار ہوتا نگر اودھ کے دیک صاحب دبوان شاع کے کالم سے ایرا کیاہے . یرا ندنی کے کھیرٹ میں کمنے جہٹھا اہرو

شال ماصط بور سوماک نعبده کامطل به . این کم بهمن و دی کا چنستان سه کل: تین اردی فرکی بازی بهای مشال اس پر دیک شاعرت بو بیرددی ک ب اس کے بن شن رواحظ بون میٹی کیا تکتی به مذکول ک ب آگ بیل.

و پی سود کانفیده چرپر عدایا مشاکل انگیا بهن دوکه چندتا ن سیخل نزیمین گردی نرکی ، ناجها دستانس

ازجاب وي الموي تو ہے خیال <u>سے مبند نیرا</u>ختیبال ہونو کیا تبرى صغت ميں عقل كولانِ كمال ہولوكيا . نونو وہ بےنباز ہے، سارا جمان بھی اگر مِثلُ حينُ تَثُهُ اب زلال ہو نو كيا بنبرا سريم نازجب اونجام مولام كال سيجي لاكه بلمذونيزروممرغ خبيال بولوكبإ ج*س کے ج*ین کی عندلیب روح **قدس نہ ب**ن اس سے جو خاکسار کو شون وصال ہو توکیا دلمیں ہے یا حابورہ کر بھرنبیں صورت اسنا لاَهُ مُحلَى مِو نُ ارْحَثِي حَبِ الْ مِو تُوكِيا دامن عرَّ وجا ، بک پہنچےنزے یہ مُومال ہوکے فئا تام خلن گر دِ زوال ہو لو کیا

ازحفرت المبرضروه ئا زخیالِ مآبرون در توخیال گی د*یس*. بىغت توعقل دا لاپ كمال كى يىسە در بی نیازیت صدیحیت م کربلا شینه با ند برگزر تا به زلال کی رسیه منظر كبرماي نومست فراز لامكان ہائرِہا دران ہوا ہی برو بال کی *یس*د ن مینی کیلبلشش دوج قدس نمی سنرد مخنیانِ خاک را ہوئی وصال کی یسید ست بنخن گاهِ ول الوهٔ قرب روزو بك بحكرهُ جِنان چشبه خيال كي رسـ ر یهمردم و ملک، خاک شوند بردَرت امن عربن زاگر دِ زوال کی رسید

أسى بجرو فافيدس ايك سرىغ خسال

صفددعلیخان آتسل رامپودی

از حفرت فمرد مُواداً بادی

منہوم محبّت ہے فقدس میری نفویں نات انجی انداز سیال دیچہ دہاہے آسَلُ الله خان غالب ددهلوي

مفرن المرابيوري عنوسترك

كوفي خبول كالمحبي تهت أعما كالأكريس کی کے بین کو بہی ہے دوسلاکہیں! وفامنون بوتوكوت يدميتمت ي ترى جاكو نوازش ئبالياكنين مكوت وامن وريا كجير كماكنيس بجانج ننرامين والماطم طوصشال نيصعتاب بمنباعي وكاكنين ترے عماب بر رونا مرافصورسہی حبون كانجوال مول كرتفسورمعات ص وزموتما بر انسال تعبيك كمياك كوني فقسورهمي مجرموكهي مواكرنيان مُ المُحِسِطِينِ وَائِے . يرموحيّا سِينْف لِ كوں سے كوئى وان كى كاكات بالكاشون اوران كل كمى ونيا کان سے دمکو بیاناتھی ہورواکری يسوجنے سے مي بيلے ماندول إقى کرو د حیا کی می دخمت انسائیگالا وفاتوخير بركن كمثن أمجي بيسي

جمال می دار تری دردی کارول پر محدی طرف سے می آتی ہے کید مدار نہیں!

نعراء ك جونى كانفرك

ازسېدغظت على رضوى

اخبارات میں رج فی کا فونس) کے متعلق آن کو عجب بحث چڑی ہائی و دکھیا جارہا ہے کی جب رج فی کا فونس ، کی ٹیرائطاب یام آلگتی ہیں توفیقین م کے کا دیک کی طرف سے نئے نوے کا اظہار کے صل سند میں ورد مہادیا جاتا اور بات بھرانی میں میں نرل برآ جاتی ہے ۔ رج فی کا نوانس ، ونیا کے لیجے یہ تہ بن کر ردگی ہے ۔

ہاداموشرع در میار میں برا امہائے : اس کے میں میا مالات مادوں دو اس میں مبالات میں المبائی المراد فر براؤ و میا کی میں برائی میں موافلات المیں الموافل میں موافلات المیں الموافل میں موافلات المیں الموافل میں موافلات میں الموافل میں الموافل میں موافلات موا

آن می میسلسل کو ز مر بر کرافت در این این درستوں کو جا پیکا می ام ماداشیہ ملیدائ قیامت میرافقا د بحل میں کے درستوں کا در تجدیب می فی جرمرے میں کے درمیرے کی در کی برائی میں کا در تجدیب میں بی فی جرمرے کے در کی برائی میں کا جے میں وکھیٹ موں تو میرے دل پر ایسا افر فر با دا ذ تعط

رن بونا م گوامید مر برقیاست فوش برقی یکن کر بهتی مع حب مرات اور به اضابات او ای او دوم ی فی این کا دوم ی فی این کا ترقی مع موسل می این می موسل می اور دوم از جمعی و عالی این می موسل می اور برات می میاسی این می موسل می اور برات و می این می میلی می موسل می این کور این کار مرات و می این می میلی موسل می این کور این کار این کار می می موسل می م

" شَادِش بِرَبَن صاحب نے فرایا : داود یا و دکھو میامی ترجیکرت وقت اس بات کا خاص خیال دکھو کوکوئی تفکیم کی مفالفت میں و تعظ در دیمیں میں مادی معلل بین شق میجد بیاجا سے کا میں نے بیجتم " کھیکر بیکس ٹی کلس بیال تومیم میں سبہ ہے کہ فرایئے ، اب آب کو ترجیکی تو مزدرت می نہیں مقوری دیر دلجیوں می میم صاحب نے فرایا قرینے تیمی مقا

میکاانگیرن گره برههاعشای منست مایده پیوسست چن دیخیر بهای منست بال عبان گرجه کرود : میمن عوش کیاب

اُس کی گره گرج فی کا مناسبت سے میرے تمام اعضا و میں گرجی بی ی بوئی میں الد فیص بنا ساید المیاسعلوم ہوناہے جیکے می فرمیرے باؤل میں زنجر بی ڈالڈی ہوں ۔ بہت احجاء آور دومرا توجیم میں تے سرچ کر کہا ہے۔

مُ مَ کَ جَ فَی کا نفرنس ہی جربرے سنوا کلی ہیں اکہیں میرے حرایت کا سایداً ان پر نہ پڑجائے جر میرے ہے میدکو : تخیر باٹیا بہت مو ۔ بعد ال ملت عزودت ہے کہ وہا اس پر بات کرنے کی صدی پہلے ہی تعبین کہا ہیں اور ہی اپنے دومتوں کو جائے تھی لیا جائے گا)

جنان انشُّد اس کے میدمحرطی ترین نے فرایا :-میدان حرم کمشد تحرِ جُب طبسند تو فریا داد تنظی ولِ مشکین کمست تو

الله من في عن كبايد

يزى الخاج فى كربيح وفم الميرين جروم كماندر سع مجال في تشكاد بامراية تدين وبن بيريزى سياه كمندى ودا ذويق سدين بياه ما كما أمول

بهت فرب اور دوم اسى غوم كيا.

"اعلی چرفی افزنس کی پیریدگیاں کھیاہی ہیں کہ سر مک یک مجتباب میں اس کا بیں ہی شکار نہ جوجا وک اس ہے ، نیے مخالف کی دراز دشی د تھینے جوے ددا، ہی ول میں فریاد کرتا ہے ، کہیں اس کی غیرمحوس کسنہ ہے تونیس میانس لگا ۔ ؟

واه سابي كيرفائن ماحب ككاف بكرمتوج موسى-انفول نے

شراما :-

مجورسامِن اوسایی مرد آن سوانِ مُرتع بامه بیچ وآب فرادان را برنگ دسته ری فرایخ سر با میں نے عرض کیا :-مرک سر در قریب ترین کی طرف سروری مقدم سروری

م می کی سیاه حیر فی کالے آمائی کافرے ادواس کا مرصع موبات اس کا من این علوم مو آم ہے جیسے سائی ، بن مجس اُ شما این کسی شاخ دیمان بیچے و آب کھا د ہا ہو یہ

جينيدم ين وورا يدين في عن كيا : -

" بن فی افون جوامی بر ده داند بن جاکد سانب کا داج ۔ ار ترد دکار آیدا در مرضع معلوم مزتی ہے گراس میں اندر دفی بجید دکیاں ت سی بین میں طرح شاخ ریجاں بجیب دہ برتی ہے۔

"كيكهناته اور بالتحكي نراين صاحب تيم آب كيا ذمات بي المحولا خلفت سوئ وايا :-

نمیت مواج مِعتَبَقُ کا کِلّ آن مساه دا شعدار مرق است پیچان برمرها رمیاه ترم کراگیا ، "می معجد برگی چه کی می مواد متعبق کیا ہے آ باا بک آ علاج حرکا عدمان کے مرم پر پشیا گیا ہے ۔ سمان اللہ "اور وہ بیا یہ ترحیہ ہوا: . .

چندبا به مُرْخَقُ ذلف پرنښان د بیرن صورت کو درآئیز امیسان د بیرن ترجه مها : - کمیه کرد، ک خوبسورت چهری پرکفری **بونی چ تی** کلفاطست -

ید . اودای چهره میرج ایمان کی فرح صاف اور کیداد ہے جباقی مین سیاه چیز کاشا مدوج ۱۰

خوب؛ خوب؛ عرف من مع مد بده بنا خالب سے مجد فرائ فا فرائش کانگی کرحفرت آپ می نو بہا در شاہ طوع و فاکیٹوں یہ سے ایں آپ مجھی کچید فرمائی منافر الم نام علاق کے شاہ میں ایستان میں ایستان کے ساتھ کا ایک شاہد کا کا ایک شاہد کی خوا کا ایک شاہد کا ایک شاہد کی ایک کا ایک شاہد کی خوا کا کا کا کہ کا ایک کا ایک کا کا کا کا کہ کا کہ کا کہ کا کا کہ کا کہ

ہم ان سے زفاکی ہے اُمیب جو ہیں جانتے دف کیا ہے

اتے میں در در ساحب کی آرکا شور کے گیا بکا کیا میری سنکے کھی کو مذور اور ب تصطور زود در نگر مفل ۔ (بایان)

ارزش

د کئیر جیمعلومات

ہما داول مد ہمارا ول مرت أن برا برتاج من قدر مهاری بند معی لیکن اس قد دعولا مونے کے باجود برجیس گفتط میں آئ توانا کی بربا کرائے ہم سے وراید لکہ بونڈ زنی ایک دلیا پھا بخن فرس سے ایک ط اونجا اعمالیا حاسکتا ہے۔

براراد ل شب دروز ترکت بی رہناہے ۔ یک سال بین ماک بیم کے تقریباً فیر ملک و دروز ترکت بی رہناہے ۔ یک سال بین ماک بیم کو تقریباً فیر مال کی ہوتو یہ 25 ، 90 ، 8 گین نون کو بہ کریگا۔
ایک بوان اور محت من آوج کے بدن بین اس کادل کو نے کھنے طیس موہ 36 کیکن خون کو بھر باکستان آوج کے کے بدن بین اس کادل کو نے کھنے طیس موہ 36 کیکن خون کو بھر باکستاھے ۔

ہمارے حجم بین بیٹی ہوئی نون کی دلیں بر جنی لمبائی تغزیبً بک الکومیل ہے ، مین آئی کرکرہ ادعی کیچا دم نبر ہوری واٹ لیٹا جلکے پمپ کرکے فون بیٹیجا ٹیکی عارمت انجام دیتا ہے ،

اس فورکام مرت او ایس کے وزنی کوشت کے وفر کے لئے
اپنیں ہے بعد بھی

دُالِي بِهِ وَهُ الْمُ مِنْ لَكُ مِنْ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ اللَّهُ اللَّهُ ال وينا مِن سِنِ المِن المِن اللهِ اللهِي

ص بی چاد لا کحدا لغا و نفع ادر بو آن سومنی ت پُرسسی نعا خجا لٹ میکشدا ذیا مر ہاتی پیجوا ب خود کر با دِخاطر آن رشز کہ وادی کر دو

یسی طرح بُرنها کی تاریخ میں سب سته مختفر نجست ، خط انگیرندائی۔ صابق دزیر بخلم اینڈ جا درج نے مکھا تھا - بہوں نے إشابہ نصافرانس کی لیک دفاھر کو بہی تھا جس برہ عرف و و لفظ نفے '' محبت کی بھیک ''

مدين التياق فوال الرعدد وكارفد الحاكم براكر يريد المكرك الما

ص کے جواب میں اس رفاصہ نے بھی مرف ایک ہی مغذ لکھا '' مجبور'! ہمستا ذہب پردہ کشکوی من ونو ، گرپردہ برافذنہ نومانی وند من ا کرہ ارتق مدر کرم ہو اہمی ہے ۔ مرب کرم ہو رہی ہے ۔

ماڻني ان کرد ہے ہيں ۔

الموادة تقریباً و و دُکری نارن بر شائد کیلے بچا می سالوں یم بر محاد است تقریباً و و دُکری نارن بر شائد کیلے بچا می سالوں یم بر محد است تقریباً و و دُکری نارن بر شائد کیلے بچا می سالوں یم بر محد است تقریباً کا در است کرد ہوائی میں کا در او ان اک مقداد میں تعود کا تبدیلی ہو جائے کے سبب سے بچ بی کو دُل اور تیل جلاکو و دبی ہوائیں تبدیلی کردی ہے ۔ ان ایما حضو ل کے میدا شدہ کا در ان ایما حضو ل کے ان کا شائد ہا کہ کردی ہے ۔ ان ایما حضو ل کے ان است کا در ایک برد کے کا کہ کا میں ہم گئی ہے جو کری کو اینے میں روکھی کی اور ایک اور ایک ان کا ایک اور ایک کری کو ایک ایک اور ایک کری کو ایک ایک اور ایک کری کو ایک میں کری کو ایک اور ایک کری کو ایک میں اور کا کھی اور ایک کے بردی کا کی کھیل ایک اور ایک کی کہ کے بردی کا کی کھیل ایک اور ایک کی کو ایک میں کا ایک اور ایک کے بردی کا کی کھیل ایک اور ایک کی کہ کے بردی کا کی کھیل ایک اور ایک کی بردی تھی کی کھیل کی بردی کا ایک اور ایک کی کری کو کی کھیل کا دیک کے بردی کا کی کھیل ایک اور ایک کی کری کی کھیل کا دیک کے بردی کا کی کھیل ایک اور ایک کی کھیل کی بردی کا کھیل کا دیں کا دیک کے بردی کا کی کھیل کی بردی کی کھیل کی کھیل کی کھیل کے بردی کا کی کھیل کی کھیل کا دیں کا کھیل کا دیک کے بردی کا کی کھیل کا دیک کے بردی کا کھیل کا دیک کے بردی کا کھیل کا دیک کے بردی کا کی کھیل کا دیک کے بردی کا کی کھیل کا دیک کے بردی کا کھیل کا دیک کی کھیل کا دیک کے بردی کا کھیل کا دیک کے بردی کا کھیل کے بردی کا کھیل کی کھیل کے بردی کا کھیل کے بردی کا کھیل کی کھیل کے بردی کر کھیل کے بردی کھیل کے بردی کا کھیل کے بردی کی کھیل کے بردی کھیل کے بردی کی کھیل کی کھیل کے بردی کے بردی کھیل کے بردی کے بردی کی کھیل کے بردی کھیل کے بردی کے بردی کی کھیل کے بردی کے بردی کے بردی کھیل کے بردی کی کھیل کے بردی کے بر

انداز، ہے کداد کیک میں وہ والد تا ایک کر در میں الکو مکوم میل میں بر منجما ہواہے واکر اس میں مرف ایک فیصری می بھی برف بھل ملت فادکرہ ادا فلک مندر کے پانی کی سطح تقریباً باٹیس اچ مزید ادنی ہوجائے۔۔

عشن كرمليند يُعن بوتم يا راجم المرق عشق ي يَجْرِي مُعلَّم بعر بلت

سخ در ارگفتن سخ ن مارگفتنی

پر ده خلون جو بر انداخت. حلوهٔ اوّل بسخن ساخته ند

مزارون خراتیس ایپی که مرخوان به دم مخط بهت نظیمه ب ارمان کمین کیم بمی کم مخط اس نے سین رنگی کا تعلوه بے زنفی کی شنایٹ مم خوش میں کہ کھیم مدند روین

"ہو تو مہاہے": ہمارا بیضمون نے مک رہ جائے اگر ہم بہند کے بڑھتے ہوئے فرمنگی تعلقات رکھیے: لکھیں معاسب نے ہن کے صن پلیج سے متنا تر ہو کرکہا تھا۔ کیک مبڑہ نی نمک نبود در تمام ہمٹ.

أيوم الدي يران كي نبك خواستات كيمها غدمباركباد ديناي -

" ایکنان کے معربی می نیک خواستات رکھتے ہیں ایک بڑوسی ملکائے

مجم می مفر میں زبان رکھنے کی بنا پر پہلے آپ سے کچر ہائیں ہی کہ لیں توہیلی بات ہم سبارک بادسے کوں زنزوع کریں اس نے کہ یہ بات برحل مم ج بینی ہ اراکت ہادے سندوستان کا قومی شہواد ہے اس دن کے لئے بلاستشائے ، مہر سالے منوستان کے وم خصتہ لیا تھا۔ کہا مباتاہے کہ وہ خبک آزادی ج منافذا میں نروع کی گئی تھی با تا فرع میں لئے ہیں حتم ہوئی ۔

توصت بده و - ورست از هم کسیدس: مجبوبه آزادی سے تم کمنار مونے کے بعید عوم نے کمیا کیا ترقیاں کین اور ہمارتے اوپ اُرد وکو بام عروح پرلیجانے کے لئے کیا کیا اقدام کئے کئے قوہ المراوب برشدہ نہیں ۔ نمالب نے فرمایا تھاکہ :۔

کو خیرت و می کاتر ف کے تنی بین خداکرے وہ کمبی اپنے عمبی اے کے وحرام کو مینی نظر دکھنے موت اپنے دل کو محبت کی ما مبکاہ مباوالمے" "برکت دیں مطلعہ "

جانی شیش منعاطیری نے دو مردن کے دلوں کو کینے سکے ۔ عِشْ امن کریم نبدہ وہم نبدہ نوا زاست این حاصل افساز محمود والی زا سبت

" ہم باک ن کے عقام شاغ اورا دیتوں کو ان کی آزادی کی سمیار مویوسالگرہ برمسارکہا دیتے ہیں''۔

اس عاده افق ایران کے دختال ادبیب بشکاه ایران کے بہوئی ایران کے بہوئی ایران کے دختال ادبیب بشکاه ایران کے بہوئی برد فیر آقا ف سے بغیبی مابطا کا مضمون " خاط ان اور کی سندی ادبین مرمون ادبین کرنے کا فیر حال کرد ہے ہیں مرمون مماری کے کا فیران کے کا انتہاءور برمی اور فرانسیسی بردیب ہیں اور فرانسیسی ادبیب ہے استفادہ کرتے ہیں۔

شبیت وغرق بمه کل باغ نمای ا درست.
م شادی محترم آقای واکر آمجسن حابدی صاحب نے محیون اولی از ایم ایم می بردنلم می بردنلم و باز دارم ایم بردنلم و باز دارم ایم بردنلم و باز دارم ایم بردنلم و بردنا بردنا و بردنا بردنا و بردنا بردنا و بردنا بردنا بردنا بردنا و بردنا بر

كياجادبائي أمريب كرواكر صاحب كاليضون صاحبان علم دادب كالمعلقة من بن كياجائي كلم دادب كالمعلقة من المراب المعلقة من المراب المعلقة من المراب المعلقة من المراب المعلقة عن المراب المعلقة عن المراب المعلقة المراب الم

جناب مخرام فرقت کاردی ایم اے کا صفون الدونشور اوب بی اضام فوافت کا فی جالب قوبہ ہے موصوف نے اصاب سنو ہیں اتسام فرافت کی تنزیج نیش کے ساتھ اس فوب سے اظہار فرائی ہے جس کو اُردوا دب میں ایک نیا اضافہ کہا جاسکتاہے۔ ہم دوسوف سے سنر مندہ ہم کد اُن کا بیضون ہاری کوناه دائی کا شکار دہ کر کا خیرے سنر مندہ ہم کد اُن کا بیضون ہاری کوناه دائی کا شکار دہ کر کا خیرے

شائع مور باہے۔

احوال خریش عندر نمودن چه حاجت است چون دوسشن است بن تو ما فی افغمیب رما ای طرح اسا خلیلی مستشار فرسنگی اطاحفرت بها بون بادشاه انعانسان کی تقریر کا ار دو ترجیه بحبی کافی تاخیر سے شائع بود با چرب کے فئے فرخوا دہیں۔ مہند وافغانسان کے تعلقات آج سے نہیں مزاد وں ممال میرانے ہیں۔ افغانسان کے عوام عیور کھیو۔ کے بہادراور مہان فواذ ہوئے ہیں۔ سن دسانی عوام کے تربی شہ افغانی عوام سے بہت گہرے ہیں۔ وہ مرزمانے میں اکتنا باللم کے لئے ہندوستان آتے دہے بیں اور اُن کی برقطف صحبتیں آتے تھی بہادی نظر کے معاضے ہیں۔

دا زیا از راستی فرآرہ سان مستور نبیست بر زبان ماست جاری اپنی مارا دردل است ہارے نرجان ملیفے دانوں بین ع ۔ و - افلہ دہوی دلی کا لیح من کا موجودہ شارہ بین عوفی پڑھیتی مضمون ہے اور تھیلی شارہ بین ابران کی موضوع محبت شاعرہ نظام فروع فرخزاد" پرشائع ہو چکا ہے نئے لکھنے والوں کے لئے صلاتے عام ہے۔ اسی عرح جنا نجے رکھسے والوں کے لئے صلاتے عام ہے۔ اسی عرح جنا نجے رکھسے والوں کے لئے صلاتے عام ہے۔ ان عرس مزیدی ان کے ادبی دون کی شان دہی کردا ہے اسید ہے کہ

مادے دو سرے نئے اور بہم منظر مام پر آنے کی کوشش فرا تا بدی کے .

تعريبي عربن

مشبینی کی عادنوں کا سوف

د بلی پیلک لا نبربری بهت جدد با ک د ب دالان کی کتب بینی کی ما د قول کا سرو سے کرنے دانی ہے - سروسے بر تقریباً جس مزاد روپ خربع بوگا ، کاکر فیسکود ESCO کا U) برداشت کر نگا ، بتید ہے یہ سرف جمال ذمبزنگ کمل ہو ماتے گا۔

ایس سردے کے نتیج سے کنب فروشوں ادران کے کٹریکان کو اشارہ ہوجات کا کہ اوی عرکے مختلف حقوق میں کہانگا کی گٹریس بڑھا۔ اشارانہ ہوجات کا کہ اوی عرکے مختلف حقوق میں کہانگا کی گٹریس بڑھا۔ پہندگریتے ہیں۔

طالاکدیسروے والی بلک التریری بناؤشان بیں اپنے تیسم کی دان میں اپنے تیسم کی دان میں اپنے تیسم کی دان مواجہ دان میں الم میں الم میں مواجہ المین اللہ کا اللہ کا اللہ کی ماری میں کی میں میں میں اللہ کی کی اللہ کی اللہ

جیسا ککتب زدش ادر بلند و باید بی برند شان می تریدی بول در ای کانون می تریدی بول در ای کانون کان

يد موفود اذكره و فيصدى مى دو تعدد دے مين كو جي بر حاما ہر وسمات طلسك ادبى دو تن الدتسيلى بيدا دكا برته الكتاب ، باتى فريدادى كو جوراً بدقة بعد ذكر كسب بينك كورت كى دجد،

بزدستانی منست کشیدای که دام کی بسند کاب دنگانهایت مزددی به در این ۱۹۰ کاکفاترین است نششکل ایجی عدید

چنکے کرکایم شاق کرنے یں ویا یہ بند تمان کا نبر وظلے بہاں اور ما ا وہ 28 المیشل برمال شاق ہوتے ہیں بین بر زبادہ تداوی ہی کتوں کی ہوتی ہے ۔ اس قب ند بہب میں بن رمتان عوام کی کئی دلچی کے بارے بن غریب کے اسک بن خریب کے اسک بن اور اس موال کا واب اس مرس سائی کو کری مد وضع کا ا

تعلیمی وظالف :- بعارت سریا نفاصک رزدار نویوزز کا مطالع کا در ایر با کارک کا در ایر با کارک کا کار

رويد ادره 25 رد بدك كوونا نف ويناط كياب.

مزنی بومن گزنمشٹ نے بار ہزائشانیوں کو ملک و رجی کواسی میاش کرنے کا حرید کھو جے تک سے و کلینے ویٹ کی بیش کی ہے ۔

سوَمَرُ کِینَدُ سرکارنے دو ویلیٹ مائٹ ۔ ٹیکنا وجی یا انجیزنگ کی کم بھی برایک مِن تحقیقات کرنے کے ملتہ بیش کے ہیں۔

سیلون بیر اصلا می کیجر فی مفرد این ایک مسان کافی و م این ایک مفرد می کرد جدیقد اب اس درت ایک مفرد بره کابی کو بدی کی آثر مدادت محدس کرد جدیقد اب اس درت ایک مفرد بره کابی کو بدی دی معادکم به کیامه میرکاستگ جدیا دمال می می سیدن اسمیل معی میسیکر ماجی دی

کچه می مینیوں بی اس کفٹریں میک بہت بڑی لا تبری ی و میڈنگ ایک نمائٹی ہال۔ میک آرٹ مدم مورد نگراتسانیاں ایٹاکری جائیں گی۔ اس ا کھاٹیٹیا فا ونڈلیشن سیاون گوٹمنٹ اورلٹکاکے مسلالاں سے بہت کافی مالی دیگھٹے۔ جبکہ دیگر پڑوس مالک کی سسر کاروں نے بھی ما لی مدعد کی ہ

ملا الاندل كام ف

رن او نیروسٹی کے میٹم بیکس دور اسے نسٹکس دیری ایک مالی یر بن او نیروسٹی کے دار اس کے بر دسے میں ایکا بعضات کیٹ کی کہ دید شائع گئے ۔ بینیورٹی کے ستمیٹکس دور اسٹے ٹس ٹکس کے ما بعلوں نے و 8 لڑکوں دور 9 15 لڑکیوں سے انٹر دوکر مائے کے دیڈ ٹیک دوم کا استعمال دا لمفت) مرت 2 افیصدی مارٹ کم کالے کے دیڈ ٹیک دوم کا استعمال کرتے ہی دور کا فیصدی مارٹ کم کالے کے دیڈ ٹیک دوم کا استعمال

د میں یو نیورسٹی میں بڑھے والے طالبر ملموں میں ادسطاً 400 فیصری شادی شروط المیان واور ۲- ورکورس میں شادی شروط البدایات ... کی تعداد ی و و فیصدی کسے -

رید کی بونیورس بور ازنگ باؤس پس ند رہنے والے طلبا کا فربیا وسط کی براد رود بید ما لائد بونلہ ہے۔ اور وو نیعدی طلبا ان گرافوں کے بوئے بی کے بوئے بی سالان آرتی وہ وہ کو دبیہ سے کم بوئی بی دی کہ تو تی بی سال کا بی بی برائی کی اس بی بی برائی کی کہ بی بی بی برائی کی کہ بیاں دیکر اس بی بی برائی کر بی بی بی برائی کر بیاں دیکر اس بی بی برائی کر بی بی بی برائی کر بیاری کا دی بیان دیکر اس بی بی برائی کر بی بی بی برائی کر بی بی بی برائی کر بی بی بی بی برائی کر برائی کی دی بی بی برائی کر بروائے ت

ايكنتى سائلفك إنبورى بندين المائيليك اي

بہت اطار بیت یافتہ الدقابل مائمنان سے بیں - اب مرکزی مرکارٹ امن نسٹی ٹیند کو اپنے رسٹی کا در م دے دیاہے ۔

ركزى يېزمزى د بې د مومليول بى ايم بىلا ممن طري و د بېت جدې د تان كه بري يورشي يك يك ايم المن بود قا تم كرن د دا كاب تاك ان ي بيلغ دال كري نفي كوشا مب كام جيا كوف ي مدد دى جليك د بل د نورشي يومت بيلواس المركم طاليا و د باب .

من وسان من هبرهم

تعلی دوروں کی دوست بنابت نی طلباد کے لے سجو صفا تعد وما فی معداد دی جاتی ہے وہی کی بعد سے برسا ل بہت سے بندوشا ٹی طلب ار تجروف کی موقعت فرجوں پر تاقعیم حاصل کرنے جاتے ہیں .

مرصرے ایک بوت بھی کا دائل اکو معلوم ہے کہ ہندو متان کی مرکار بھی مرصورے ایک بردائل کی مرکار بھی ہے بدر متان کی مرکار بھی ہے بدر متان کے خوالی ہے بدر متان کے خوالی ہے بدر متان کے خوالی اللہ میں کا مقد، خریما لگ کے خوالی اللہ استران کے خوالی اللہ کا بار کا کہ دیے ہے نیا وہ فریما گیا ہے کہ جو ہوا ہی بندو تنان بیا ہم کے خوالی اللہ استران کی استران کے ایک ہم بار کی گا ہے کہ جو ہوا ہم کی کہ اور کی کا استراکی کی استران کے مقال کے ایک ہوئی کی ایک ہم کا موالی کے ایک ہوئی کی کہ اور کی کہ دو کے ایک ہوئی کی کہ اور کی کہ دو کہ ایک ہوئی کی دو اللہ کی موالی ہوئی کے ایک ہوئی کی دو اللہ ہوئی ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کی دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کی دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کہ ہوئی کی دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو اللہ ہوئی کے دو کھی کے دو کہ دو کے دو کہ دو کہ

کفیا در اند در است و ترسطس سے مل در صف دائے در در ان در در اند در در است کی ایک در انداز کا در کا در

من المراس المرا

يمن مال (3) مبر المراب الراك ورب وي على أكر والمام الصفك الأكبادي واس با وري الراح المراب المام (3)



شماره (م) سال ادّا او اکتوبرشه ورهیو قیمت جارانی (۱۵ نئے

المسيطه الموري (المسيطه الموري و المسيطه الموري و الموري الموري

اِن، واکور پرامیرنا بری ایم کے بی ایک وی خیام الهندر فعیرواقعت کچورشهای اردد و فاری بخاب و نورش نود بی ر

از در منجی ن مبتدی از مناننیرازی و مركوى احتشام الدين هذا وهي ايم- ا غيزل ازغالب اوي عفر تجميل نقوى 44 ردح اقبال حفرت قمرمراد آبادى 49 49 غزل به آغامیر در اباش دهسلوی عندن: علامه آديزداني ٣. رات: اعباز سين منا منامن اس (مساحب سسركاروام بور) نفرت مان ۱۰ م-برسف صدیق ردتي كانج دتي) سخنها ی گفتنی: سیدهمت علی عه و۱۳ سۇبت يومنن مېن اگرووز بان وادب 49 كا سلميا لو 4

سيدعظمت على رضوى ننرئة حالأقا فأعلى صغر حكمت روزيرت رجه ايران) ردابط مندقديم وايران بإستان ارة فاي على صفر محكت بانفابه شرح مال آنا في ترزيف منسكن كاظمى (سفيركبيرث نبنقائهي ايران ويمند) غندن : - منام رسون أ وكالشمري ۸ میسیم به ادبیات ارمی، ترحمه ۸ ساقی نامه { کی تزجیح بند ۱۰۰ اراتای ندبراخمه ا فارسى درسسنكأه عليكره ابيات مدح يدازنيا الهند يرنبسر وأتف ملاطفرا:- از دسترسيدامير من عابدى rolia ایم اے پی ایک ڈی منگابی به آلبوم د- از باستان پارسز

شرح حال قائ كتر على صغر عكمت

سَفِيرَكَبَيْرِسَالِق نِينَاهِنِشَاهِيُ ايرَانَ دُرْدِهِلَيْ وَ

حکمت علی اصغر- مرد سیاسی و فرهنگی ایرانی متولد ۲۰ اوریل ر ۱۸۹۳ درشیراز ایران

رئيس عديست نرنكي ايران بمند ومسنان

استنادا دیاست ایران در دانشکاه تحران از ۱۹۳۹ تاکنون

رئيس كيسبيون في يونسكو درتحوان ١ ز ٨ ١٩١٠ ٢٠ كنون

والد احمد على حكمت تحصلات در دارس اسلامی نیراز و مرسه مالی امریکا نی تحران ۱۹ - ۹-يسانسه . ا دبيات سورين وانفگاه ياريس ١٩٣٢ -هشاغل شره ع بذرت دروزارت فرنگ ۱۹۱۸ زمن بازی 🏅 وزرمت اور 1904 زمنگ ۱۹۲۱ ـ درکل اداره فرنگاب ۱۹۲۸ مامورسیت رسی بازی هلامه 💎 سفیرکبسر شاهنشاهی درصت به ا وزیزخسیار م تاکنون درباب علزم ترمبتي وقوانين درارولي ١٩٧٠ اتاليفات كغيب ل وزادت فرسنكب 19 77 ەزىرنى نىڭىپ ا ـ مطالب تي درباب اشعارها نظ 979 ٢ ـ مطالع تطبيقي رمو وزوليت ياليلي ومجنون تقران تبي م منيت فريكي ايران وركنگره ونمايشكاه مبنرهب ي ايران 99-🖟 ۳- زندگی جامی شاعوایرانی قرن بانز دهستم درنسینن گرا و 414 19 00 ترسيسس وانشكا وتنعران ا برجب بنج کلات ست کمیسر 124 19 TA - 19 TO ۵ ـ کن ب ازسدی تاجامی کارنخ ادبیات ایل از قرن مفسم وزير كشور 1979-19TA دهم (۱۳ و ۱۴ و ۱۵ میلا دی) تحران -وز برمعیا دن وصنا بع 19 4. ٦- دساله درباب امير عليشر نوالي. وزربجب راري 1981 ٧- تقدير وَحْنِيهُ طِع مِهالس النَّفالِينَ البِّف إِيرِطِيشِرِنُوا فَي تَعْرَانَ ١١٧ وزير دا وگسستزي 1954

1988

190- - 1984

٨ ـ إرى نغر انتولوي بزبان فارسى تمران

خ ابرعیدالتدالعباری)

ارابكمت تركمندو ترميث كنتلا

٩- لمين تقييح ملدا ول تغب كيثن الاسرار (معرومن تبغنيه

01

104

روابط مندفريم وابران باشاني

بقلم: آقائ على اصغيحكمت استاد دانشكعدة ادبيات

فرمكن ونمذن مبادوان أنتهوا لايه

چوام الال مغرونخت وا برم ندونان در كماب خود مكنف منه» در اين باب فعلى واردوم فن مفاز مدين عبارت ميمايد : م ورمين على ونش وها ق مباركه مندوشان تماس واخته ودرزندكاني وفرمنيك مندنغوذ كرده اندفذ يرتزيز بادوام ترين أن مهاي نيان بباستند

ويتقبقت بيكامي بسيار ورست است زيراكدا ذا بندائ مّا رّبخ قرم ا ما وبيايش منة ق انتاق آن دو مّنت كه دوفرع از كيد مل بود و الذفر نها بكيا وكمير مي دربينه المدوز بان وآداب ومزمب آن مردد وركب وكير نفوذ كروه ود وخوام **زوكهان ب**وده ما نذ زبان سانسكريت مهال نسان « وديك» امت كها أما إن فوم قديم واوشائ ووثنا فدازيك دميًّا فروجينين نرمب مند ونرِم وندمب زروشتی وونها له ندکه در مز رغه فکرمشرا زیک بار رو که بده ابز زبان فارى ناتنبا دراك فأشال مندوشان كومنشعب اذرما فسكومت منذ تأمَيْر فرادون دمِسْنة مِنْت وباك (ما نها أمينة شده بكلاك فيعز لا مند و. اوبديان بأس برنفات والعندروات وأنبيرت فارسى البديار تنسمن است.

م. بعين درعم معلنة بخاسنتيان (كوروش كبيرز والبيش اقبل) بي المباطاى بكالأكثر

تدميرهن وألا وتمقرك ودورة سندا لامبارة سيعفيل المسبلادا فيأكمشف شُده ثابتدهٔ. دتبا طافه مَنكَ ساكنين آ ضرَّو مِن إ فرمَنك ساكنين فلانت ابران ميبات. تبادمال معيدان كالوب معهرمها عبين رايى رب إصعاديها أى اكتشافى ورنهال غري مِيْوْسَان إِنْ آمَادِينِ را بِعِلِ أَاعَالَ فَاكْ بِرِوْنَ آء وْمَا إِلَى رُودِيدُورِهِ ٥٠ تَ

بیماداً آن چھاامگذدکبربهندکوده ۲ ما ق رم دون داده ست دوجب تزبیر اي دمليم كتنت زيرا مردادان دمر بادان يوماني درخيقت وسيدوع النقل أشفال

مرحان مارشال أوكدر زمينة اركمة نوزى سندوشان موفق كمشف مقرن قديم بند وقبل المعقر أبابنا) شَدِيْدِهُ آثَارِ وَلِيَّيِيتُ كَهِنِ سَالِ ور دُّرِسند رْسهانجُودا روى ورِشْمال غربي پنجاب ، ببت ورد نركه نعداد آن الشافان درة خوهم بمكومت أنكليس رسب ا زتخريّ مهذكب وينجت محارشه وفاريّ بإمثاني وسيده كدمهمة آنها روآن باحتيطولاني لبرزيج از زميرخاك كشف كرديره وورفاكم برردان سياد درياى عرب مادا منة كومها يحسم ياليا منفرق ميما شذ والهميد نشان ميديدك ورهدود . موم سال قبل از ميلاد كي نمد ن كهن وباشا في ور امرزمين كال رونن وترتى دا والت تداست ، كرج البدا والتهائ اي تمدّن ورُشُان رقبل رزا ريانها) برستى معلوم نيت ولى ظاهراتاً.. ٥) قدم ورايط مەنى خودېدە رىت . باشان شنامان كەتما **رەغ**دوا **دان معروزمان كىشت** رده براه فاكرااز من آنها بردات تاماره ماند بهان أمارما ورور وجلوفات وفلات الإن نيز علجه كأثر راخيذ ابذ - انه أن هبدرو نوع فارون سفالي بأنفش وثعام ، در دو تندن کشف شاره که بک وسند در روی ارمیند عرف دیگ و دستا در کاری ور مردی دبینهٔ زد دفام طرح رمزی می شد د · تعبنی دز این شهر بای باستالی الهر ده نوع فادن دیا دمی شودکش رب اری : نگرفتظ یک لعظ - لدو یا قرم زمخوراً بهنت آمده خروف سفالى سنية نام خاص ايران شمالى دمركزى وهياشى وريا مازىندان است درمالبكرسفالهائي زدوكك ن درغوا في عرب ماحنوب إيران وموامل نیلی نادی دکرارهٔ در با کافولید ان اَسْنَاق شده اندها دربهای که درها و دامه ۱۹ م . درسيصة مي منيب نفران درني سيك كاشان من من بت نووك ن نفط و والله وفعلى المعلى ألى ردن مردونمرن ورين بوده است عجب كوروره

و در طوحبنان نمالی (اطراف کوبیز) نیز بیناً بهامگونه گودن قرمز دنگ بدمست آمده واز طرف شرق در طوحبنان حقی و داشدا وسواحل دمیای عرب آباد نقاط وود دست منوبی شدیز بری میندا فرخ طرزت زر در دنگ فوژ به با در افزاک فرخ آمده دمین -

برخپد تخفیفات علما و بات ن شنداسان منو فرور آن و و منطفا کا لل نشده بهت معند که آن منج آلکون بهت آمده نخو بی، به کند و افتان سبد بد که دو تمکن شالی و حنوبی " فرمز و درد" و بر آمار لوای شاکی و حزب ایران در بین من مزیمین نامو طرم خوب خولی مهند و شان مستد بو دوبت و شابید آافغانسان نعلی و اسبای مرکزی نیز دامیر اس احت او در است :

سنون ۱ مصیقی کمید و شب نبالاد ، آبادانا » دیکت جند از دیرهاکه برو برحیه ساسفانه بمن ن تحقیقات ده، ری در این اجیسوقی ما نه دست و که اگرا دار دید ش بداسان و آزادیم و گیرت بهرساکه یک براد مادیک بهر دوقست بسیاروی تعمیت وگوان بهانو به به و و بارس قرمها ادار بخاصی ایمان گزشت و برای ارم رمز دان حصر باستان ایران بی معا و جهام ای محبر ساز با بچیان درم ، و شان با آبی و برقرار ما ند.

با بدود است کرسم کیتبرنیسی روئے حی ا و انجار و حجاری فا فرین بخست ورایوان نظیور ربیده قبل از عهر اختیا کاورب و مثان ارا اش فیست و آل و را باد ملک کابس و رفایس و را زاده اول قبل از بیسی وست که این قرم آر بانی عام باشه و د ول کومها ترانیده و زخی کرد ورا کدرون آبن منو بنائے شک کی افر اختیا نیم - این مل را اشوا کا و ورملت که داریش اول کتیب مروالت بیمار عیظ تقلید و کارگرده ۱۸ و رملت که داریش اول کتیب مرود د ۱۸ ق.م از ایقلید کم و دو د ۱۸ ق.م از ایقلید کم و دو د د د د د د داد د داد و ساست در ایتقلید کم و دو د د داد د داد و ارت م

مہمنین رسند ہوائے شیر بر کے صلتی کد درجی رمهائے دار او واشوكا برد وموج وبرت - وب ي بال را بدا بدون و دتغيرداد بعبورت كل نيا فرواز كون ماخته اندري مني علاست ونشاند كا با لَا وْهُودْنْن مِعَارِی تُرک بنسست رَساطین مِٺ ادْعَص مِود بال ويي بك معارى سخامنني رامنظير نظر ونرشق عل خرو قرار واده اندوا ما كم بمة أب مي ك ك عيد فدان و وملكت المبر مك يكر بهره ورف داند درکتاب دستاوشاره مکشورت شده میمنین در « ریب و دا» ا براك ما وشده وكورش و بعداز و دارين برحب ات وارتي نواحي شا ب. د کامل دمن چ) را جزوهمالک کورسدخو . نثم ده ان وموضی ب. این م ووره رار دفیق ، نام وا ده ا ند- مردوت مورخ بونانی ارکشورمند باوا وخواج كديم مالد كخزار واريش ازب وسان بيرسيده است وكرمي كما می گوید : خواچک آ بنا میرز از نامیش از سا ترنواحی ممالک ایرا بی ا ومشتصد انطاقا ۲۸۲ مزده در الرمادي است بايك الميود مرسا د بخزان شامین و میرد اختراند و نیزدگریم ک فوجی سام بندی درالش ش مینشاه ایران «زیبایده وسواد وعوابشیل وجود » است ٠٠٠٠ سام

بربرين تحقيقات باتاني اكتفا ت عجب وترك ورادا بذارا : عماللغات وخيرا روك داوه استكرب يرحبب نظرد أخنال رائطة قديم وكشور اقبل ازيدكن أربابنان الده دودآن روسطار منى مرتفعة بليجيتان كروب دايد اكرده اندعي اك ادیران DRA VIDIAN ان زبابناک جریکیرتان . وأكناراطا لغ د برا مونى » BRAHOIS سِنَّو يدوود بم أن لبي الكرميك. - اين اكتشات مشان ي . ب كرويد زارسياى مركزى ببت ومثال وايران بجوم أورونا وسكنه فاريم ت جنوب را مذند ودگوشه وكذار معيني از ال الل وا قرام فاريم يرز اند وای اکتفات در زمینهٔ زبان شنامی توحب متده کرارای ان مجعَفتين براك دفترا نذكرماكمين من يْ يَمْسِل (دَاريا بِهَا و ع الرودرة مدة والما منتيبا وسوم مهاوين المري مرسه ، درلیندر درکیاره ا نار برحیداین فرهندمینوزاد اسطه قلست تخیرقات رزبان وداويري ماى جزني من يجدكمال نرب ومعذلك منوزر بدید ورتایخ با ساقی می با ن که مارد میکر بشان می و بهکدور مزاره زميلا دساكنين عران عرب نعلى وحبوب ايران وغرب رشال وسان بمداز یک نزاد و دارای یک مندن دیک فرمنگ بود و ده مان بوده امرت كرآن توم واكمت نديم ارصح أنتبيني وتومن ورغاما می فرانرنها ده وان بنیم مرکزیت و شرنشینی دروانیان تکامل یافت ريا درنقبات وخمه اومدنه إ دراين ناحيجان بوحود الده

بن متدك مندو ابراني تا مزاره دوم ق م.م. بدادج كمال خو ديديده يدبرا برقبائل محاجم ار ماني كرورهد و ٥٠٠ مال تبل ازميح منروع **شارکرده** ایار تاب مقادمت نیا درده درد بجزب عقب نشینی کرد إ ودرا وستعادا في كدر رخبرات اين قوم باساني بيركشف شده المبق است بادخاراتي كه دركاب ريك بادالعيل غديم تراور بنا) موج وارت درآن ك باز وج وقلو او وزال در خط مِنْ مَكِنْد و الْمُرام خواى فرك نز: النِّيان و وران كمنده ب دانشه که ۹۹ د یا کمیس قلعه ما زیران ساختدارت. مِنِين انجرا درايالت عبله AAR ا 8 د يرراجكر واركب

اسمایمن سال بلول و وسل کشعناشدورت کافابرباردی

تْهرى فطيم لوده دور قرن شنم ق - م بينى مقارن ز مان فهود بود اكن منهر منهای ا بادی وعران را دافته واین واولکه انصحره یا وسنگهای بزرگ مخت شد و ما بجا آثار كرجهاى دلع آن باتى در ت معداد كن شهر لوده دست نكر اسخاست كدورميان الم كمنشف وروسط ان فهرويران مقدارى فيوكالمات وجوا مرات كرشبي بهاثاره ودم وكالمشى ايران امرت بايست الده كديمه " بنابغرن چارم تبل ازميلا ديني زمان حواسك ركيرمندس مي بات. ر طوم می کندکه درآن زان جاسی ازایرانبال صلح یا مجلگ با کجاکه م ا مدو د دستندال حدي ميزن د كرا منا ياانهم الإن ايش اسكند بوده كازاريان قبلا بسنتمر اكسيلا مهاجرت كرده اى وسس باين منهركه دامال ۳ مده دند ویا از مهاجری بو د ۱۵ ان که معداز خرابی دیران از ان کغویه نستان یناه آورده ایابه وهمنا نع دستی زمزای پدی ایران را باخود بوسط بند ومثال برده اند-

خادر دیگریس را بولکین سال برانا خط دروشی است که وکان ا برا ۵ وارای می بات. و دسندوشان آن در قرون تبل ازمیاد آشایس كرده ومردم بنددر لكارش فرد بالخالات وتغييري ببارمرده لمايه

بالآخره با يدكف شاكتبل ازمتعوط لتدن سخامنني ببرست كمكنؤ بمروران و دانشمند ان وابل ودق وارباب نفسل الدابران بمبلك روا در ده اند- ومنشاء له تأكريسيع وغليم شده اندكلعد لم درادواد نا رکی سترالی افرآن در تمام مطاهرتن ومهنر وعلم ماقی و بمنو واد

خلا مدائين نصل سجن دارمسس ترمحتن وعالم فرامنوي بالميدكرد که ددیا ب ادامی وکٹور یا کی که خیاجن میدوایران دا تیج امست – ر کابل وقند الدوسیتان) میگوید- ۱۱ مین نو ای کدور فرد ف قبل له ميلاد تا فرون بعدازميلادي بنام ، بن سين. » نزد مور ميما مزد ومت يماد مان فتوحات اسلام واش در محت تعوذ فرسه سكالي لان بوده انذ سے

شرخ عال قائ رفضي في قائي

سَفِي رَكِبُ يُرِشَاهِ مُشَاهِلُ يُرَانُ ذَرُ رَحِ لِيُ وَوَ

	يشغق كأطمي	مرتضلي
	۱۳۸۱ محسن ۱۹۰۲ سیجی	يمال
درقمت اقتعساوي	متوسطه درايران. دوسال دانشگاه برلن و بعد در مدرسه مسياس بإريس	بيلات
	اجتماعی - درمبرلیسانس .	
بعدسهمال دروزارس فوائم	شروع فدات و ولتی درسال ۴۰٫۶ تمسی (۱۹۲۷) دروزارست دا دکستری و	ماغل
ن زير را دا كنته است.	مامر درسال ۱۹۴ میچی بوزارست امور خارم نمتل سنده وازان تاریخ مشاغل	
	بت د داره دوم سیاسی ۱۹۳۴	عضوس
19 4 - 40	ر در مفارت شاهنشاهی در استکهلم	وميراول
19 49 - 44	فِق در دبیز <i>خ</i> نه جامعه مل سباق در ^ا ز نو	مفوم
19 81-49	ل ا داره عهو د وامور حقوقی در وزارست امور خارم	كغبيس
19 88 - 81	بىغارسىسسە كېرىٰ شاھىنشاھى در قاھىسەرە	دايزك
19 to - tt	س ا داره عهو د وامورحقو قی	رئيب
19 84 - 80	س دفتروزارتی به ترمیسس تشریفات	
19 FY	میست نایندگی ایران در دومین دوره ساز مان مل متحده در نیویورک	معنوه
19 89	ب، بتقام وزیرمخت ری	ادتقر
7091	نت رایران درسوریه	وزيرع
19 07-08	س كل تشريفيات	دنميه
19 04-07	ے ون <i>سسیاسی و</i> بار لمانی وزار <u>۔</u> امور خارج	معمد

ازارتها اونی می ترحیه کارنیاف

در کی از کوچب هائ ناریک شهر در کیس قبوه فانه نیمه خراب وکتیف .. دو کوه ک ژنده کوشش دنتیم نشسته بو دند ۲ بالقمه ای نان خشاک سد جوع کنند..

یی از آنھا با تاثروتھے رانی چنین آغیا از سخن نمود… نخور برا در … سٹیں ازین آ ہمکٹس، فردا کار 'بتر کی خواسیم یا فست

دست تقاریاست بیم میکسس ماوی وسکنی ندار د..! تنخب تونستی ، صزارهب نفرانند تو وحتی از تونیز در مانده ترند..

مَهْ غُلاهِ رَّوْلِنَا ذَكُلَّهُ هُرِيُ

از توقائم گرمی منسگامته بود و نبو د خيزوكم كن تُكوه إي كُردش چرخ كبود روزگاری درخم اروی دلبر نجستم زان مېب<u>ټ</u>ين نداوندی نياورم مېو^د مرعكى وشب ككزائ بتاخ مي مزو شابد گان اشانی منیت ول اوَن چیسُود مركه رائى عطاكره ندا وقاتت كم أت بلبل ازگل گل نشنبی شنم از شجی شنود جنّت کثمیررا نازم که بن این دیار عثوه کر د و دل ایرانیان باخودرلود

وببراهیه کاکتونلایوا حمل ساکی مامیم می رفت جمعی می از انتظام علی انتلام علی انتظام علی انتظام علی انتظام علی انتظام علی انتظام علی ا

را تی نامه درا و بهات نا رسی عنوان ستعلی دا**رد و د**انههٔ د مراوط براشعا دخمريه والامتعلقات وتتعفات أنست والاالشعبار وكميرى ممست كه درخطاب ساتى وطلب نراب سرود وأف دوست وننزوبعنى اذسر بيدكان سانى نامدانيكونه النحادا ذرو نظرمتفاوت امست . اولهمبودت متموی و در بچمتهامب بردن و درحالی کاشدار خربه وتمرِّنواه بعبورت غول باشد به بجو نفسير وتينوى - رُباعي تركيب بند تزميع بندمروده ننده باشد) دوم اذلى لامن وكيفيت مضابين ساترانشغارهر بيعمولًا جنبته عائنغان واروبا أفلا بن عنب بعبسه باق وككر اما ما أني نامر بكيا يرح فلسغي وعوفا في آمينة است فلجسس لناع از گزشنند دوز کارو ما یا نداری دور زمان افده و ما کمه و ول تنگ میشود وجاره اى نداد وحز الميكراب تى مراحد نما مدوطلب خراب كمذو با نوت بيرت جرصهاى جان ومرصورةان أحت مدائب وفراميتي وبالأبادغم والدوه

عبايني نخوالزماني قز و نجاكه النيرون في فردتم أو ميركب ود كَمَا فِي مِنْ لَمُ مِنْ مَنْ سَاقًا فَاصِياداً كُرُوهُ وروه ومخفرَى الْسَكِيفِيتُ كُلُمَ ا زندگانی منوانی ماکه درین شبوه متوی گفته اندا شرح دا ده از افعامی تخچې د شونی ۹۹ ۵ چې کې څروغ کرد داست . براغتنو و نوسینه سیمانه كظامي كخسنين نشاع ي امرينك دري رهيز بغصده شربت ظهر معمب أنفاق - مَتُوكُفنَة وليها فَى خطاب كروه إست كرجيخطاب لباك درا دبهيت ف دكا بياد **غدیمارست، وشوائی د و شاک با شایی براب سیاتی امنوار د را درود و**

وفانغامي درتنموى ترن فامدوراغا زقيمتى الدداشان تحسن جهسد بَ سْ درخطاب مِهِ أَنْيَ ورده است وابن روش بينني الدو ردا : مِيات سالف نده شرة امن رخ رسبت بإلى نورة أيستنطقهمي شوو -

جوانی و مدعمر بانه اسورو سباسا فی من می که کا ز آ در د "مُاعث نجُوماً ب خم كر ره أم بن ده که بن سروه کم کرده ام ازان داروی بهشان ده مرا بیاسانی از می نشان ده مرا گرنولشِتن دا فرانسش ثم كران دارد و للغ بهتن سوم ز دخشت ه می روشنائم ده بها ساتي اذخود المائم. وه بأزرد كون موسيالي دبر مُوْكُودُ مُعَمَّنِيتَ دَبَا يُ دَبِدِ . بهین مول گرچه باندخطاپ ما قامعی د نوا زیزه نیز ورا د بهایت فادى وإحد مخاطب فورق الذالالطامي بثي الرسمة فراملودت فكالاداده ودد ابنداى تيمثى اذتنوى اقبال نامدا نخستن يبيب خطاب بانوازنده مروريسين بُركر طلب يروالحمة الحث -

برادتاران المفون بلسند بهازای شی ده دل بیسند بناديك مثب رونسائي وعد رسی کان زخمخت ربائی وحد من منکنگ دا درخردش آوری حمر فاوم رابح مشن اوري مردا در آن بيسلواني مرود مغنى سحركاه سربانك رود نشامونفا درمن آور پدید نراغت دسم زا بدموان سنبهد

ل دن ندید دروره سعاد بهاهم ناه خدوشان دنونی به دروره به به ی قالیت شره است را دری روسود مانس و ۱۹۲۰ میلادی باشگا محتضع دراه بورد ب دسان ، پیاب رسیده دست نیز بریکی دورت کر در ملک برت بهار بندار تود بست کر اتان کرا از دورد -محتضع دراه بورد ب دسان ، پیاب رسیده دست نیز بریکی دورت کر در ملک برت بهار بندار تود بست کر اتان کرد از در در د يه ميل ﴿ يَوْارَ سَالَيْ ﴾ رنف ي ديجل والمق منال دوم (١٠٠٠) أيمًا م آقاي ري موي عدج شره إمت ، كاي بي دروسًا وه مجلد وأثق وَرَ امتعاری سی از رائی ایرای مشدور مرز آور در ایل

بیاساتی آن می کرمال آورد کرانت فزاید کمال آورد بین مرد دیجا کس افغاره م درین مرد دیجا کس افغاره م بیاساتی آن می کفکسش بجام کیجنسر و دیج فرستدیپ آم بده تا بگویم به آواز کی کرمشید کی بود د کاوس کی بیاساتی آن آنشس تا بناک

که در تشت میجو بیرسشس زیر خاک در دن دیم دیاز دیم شوای سورت ایران این شبه وه را

در فرن دېم د يا ز دېم شواى سو د مث بيلن اې شېده دا سينش ا ذو کميان سکاد بروه ا نرنطو د کير نومينر ه پنی زيا آ ور شده امست -

چون طبع مېر مندان این میزیران امباق نارش ترد پیشنت بها بیدن پیاد شخر ل کرد مد روست ریب بها نزده ساتی ناسه با ذکر مها میدگان آن در بس کیک ماه در طبعه ه جمیقهم شکسته مرقوم واشت دبا ذکتر وشون تیخص تیجسس ساتی نامهای دیگر برداشت ر

پرافراک درمین فرن سانی نامهای خصل طولانی نوشند شده امت مشخص طبودی قائنی (مشونی ۱۰۷۵) سانی نامهٔ ی نوشند که درای بها د مزاوهی با فعد دبیت است ۱۱ این مکر در نبا بد فراس کردکد از محا کولین «رمضا بین ساتی تامهای این دوره نیز برظیی دوی دا ده و شاسفاد آن منب دوحالی وع ف فی کولوبیندگان بیشین دامیرک «حراران آنان دا بغلیان میا ور ره است دفت زفت از میان دفت «مفرس نادی جای

چنان کر تذکر داده شریعة بده نولینگان افاله باننوی و برشغارب دو ترطاراسی ساتی ما مراست اما تولین بیخار سائر اشعار فرد دا دخوا باشنوی باشد یا خوال و ترکیب بند و ترجیع بند دخیره ساتی نامه نامبده بهسته و قرویع بندا تهبیت بنیزی داده است و با به آنرا از نشخ ی فرو ترنی شنامد و بعضیه ه دو ماتی نامه با فی کوب بس نرجیع بند ساخه شده به سن ادرش نیاوتری دار مذجها ن کوترجیع بند عواتی و و بیش را زیر تا بین عوان نوشته و نسبت ترجیات در گروین خودهم الوب و

> د نزهی کرآن مست مینا را الی بردش ساتی نامینظوم ساسته درین اوران پرنیان بربیاض برد. ساقی ادر را بردش تزهیم گفته بحق کرخرب گفته

از گادی، پیسٹورمنٹوری ایسٹ کا دیج جدا کی کا ایم قرن یا لکا قری فوشته شده است مونی شر دلیخستین ساتی نامه بر بش ترجی جدا آبالیفا نوالدی عراقی امرے دستونی ۱۸۸۸ جبا کو نویند ۵ بہی زودعبالت ولی تی ماد پیش اور ندایتی یک اشتوی گریان نام تونین دامنعوشاساتی نامنخمالی بدندوان میسی نام ترجیع بدا مانا تعالیم داروز میراع اتی تفویت بسیس از صدرمال پیشی نام نوین موان نوشت برشی

> این لباتشد دادی مطالد کر دواوی فلهاار بنا!! انتهاکرد او بی و با فی مانی نامتر بها، فی نیخود نبا در دسوار

ك رواين كمف الخنون دراب تركياج وص ما وأند إطواريم ما كمام أنته بودا كمان تاع وانوا وتعرالان دحوقا بردو كايرت الدرنرو لوى المأ تقدم والد والعام تعدون وصلية بها مات وست تعديد ويتربته والربل ووجر بلد وازق ما حافظ ان الاناع الدكام تيم الدكام ما ما وا والعام العلية الشارف جوام المان ملف واست مشد على مرد وست و في مسلك الورد فاع يمدن ترشيري وشدى في الدور الدور ا ويد الان والدور الدور المدين والدور و و و و و و و المعلى المدين و المدين و المدين و شدى الدورة المدين المدين و منطوراز ماتى ماتى دوزا زلست فيائلان باشعاد بثدا فيرفشان

می دید به

سانات می کونیم سیتم محفود صبوی السیتم ان صومه با برون مهادیم بنید برگد و معتلف نشسیتم برجان گرو و گر نداریم بنید برگد نیک ملک بیم ما دا بربان فراکه قال به نولیتینم بن برسیم با برج که واستیتم برید کشتیم گرنگ و بروی که دو و مت بی که از عمد دانی دو و مت بی که از عمد دانی

الآبشراب وا نرسسسيتم از لحاظ سلاست ورو، نی مذربه وشوراین استعا رکم نظر است دارد

زیا دی دارد -

ٶاجرمانظ غالبًا ورَدُن بَيَامِ مِنانَى مَامَكُفتَن مَنْعَارِف مُو: ٥ حَكُم بِيمِتَورِي كَمِشْيِخ تَطَامِي كُفَنْدَ -

ما تی با مربوا تی می بندواد دو خیر بند با طادای و دبست اسی فیم بزنظم بی درگیش از می نو برتری وارد که دارای خصوصیات عرف فی است مین بین فیم نداد زمند دروها فی داخلاتی نیش داست و در مربی خطاب ب تی می شود ایا خزا بی که آس ها دو به بخوا به غیراز شرب موفت چیزد گیری نیست . آن عاد کال نیم اجرازین مرب بیوستند مهتی باشد در دیده نم واندده و نیا فی کی معین ا

درمیکده با حرایت الاسشس بنتین و تراب نوش وخوش باسش

مودای توآنش حب گرموز ای روی نوشمع مجلسس افروز كان ما دنث يمنوز ومساز ای مطرعتن سیاز بنواز أكسيرحيات فبأوواني ساقى بره آب زندگانى دروه فتدحي نشاط الكبر ونت دبسن سأنساخيز تمسيم كن ادان مي عمرانجام سانى حبكم بباغ وحبام و اندر نمرزلف بارنسنم دمت ازول جيسرا رسنسنم بنابشب آنناب از بام ساتی می مهر ربیز ورحبام تاجام طرب كشم بروبيت سانی بنسا رخ مکویسنس بينين آ، حيات جا د واني ماتى بده آب زندگانى بيون موخنة ام تمام ترموز ماتى بده آسب تش افروز بشكن بنسيم مى خمارم ماتی سرورزسسیه پنرا دم ور ده مبرد حیات با تا ماتی ودسه دم کسسندساتی

ساقی قدمی کونیم سینیم میخور صبویی استیم بت ترجع اینت :

" دیمیسیکده می مشتم سبوند باشند که بهایم از نو بوی

<u>له الخارکندمیان ۲۹ نا ۵</u>

چند د دای استار یاند و نهرت زادی نعیب شاع شرمین همودی به بیما بید دفت د در آن جام ساتی نامهای رمیناً بهانی نامهٔ وخی شبیاست برخت نظر در آورد و دران مکس نغوذ نماکه دیده می شود

وحتی وظه و رئی مّدتی باشیم و بیان بیزدی بسبری برد مذو احتمال میرو و کدمها بقدوه تخ که میان این و و شناع و و به و اشت ناموری دام آن دامشد، است که با نزوه مهال میران د فوان سرختی بسر د و دن میرنظامه دانو و

پی انوفات و تی سبرو دن این نظم میردانده -ترجیع بنوهم ری که اصلاً در بارج شاه نوا زخان میزان که کیل السلطنة ارزیم عادل شاه نما نی وزر درستایش بادشاه مرود د شده ، داواتی ه ابزیت د مده اجایت م بنداز مغنت تان بهینامیه باشند دو از ده بنداین ترجیع وا رای به ن مدمین خافید ایست که و ی بحاد برده است و مطلع بند بای شا، بردر شاع در زیر نوسته می شود تا میزان تقلیق با وای ادهیش معلوم کرد د -

وحثى

ساقی بده آن با درکه کیر بروت سطوب نبوائی توره بخیر بان زن ساقی بده آن می کاز دان شود براد ساقی بده آن می کاز دان شود براد سومور بخوش افری که تسکسی افرائی سومور بخوش کافری که تسکسی افرائی در میری بین که ماستنگی در روش نیم در میری بین که ماستنگی در روش نیم در میری بین که این در در نشد نامند در این خوا بات سرد در در نشد نامند در ادا نمود ند برد در میسنسان دا خوش میگذرانیم جهای گذران دا

ظهورى

وهی کرآن زمز که زینک برته به هم ده متری و صاف بارته بد ای درد که در میکنده اد بستایت تطفیت که کروانت برده ای زالید نوامه زموی می او تاج مرخولیش آخری رسیش باری زرین کمآید در کوچ میخان او کرفسسکی را د این خصر سیکوش که ترا ورنظ آبید بریت ترجیح المیت -

ماگوشهٔ نشینان خوا باست استنیم آبادی می مهت درین میکده مهسینم در درین میکاده درین میکاده مهسینم

ادُنْوَاطِعَتْ عَنْمُونَ مِثْرِی اِیْنَهُا اِرْدَشْ دْبَادِ دَارِدِ رَائْنَوْمَ لَنَّهُ بِهِ مابایع دامنغوادهٔ ناد کیا از شخص شداین ساتی! مارمت -

ما فی نامیّه و گاار حهات دگریم جالب توجّ است دار بنیّ ت شظیهٔ کی است که درد توجینتم می معاهرها اعبداو بوده است وانشان را برکن دانشند که تفلیها و نسبرون اشعاری دراین زمینهٔ بر دازند اینک حیارتن ادانشان معرفی میشوند.

نخین نشاع کی درآنی کارونی مودود بعا درخادد ادخله درکا لیمات وژازیخاماتی ادخله دری وادا بی آبید شدیا واست بزیاا و دقت بهرست دفت وشوی معبون سانی آباد که وجیدنی المعدت مود بیان کم اظهر مست بایم نظام شاه فران دوای احد شرو ۹۹۷ - ۱۰ به بی سرود و درگاری

سلامین درال به ۱۵۵ سیل این گرده به ۱۹۵ سیل و مال ۱۸۰ ه قرق سی و رال به ۱۶ ی شده مهری آمال ۱۸۹ میزی در بروی د هم معدی شیران کوخت بنای آمیروال مزاوشد و مین آیاب قراران دادی و میل معنت در سال ۱۸۰۸ و بی آن در آداده فرادان معنت این باوشاه در مین از خواند میرسید می میزان در در میرون برون برون میرون و در میرون در میزان میرون خواند بازی میرون و میرون ومین از خواند میرون میرون میرون در در میرون در در در در در در در میرون در میرون

كرتخم كئ فطره اش اكسبير براته يد لامَّتِيشُ آن مُن كَرَمتُ أَمْكُ أُدُو آبِيهِ برماب زمان این گله فرامان توانیم مانى مركزكوتيم كرازعمر تحبسبانيم مزعام وسبوزمزم كونزنشام مثان نوماتی کسس ونگرفشهاسند ى بردار رنگي ازين باده خزاك زروی نیمبیری رحبین برگه زان را

خواهم برش مام ولي ن عكرهم بيت نزمه بحيؤكز مى وجامش خبره نميت كرحنق كسندامركه زنآ دملب يم ذنادمغال برسسير بازارمبن يم مرفی که بانجام برم بی نشیندیم رفمة بدر مدرسه وكوسش كثيديم المنت لِلنَّدك ندادم زرزسيم كخريخل سبي ترم ارحون نمي غوابم كزنب ممبدا زخسارة خوار ا يم مدرصومك زامدوين دار

بربرگ کلی مبنزمن مبندً خادی مست خشت م کوی توکه در ذیر مرمیت حبيث الهن كرمنيم ذاغياديب نحرورا برگ وبي مهدير ما رسب ريم محاصداراب ورع بركتيديم *،گکشن سی گل صدخ*سکده چ. بم كزتب توا مذبدرآ ورد ككمي ماتى يدبينيا بنماينست كيمي بزمی کومباغ نمدد با ده د بداد برديده حرام استنام كم شدد بندار ببت ترجيع تم ما ببين وهني خبلي مشابهيت واروبه

كرديما كرقوم درستا وتسكسيتم ذام بمنى عربده منتها ركتمسيتم

عهوري مرائي مرتبي و رفي مميت خوبش شاه نواز خال منهرازي تنج بندو برای فرمان روای بیما بورکب بار خففاس دا ده است. دمی ازین ا دُما فَيْ جِمِهِ ا كَ تُرَابِ اللَّهِ بِكَيْلِةِ مَا ادْمَهِ وسنايْنَ اينيَان مِكَ بِرَايِدا دِين

ردساني فهروى وبمبيت منصومي فداردا

شاع؛ کُرِی که بانخلص مک فی در بیما بدر زندگی میکرد و معاهر **و**مر ظه دى بود نيرمان ظهورى سانى نامداى بروش تنوى واددك درمياند ٣ در ده نن ده است اما ترجیع بندی کرتبغلب وحتی ساخدًا ست درسینند نولسينده مينانه بود واكرجها الدوى نزح مينا دملك الرلحافان بالكرا وحتى بوزه امست المنينياً نظروحتى زماناً تعدُّم زار دِمعَلِسْت الميكرمك ابي نظم دا إغروه شائز ده مال بباز درگذشت مِثْق مانشة ر مبع بند لک ۱۰ بدر دارزا بندا (لوافا کمیا فارد ب**ن** زفافیه تنبينتم وعنى است بنارين ستبوان كمفت كرمك ازرعنى استفاده بسايك کرده است مربندمای مشار در زیر نوستند می شود -

اى حرف حرمين تو بهر طور كليى من فرطون نوبان أ ور موسسست نديي عكس دوجبان أبيذبر ودنبو دست كومتن كهفورشددروبام وجود يون برئ مى از خاك فراباً برآيد مى كل شود وازرخ ساتى بيدآبير اذكف مكزار بإسك وطل كرامزا ثايد مجذاريم عم نا كذرا مزا نغثى كامبندد ودكفشت وبربيم وننشت كصوت ووسنه كالعبنجم مطرنضی نیش صحه گران د ک ماتى تعدح ذمزمه بخيران ذن نندداغ جببن متيم وورمر ركث يم د بديم مان را زکه در برد دشنبديم گردا ندهگرومی ونبشه کاسا ر زام کرگران بود برزمامه دوشا بى ددى توخشونمه خورشيه مرابست أئيذ زدو دول مار ترفع ماكبات بالالتافياب ساغ نشنايم متيم خبال كاب ردا ز زونشنايم بهن زحبع رببن ومتى ملى شبيراست م باست مبغران ككسيان السسيم

باعب ازل جول كل وكل وست مبتم ابن ترجع بند بانظفهوري نزادجهاني تشابردارد كدم دوورك نهنگام دیای یک معدد حساخه شده دمردد ۱۸ بند دا دود ۱۱ بند الرلحانا رولين وقافيه بكسان است والماذجها في بابك ديم وتافيه كارم

ے مطلع ایم میڈموزون امت کے میان آم ہی خرج حالظہوری نکا کمنید برگزابٹ ظہوری "درح اول کا لیند رافخرو دے کو یدالا آباد دسند ، درسال ۳۰ ہی جی بیاب پرمیدہ امت زورمدوز ۳ مام میخد دارو سے موای آئم ہی کا دکتید بر مانر تی جو ۳ ص ۴ میں میں ہوری کا میں میختصد امواد کا جو جو ۳ ص ۲۰ میں موالات ملکتی اسک کے میں مورد دارست سے درم زونوز کا پات احداد میں میں کا مند ظہوری مکد این فقر ماہرای امرائیم ماول شاہ دفتاہ فواز میٹرازی ورمیجا پورنز دیک مال ۲۰۰۱ ہو مرسر میں میں میں میں میں اور ان میں ماری امرائی امرائی امرائی مورد کا میں میں میں مورد دارست سے درم میں میں م هک کرده کلنده دام بود (مبدوشان) است فاق می شود ایا شامنا و در مین ای در کما به فان کله مهست و ما مزمیست ..

زيراعنوان مكن ترجيع بنرساتي نامد ورتوحية است درها ليكدفهم المهوري مانتقان بمن ومنبر روحاني غرادو -

ووتناع وكميرى كم باننزله ورى وكك دربيجا بير زندكي سيكرو نداواز دِمِتْي پِروى نموده اند كي سَجْر كاٺ ني سَوْني ١٠٠١ بودو د گيري با قر كاٺنا في^ه متونی به نو استجرمانی مار کر کو کی مبتب کننوی دار در کو ایند و میماند در د^{ست} درمضة بهن الاولهاني مامه بورن ترجع بندا بدَّا طلاع نداست من ا وحثى نزوبدر كخركه باسم حبيرمعا فأسشهرت دار دخيلى مقز ذومحرم ودوازي رواوسبخبركم نوقت كوزك بوخيلي علاقه ومحبت داشت ومعبلت مبي علاقه بودكهسنجدد قي بس الزورگذشت جيثى تقسيم گرفت كة مغليد يستى تشكى ناماي مبا زد اما مائ تعب است كرنفش از لما لا ساخمان باستوده شي ب يارسفاد فقط مبيث تزجيح كوور ذرير لوششة مى نثروا كاحدى مشابعبن وهنى است ما نشستنیمی در تب و تا بیم دربیت کیمفانی دربای نزا بیم

ابن نظر شال ده مِند است ارب جهادم جان مي نمايد كشوردوك تشنين كروه است" منسلاً مي كويد ١٠

ا ذروو کی آن مطلع دیوان مسا این بک دوسه سبت احیان دربدن اذ مخ ترين باده بشوئيد تن من الزاوه دفيغان من الدم كبب م تاخوب ترين جائ باٺ يفن من درسابه وزا بالمركورى بكنسيدم بدبوان منوجري مراحجه فرمايند-كويااين دوميت الامنوجيرى است درىندىنم روىم مرى نوريش معلى شاه نوا زخان راجنين مى شايد :

للمرمير فليث ببربناشيما بإزيم ما نیزنشیل دمندم شاه نوا ذیم ا زودلت خان بي مى شيراد كداديم "ما ورول ما رما ه نیا مبرغم غربیت بم ثناه فواز آمد وبم شاه نشالت كن فان فلك تدرك دراً يرخساني مسك طوطى تثيران يخن حريب زبانست بوشيهه ذائبه حان نيست كادرمند معفن فوز حيد نبين از مبراول اوست مى شود -

سب مېرسن خاموش از د ناطقه زا دا ماتى مده آن باده كرمروش بهارست من دم كدا زومهم ستو و لال يحين رمتی کرنجین برگل از د مسن جنارا

بانشاءاد كمشى مزود دماع أتنس باتطرة اوتعلمواى فردوس كلاارست باز كاش نيزمانى نامهم بوزن شنوى وهم بوزن ترجيع مب ر بباخة امت ولى برنم آنه بيجك دردمت نوبينزه بيحانه نبوده امت الأرجع بندكر بريش ساتى ناسر مروده امت ترجيع بند بعثي نظروانسة إ اكرجه باقرائم جبنى دا نبرزه اماكا ملأواضح الهت كدا وستورهنني دانمونه قرارداده

ترجيح بافزمه مذردارد كرميار مبذا ازحيث مكيهاني قافيه ورولعين كالله باوهش تشابه دارد رأن بندامينت:

رنآر مبنديم زنبك باد مبب ديم ائ ين باياوتو زنار مبن يم ماگرم تروم و تراز آتش و آبیم ب تشهٔ ومیراب تراز جود مرا بیم ورجروع إزباره كلكون اترآبد صدرنگ كل از گوشته وسنا د مرآ يد ساتى بجزا زساتى كونثر نث نايمم متيم دلى بارهٔ احرنث ناسيم المنظور بافرا زسانى كونرحفرت كأست مبائجه ابيات ولي نشان

وان بناثيم اگر زرنش ناسيم باقرنتنا سيم تحزحب ررواتين ازمتی اگر مای خودا ز مرنت ناسیم دانيم كآناح سرماكيت بهرمال متيم وخواباتى وصارنو بشكست جزموعلى مشافع محترنش نأسيم لماده برسنان جند بخ ووسيم خشت مرخم مامبرتو بسنسكيم ا بونراب بیگ فرنی کمی ارشوای مهم این د در ه است راه مهم نرجیع مزج درمهي زمينه نوسشة است . اگرچه باعتبا رفوا في ور د دين نظم و منظم ظهوري مزود ترامت اماچون ذر من ورحتی دفین برون اینین است که فرقنی و حتی دا بروی کوده مثان وظهم مى توجى نداشية است جون ادب درنية "باب نظم طهورى كه درمنه ال نيشترشده برديسترى بابد

تزجيج فرققا داراى بإنزوه مبذرست وملوحتى الحلب مبذرام مغن بمیت وارداما از لحاظ دولیت و فافی ففظ دو مبذک ملًّا مشابه است و در

بيروى از دَمْنَى خِيدَ مطلع الزنْسالي بده آن ما ده » مردع رده است، بيت ترجيع إبيت وحثى بلوركى شابهت

ل برای شرح ایزگانی نکاه کمنید **بالرکمی ج ۳ ص ۱۰ برمیدر مناوص ۹۹ به م**بدر و خااصند الانشنار (زلی خر) وعوان ورق ۹۷ و خبرآنها . کمام برای شرح فیزگانی منابه مندیدار شرح می که د نسخه ما نی ندارد) و وفوات ورق آنها و ما شرح می جه صرحت مندانسته مند است که در مناب خوارای این نظام مست به منطق مست و منابع مست منابع من

واردواً ن النبيت:

ماختك لبان نشئذ وميا رمست رابيم چون کامتر اگشت متی فسسا مذخوا بیم ابن نظم خیلی نوب مره وه شره امست رهبی عکست بروکیمولع مبحان المراب بار دورت مي إماعة است منان كدور عان مى اويكم : ساتی نامه دا بروش نرجیع گفته ، اکن کیخوب گفته است، نوليندئه مراة العالم نيزارين نظرهيلي متيامتراده ومبابرين وركمآب نورمينيرينيا مزاانتخاب كرده است بندادّ ل المج زيرلوشنة مي سنود ١ ساقى بىدة ن بادە كەماوىتب ئارا ان باوه که گرنه زخیار بهایمت منويناة كردازارخ كلباي عاال آن باده كرجرين قطوه باران بهاري چرن منعلهٔ في نوس عبيان وفرستيارا ان می که زنس موشنی از سیزیستان مَن مى كذر عكش برن مست بس المرك الأفاكه ببيتان بنه سنگ مراس ومحلبوا واح كأجبب وكمارا درمجع امبارنت وول وعجاست تكونى كررائية خورش غبارات أن منعله كربردى جيفت بريونورث ب ناک می کل رنگ با ذخون بهارا ما كُلْتُ مَا يَمُ كُومِيثِينِ نَظِيبٍ ما ا زمیدان در شفته حالی خویش دا نترح دا وه است مید.

بهبت نوت نه می مثرد:

من كيتم با تشفيند دلى فان فرا با وروم بودفان ويان حيث م برجرخ بو دكوكب سياره مخم برجرخ بو دكوكب سياره مخم بيوت بو ديرس يلاب سيشكم بيوت بو ديرس يلاب سيشكم ابن چين كون بجون في برمرتي ابن چين كون بجون في برمرتي انت بذال مرم فيل نوا بي باين مرج بان شعله نيا بمغرد الماد

من فنوركيا فامتر في ١٠٧٩ كوكي المشاعان مترين عن ابن دوره من فنوركيا فامتر في المراكب المركبي المشاعات مترين عن ابن دوره بين المراكب ا

نیتی بکی بادره دیروحسیم دا کبد دست گرفتی صد داوهم مه مطرب در از مرسف ا مطرب در مبلی زده سمانی ده کلزاد کل می شمگد طب بدرا از مرسف ا زاد با گرت بیل سسکمسادی میا

ظ فيهبت ترجيع المسائرا بهات شغا وت امت ؛ ما وعله كشى يا و ترفيتم ز مستا و ما دا خط بغدا د به الرخطة بف إ د از بغدا قدل مرانز بندا تول فرق بهت ميتي ميذ نوسته ميشود

ساقى بدة آن باده كوفرشد ترارت جون آت تحريز بدان بها دست آن آت في دوكي سين بم ميت و مان لود فرو زنده كسوز ندة الدر ان ماكدين آب تزد كميري ناكن مدرست يو نصور تنبازي وادامه

ان ماکرین آب نزدگیری ناکن میرست چنصود نخباز بر دادامه موج ندمش دل بردا در ستاری چاپ چون دائی براب که برد و ما محالام

ار باداخیر تیرهب دمبتی کوشند می سنور:

فغۇرم يادر و بيرمغان گير ادخوش كبكارشود ولل كوان كي بهائ خش مربد ادروى اماوت خودوا بويج وخفرا دوروكشان ك آبوكد شناخ ديدا زوا ئرة فوش خود وابدرا دوائره مام ونشان گ اين فرمين عشرت چوردو وافنيايد تاوست ده براغ مى ما معنمان گ

(بتيرها تغييم في كنشنت) ۵۲ دادسون مل بن زكر در تا في زكدارت مهربت ازماتي نامر دمتنوی) بافته می شود ده اليكما بانط دادای . به بهت ميباشدشه م مای نامراد در موده ملی از كليت با مورد ما داد مرد رسود با دري مخوط است ، يافت ميشود سك بري شرع ندي كان كند دكيرا صروع به به دومرو آل اوصط فريت كما باخاره وان بزعود اسه ، در ترتر ترسوس تا و نوتر ك با انساد و فريت كما باخاره را موجه بري موجه و موجه و

فهمت تمام فاردوان مندگودامد، در تیمترصه تا دنتخب الانتخار فهرت کماب فازباد فی مود ۲۲ فمره ۲۷ فمره ۲۷ و فرام نها (حامقد مصرف مده فرا) مله من ناصر مهرم سهرم و شده این تا بین ناص سهر سهر سهر می به مای کوی به میتراد خرج زندگا فاخفود کار می است. بهن خص موس مید، دفال الانتخار نام فرکسیانی عرفات قامقین و فیلند و رفوش و دور ۲۷ می ۱۳۵۰ تشکده صفته او نفر آمادی دهیر همین خراد من و سر مید ۲۷ س

وحثنى

دادم نربان تمکی آزابل نما ذ موسط سیاندی کر مجو تیم نزا گرشکو گا تد بربان نرم نزامیت باید که شوید دول عالم ب بخار که برورده دامین عالی خم او بادا دمرس هاک کعن پای خم وحتی کرآن در سراز چنگ برآید کر عهدهٔ شکرمی و سانی بدر آبد

کامل

الوس وعلى بن جان زابل ماز م برولوله وسور حوصهام ا ی وش که نبیا وجهان برمرابیت جیزی که زخوست برماندی نا رفع بخرابات و نماشای خم او کرنم مجریزم بنزیا ی خب كآل مرت ازباده سباداكه برآبد من إركه جون باده مرود وروسرابيه بمين ترجيع مي نظير بهين ترجيع وستى است : ماگوت نشينان نرابات اسيتم تابوى مئ مهت درين سُلده مسينم ادْما فى منظور تَّاع فيرادْ ما فى دورا زلكى دَكْمِرى فيست جِناك كم َوْلِيَ كَا زَمِنُوا خِيرِتَحْنب تَ مِهِ است ابِنِ مطلبِيعِ شِن ميتُوو ؛ برال كرامات شود كشف مقالت از شيشة برجوشدو درجام و عادف ده صدل بك جرمه كناطى بازدست مبير بندوا زخوش ادمانی با قاطلب آن می کنوعات بردا دکه پوشید بود در نظر در مكيده ذا لود كى نفس نندم إك از باده منز مديم الرعمر كلم كاننا في سوفي هم ذريخت ما يشرنكم وحثى ترجع بندى كشبرت دة العاده نظم زعتى رانسان مى دامد ومعلوم مى شوك عجدا ندازه مردونوجه مرزم وده استاط كليم فغط مفت بيت ما

وكشنى ما مركه بكرواب زراً فمّا د تومومة طوفان زَرُان ما كِزان كَمِر بالنيكاين تزجع مبرصونميان مروده شده امست كمة مودد آرجهميت می ا ذمیا تی موج ومحضوصی را ورنخ خواشدة امست ا زمیس زوره نراع و کمری که ا طرح نطم خويش رانبغكبدا زننم ومنى رغبت كالرجرمي است اوكا للاً بانظم وحتى لوافق وسنسامهت واروج اذلحا لماسك ومانتمان وجداذ لحاظ خيال وعنى المذحوثي الأنزعيع مبدشا فرزه مبذوم رمند مفهت مبيث وارد بتماره اماية وترتب مندم وونظم طوركا كيان است شايش ماتى ونزاب مزح انژن وکیفیت باوه ، وصعت میمانه زلوازنده ، و سان نابه ندادی و زو د کَذیک جهان مضوعا في است كرشاع والهانط والشة امت ربالنبيك الما الدومنى ائتنفا ده نمود ه امت امامنابیدای فیستنج کرده است نیز دا دو که ای ساتی نامه بروش فرقمی امست بنابرا من مطلع مربند در زمرودی می ننود تا میزان مطالبت انطاد مانظم وتن نزريك زسعام كردد . بون درست ول مينغان مائير جودا مانى بده كاف مى كدر يانش ميسوداست وززمزمه ماخن بالرسخيان زن ان موليد مان ده فونين حكران زن خارجسیری که ز انگور بر ۱۳ دو ۴ بی مست که رمیزد نخم و نور برآر د ای طرب مورون چولسنت نعمه سرة بد ا ذرننگ نواساز فلک لوحه کرآید زيزورت كرستناف ازميني وزيانيم فادتمن دونيخ بنرجوا خوا وحبث نيم غيراز مرخم منبرد كمينش مام. متان مخن داعظ وسنبرنت ناسسند " ماخ مِين نُرائسَة تنمه بِيهِ مِغال *ا* خوا بم که زخود وور کمتم مام و نشان را ا دُنْنُدُزُ بِرِي دِرْمِاءُ كُرُ: رَمِيتُ عمرى كدازنيك ديرنو وحرم ميست اذقره مرغجه مك مارمب يم چون برمغان گغت که زنار مبنديم كرديم مكياهبله مون فسكرنية انترقه نبشمينهٔ زبار زبان کام اذعلم وغمسل وإشى عنن نديديم ورمدوس يعومولب باردو بديم دادم مُدل وديرة خوداً للمجي ازمال جبان گرجه ندارم زریسیمی عبرا دُمطاعها ي بها ندوعتی كووشمن ظهورى ورح شده است ابقيد بِمِهُ وَعَلَى الْأَعْلِمِ مِن اللَّهِ عَلِيمَ إِلَّا وَمِنْ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ وَاللَّهِ

له يائ آگا بي فرح ذخ كانى كن بهجاد ص ٢٦٨ جيدوع فات دحالات عبدالله كالى . جمعت ايرابيم و مخ الغرائب (حالات كال جرَّى) وغيرًا مها - يحاد حي ٢٦٨ (مان ياك صفيه ت ١١) - سك بيخان سعف ٢٦٨ - ١١٨ -

مرز با كردم و دل ويش مروم بمذا نذكهن ما وه برستم النذاميني كه زخوداكب برآ رو ا نفوق لربت عام مناب برآر ز النبية وي شعالت بنرشهاي ينازمبيري من أمام أثراب ازیر تواد ننگ سینعسل برا بد ساتىدة ناى كريواز فرمارامد أيخا : زيدني مت كا فوكترنية الوأ نورشدينميا بيبردا زساية واليار از دُرَّ مَا ح. يا نب فور مثير منبيند ابن بنزة للبعان كمرسبة بهكبت واعظ كغراث مدل ملازسخ موان دل است زبان دردمن او ماندنسا بی کعیان ادد**ل ک**ردات مى نم ... ا بريم بشكر در دست

ببت ترسيع انبيت:

اردا من رقی نفشی وسسن ندا مریم بزار افزی بی می دست ندا مریم اولی سینانی کی از متخوای فیرمود ت است ، او تداع خاندان نبوت بودیان که ترجیج بندی درساتی نام شطوم ساخد و درم رسبند من گریز به برح جناب ولایت بیاه نرده است اکنون نقط یک بهنانه آئ باتی ماند است که دولا انگاست شمی شود -

ماتی بره آن به دو کنت کرم خرک است چون شن کاربر دامهای خوش امت است به مرخ ترا مرخ ترا است به مرخ ترا است به مرخ ترا مرخ ترا مرخ ترا است به مرت ترجع به نافس آید داست :

۱۰۰۰ م که ا دوست پرسیتم ۱۰۰۰ م که ا دوست پرسیتم ۱د چای می مهرسی واله ومسیتم

خون در فدع با در کشان گومضان کود مرحند که پروفت به بهی با دسیس آمد مران باده که گرشتین دا و در فعیل جاما ذان در کرفا مین او که گرشتین دا و در فعیل جاما ذان در کرفا کش مین او که دودی کرز آن آن بهان بازید در انوا مرحی باضا نیجان کود مرحنی خود کوئی مستی فن مانیست مرحنی خود کوئی مستی فن مانیست ما تا دمی و مولم بر باخیان فی میست ما تا دمی و مولم بر باخیان میست بر می میست بر می میست بر میستان میست بر میست بر میستان میست بر میست

ول به بندان المراقية واستبره ما بيم مر وزن المراقية بالمراقية الدر با بيم مر وزن الفائم ورن غيب شيادى ورسانى الدواده كي رب -منوى و كرى روش ترجيع بندوش نجانه مرد و در كي الأنسخهائ خطي الماد تقل ف رواست و الياظم وه بندوم رياب ش ياسفت من وادد بمطلعهائ بلدور زير نوشة مى منود ماتى بدة ان مي كربنگ لې يارات النامى كدارخ سانى الدرشكار

تاه بروکت زا در محینا منه مقامت کاریمها حباب ازین در خطام

ته ا دروی نترجه. ما زندل دسه زغیب نتیج نزجیج بندا برنزاب بیک فرقی نوره است.

ك نكاه كنير بيانا زنسخه بطلي

ست در مال كرفتود و بدر برابر بندا ى فرقق وسد بندور برابر بند إى يَرَى وافع شده است رجون بنداول و درم فرقتى و لفام شابداست ا دين دو فوبسندة ميخاند برود ما مشابر **قراد دواست ،**

ابنيا مذح

وَيَشِيلُهُ الرَّخِيرِ مِقْلُ الرَّهِ وَرُودَمَ شِيعِوْدُدرَ وَهِلَ الْمِنْ عَلَاكُونُ وَشَافُ افْغَانِسَانُ خَلَلَالِلَّهِ مِلْكَ وَسِلطنتُ وَمِن مِنْ الْمُؤْمِنَ وَمِن مِنْ اللَّهِ مِلْكَانِي مِلْكُمُ وَمِن مِنْ اللَّهِ مِلْكُمُ وَمِن مِنْ اللَّهِ مِلْكُمُ اللَّهِ وَمِن مِنْ اللَّهِ مِلْكُمُ مِنْ مِنْ اللَّهِ وَمِن مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَمِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّ

جلوه فروزِ ملکِ ما نیتر بزم خت وری وا درول برائے تومقصد آکول بری مهریهم دا دورین کوکب برج سروری فرس ربت بساط دِل مرجبی که مگذری سبت نوازش عظیم خلق وکرم فسونگر می مخلص شاه لا كلام بيروط رز قنبري برسراستاندهم. آی زبی تنان سردری سطوتِ بی مثالِ تو۔ دید برسکندری یا فته در زُئترن به گوهرکننز ادری د ورزملکت نها دیمول نهیب نادری وارت عظمت عرض حامل عزم حيث ري خلق وخلوس ودونني مسلأف شم اكبري موجً گناگ برکشد موجهٔ حوض کوژی طرح کیانگی نهادِ حسن ۱ دانی دلبری محوطُوان بندگی یُجلینت ن وری

شكر خدائے كم زل بخت نموده يا ورى شمع حريم شاہدان: ابش حسب ولبران زىپ دۇسرىرول كىلىتىرة تائ نىھىرى ای که زمن بند شد مفتحت از در و د تو رَم مؤدت قديم. كر دُه زنهر استقيم غاص شوندياعوام الهمة مبنب يان تمام لے شیر سال شم جشمت کیفیا د وجم می نگره حلال تو. دولت لازوال تو فخرشان اسلف مردفر بدراخلف شورين وفتنه وفساد يتفرقه بكينه وعناد مک مریض را دِّکر نجیرنگٹ ننہ چار ہ گر تارم دېر بې غرنس . گومېر صب ق مي دېر حن پیاست ونچرد - می نگریم مشتند مادهٔ کفرودین جُداموقف ^دل و لی یکی بوالعجي ست لاجرم يُتِ كَدُّ وحرم بهم

وافقِ بی نوانتہا۔ بہرنسٹار تا فتہ درِّ فلوعں لے بہا۔ نذرِ نگاہ جوہری

دكترستيد اميرحسن عابدى

مالأطعما

~~~~~(1)<del>~~</del>~~~~

ا زمیان مرّیفین تذکره حای شعرا معنی خواراتریزی ا ما بنترمشهدی فرسند موّیف خلاصته الکلام مینومید دستهدی بودنش میم است) و رق ۱ مشل ه نیک طعزا اصلا تبریزی بوده ا ماچون و دشهد تولدونشوونرا یا خته بهرد دسبت میتوان د ۱ و - ا ما مُونفین همیشه بها ر ونشترعشق ا و دا مشهدی الاصل نوسشته اند سطفرا د داشعا دخود طوس دا دخن خودگفت و با دحا آنزا متذکرشده است :

گریطف دا برسی درممن طوس بگری آی ازجدی فصاحت بیشا بوربیار ندا درهمچوطنسسراعن درگلشن طوس ندا درهمچوطنسسراعن درگلشن طوس

ملايوز بور علاوه برطعر اتخلص شيفه هم وامتت:

مشيغة داتكهی كرده فردوداین دین تاكرضعیف نشمرو بخیر و ی صنعن مرا

چ ن در آن زمان هسرمندان ایران برای رونی صرخود بصندی آمدند طغراهم دیدکه اگر درکشورخودی ما مدصرش شناخته نوا حدشده

میز ندعت طعرا دم زشعر برداری تدر دنیت سناع در دیا بر امعلوم

طغرا اول درعهد جهانگیرمین در آمد ولی از چندی بایران با زگشته مناحل گردید سامایس از دفات دلنش دوباره وردوره شاهجهان مهید رمهید داینجامنشی شاحزاده مراد بخش شدد بهمراهی وی بدکن رفت -

درطى سياحت خود در صند طعزاا غلب نقاط را بارويدكرده بود:

ز نبهٔ است آباد وسند سندم کوچ بهای هرشهر معند و مسند و مینان در کلیات خود ما حائی ذیل را ذکر د نسفات آنها را بیان می کنند :

زیبای منا دی سوسنات مرافث دارد چشان نبات زیان آب آن کس که در شده پانی چطوطی شده سبز رطب امت ان گراز کوه آرند در ممتره سنگی شود از صوایش مبت مشور دی

مرار دو مرد در سره می مندسترن دراتا و ه قدم کیری مندس دراما ده میروی زندنسترن دراتا و ه

کی داکه در یون آبر داست مآدا دیدن تعسد جنت ب روا صف آدای باغ است گنگ بناتش درم چون کند طرح جنگ سِنارس

مثيرى حركات بن كزمرد ا وبارآمده سبربية تجرات بن كل ارتع المات بن أن شخ كرا في معتبط ن تع كشائيم شب بيلشوم طرب خورشيد رضادآمده رُىغش *كەچىن كۈمىرچ*ەن شىكارگە جون سبزمة ورعرهر كزنرت لمثيكر هری زمرها نیور در در جرو زنفس دار به ظلت مجلاان وريه ل تيره وتارآ مده منتكش د لاله دا كوخود ما دا آرد نتركب بمكاله راآن غخدوه سالدرا مبزا دلينة زبان كريدة تنك طيان گیرش از شا**ن ب**یان دایم شکر با آمدٌ صدببري معضن الارضادكده ازشوخ اخبري موثل ول بساكس شخ است بنگ ای اخ ان ارم ممااله چەن بېرىمكى مكان مېىندلىۋامىن ارمتعلم سيركب وركسيت يون نارآمده أزدخر ينجآب كوارمشعل مبتاب كو وز فاخته فرا دمین کاشه نگرارآر مسرواله آباد بين بتيا بعار نتمشادين رحبوتنى دل مى مروجان سرفاص مير ايمان كاكلى برارسيك طرارامه ارتازكي جاه زقن سرطتمه لارآمده موريشميري من ايان باوورون باسترمين لمرحن أبدوان كثيمن گردید نسر من جمن جرما ی زارآمه واردببرموصدا واجان المدكادكده ارشوخ بنكالى مرادك زار ومتبلا ادا من درياتري ان من مرشار م ازمنزملي بندى مال خشى تردرى اندار دُكُن شِيتر دروا من يارآمدو برديداً بادى سيركرديد والشكاف مُنغ دل منعورِن جِ إى دبلاً وهُ برسنر بحاكوربن ركان ماغ طورين كزرام إمش صيدن أن وشي آاره كام ارب في شن حركز ي وي وجمن ارسرد گجراتی تک کل کوه تا بلغنک در دجم له خار وحسك بسيكن لأمه دارد كلى درسرمن كربلس الأمد أن غيره حكى حين من اخذ ارنسرن ازدلبرا نبسري برسه فوكزني رري حركس كمربوده شترى نبينش كارآمه ادمتوخ سرمعندی شغوارد در کاش ازائيرندى شنوكاساسي بالآهده ُرُانِ أَنْ مُحَسَّة بِي *خِرْمُ رُس* فبرُ الْهِ برسنرلآهورئ نخردا رىاگر يحزه فنوخى كاركمان شمون يوسفكوان مشتري حيلن فرومها بيان دآمه على رجبة بيزه زبرك بالنابخ بن أن الله ياقت بن مزرج سرشا لده سنركتراني ويرخيزد إنعادسك ورسال فانيش ادميا مغركند چەن كندسېرىكتالى قدم درمن باغ لميشكوشيرى دنباردا نوبركند

نكرد يددمسازكل خاربتن بب اردرم تا نشد باربیت ملا و ت در آب اس**ت ام نالحاک**ر مرُقند سودآميا بان داكه ىزى ي ميكد ا زمسبا ددادىس لن*دچينا کسب* حوا در آرتسِد بحيكش مقام حن ساعنوآيه مه بیندخزان سبری ماک درس که وارومبرکوچ نبتا نسرانی خزالتش ببار دگری نباید متاع وزغن محبسر وارباب بردنی حوطا وُس نو شادخرد بتيمس بنرا ورابها زحورخوانده متاعش زباغ ادم مبترافت نی خامه وار د نواچرن معات زدسعت كناش ببايان ندارد حلب كشنت درحلوه يامال جمير کم ارسنبل ترنخوا نی رسیم دا بودفعل هرفأن داسنرديين بودفيل وش رينت اسب ثنامي نلك سبز شدهم وصحب واي تتر حتب مازاز شوكت درنشيند كه رضسش مثل كشية درخوش فماتى بزر كاريون فود مطرب إليد کی همچوآب روان میث ور ودمى بن سياحت طغرى حسينان اين كشود داحم نظرميق مشاحده کرده دسیس درا شعاره عبارتهای ذی مشوقان دای مخلف این مرزمن دای سراید:

بككنده ازعشن دلوانام

متائزا ذرفتار مزدمات كرد

جدد حيدرآ باد منسيا كر آيد كندكارة بخفرخاك نورس زسنری بود خاک بی<sub>ش</sub>سبائ مببرا ذادم سبزترمى شايد چودرشبراحت دنگر بار یابی نسيمي كمدارْ دولت آبا دخيرْد د يارى كه برهاتمش بورخوانده مشهر مرزع انحد سوداركافتد دشهرى كرباشد ومليودات الحبن است شهرى كديا بان دارُ ويشرب افاود نبال الجمير بردر دصف انسريا بي قسلمدا بگخرات درموسم کل دسیدن چودرشهر کا آسب گیردسیای زادن رطو بات در بای نتته چدد كاخ لآمورتسيس ركتيند نریدی دیجواره کن یا رکاشی بخرات كومك جوسالي دآمد ندا ندگل لوستان بی ور

گرفت ادمسبز تننگآ زام

جودر حلره رئع برعجنتات كرد

برسرادتيروارى شان خلوفركم چِونُ گُوْرِدُم ﴿ كُولِ فَي قدِم رِجْتَ باغ كرمنا شدسرر وارتان مطين مزكس فأدبون وسيمشيركز أج وذرا مي كزارد ميرش بتافردر وكؤر كمت ككزارتية واصترا فسكوز منزوجوت الصنم النطاكر بؤان مخرط يوده وهلو كأنسوخ لعاكرك

محنت اسيركرهم ذوقها درديركردم نقداميان خركردم ميني مدبان بنا كلزارسيحثم توازلال يداء دورانى مين بنكاله ندارد ودرمای دیری سراید:

كن دير مركعت ال ايران زداه وصف فوان حذيا كمنطخ نيزدرننزى نولىيد:

وعشرت عزه خ بالكجراتي وعشوه تبان سومناتي و طا وُس مُل ي مُ أكره وطوطى كلاى ولبرسو دعره كازگى تن رعناى لاحورى نازک بدنی زیبای حون پورالا غرمیا بی ش**وخ بنگارونس** مىرىنى ب ا نباله)

رسائل طغرا دص ۲۵-۳۷ میاب نونکشو

محبوب طعف را معندی بوده: اميرش يب خورشي تحضارم مايشور فيم طفراكا ذهواه وأي مثلا رنس بنان صندراديد است فعنوا الكردد ماين حزان كا

ومعتوق معیدی دی رحیم ارگیل، میکشید : چن کندان میلیم دلین از ناگیل ظلمت قن سروی چیزیجدان تا ازجزمای عبیبکه درصنددای ایرانیاں درآن زما ز

وِن بربِّ بِرَكْمَانَ فَبَا دربر مند ميشونيلوفراز دفت فرنكي مجتب فاخت كرده كرودارشان كل عروكند سرونِحاتی بیاردروباغ مه نکه طوطى خوشكو دهانش ايروارشاكيند أرشود منه تحرور من لكنتن سرووان ارملامت خاك كلفن وانك برركند يون برديد *بردوزگ ت ا*يون كُرِيْود كُلماد بي شوخ مِلْدَ سرِ الأِن جرواش النل بذاى وسلوركند طر و راسنس فخیت تعلی سرکند سنراحبيري وآرورلف درستس رو حون شود سنراد سيغوضي عناع شأخ تسرين بركنع دراالش وتركند زدددوني لعيبان انشاخ يمخي معغرى كرديد ارسر بنبارين فعل را بحدماد از نوی آن کل ماروشم کند نازلورالوى نوخيراله آباد عيست بلبل زببرتما بتئاسر ذكلبن بركند سلاهاري فيان خرردن حوكرد ولالكون باع مانط رخنه أتنم يراركو همركند آبرائ متوح سرصدي لذاغيان حول زندسترمتود حرفي ازبازجن مبزرسنطق مصحف فحوان كل ازكيند كرنغشه دركنزي صدر بس كفركند مترسلطانورا يحانى فتدقرل چون مى د د درندان غنى ما نسسرى شبخ كميرك جنت حاكها برسكيند جرت الرجى من احتمه كوترك تسترن إسبراني يتنخوا ملأجرر نستدى كردور باغ طوطي باغ ارم تركس مادوى سنرد اكتجين فشركند سكرمر الدرا برك لعت نبت بهت فني ازمبرخربة ت كسيما يدرك خاردا ارتبخ ورون مانوركند كركل سورى شود بالحبرى ابن تبسي زين سبب ندان سرخ ميوس كند باسمين مين سراحرا ادى كرف كرزاب لرى ودواصنم يوكند لاله يحربك مت مورث معناص چونسبزان *شكورالفاخها مرك*ند كانيى لأميتوان ديدان تتبيري كم ازمزاكت حابردى ديده وبركند وخ كزنستميراً د تحلرا رسننت چن گزار د تروم تا رکسوی د شعرا وأمغ سنبل داننا كستركند ياسمين فرحله طاؤس ادر سركند كى شودد دون لياس محرم نوانىم ريني مون فوا بدون متا تباليند تتعرفوا أكرصده بآبدذكذ **گرمرکونزنست** *مفاحق سرا* با درکمند چون شود طوطي رسنرسوني وعكر نسكنى تريدكل فيانشخ نخبود

خاركستجويش ساجون ملعه تغييركند

زبس باهل دهن می کشد دلم در صند

دارا پنجا بوطن خودشعرها ی خرستاد:

صبر کن قاصد کرطغرا زین فرای نظم هند

صبر کن قاصد کرطغرا زین فرای نظم هند

طغرا بیشتر از شعرای معاصرخود را صدن ملامت می

طغرا بیشتر از شعرای معاصرخود را صدن ملامت می

ما زدجیا نکدارا قتباسات ذیل مشاهده خواهد شد:

یمی از خروا دارای هند

کت بی که از بهد وارای هند

بود لفظ ومعنونش از دیگرا ن

بود لفظ ومعنونش از دیگرا ن

ز در ند حتی چو کا شب درآن

ز میزال موزون مدرکن حدد

ز میزال موزون مدرکن حدد

کرسنگش زمیب دان بودقلب تر

ته می در نشوم ایران جومایه در اشت برنفع بود کفت صدد سستان او در دیانطیم یا داشتی اگریز دخشک د کان او در خفس منی توکند مسرز باینت در محف ل شخن چرستوی میهمان او زین در د مجنس خامی گفتاری چیکد رئین در د مجنس خامی گفتاری چیکد گردیگ و کر موخت مرد میک او ات داد این خیانت دوشن فریکند

مشاهده سنداين بوده كرفانمها ى صندى درجاب مزوندودر ابن باروط فرا شاروسيكند: أن مطرز صند كدورا وطاجس حون ماه وآفياب تبان ولقاضيت فغرا جشنهای معندی خاصر معولی را خیلی دوست میدا مولف صحف الراهيم ي نونسيد رگويند درايام هو لي ... هركه ون رنان ارنبین طغرا می گزشت او کف زنان قدی جندات آن مرنت ورنگ اختلاط میرخت) درق ۵۵ ه طب دا ورتستبیب ی از قصید صای خود مومنوع صولی را بازنگهای ناگز مخفاند است مى سرايد: شدومت معولی باختن باربگ وبوبر داختن خو دراج گلبن ساختن باغارم خواراً رُ منگام مولی نگر کافردفت رنگ خشک وتر اسباب آن دُهرگز رخب د و ارخب دوارآمده سنران صندى شادمان ياقت سودجرزمان برهم فنشائده بي كمان هم ربك كلنا رآمه زین سرخ و زرد برخ انصندیان شدمسطا رننيني قوسس قزح ازتار زئا رآمده زنگین اما مان معرطرف سیدایهٔ هولی کف ما زی کسنان باخیگف دف درکوح ستیارآره د**خترمیای نا زنین لاعزمیان نزیب**رین مانندطا وس انرزين بربام وديوادآمده ارْرِيْك معولى هرڭذرجين ارغوان زايآمده وز كلرخان ديوا رو دريون ياغ فرخ اراكده منكريان معندوسيركزر كمصولي وسر كلكون سنده حيرن تعل شرسوى حزيداراً مره ين ازرسيدن بعندهعزا بها داهل وطن انبار: -

چوه فاظ در ترمیت نیخ جام ... کل از تربت شاه قاسم مجین مقامانی آخر حبابی است .. بسن طینت حسین مسزوادی خم باده در رنگ شیخ صفی زندر در دشب جش وکرخی « با با تحق ابدال از خاصان درگاه النی ست " رسائل طغری اس ۲۰ به چاب نونکشور) آصوی این دشت بی خرنفس با با کیو دجرایی کند مصا۹ مقاله با به تحرید ددائر سپرومسئل فیم شرح مطاعد مهسر مقاله با به تحرید ددائر سپرومسئل فیم شرح مطاعد مهسر شیخ ابدائیسین شین ۱۰ به متاز فیل می ابد علا را لدین احمد ... میدان داری صطفی کی .... ارزوش رئی مفردات و مرکبات بیشت آن ردکش تعدملاً میرکی کردید .... فدویت گزین شجاع الدین .... معران طلب دوای عبدالرسول نجاری .... میدان طلب دوای

گردید ... مدوت گرین شجاع الدین ... معران طب دواری عبدالرسول بجاری ... سید هدهان می ۱۷۰ - ۱۷۷ )

دید می الرسول بجاری ... بحد من مرآم قان میرزاقرفان ... خوش فر شاخل المی فرد من موان فراسانی ... شناسای و موش فرش می موزت می م

عمركرم رحمزه وان رقاضی نظام رشیخ فدخاتون حافظت ه... دما بت خان رمیرنیام رمیرزاسخ بنیس جمیح الزمان قاضی جید خاص لاد رمیرخوامین بمبرزا صانتی – درعبادت ذبل فعری بسیادی در شعرا وصغرمندان قدمی دیخمین

درعبادت دی همری بسیاری ارسعرا و هسترمندان درم داسین می کند کردهنی از آنها امردزبرای بالجهول هستند: رو و کی در برم اکسنگ دقم چون سازا ول سخنوری درجیگ بودمشیدا شاعری در ملک هسند گفت دارشین دگین بسان بعن ترکی بهند در ذ شاعران پینی شمیم یافت چن از تصر و ترشن خب رفت داز طعن این بینی کشور رفت داز طعن این بینی کشور رفت داز طعن این بینی کشور رفت داز طعن در سناعری مشربز مشعب د خوبش دابنام خود نوشت مشعب د خوبش دابنام خود نوشت مشعب رفیش دابنام خود نوشت مشعب رفیش دابنام خود نوشت مشعب رفیش دارن مسیم

مایب از پرده صبابی به بخت به دو اسدوی بر مفتی در واسدوی بر شخصایی شام شعرشود نمیست در با بر معنش فرطک کرگفتن بخش مختل است و خواندنش از برم وزدان مشکل - استفادات تا زه ننز از ملاحظ مجمی گرگان در نظسم مشکل - استفادات تا زه ننز از ملاحظ مجمی گرگان در نظسم بنز نده و میشود و در دان زیردست سخن از گرفت بگیسر شخه دوزگاری فل اند ر مهدان زیردست سخن از گرفت بگیسر خاص و عام گرفتا دمیشود) رساس طعرا دیس ۲ سب فاص و عام گرفتا دمیشود) رساس طعرا دیس ۲ سب فاص و عام گرفتا دمیشود) رساس طعرا دیس ۲ سب فاص و عام گرفتا دمیشود) در این میشود این شاه کرفتا در این میشود این میشود این میشود این میشود این میشود در در میشود این میشود این میشود در در میشود این میشود این میشود در در میشود در میشود در میشود میش

حد حرب مع مرابی ریافت هراه و جرب جرباره بهای او اختر مرب بها باید شاه آن می دادد تقا) معامی اون شرف ادادد تقا) معامی اون شرف اطب سشاه عرب الله

شنيد وبسعا دت نفسم بوستان البلبل دم ككنن ككشن آفرن ير كال داجرن ما يُرطبيت اراتسان لمبندى حيال كُرْمنت معالم زمين يا بي مجلّان المعاني مخاطب كسّت مرالواتعزة بعد اذشدشخن لسكرهفرح دسيره لفتواى وامنع مى اسماء فرن **جروانمش** گردیده . **دلای در د**ر در فن شعر محقیقا با حیان مرجبها برآدردمها یل بهات **عاد فان**د از مصحف رومیشنس امتلها ط كرور مسكيباك اذعدامت هابع مسرود كبنبة كاتطرتناف وبدولت فيغن معبود خويش را انجمارُ اهل سبت يا فسنت -خصفوك ازمان بنصاحت برسرفود كوكبه شعرى ميديدوك بلاغت بمن قرآن السعدين مسلم كرديد- حياً فيظ از مغر قال چون نبت ترنم پردهٔ فیب رساند بزرگ مقدام حسال دلوال عراش را كلام كويك فواندر حاهى رامغت تم سبعدا دشراب دومها المعنى لبريز كشت رورجا دسوى سخن از میخاندگشا ی طبعش حیسان میگزشت ۔ممکنیمی اگرسمطلمی ا دُسْعِ وْدِيْلِفِلارِ وَيَهُو دِيغُوما يُ سَبِيَّ وَالْيَ دُيْسِيَّ شُورِعَتُّقَ می لوور آئی ری در بدان سخن بعی نب کاری برداخت، و اد گرمی بازا د دکان بیان لا اَکشکده ساخته - اُوسِعلى حاکم جمردا مسكراتسمان بميائ عن داده مكندراكيندساز نفق ميش دت برزمین نهاد به کاتنبی مانندهم ترمیقرشاداب کمربت و مِك رَمْتُ رُمْ و و كرطوفا في صنعت بم ميربت - متمنعي في اندودلت شوخی زبان عزلت دا بنهایت رسانید -انجن آدی زبردسی بیان زبردمت احدیش مذنشا نید - اُزَز فی بیسبت معنى بمندبسكه دئ قدربذيونت درجهان أبادمضرون ادمبند سِبِرارُونَنَ وَانْ كُفْتُ - الْجُولِيَعِلا الْكُرِيرِ درهدرت وكاندارى ست مهان سبالمكوه دادتمل لي درمعنى تهرار سنيل مدآسان خيال بيرسطن فبرسيده ازان نجادد زمين مقال ودمي ما ورنجشيده. سيف اسفي لك را

زبان داشت تا آخر کات رقاص قلم صورت مبدین لک شعر برلیب خود خذره اگزاشت عنصری کرآنش تشندی خیال مکب ره انگیری تیغ سخن ورآور د ببا د دم تازگی مقال گرد کمبشی دخاکدان نکح مرآور د .

فتسرووسى ورونيار سنن تطربق رضوان قابوي كلؤى افت مبت بهال تلدن تهتن بزمن ردم سا سسنا م سنذافت خاقاتي بسادره حايون سبتى مقام طم زلمزى صوت واد و ازترنم گفتارگر تاگون همذ هرا قین عرب وهم فرسستا د-الورى برى سعركفن جون شعله طبع را ردر مروز اعرو فت در شبستان غربین ارسوانی روش نجرافان دما**ن سوخ** -فرخی تا ور شارن بیان باسب نازی فطن راه بیا **ده مرن** شو منعود فرض بندى زبان بغيل كُرُه دى سخن شهرات كلامش لود-سنانی جِن عنی سادر تاریی یحرا اگردوشی دلیذیرفت بى سنَّت دىمىرى صيابيا فىن دىنى مدينة سازى نظم كَلُ كُنْ اللِّهِ قطوان ورتوريشركي فلمهياهي فاؤسى كاربرو الذارش راچ ن پرتذرو دو سه رنگ میتوان شمر درعطار حین ود دكان مقال طبل كات سربة ميده حنيدين هزارسقيم خيال واررى امرارفني خريده وحبام ازرباعي مارطنا ألين تفكرخال فالمرنسا فيشيحكه إجوادت فيمشهرتش را بزمين عن تواند الداخت مِشِيعٌ مُطَاعَى حِون ورمدينيُ سَخُوري كُرديه وارفسُهُ مننويات بنجبن ياك رمسيده جون درما زنكر كرنطق بطلب، مخزن سبت كروناصافي ارنزديك دامن كلامش دورشت... مبل المرزاق أآب كفنار كوناكون ازعواى دهنش نيميداز دازَق آفاق مامذه این کاردقلمون مرسفرخولین ندید. وستسيل الرجيدر باغ تقريرا معقارت وطواط لقب يانت دىمىيدگردن مماى تورلىغلېت شاھيارى مى مشتاخت .

ستعسلى بشرافت نغركلستان ادهوطى حرم جرج بمتمين

دوجوهر سخن كارازان كزشت كردليران معركة نظمين اوتواند تِن گُسَت - مشاهی چرن درزین عزل بارو با شد می برینید ازمعانی تروناره میدین مرغابی صیدگرا سید-ها تقنى درهر بحرربان الهام شعرگفته است وگوه معنی را مشقب آواز غيب سغة است - هلا لي الرُّنظم خودرا بمنزان فلك سنجيد وشعرى را بجاى ياسنگ در بله ترا زوديده آصفی چون ورابوان سحرخیزی و فترنظم کشور برات مطلو گوئی ش**اه خاور تحربریمنود - فضا نی بسکه سنوریوز**ل درجها<sup>ن</sup> انداخة است كنبد فلك واا زكهكشان جون فلمشق ساخترا هيه ل عصَّا ر در خواس چرب ونزي من كاوي توداند كرم فراست بيسته كوساله سامري را بجاش نتوا دخواند -آملی کرارتار دیونشائع شعری پرنبان آهنگ بانت بها کواندازی منقارمبل درین کارفاغبالی یافت به نطآم اگر دنت ایستادن فلک دمت برقم چرخیان برّرد فلک استاده لا بهای دوق چون تسلم بحرخ در ار و -امدل ی کرعرش ورقلمروسخن معزت گذشت به نیغ وودم يك بيت عالى كيراعتبار كشت و حيسى در زمين خسردستیرین به تندی نده ید که سگ بخته گیران نجرد آهوش لواندرسید. عبل می چون درمرات سخن شاگردمعبود است هرمبتش شُل سبيه الله قابل عزار سحود است . ضمآس ي اگرمعدن خيال رئيسينيه ونت نكافتي خانه خانه مقال حكونه ودبساله يافئ عنمالى حون بعيد كالمخرس يى برده است بجيدين عزال برخط و خال برخوروه است. سما بی در باعشا نوا با ران منی بنار پرگرم باردرگ ربائ يكفلم نهال نكرد بدء على في كردر بجر فطم نظر سخورى انداخت ا زموخ بزی شعرسفی*دنخشک اطوفانی ساخت* شأه طاهر حون فقدكشورسناني لفظ منود فزع معاني

رادرزین قعیده صف کشی فربود - نوعی سوزدگداز اشعلالی طبه گرم گردت و از آستن در وزکور و تکرخسین حاشده نسخه در در منوی به به گرم کردت و از آستن در او برگردن زمیدار ان شعر به او فقیلی را فلکیات دان عالم نظم چرن نخوانم اندم کرد ادوا ده ای سیل این معین می دانم فطهو رسی نغراب دوآشه در ساغ نطق نداره کریم مخمور برم سخن را بی سیاه اشک و آو مشک گیردر دسخن و شور بارگاه افر داری افلش از نم تا وکن طالب را از عمی کارمطلوبی حزاد اسازی مزواز موادر کل این مغرار مرائ بلی عاری از مرفعام از نفس خود خیال از دم خوبش می انگیت می خوبی در باختر مفام از نفس خود خیال از دم خوبش می انگیت می خوبی در باختر مفام از نفس خود کر در شان خوبی ما با بر مزور از تا در کی آن بیچ باب شرت نوان کرد م رسائل طور گری می در ا ۱ - ۱۲۱ -

ورآ خرعر طواد دکشمیرگونتدگری اختیاد کرد وازد با دوخیفای میکز در مسافرت بجشمیر طوفراصشت منزل که طی کرده وصف می کند. حرکتی \_ نوشهره چنجیرصتی - داجور تارد به برم کلد . بوشار بیریجال

عوبی ـ نوسهره مینگیر منتی و احور ـ نامهٔ بسرم کله بوشاهٔ ببریجا و نب از در در بجشیر جنبین می سرایید :

مبصلی می درستم برخاک شک نجانه اگرمجد داری خویش درشمیری سا زم آلامزه طغوا در سال ۷۷ - صحری لر۷ ۱۷۷- ۷۸ میلادی در تخشمیر درگذشت و درجوار مزاد کلیم مدفون گر دید -

نولیندگان ملاطفا دا باشعرای دیگرانندآه کرده اند دور فیرست کنا بخانهٔ دانشگاه تیمان باین صقیعت اشاره شده است در تختی د تذکرهٔ عنی چاپ علیگر ۱۹ ۱۹ ص عدم اورامشهدی وساکن کشمیرد سال مرگ اورا ( سام ) یا دکرده . در تذکرهٔ نعرآ داد ایم ا نیم بزیری دونسته دی گذارش و می طغرا با گذارش زندگی دستت در آمیخت د ناورست چاپ کرده اند سدرس در پیاندالاد به نام سوس عام ایک

### باسادياريزي

نگاهی به(آلبوم)

بیاد عمرگذشته شی سمب در دم شی دومرتبه با عمر دفتوسر کردم بدیدم آن هم و دیده پر گهر رکردم سفر بوطن دیرین د بوم وبر کردم نظر بچسب ره عمد دیده پدر کردم بنظر رتبه بیاب صفحه متقر کردم بی نفوق نو د ترک خواب وخور کردم سنم که در ته جو، دیک سان مقر کردم سنم که در ته جو، دیک سان مقر کردم

آلبوم شی اسمی رنظر کردم بیب و بو دعزیزان دمی بسربردم مناظری زحیات گذشته رادیدم کموه و تیه و ماهور یا تی بخص دم نشان کودکی از مام خسته پرسیدم مطهین و مدیران وا وستا دان را بیا دم آمدشت های امتحان که مجمعه دراتسان گذراندم بجسار عمر و فرزان برای سان گذراندم بجسار عمر و فرزان بسوی ساان رفتنده مکنان چون آب

ببوسهای دعن تلخ برست کر دم نیاز بردم واز نجت شنکوه سر کردم بعثق و بدیار و من سفر کردم که کرو زئس ا درا زاشک تر کردم بت بناکی آئنده ام نظت رکردم به همر بوسه شس اعضای معتبر کردم که روز نولیش ازین شب سیاه ترکردم که روز نولیش ازین شب سیاه ترکردم ر مکس اوکه کاندگاتش وزنت خاط سه دم آن خب که پین او در باغ بای اوس بیم و بنسدگی سودم نگریه راز دل خودچنان با وگفتم نظر بها و نفک مستم و زر وزن عبش قرار آتیه با آر زلفی اوستم بشوخی آن سرگیب و گرفت می وفت م

اگرمیه درسسهآن زندگی مذر کردم بحرحباب درمین اجرا ضرر کردم دری کشوده نشدخویش دربدر کردم

منوزم آن همّهٔ خاطرات در پاداست ولی طراوت عکس گذشته م میگفست بحر دری کیرنت م بی نیتجه رکست تم

سامه است زعرابهم وی مرسال نمکس ازه چوعرش باه ترکردم حبات اهمه غیراز فسانه چنری نیست من این فسانه درین جزوه مختصر کردم ار المعلق المرادي المعلق المع

(۱) میں چلا بانے تو، اب اور ول غخوا **رمرا** مجَعِلُهُ لِيهَائِے كہاں، بخت نگونسار مرا ۲۷) امه برخط ترالائے گا تواز بهرنت ر دُر ہی برستائے گایہ دیدہ گہر 'بار مرا رمع) لے دعا مانگ لے۔ جاتا ہوں ، اٹھا دست دعا تیری مامی موون اعشق رہے یار مرا (۴) کینے کے گرخلق خٹ داہم تم کو وسيرانعت نشستم داور دا دار مرا (a) تیراسودانہیں جائے گاڑے سے سے کی قتم ّ می ساراجهان نمی ہو، گرانگیب ارمرا (۱) میارسورٹنگ۔ فلک نے مجھے آ وارہ کیا بان نوازی سے تری ہوگیپ خونخوارم آ (٤) وصف تيرے رُخ زيا كي مسلسل بن يکھ زیب تر دفتر کل سے بھی ہے طومار مرا (م) ه أن حل بي لب الامت بهو سف رسي بعرنا سے وہ دن کہ ہوئیب لوہی میں دلدار مرا پوچ مانظامرے تیجے جو مجے یار مرا

بابرفتنسيم توداني ودل غم خور ما بخت به ابگخب می برد آنسنخور ما ٧ - از نثارِمزه چون زنب تو در دُرگیب م تا سدى كز توسسلامى برساند بريا ٣- بدعا آمده ام هم بدعا دست برآر که وفا باتونت رین با د وغدا یارمرا ىم \_ گرهمەخلق جهان برمن وتوحیف خورند بمشدازهمدانهت تستم دا درما ۵۔ بسرت گرهمه عالم نبرم نجر وسشند نتوان بردېواي توبروناز سېرا لا - فلک آواره بهرسوکن م میدانی رشك ئ أيدش ارتسجت جان يرورا ۷۔ از وصف رخ زیبای تو تا وم زدہ کم ورن گل حجل ست از ورق وقمت برما ۸- زودبان کرے ایر سالات یام ای خوش ان روز که میدلب لامت برما ٥- برکه گوید که کحارفت خدارات افظ <sup>ئ</sup>ۇيزارىسەرى كردوېرفت ازېريا

# النبيب في المنافقة

اورای محروقا فیدی خفرت مبل نقوی کی ایک عنب ا

تراحن عِنْق بِئِسِيكُرِ الرَّبِّ مِنْكَارِبِوقا

رون کار برا میران کار در در در این این از جنون تبکار موتا تری برم کن زمکان میں عجب انتظار ہوتا

ا ما معنی ساده فطرت زحریف دارهوتا اگر عشق ساده فطرت زحریف دارهوتا

نرخمن میں آسٹ بیار سرٹ خسار ہوتا نیخزان کا خوٹ ہوتا نہ غم بہت رہوتا

ں ککش ہم برا ٹربہت رہوتا مرینا کہ تو کا محافظ

کرٹ اور تی می نظر رید بار ہوتا یہی سوچ کرنگا ہوں سے اٹھا دیت ہیں برد کے

مراطرز کم نگائی جعے اکوار ہوتا یہ افق افق نظارے برتن چین بہاریں

جومری نظر نهونی پرجهال غب ربوتا تری مطعنت گاہیں جونس نے کہاری ہیں

بیں فریب کما کیا تھا، اگراعتبار ہوتا میں یہ حصابوں اکثر مری آگئی کا حاصل

عمْ عاسَمَی نه بوتا، عمْ روزگار ہوتا جوخزاں کام نہ ہوتا لوغالے ذاکے خوت بو

' پیجهان رنگٹ خوسشبوتراشا به کار ہوتا تری آرز و ندکرتے، تری جستجو نہ کرتے

مرت و رق برطالم اگراخت بار بهوتا میں لینے دل بیز طالم اگراخت بار بهوتا مجمد سرحہ بیر جمل مریز میں

مرے دلیں ہے جرت کھیل مرے مم میں کوئی است کبار ہوتا، کوئی سعت رارہوتا

يرى غرل صفحه اسلككم ووبر لما حله مو-

ناخدائے شن صرت غالب دہوی کی ایک عنب کر اس معنب سال

يه نتمى بهارى تمست كه وصال يار بوي

آگرا در جیتے رہتے میں اُتنظٹار ہوتا رّے وعدے رہنے ہم زیرجان مجوٹ جانا

ت پرجبی اور بیان دید. کرخوشی سے مرنہ جاتے افرا عنبار ہوتا

ترى ازى سے ماناكر نبدها تعام بداود ا

كنبي تونه تور كتا اگراستوارموتا

كونى مير عدل سے وچھ ترے ترمنم كش كي رور

رين ينكشب كهال سفيوتي وقركرك بارموا

کہاں کی دوستی تو کہ ہے ہیں دوست ایج کو کی صار ور آز موتا کو کی مختکہ ہارہ قال

و ما و مار جو ما و ما سار ده ما و ما سار ده ما ده ما ده ما در ده من سار ده ما در ما ما در ما ما در ما ما در ما درگ نسگ سے شبکتا وہ آبور کو میر زمیمت است

جے نام مجھ رہے ہویہ اگرمشرار ہوتا حدما کا ہے رکہ لائجیں کردائیے

چې په سې د د کارېوتا م عشق کرنه ښو تاعث مروز کارېوتا رس سيمن که کهاپيونسيفمرري دار

ر معرف براتمام ما اگرایک بار موتا معرف میمار انتهام ما داگرایک بار موتا

مو*ئے مرکے ہم جو رسو اہوئے کیونٹ* غرق ریا " محصورہ اور مانٹان کیدرون مین

نه تعجی جن از ۱۵ اثمتاً، زکهیں مزار مونا اسے کون دیکھ سکتا کہ بگانہ ہے وہ یکتیا

جودوني كي بونمي بوتي وكيين فيارمونا

مِمائل تقون به ترابیان غاتب مِنْ الدوخوار ہوتا

•

## عزل

(جناب آمیر آغافز لباش د این تلمید حضرت واقت ) تنویر تمنائے جوال وصوند را ہوں اس جاند کا تاؤں میں نشال ڈرچینڈ را موں

ارزانی طبوه می نظر که نهیس آتا وه بین دین موجود جهال دهوند را بون

> وابت رگ ماں نے یں پھر بھی نہیں ملتے میں موں ، کہ یونہی کون ومکال رموز در اموں

کی جائی وہ کل کی طرح مُن کرم سے ناملے لبیل کا سا انداز فعن ان ڈھوبٹا رہا موں

> اس ہوٹ ک ونیا نے مجھ لوٹ الیاہے اب وادئی آشفتہ سرال اوھونڈ رام موں

سوزغم فرتت نے کہو دل میں مرجھوڑا بلکوں میں دہی اشکب رواں ڈھوٹڈر ہاہوں

> بُونَعْنِ قوم ب آئيراك كرمين بر نبي مول قمت كانشان وهوا، رامون

### رُوحِ اقْبَالَ "

(حضرت قمَر مراداً إدى) مه وانجم می حون معتب رتیرا ہے یا میرا نظر میری سهی فرنظست تیرا ہے یا میرا جہان آب و گل میں شور وشرتیراہ یامیرا یا نسانه بعنوان نگرتبرام پامیرا عدو کو جرا تا تنفت کیوں دی دوق سجدویر جبی میری ہےلیکن سنگ در تیرا ہے یا میرا دُعا بنُن ميري الله ميري آو الرساميري مگریہ تو بت باب ارتبراے ایرا با یک کا منشاہے کہ یں مودم مزل ہوں مفریداسی عزم سفرتراب امیرا صدائے الا دل برخوش کس کا شیوه ب توہی کہدے کہ تغیر کاحب گرتیرا ہے یا مرا مجے کیوں بخش وی میں محروث ایام کی فکری کہ یا بنگامہ شام ہو۔ تیرا ہے ایمیرا ندا ت ، يد ميرا ، موش ميرے بنو كاميرى بجهم برق وطوفان بمنشهرة تراب إبيرا یں وتعب جبر وخامر شی اتر مج مصلحت کوشی یہ فقری کون وے کار اشریز ہے 1 میرا تے احکام پر مرصدا تت بست کا میں نے کے معلوم تھا ہوٹ مبرتیراے یا میرا تَمرَ وه بھر کو ل ما یا تو اتنا بوجمناأس که پئسسه مایٔ فکر د فغار تیرا ہے یامیرا

غرل

راب زیدی کھنوی ) دغم ہی سازگار آیا ' ندراس آ کُ نوشی ہم کو بدلنا ہی پڑا آ محسنہ ندا تی زندگی ہم کو

کمیں جس کو مجت ، در دور اخلاص کا پیگر نظر آتا نہیں ویٰ جی ایس سادی ہم کو

> جوں تک آگے مزل منزل آفوش ہم می فریب زندکی دے دے کے لائی آگی ہم کو

الهی خیر رکھنا تو ہادے بھی نشسین کی ا نظراً کی قریب کاسستاں بچھ دوشنی ہم کو

> کہاں ہے موت ج آساں ہاری شکلیں کرف بہت وخواد اب ق ہوگئ ہے زندگی ہم کو

ڈ بو دے یا بجائے اب اس کے ہم ہے گئ کنارے تک تولے آئی ہماری بیخ وی ہم کو

> اُمیدیں مکراتی میں براغ ایس تجساب کہیں بر آج جاتی ہے نظر بھے روشنی ہم کو

زاد برطرت سے آزا کا ہی رہا اب تک ہاری بیؤدی لیکن سنھالے ہی رہی ہم کو

> فاآب کم سن کی کون نستا ہے ذایتے میں وگر: اس کی باتوں سے ملے کی آگی ہم کو

غرل

(علّامہ رآزیزدانی) شوق کے اضطراب میں عشق کو بندگی کیا سجدہ بےطلب کیا ، بھر بھی تو کفر ہی کیا

" مذرِ جفا" کے بدھی شکر شمگری کیا ہم سے خطا ہی ہوک ہم نے تعسور ہی کیا

> ذوق طلب كوعش مين حيار آذرى "كيا تيرى قىم كر تجدي مي تم في تو كفراى كيا

اس نے تزندگ ک شے میرے لئے بیندکی یم نے اس سے بار بارٹ کو او زندگی کیا

> ندق طلب تو دے گر زصت آگھی ذھے اس نے اگر منوں کو بھی "شورش آگھی" کیا

اب تو یر مسکرائے گا موت کے ماتھ کھیل کر درد نے دل می شے کوکیوں واقعِن ڈنڈگ کیا

> ر آزکی دمه داریان خودی ددا ندر کاکسکن اسنے اگر ارا دہ میسٹن داز سمی کیا

مری زندگی میں شامل جو نه نیرا پپیار ہونا تونث طِ دوجها نهي مجھے نا گو 1 رہونا مے شوقِ جشبو کا کسے اعتبار ہونا سرراه منزلول تك زاگرغب رموزا مِن تَجْهِ فَداسَجُهُ كُر زُلْثُ مِكَارِيوْنا اگرایک بے نیازی ہی تراشب رہونا ا ثران کی گفت گویں، تودلوں میں ہونا مے اصحوں کاجانا۔ جونکوئے یار ہوتا! جوستم زدوں کا یارب کو ئی نمگ رہوتا توغبم حيات اتت زدلون بإربوا خررواعت إن كرتى منعبو ل معجزول كا تکل دیاسمن کا دامن جو نه نار تاریونا نزے مہرو ماہ و انجسب کو گلہ میں مجھسے بارب كرمهين بقي جبين ملت البوتجھے فرار ہونا جو بغیررونسائی سے یہ رنگ ہ<mark>ے م</mark>یارب دل د جاں پہکیا گذر تی جوعم آشکار ہونا نه سکون ِل کی *جا*مت ب*ی تر*ب احتیب آننا کسی اور کو تو ملت جو کہیں نشرار ہوتا

وه شهريارتسن جوبب انشيس تعارات گریازا معنسِن کے زیکین تھا رات فلوت كا كوننه كومن حياتاً فريكارات خس خانه ميرا مركش حث لد برين تقارات اس حبت زن ط مين كيا والث اخلل ناہیب داسمان بروئے زمین نفارات الريكبون مِينُ عَلَا كُاكِبِ الْأَكْفَلَا مُلَا ايك ايك محب وقت كاكتنا ين ال وہ کے کن فصارہ بحیا طار نائے عہد كبني كولب بير لفظ نهب يل معي نهير تصارات انكاريس بعى جسنه أتسادرونما هراک ا خناره منکرچین برقان ٱنڪھوں ميں خود ننسا ب کي شي موڪو ٽي بے کبیف سا سوال مئی انگبیں تھارات زلفوں کو دیجھئے تو پرا نشال دھڑھ " انجِل کو پونجھے تو کہیں کا کہیں قاات بييم جعلك ربي تفي حقيقت مجازمين طهامن خيال خواب كاس وقيت إت

#### م . يوست مدين د د لي کالئ، د کي ،

## نصرت حاني

قدرت نے وُ نیک مشطوکسی ناص صنعت یا بزے نوازلیے و نیک کم تعن ممکن یا محملان اثنا وادیختین مشترن بشراً نقائی نگ تراخی محکامی موسیقی میں ابنا ایک فاص نفام ور درجر دکھتے ہیں آگامی ایان کھی ابندا ہی سے شود شاعری میں ابنا ایک فاص مقام دکھنا ہے ج کے کہ ایک سلم چھتیت ہے ۔

ایران نے فردد کا نقیام ، متعدی اور ما قیاطیعیے طبد خیال اور ما گیر خرصا فت متوا، پید کے میں من کوا دیہ میں ان وقت تک ایک نابال درجہ ماس ہے اور بن سے وُسا کا طربیم یافتہ تفسیخ بن واقعت ہے میر ان کے کان د تقریباً ونیا کی مرز بان میں ترجم کے معاملے میں -

وفت اور آراند کا دخیا بریس اور می کهی کونگیزیک مالت پنتهای اور وفت اور آن پذیر به اور می کهی کونگیزیک مالت پنتهای اور اوت اور این اور این مال از با اول پرمب کو برات به . گذشته و وصد بول بی مالک نا ایشان کلول کے وال کی ذندگاک مربه کو پایاان والی است و تاکی این می و این این و تاکی این می این این می و تاکی این می و تاکی این می و تاکی این می این این می و تاکی و تاکی این می و تاکی و تاکی

اسط دی با در بایت این باید به این این بادی اور و با بیت کوی این این باید به با این بادی اور و با بیت کوی این این باز نامی این باز نامی این باز نامی باز نام

تطوان بن تونی و پاتشگا کو بان کوکل به .
تشد ام، تشدام استماب شواب!
مام دیگر نشان مرا در کام!
ملو تعلیده بریز ۱ سیستر سم
شب بریاید، متودستداب تام!
ترقی مل کرکها به .

نسد آی در تغنای تافله رفست کا دیگ ای کالم دیگ ای در تک ا دامن سوخست ، با در ت کر بد ۱۳ ، اضائه یا برل دا دم

كامعانى إرابي بكذار!

فكيا مزى من يك مرغ وكاج كبد

بر با فی در کرف نمیت درای دادی نام

برای کی زبان سے کہا ہے:۔ بافوداند کے کذا گر گددد دیکردی

بالوداري رود وكورور جرفط مين بارنگكن من من مكن "مازكت م

إببايش انغ، نادكشان كرييكسنان<sup>،</sup>

تا نرگفتگویم خوشن ، براو ما زکنم! در م

عى وع ايك دوكا نمادا بني فريداد كرمائدة في وعديماً كما يه اى وع ايك وفر بالدارى ياعمت فروش عودت كالي مجى

مرودی م کورد می اید کا که خوندان میشانی سے استقبال کرد خواد اس کا دل جاہے یا دیج اسکو ابنی مرض کے خلات سینے ہوٹ سی لینے

اس کا دل چاہے یا دیا بھر اسٹی مرضی کے طات بیٹے ہوٹ می ایکے چرتے ہیں وی زبان ب کر اسٹی برقی ہے ۔ اس کو اپنی وام بنا ت و جذبات کو د با نامج بیلے - مفرت ایک اسپی کا ذاری حورت

كى زبان سے كہتا ہے۔

حیثها دوخته ام برره ولبهایم تفل منم آن فاحثهٔ زرنت که در میشهٔ ارسیت

بع غازه بصررت خودسکنم دخوا درمل آه آکس کریک کخلد را حرابد ینب

ایک ولینیا کی زندگی ملی کیاہے اسکو این خوامثات اور

رماس کافوان کرنا چراہے۔ دہ ابنے دلیانا فرات کو چرہ صفاہر مہنب مرف دیتی میزاروں چاہنے دالے ہونے کے با دجو دہمی اس کی

ہیں ہرے دی براروں ماہے دائے ہوئے کے اجروی اس ای علایں ایک ماش کو ملاش کر فائل ایک ہیں۔ کبونکر دہ مان تھے کہ او

لكُون كى ما بت مرت بول يتى ك بى ىدودى - تدكيم

برفازه بيكي دل سعول المحلى ب إكاش براكى كنى برا - مدم سردابانى دكرا - الى كى مردا مسادى كرار براك ما يخد سكم في

اب بهان نفرت رماني كي خالص وإن ناءي بيزاي إلى

نوس:

بامیدی کرفیست باسندم

دور شو، وست از مرم برداد

اك رفيقان! شمائى دانبد

ول من مبدّارت برابق سنشهر رود دودهش کز

تریم آفسرمدریث فاسش کم بچکانب د بر زبانم دهسر

الدين تمك شين كنقرت وكيدكها جابها جامعات معان كبها

ہے اور و کسی بات کو جیسیا کر نہیں کہنا ۔اس کے کلام میں عربی فی دہر سنگی کا بجئر مصل و چھلکڈ مرکس مرسسر ماج دمجی ہو اس کو شاہ کی ۔ اضافی اور

منگ صام پھیکٹنا ہے کیں ہوسے یا وج دہی ہم اس کوشاء کی بداخلاتی اور گراوٹ نہیں کہسکتے بلکداس کومرے نظویات کا فرق کہا جاسکتا ہے سیمض

ر بین این در افغا ماد دو از کا مالگی ہے اور مبراح جاتها ہے میان کراہے میں میر مرد شد کر سام در میں کا سام تھی اور ان ان کر ان کر ان کا میں ان

جبان ای کامفسدایک طرف پر بهرا به کوانچهالفاظ ، ففات ادد مالیا انتمال کرے دیاں اس کا دو مرامفسد یکی بونا ہے کہ اس خیالات

وافعادا دینجا در ملبذ مونیکی مراقد مراقد مام می مون اور شرخس سرید مرز نیامن مروری محقف سرید کاری مازن در در دان بران کران

کے لئے مُوٹر اُبن مول الاستفساک لئے اس کہ واردا درواز بال کوئی اللہ موسکانے کے اس کا درواز درواز بال کوئی اللہ

شال کے طدیر دو اپنی نظم فاحظ میں شاہدان با زاری اور عصمت فردشوں کاکس موشر لرنق سے نقشہ کھینج ہے ،-

بادمی بچید در شاخدی انجریمن چندی خندان داند می مهاری دور

ماه مینابدرجینیدی دیوار ملبند

بوى ميريد ورزير درفت الكرد

وه بناما م كرايك شاجر بازادى سوره افيدرات كرمداد

کانتخادکردی ہے اکانٹوکانفشیکن فدرسیدھ ماوے اورصاف الفا شکمینی ہے :۔

جنبهادد مة برماه ١٠ بامب كسي

ايناد است وسان كوچكارديا

محرثنع لإد مولسن جنگ درما ب بور عرشعربود از دل خو د میزد و دسش محرشعر ليز بركب بإرال سرودارد منميه شيى معمير دويمش گرشعر ب<u>و</u>د ىفرت دىخ آپكو برفىيىت ولمنز كانشاند بالك و د د نبي ما بناکدان محسی کی دل آزاری ہو - اس سے اس سے ای تکم " تر ماک مد سخبل ب فقرول بن ایرانی فرجران سے معذرت طلب کی ہے۔ اورکہا ہے کو ہرائیں سا سنا کسی کوئتم مشاکا مشجمہ می فررے۔ کہا ہے۔

۲ میّند روش دوح بهرمندان حران ما ادعاً گرفتمه (دنگار مرضة يبئ كمفت مميت اكرلشيزيمك ودانؤش فراموشى افیون دالکل بناه مے برند

شعر ذبيكا ما درا ففرن مبرت بولس بست دلى إين تسكوه بناتكرة يك ما درضيت مكايتكاوة بمدما درما وبدر إست كحيتم براه مزد زخان فرز ال وشاف ستداند-من درين منعرفو درا مزران بهسترا دم مندان قرارداده ام ماشائر بترت برسی مزود؟ مفرت جمكني مراي برنكاه زرن إلية ولي والماك كالتي محمَّنة اى بيمنه ى تاركيب رنعكى

تفرت شدد امكة وتراكمكمتي نعرت توتيع ردتين يك خالزاره :!

این دمت کمیت - درهادت شانده <sup>۱</sup> ا ومی منتی میں اندرھا ہرجا لہے۔ اور دہ العیس بند کرکے

راہ مرگ برجایا ہے۔ مفرت منٹید کرتا ہے کہ اب تعبی اس راہ مرگ سے لوٹ آ۔:۔

برمهزكن زقاف المالار راه مرك إ

ون ميم بسندرسر مامت كثانية!

ملقهر درزدم صدرا برفامت -کبیت ؟ گغترک*ا ثاع* بد نام! گفت ۱- امنب که ازمت اومبود

خب دیگرسپ ولستان کام! العن نظر الماليس المن زي لشرش كم بهاليس

ثعث *كرده ازليريب* نغنيما يود المشفيطا خنودكسنا رمن إ

الم .... بر آ سناى مى مالا اسى حان كُونى كير إعرف جهم ين مغيقت كادم كم إيا جالك مِن اوْک اس كَوْخَق كُرِي كِير بِكِيّ إِس كِيونكرا لِيرِ جالات سه لُكِيل . طال على اوركردارير مراا تريرسكمام يعكن كسبة كلصفيت بازكم يرد عيم منين كرك عوام كو كمرا وك جائد وواس بات وا قعن ہے کہ قدام ت بہنداس کے کلام کوشعری تسلیم ہیں کی ،-رورث الحج الموازي عديد وقديم كالراز ذكرائه - اور تقابل مي دكما آب كرمير منع رشع اللي كيونك اس إلا التول دكري رسب ورياه ب مير التعامين ولائب وترقى ندى اور قدامت يرشىك ماريس اس كارحراس يت فديد . بى دوى اس ن ائى مجرة كالمام مدكوج مك أفاريس ي ما داكين سي كام ليب - وه كمتاب-

لاستة مردلست يا ميوار این شعرفسیت اي نتونمريث فول میر دلسیت دری را ه دیگ ما بهت دیوسید ا بن شعر مست این منعرضیت نگ مغیابریت درسیاه وه قديم ناعرى بحبين زملى كرسال عروفين ك اتى مى يى كى دىلىك دىلى درباب كى تذكرى - مرود كفل الد موتى منى طنزكرنام - اورطنه مي بهت كرا- يوني بس كربهان برج المرب لتنسل كريك جيده لينسن ر بکتائے۔ سا دگی اور روانی اس کی شار بھاک دورہم منعیر میں تقريباً وزبان ميس وراط والمائية ماسيمين يكين عام فور و ما تعبوب کے نام سرائے ہیں جس می عمر اعشق و محبّبت وار و نیال -ووصال کی بائیں ہوتی ہیں لیکن نصرت ا نظاس کی بن کے نام أسمين كي كلفي ہے - اس كے اپنے مسائل ميں - وه أس بات كام بى مېنى دىياكداس كابهن يا فارى كويداحساس مركه يدخلا أ ا زلیاً دمی سے معیما ہے۔ جردوس السالال سے ابندے۔ دہ ایا سے ٹری وبھیوئی سے خطا ب کر اب ب

بغرما منت شيم خو المسسر! لكو ما الت جاطور بهت؟

اگراها ل این جریاشوی - حابم تجمرا لتدسلاميت وزهرة أيم

الل في غيب بجرز دوري ديوارت ين اني كرج ل من وخطت ا

زیارت کردم - ای خوا ہر

درون برست ارتفادي مجد

اب خوکی متبدکے بیار درمرے حالات دوا تعا شکس خ ی سان کرتا ہے مینی سے گھرانے محارکے مالات دریافت کرتا

الني إب كے بارے ميں برجھيا ہے سہ بارے بگوخوا میر اکه مایاترک کرنہ

تراک را ماینه ؟ کل اسطیل رفشت ککه ۶

> حبيهازاحب ارى بركشت ولی .... نحوا مبر!

شنیدم که درین روز بلنے محبرانی تریم دهنشد زائیدی ! معان ؟

المك نناعيك لفي صروري عدكر وكندنه كيم بمنارب- ورز جلدى الكِيلاد إبائات سيكرسوم تكرس كالمام زكال ك باد جود محى وبتين ، وبيل فراميش كرديا عالما 🕳 -المنين ارسدهاه رنته كه ستعربا لمأكفيت بيه ا مصروع خوش مؤاز چه خارش کشتهٔ ای

روزی مخالش آئی بعنی که ای دریخ بارن بمه مرزي فراموش كث ته مغرت بانكم كوك مداجي نامس بانتهاكرف بكوره بدنام ہے برب اس معلقم سا مرتب ہون دہ اسیس کرا ہوا اکٹر جاتا

> وليتب مليحه ونتريمها يطعندزو أمددوباره شاع بدرامتهب ما

- ما در! . . . . . بن است

٠٠٠٠ ناي فزاميسشس كمن مرا

بايدك كنفت : - شاع ناكا مشهرا! د ، زانے ماحزاگیاہے۔ اپنی مال سے شکامت کر اے۔ اس کے ول براك بوموم أين ال كى زبان كن بروه بنا دركس باین کرے "اے ماں اکیا ترمنیں حانتی کرمی ایک شاراتی ہوں ہے۔

ما در! بَعِنْكُ أمدم ازدستِ 'أكسان وست ازسرم بدار . نداتی جدی کشم! در دلسیت بر دم که زمساز بریده بست این در: کی بگفت ، درا ید که می کشم! مفرت محالام مي موجر و مسائل إي - حديد وقديم كى الوائي ده مقالی کو بیان کرنے سے گریزمنی کرنا - بڑی میا کی اور صاد اگرنی سے کا ملیاب وسند کے نواناسے لفرت نے بی فاری شاعری میں

ين نيخ تي بخرب كنه آي - ها هراً اس كي تفيس آزا ديس مكين وزن اور

نگونود مر ، ، ، ، ، ؛ نگود کگرگز شت ان می

آن شه، ... آن سح.. .. آن اس النا! ...

مب ت مدامون زناد در کون کو بیار بیمی ساک و لوگ مذاک آمری یا نفتر معزور بهتول کرنے یو یا فریق کی کمشل ب سام را به اس هیل و عراس و دادیل کار سال خوام

تنا م محجّ ما دا دیده بسی گن -حراب فودی کوتای کمن این بار ا زیاره عرص میشدست

تفرت بھائی کے مجرعہ میں پرخوانتخاب - اور پیوے خال میں نفرت کے پرسہ کلام کی عماسی کرنا ہے۔ یہ اس کی شام حضر صباحت کا حائل اور ترجیان ہے۔

سمشن باراکری بیاد خونه سب دی درانتیم مرد خواهر دن! مغه شاکی مین نه خطاب کوئ بات کسی مخل جے

ىغەشلىكىن يەخلىرگۇئ بارتىمۇمى ھەلغىرىئىچ دە مئىي مەكەس مەتجادگەركەسىيە

> عرض ازجر بارا کو درآن نامر نرفهمید دم که نظررت چری باشیج

بہن نے ورثہ طلب کیاہت اسکہ جواب ویٹاہے کو وہ توساراتیہ۔ جہیز پر فربِ چوکیا۔ اب بہال کیار کھاہے۔ میں توخود سامان کردی رکھ کہ ابنا ہے یاں رہا ہوں یہ

الأشنى درف أدر!

عزیزم بدارد ترزت ایک شاندد کو فرتیمه در ن جهازی سند مفتویک فرنشند مس مایدد

كرأن بمبين تخاس كردى تخ

تومان <sub>ا</sub>ست ؟

كى بىن محنقر يەپ كەمىي بىرىئة نئسا كىيا بول! غرمن قولى بىر!

خالا نسرى كثم

مأ ر افيهم بنيجي

> ئىنىدە مىن جىن جەنو استىكاركاكودە دىشىلى ؟ بەلىكى جىم مگو

بين بريم<sup>ل</sup>غنت ؟ لفن !

ميدعظرت علىفيى

> آن کانیاد بجوافرادک دلوں پر پانداری کی مجر ثبت کرد ایم براگر نظریات کو بهت بیجید چیور چیکانی، ببیویں صدی کے ابتدایی دنیا کی تقلیم کمل برجیکے کے بعد بارہ مسال کی تلیل مت میں ۱۴ کروٹر بیس لاکھ افرادے دنیائے ترتی لیسند منظریات کی حمایت کی۔

درجقیقت آج کا نیاادب این بوشی ای اند نفائ بایم کے اصول: نیک نیتی اور فلوس سے مار بند ہے، جوشلی امتیان اور نفرت کے جوانی کو تو می گرک افرت اور محرفت کے آب حیات سے مردہ او بین جان ٹوال مالیے اسے اس مرشفق بین کو و نیا کے ساج اور اوب کو نئے سانچے بین تبدیل اس برشفق بین کو و نیا کے ساج اور اوب کو نئے سانچے بین تبدیل کرنے کی اشد فروت ہے۔

کرنے کی اشد فروت ہے۔

حقائق بنانے ہیں کہ آج کہ بہلے نظریات نے بہا ماہ اُقوام کونہ بہت ممدن سے اکنشا رکھا اور اُن کو اپنے فدر تی دسائل سے ہرہ درہوئے کا موقع خدیا جس سے یہ بات صاف طاہر ہے کہ نظریات پارینہ کو تہذیب و نمدن بھیلانے سے کوئی داسط نہیں بلکہ وہ لیف خصوص مفاد کو سامنے رکھ کرکام کرتے ہیں دوسری فابل عزاض بات یہ بے نظریا جدیدی پر دور مخالفت کرکے بھائے باہم سے اصول کو مجعلا و بینے کی کوئیش کی جارہی ہے ۔

مارا سند متنان اوراسكة توى ميرد بندت نهرن ينج نس كا قابل فعول نظرية دنياك سلاف ركه كرية تابت كرديك مر هجيو اورجيني دو"

کی الیسی ایک ایسی الیسی جیر زواتر قی کا انحفاد مراکع کید مک است بول بهی کرت تو ده دن بی قریب می دو باری عوام وین نابلیت سیلسی نبول کم نیرا با به بوابس می هدای نظریک ظلا بور بهین دن ما عظر با نفی بی مگر به آن سیمی فرش بین -وز اکیم و ما امن کشیم بوش باشیم به ند کشان کے قوی بیروگا دی جی نے معدوستان کو بوجیت کردا کدا فراد اسی نظرید کی انجد بین بین سنگ طاحی که بیم بیش کرنے پورسی حکمران باد نی سنگ طاحی که بیم بیش کی انجد بین بین جون کو برا جراست بجان اخرا کا د خوانکد سند دستان برای نظرید دا دل کربی عزیز دکستا بیا در خوانکد سند دستان برای نظرید دا دل کربی عزیز دکستا بیا در خوانکد سند دستان برای نظرید دا دل کربی عزیز دکستا بیا در

زالوں اور بُرائے فیالات برعمل کرنے والوں میں کافی رستہنی

ديجين مِن آئي ہے۔ ايك كے دل ميں دوسيكر كل طرف سے كو كى

ملى مَا فَيُ سُلِفَ ". " لَيكن كِينِهُ وَارِق وَرَبُّهَان " ؟

"جِونِنْسِرالِيغِ دِنْظِراً كِستَ ـُـهُ اما ٱلنَّشَ اسَّتُ"

د نبای**ں ہند** شنان ہی ایک بیسا ملک ہے جس نے " مخبّ کو

جنر دیا ،" اور " محبت كرف دالول كو" اپني اً غوش مي ليا المجدر في

كنيائيش نهين اس كئے رونوں ببی سنے بب

بنگیانه را برسیم تعلقت کمن درست جانبیکه دوستی است تعلق چه حاجت ا اداره آمنگ روسی فنکاروں شاخ دن ادراد بیوں پرجھرہ کا ایک مشقل سلسله نشرخ کردیا ہے جو آئید ہ انتاعنوں جی ماہظم کمیاجا سکتا ہے -

روس کے بور فرہنگی تعلقات میں ہمارا پڑوی ملک ابران بھی مبدیوں سے بُرخلوص تعلقات رکھتا ہے۔ ابران سے مبدکے تعلقات ہزار در سال برائے ہیں، ہماری موجودہ تبذیب زیادہ نزابرائی ننہ بہ کی مربون منت ہے۔ سند شتانی عوام ایرانی عوام کو منبذ شنان ہی سے شئے ہوئے آرین سل کی ہادی کا کا ایک کنیہ مجھتے ہیں۔

سندی ادب اور سندی ادبوں برآق فی علی صفح کمت فی وابران کے د اندوار جدیں ہندی ادب بر مرت کی کھوں بمیں ان کے دہ انتخار جنسی داس میرا ۔ میلکت مور داس اور کبیر برلکھی ہیں یا دہیں ۔ برکن ب اپنی کر ابی سے باغث عوام انفون کی تہیں ہنج سکی اس لئے مند کے عوام اس سے بیخر رہے اُتی کی علی احد خضمت کا ، مہارے محبوب رہنما پیڈٹ نہ دیر مضمون ان کے انتہا کی خلوص کا آئیز دارہے۔

ایران نے ڈاکٹر شیگور نے منفوں نے نزجموں کے علادہ سندی ادب برکت ترمدادیس کی بین کھی بین اگر اُن کے اردد نزجیے ادرین ادبیوں برمتیم کے در انکے کلام کے افر نے چھا ہے جائیں تو سندی عوام اُن کے شکر گذار موں کے اسلئے کہ ابرا نی ادب در شناع ی سے دلیم بین رکھنے دائے لاکھوں عوام ، ابرا نی عوام کو ذیا دہ سمجھ ہے اُس

مقام گرهر شهوار در شخیب می با بد بیاض از سدر باید ساخت یا شطر نخابی را" می محبت نے "باکبازی" جد جہد، ادر خود اعمّادی، کاستن کی توکنت نے کہا ہیں۔ توکن جی کی محبّت نے خداپر سمّی اور بھا دست اسے فلسفہ کورائح کرے کمزد ردں کی کیٹن بائی کرنا بٹنایا- اور برمجی بتا یا کہ طاقت کا مغیر مجبرواسنیدا دلہیں بلکہ" رحم دمردت مجی ہے جو برطری سے بڑی طاقت کو شکست مے سکتا ہے۔

اسی طرخ کسی داس بر میگت سورداس بربرا بر کبیر اور هیگورک نفون نه دنیا کوی ت فلوص ادر پاکبانی کادر س دیا امیر خسر نب نے مندی ادب سے نبران ننبراز بلخ اور بخبارا کے لوگوں کو با فرکیا اور اُن کے ادب کو مندی موام تک بنجا نے کام مانج اُم دیا ۔

مبنشان مح فرمنگی تعلقات افغا نستان - باکنشان لیرا چين برطانيه اورروس سع بهن ذيبي بين ان ملكوك ادبي شامكار بمارى نطرك سامغ بي جوبهارك لئه فابل سنفاده بب روس كخنتفا فتى روا بط منهد ومستنا نبول كوعز بزبين روسى اربيول سعندارف اورأن سع وانفيت كييك بم نُظانق كاركبة كممنون مير جربرنسيك تفافق معلو، تسدى عوام مے ایئے شائع کرکے ان کے ذو ف تجسس کی آبیاری کررہے ہیں، ان مِر مصط بعض جيزير، جيسے" سندُ شان کوانن" نامی البر حب س<sup>يل</sup> عبد ماضی سے دور حافز تک کے نشام کارنشائع کئے ہیں اسکےعلادہ ٹاکٹر ٹیگورکے نزجے اور منٹی بریم جندک تخلیقات نبر فرردی مط ادرسوري كامونى التاعث بل ذكر مي -سب عدام حافظ نيرارى سے ا تف کا تعلی مرئ حصرت میرخسرد کی مثنوی کا نادررد (گارسند کی زاهمي متهذشا في عوام كيلياء أنتها في مسترث كا باعث ب،اس لياءُ كه بنذمتنا فأعوام حوحضرتنا مبرخسر وا درحا فط سنسيل زى سعزا لهاهجيد ركيقة بين صفرت حافظا كالرزنخر يرد كميض كيمنتاق بن ألوكر شقا اس تخسّه برك فو لوشائع كركم مندسان وام تك بنياك دّ مزیدشکربرکاباعث **بو**-

## خبرين

### *ۦ وبيونين من اُرُدوز با في دكامُطا*لع

اُدور بان دراوب کامطاله ایکی سال سے اسین گاؤ، اسکو دروسطانین با دی بی نی درسٹیوں چی، اور اسکوے مشرقی علوم کے اسٹی ٹیوٹ تعلقہ ساکنوں کی اکادی اور بین المانوا می تعلقات کے اسٹی ٹیوٹ کی کیا جار ہے ۔

اکا دیمینیین برای کوت ادروان کے شاگردسکرونتی شیبا بید بہارائو شیبا بیف، لیور شنیکو ادر بعیف دوسر شاگردوں نے پہلے بہارائو زبان کے مطالعے کی ترویج کی اور سو دبیت پینن کے انکا سکوئوں میرائی کو صف نے سنیٹ سے یہ سات ایم وا عد کی بہا با شا برائی کو صف سے سنیٹ تانی (اردوا در سندی) تواعد کی بہا با شا مرت کی اس تواند کی نوسی شدہ اور نظافی کی ہوئی دوسری ایک مرت کی اس تواند کی نوسی شدہ اور نظافی کی ہوئی دوسری ایک میں تیار کی نفیس ان بی سنیٹ ایم و جلدوں پر شمل آیک انتخاب میں تیار کی نفیس ان بی سنیٹ ایم و جلدوں پر شمل آیک انتخاب جدیدادوا و ب کے ارتقابر نہیدی مضایق بی شمل میں ایم انتخاب جدیدادوا و ب کے ارتقابر نہیدی مضایق بی شمن مل میں ایم انتخاب میں اکا و میسنیوں برائی کوف نے اردود دو رکبی شامل میں ایم انتخاب میں اکا و میسنیوں برائی کوف نے اردود دو رکبی کی تصاب ندہ مشلگ اقتباسات شامل می ہیں انتخابات کی مہلی اورد دوسری جلدمی جو زشک شامل تی وہ دراصل اورو — روسی کی سنی بہا ہوئیت تی

ان کے علاوہ اکا دیمینیین برائی کوٹ نے اور واد کے ادتقا بہت سے مضامین اور کمانچ کھے ہیں۔ "جدید اوب کامحتقر جائر""

مها والمقصدر كهر من المن الموديت وين يرام دود الدود ا

كستيد تطيي ادارى اردوادب كشيم السيخقيقات

اردون ای کاجاد و معدداده بیدان بردون شاو می کاجاد و معدداده بیدان با در دون ای می کاجاد و معدداده بیدان با در دون ای می کاجاد و معدداده بیدان ای بی می این برد می این این برد می این این برد می برد می

اف وی وب اور نفای اشاعت گر مشرق چری کی افغاعت پر ایک مشون شائع کر سے العدان کی زندگی اور تخلیقی کاوش پر ایک مشمون شائع کر سے العدان کی دندگی اور تخلیقی کاوش پر ایک مشمون شائع کر سے العدان کی در الم بیویش دیں )

و روندگی در و منازم رسمای موری مشین سازی کا کارفانه مشین سازی کا کارفانه

صوبه بباد کے مثیا تا می گاوگ بی بعادی شین سازی کار کولاجاد اے جیکے سندل حکومت وس سے سابدہ دو چکاہے۔ کارقانہ منہ نشان میں بھاری شین سازی کا داحد کارفانہ ہوگا جس میں برسال تقریباً ۸۰ ہزار شینین بنائی جایا کریں گی۔

میب (جوار المان کارینا) نیزک ماشقندی ادیول کانده رسطی کارکنان کو تفافق کارکنان کو تفافق کارکنان کارگنان کو کانشاندی بے کرجمہ ریدوس ایشیا کی اورازیقی ادکیوموازائی

چا بتلب چنانچانجزائر، انغانشان، یرما، سندُسکان بین بالیم یا عرب جبوریا، سوڈان، سیلون، جایان عرفشکه یع مکول ، دیبوں کودعوت مے کردکوس نے ثقافتی اتحاد کانیا باب کمولا ہے۔ سند سنان کے دزیراعظم نے اپنے ایک پیغام میں اس بات کی اُسیدنا ہرکی ہے کہ کانفرنس من اور خرسگانی کیلئے ایک اپیل جاری

کرے۔ اُنفوں نے کا نفونس کی کا میا بی کے لئے اپنی نیک تمنا وُں کا \* نہارکیا ہے۔ اس کا نقوش میں شریکہ وسے حالے مندوستانی ، ۱ ادبیوں سے اس محافظ مشر میں سنٹ رکھت کی۔

امید به که انده روس و مند کے نقا فتی دسنتے زیادہ بوط کا مالی سے

\*\*\*

